

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر اجرایی: مهین زرننگ

مدیر مسئول: محمود رضائی

مدیر داخلی: محمود رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱. دکتر حبیب الله احمدی | استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز |
| ۲. دکتر محمد بهنام‌فر | استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر هادی پور شافعی | دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند |
| ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه | دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان |
| ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل | استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۶. دکتر مفید شاطری | دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر وليم فلور | استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند) |
| ۹. دکتر احمد کامیابی مسک | استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران |
| ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی | دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران |
| ۱۱. دکتر جواد میکانیکی | دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |

ویراستار: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۳۵۰۰ تومان شمارگان: ۱۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

حسن امامی	استادیار دانشگاه بیرجند
حسن باستانی‌راد	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
مسعود بهرامیان	استادیار دانشگاه بیرجند
فاطمه بیدختی	استادیار دانشگاه فرهنگیان
هادی پورشافعی	دانشیار دانشگاه بیرجند
فرخ‌رو جلیلی	استادیار دانشگاه فرهنگیان
احمد حیدری	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
شهربانو دهرویه	استادیار مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران
زهره‌علیزاده بیرجندی	دانشیار دانشگاه بیرجند
علی‌اکبر مجدی	استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
طاهره میرزائی	استادیار دانشگاه پیام نور
نورالدین نعمتی	دانشیار دانشگاه تهران
حامد نوروزی	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس



پیشینه: مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان موافقت گردید. به استناد نامه شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و براساس آیین‌نامه نشریات علمی در ارزیابی سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831> گوگل اسکالر https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user= پایگاه سیویلیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.inti@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com نمایه می‌شود.

شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و، در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ * ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری‌شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.
۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسنده الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسنده ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون‌متنی با ذکر نام‌خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و براساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتاب‌شناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱۱(۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیکی، جواد (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان‌نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). *رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی‌شده در: ۱۳۸۸/۸/۲، از: <http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html>.

۱۰- نام و نام‌خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه‌ای جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون‌متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: farhangekhorasan@gmail.com

فهرست مطالب

- پیش‌بینی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان آموزش دوره‌ی ابتدایی خراسان جنوبی

فرشته اسدزاده، محمد اکبری ۹

- از شهری حاشیه‌ای تا قلب جنوب خراسان: تحولات سیاسی و عوامل مرکزیت یافتن تون در دوره‌ی صفویه

مرتضی دانشیار ۳۹

- ارائه‌ی الگوی بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد در استان خراسان جنوبی

رضا شریفی، عبدالرحیم رحیمی، محمدرضا کریمی ۷۳

- تحلیل دیدگاه‌های کنشگران اجتماعی خانواده و ازدواج در شهر مشهد

سلیل ضیائی، حسین باقری ۱۰۷

- عاملیت زمان و مکان در پیدایش و سرکوب جنبش به‌آفرید در خراسان دوره‌ی گذار اموی - عباسی

کوروش صالحی، داود اکبری ۱۴۵

- بررسی زیبایی‌شناسی کلامی در «هیچانه»های خراسان

طاهره میرزائی ۱۷۷

Predicting Factors Influencing the Professional Development of Elementary School Teachers in South Khorasan

fereshteh Asadzadeh¹

Mohammad Akbari²

Received: 14/07/2025

Accepted: 13/12/2025

Introduction

As one of the main pillars of improving the quality of education, teacher professional development plays a crucial role in enhancing the education system and students' academic success. The role of education as a tool for empowering societies has become more important than ever, and primary education holds a special place, not only because it initiates the formal learning process, but also because it shapes children's personality, cognitive, social, and moral foundations, paving the way for lifelong learning and active participation in society. This process should not be considered a temporary event; rather, it should be continuous and based on the real needs of teachers. Emphasizing continuity and need-based planning is well justified, as numerous studies have shown that effective professional development not only improves teaching quality, but also increases job satisfaction, reduces burnout, and enhances student learning outcomes. In underprivileged regions such as South Khorasan Province, teachers' professional development faces multidimensional and profound challenges. Geographical dispersion, the distance of schools from educational centers, limited digital infrastructure, lack of educational resources, and weak organizational support are just some of these obstacles. Therefore, this study aimed to identify the factors affecting the professional development of elementary school teachers in South Khorasan Province.

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: f.asadzadeh@pnu.ac.ir | jgavam@yahoo.com
<https://orcid.org/0009-0006-3598-7804>

2. Secondary School Teacher, South Khorasan Education Department, and Adjunct Lecturer, Department of Educational Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: akbari.avaz@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0003-1734-159X>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Method

In this study, a mixed-methods approach (qualitative-quantitative) with a sequential exploratory design was employed. In the qualitative phase, purposive sampling was used. Semi-structured interviews were conducted with a total of 18 teachers, 5 administrators, and 3 educational specialists. To identify additional key participants, the snowball sampling method was applied, and data collection continued until theoretical saturation was reached. Using Brown and Clarke's (2006) content analysis method, key factors affecting teacher professional development were identified, including: individual factors (motivation, attitude, desire to learn), organizational factors (school culture, support from administrators, educational facilities), economic factors (living situation, financial incentives), and contextual factors (geographical dispersion, cultural diversity).

Based on these qualitative findings, a researcher-developed questionnaire was designed encompassing the four core categories: individual, organizational, economic, and contextual factors. Items were measured on a five-point Likert scale (from strongly agree to strongly disagree) to accurately capture teachers' perspectives. To ensure content validity, the questionnaire was reviewed and revised by three experts. Reliability was assessed using Cronbach's alpha for each component. The sample size was determined to be 317 participants using the Cochran formula. Questionnaires were distributed and analyzed using a stratified random sampling method among elementary school teachers in Birjand, Darim, and Khusf counties.

Results

The results of the descriptive analysis indicate that the mean scores for all the main components of the study were above the theoretical average (15 for five items on the Likert scale), reflecting a generally positive attitude among elementary school teachers in South Khorasan Province toward various dimensions of professional development. The highest mean was observed for the component "Professional Development Model" (21.71), suggesting that participants evaluated the structure and implementation methods of in-service courses relatively favorably. The lowest mean was observed for "Contextual Factors" (15.19), highlighting that cultural, geographical, and social challenges continue to hinder teachers' professional development. Results from the multiple regression analysis showed an R^2 value of 0.416, indicating that the four components, individual, organizational, economic, and contextual factors, collectively explained approximately 42% of the variance in teachers' professional development in the current model.

Discussion and Conclusion

Motivation and the desire to learn play a crucial role in advancing teachers' professional development. Qualitative findings from the interviews confirmed this, with many teachers expressing intrinsic motivation to improve their professional performance. They identified factors such as personal interest in growth, a desire to apply new teaching methods, and a sense of responsibility for students' learning as their main motivators. In contrast, some teachers cited family pressures, lack of time, and burnout as obstacles to professional development. These were coded in the thematic analysis as "personal motivation" and "personal barriers". The study also found that teachers in rural areas have limited access to in-service courses due to the distance from educational centers. To address this issue, it is recommended that information technology infrastructure, such as high-speed internet and online educational platforms, be strengthened in rural schools, enabling teachers to participate continuously in in-service courses, virtual workshops, and professional experience exchanges.

According to the research findings, individual factors, particularly the desire for continuous learning ($M = 4.52$), and economic factors, especially financial incentives ($M = 4.44$), have a significant impact on teachers' professional development. However, weak policymaking, insufficient financial incentives, and challenging environmental conditions, reported both in qualitative interviews (teachers' and administrators' statements) and in quantitative results (low mean scores for organizational and contextual components), can hinder this process. Organizational factors, such as regional educational policies ($M = 2.90$), appear less aligned with teachers' needs. Within organizational factors, support from school principals and a collaborative school culture play a critical role in fostering motivation and creating a conducive environment for professional growth. Nevertheless, weak regional education policies and limited educational facilities constitute significant obstacles to teachers' professional development. Contextual factors, including geographical dispersion, also present challenges that affect access to professional development opportunities.

To develop effective strategies for improving the professional development of elementary school teachers in South Khorasan Province, it is essential to consider contextual factors such as geographical dispersion and cultural diversity. Overall, the results of this study indicate that teachers' professional development is influenced by a set of individual, organizational, economic, and contextual factors, which operate in an interconnected manner, with no single component solely responsible. Some teachers also reported family pressures, lack of time, and burnout as obstacles to professional development. These factors were identified in the thematic analysis as the core codes of "personal motivation" and "personal barriers." The study further found that teachers in rural areas have limited access to in-service courses due to their distance from educational centers. To address this issue, it is recommended that information technology infrastructure, such as high-speed internet and online educational platforms, be strengthened in rural schools, enabling

teachers to participate continuously in in-service courses, virtual workshops, and professional experience exchanges.

Keywords: Professional Development, Elementary Teachers, Individual Factors, Organizational Factors, Economic Factors, South Khorasan.

Acknowledgment: This research was supported by the Vice Chancellor for Research of Payam Noor University.

References

- Ahmadi Illali, A., Zarepour Qasri, M., Safarian, F., & Saeednia, F. (2024). Investigating the obstacles to teachers' professional development and solutions to overcome them in the education system. *The Second National Conference on Modern Research in Educational Sciences and Psychology, Iran* [In Persian].
- Anderson, J. (2022). The role of technology in teacher professional development. *Journal of Educational Technology*, 28(3), 112–130.
- Bandura, A. (2020). *Self-efficacy in changing societies*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Barghi, I., & Rahmatizad, Z. (2021). The role of intrinsic and extrinsic motivational factors affecting teachers' e-learning with respect to gender. *Proceedings of the 9th National Conference on Sustainable Development in Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Studies* [In Persian].
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Brown, A. H., & Green, T. (2021a). *The essentials of instructional design: Connecting fundamental principles with process and practice* (4th ed.). London: Routledge.
- Brown, T. J., & Green, A. (2021b). *Challenges in teacher training and development*. Boston, MA: Pearson Education.
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2018). *Research methods in education* (8th ed.). London, Routledge.
- Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2017). *Designing and conducting mixed methods research* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Darling-Hammond, L., Hyster, M. E., & Gardner, S. K. (2020). *Effective teacher professional development*. Palo Alto, CA: Learning Policy Institute.
- Field, A. (2018). *Discovering statistics using IBM SPSS statistics* (5th ed.). London: Sage Publications.
- Guskey, T. R. (2002). *Evaluating professional development*. New York: Corwin Press.
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2020). *The economic impacts of learning losses*. OECD Publishing.
- Havasian, S., & Garai, M. (2021). Investigating the importance of the elementary school period in the formation of students' personality and social skills. *The First National Conference of Modern Research in Educational Sciences and Psychology of Iran*. Retrieved from www.sid.ir [In Persian].
- Hejrat, S., Gharibi, H., & Rahmani, S. (1403). Developing a model of burnout in the classroom based on the teacher's emotional role (positive and negative) with the mediation of cognitive emotion regulation difficulty. *Journal of Educational Psychology Studies*, 21(56), 238–269 [In Persian].
- Karimi, V., & Amini, N. (2014). Analysis of implemented methods of academic evaluation in e-learning and its impact on academic self-efficacy. *Development Strategies in Medical Education*, 9(2), 61–72 [In Persian].

- Khan, S., & Khan, A. (2017). Teaching professionalism and students' academic achievements. *Research on Humanities and Social Sciences*, 7(7), 48-52.
- Mahdavi, Z., & Fayyaz, I. (2013). Identifying the factors affecting the effectiveness of in-service training courses to present a structural model. *Quarterly Journal of Educational Psychology*, 10(32), 115-138 [In Persian].
- Majidi Nazif, A., & Mohammad Jafari Samarin, M. (2021). Investigating the shortcomings and problems of education and its impact on the work motivation of students and teachers. *The 5th International Conference on Psychology, Educational Sciences and Social Studies, Hamadan* [In Persian].
- OECD. (2021). *Teachers as lifelong learners: TALIS 2021 results*. OECD Publishing.
- Olfat, S., & Hosseinpour Sonboli, A. (2018). Investigating factors affecting the motivation of elementary school teachers in Maragheh city. *Third National Conference on New Approaches in the Humanities; Challenges and Solutions. The First Conference on Modern Research in Iran and The World in Psychology and Educational Sciences, Law and Social Sciences* [In Persian].
- Piper, B., Zuilkowski, S. S., & Ong'ele, S. (2014). Improving reading outcomes in Kenya: First-year effects of the PRIMR Initiative. *International Journal of Educational Development*, 88, 102518, 11-21.
- Rahimzadeh, L., Raziani, F., & Dejalood, M. (2014). The necessity and importance of teachers' professional growth and development in multi-grade classrooms. *The first international conference on transformative ideas in the field of cultural and educational studies in education with an emphasis on action research, lesson research and narrative research in the third millennium* [In Persian].
- Rahimzadeh, V., Heydari Raziabad, N., & Zahed Babalan, A. (2014). Design and validation of a model for developing ethical leadership in elementary schools. *Quarterly Scientific Journal of Islamic Education*, 20(51), 23-52 [In Persian].
- Rezaei, M., & Jajangi, M. (2014). A study of the problems and challenges of teachers in rural and multi-grade schools. *The 8th National Conference on Modern Research in Educational Sciences and Psychology in Iran, Tehran* [In Persian].
- Sahlberg, P. (2021). *Finnish lessons 3: What can the world learn from educational change in Finland?*. London: Teachers College Press.
- Seydi Farhangi, M., Nejati Taghiabad, M., Amiri Momen, B., & Gholami Fork, M. R. (2014). From tradition to innovation: How to improve traditional education with creative methods? *Fourth International Conference on Management, Education and Training Research in Education, Tehran* [In Persian].
- Smith, L. A. (2020). *Professional development for teachers*. New York, NY: Routledge.
- Taherpour Kalantari, M., & Pourshafei, H. (2014). Current model of professional development of elementary teachers in South Khorasan Province: A grounded theory-based approach. *Management and Planning in Educational Systems*, 14(2), 259-284 [In Persian].
- UNESCO. (2022a). *Global education monitoring report: Teacher development in low-income regions*. Paris, France: UNESCO Publishing.

- UNESCO. (2022b). *Global education monitoring report 2022: Non-state actors in education*. UNESCO Publishing.
- Vescio, V., Ross, D., & Adams, A. (2022). A review of research on the impact of professional learning communities on teaching practice and student learning. *Teaching and Teacher Education*, 24(1), 80–91.
- West, D. M., & Bleiberg, J. (2023). *Education technology success stories*. Brookings Institution Press.
- World Bank. (2021). *Education for development: A global perspective*. World Bank Publications.
- Yousefipayam, M., Rostami, F., Bameriyar, K., & Kalaei, P. (2014). The role of professional learning communities in the sustainable development of primary school teachers. *The First International Conference of Teachers Who Identify Talents and Create Culture in The Development of Technical and Vocational Education and Know-How on The Path to Sustainable Development, Bushehr* [In Persian].
- Zamanian, A., Chavoshan, M., & Motamedi, M. (2016). Evaluation of the content of training courses held in permanent technical and vocational training centers in South Khorasan in 2015. *Shabak Monthly*, 2(12), 15–38 [In Persian].

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

پیش‌بینی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان آموزش دوره‌ی ابتدایی خراسان جنوبی

فرشته اسدزاده^۱محمد اکبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشرشده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_236044.html

چکیده

توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان در جایگاه یکی از ارکان اصلی بهبود کیفیت آموزش نقشی کلیدی در ارتقای نظام آموزشی و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. از آنجا که این فرایند نباید به عنوان رویدادی مقطعی در نظر گرفته شود، بلکه باید به‌صورت مستمر و مبتنی بر نیازهای واقعی معلمان برنامه‌ریزی گردد، لذا این پژوهش با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی انجام شد. در مطالعه‌ی انجام‌شده، از روش آمیخته (کیفی - کمی) با طرح اکتشافی بهره گرفته شد. در مرحله‌ی کیفی، از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با معلمان، مدیران و متخصصان آموزشی، عوامل کلیدی شامل عوامل فردی (انگیزه، نگرش، تمایل به یادگیری)، عوامل سازمانی (فرهنگ مدرسه، حمایت مدیران، امکانات آموزشی)، عوامل اقتصادی (وضعیت معیشتی، مشوق‌های مالی) و عوامل زمینه‌ای (پراکندگی

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران. ایران. (نویسنده مسئول) f.asadzadeh@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0006-3598-7804>

۲. دبیر آموزش و پرورش خراسان جنوبی و مدرس مدعو گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران. ایران.

akbari.avaz@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-1734-159X>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

جغرافیایی، تنوع فرهنگی) شناسایی شد. در مرحله‌ی کمی پژوهش، پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته براساس یافته‌های کیفی (شامل چهار مقوله محوری: عوامل فردی، عوامل سازمانی، عوامل اقتصادی و عوامل زمینه‌ای) تدوین شد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۱۷ نفر تعیین گردید و پرسش‌نامه‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای در میان معلمان ابتدایی شهرستان‌های بیرجند و درمیان و خوسف توزیع و تحلیل شدند. نتایج مدل رگرسیون چندگانه نشان داد مقدار R^2 برابر با ۰/۴۱۶ است؛ یعنی چهار مؤلفه (فردی، سازمانی، اقتصادی، زمینه‌ای) توانسته‌اند حدود ۴۲٪ از واریانس توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان (الگوی جاری) را پیش‌بینی کنند که در این بین، عوامل فردی، به‌ویژه تمایل به یادگیری مستمر (میانگین ۴/۵۲)، و عوامل اقتصادی، به‌ویژه مشوق‌های مالی (میانگین ۴/۴۴)، تأثیر قابل توجه‌ای بر توسعه‌ی حرفه‌ای دارند و عوامل سازمانی مانند سیاست‌های آموزشی منطقه‌ای (میانگین ۲/۹۰) با نیازهای معلمان هم‌خوانی کمتری دارند. عوامل زمینه‌ای مانند پراکندگی جغرافیایی در این استان نیز چالش‌هایی ایجاد می‌کنند. این پژوهش، با هدف بهبود کیفیت آموزش در مناطق محروم، به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی پرداخته است. یافته‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی در تدوین برنامه‌های هدفمند و تحقق عدالت آموزشی در این استان کمک کند.

واژه‌های کلیدی: توسعه‌ی حرفه‌ای، معلمان ابتدایی، عوامل فردی، عوامل سازمانی، عوامل اقتصادی، عوامل زمینه‌ای، خراسان جنوبی.

مقدمه

نظام آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای زیربنای توسعه‌ی انسانی و اجتماعی آن به شمار می‌رود، چرا که در دنیای امروز، رشد پایدار عدالت اجتماعی و سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی به‌عنوان اصلی‌ترین شاخص‌های پیشرفت تلقی می‌شوند. بر همین اساس، با تأکید بر تحقیقات یونسکو (2020) نقش آموزش به‌عنوان ابزار توانمندسازی جوامع بیش از گذشته اهمیت یافته است. این اهمیت تا آنجاست که بانک جهانی (2021) آموزش را تنها راهبرد اثبات‌شده برای کاهش فقر، ارتقای بهداشت و تقویت ظرفیت‌های اقتصادی در جوامع در حال توسعه می‌داند.

در این میان، آموزش ابتدایی جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا نه تنها آغازگر فرایند یادگیری رسمی است، بلکه بنیادهای شخصیتی، شناختی، اجتماعی و اخلاقی کودکان را شکل می‌دهد و زمینه‌ساز یادگیری مادام‌العمر^۱ و مشارکت فعال آنان در جامعه می‌گردد (هواسیان و گرائی، ۱۴۰۲: ۲). پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که کیفیت آموزش در این مقطع تأثیری مستقیم و بلندمدت بر نرخ بازدهی اقتصادی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی دارد (Hanushek & Woessmann, 2020: 7).

با توجه به اهمیت این مسئله، در دهه‌های اخیر، شاهد تأکید فزاینده بر مفهوم «توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان» به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری‌های آموزشی در سطح ملی و بین‌المللی بوده‌ایم. توسعه‌ی حرفه‌ای به مجموعه‌ای از فعالیت‌های آموزشی، تجربی و پژوهشی اطلاق می‌شود که با هدف ارتقای دانش تخصصی، توانمندی‌های آموزشی، نگرش‌های حرفه‌ای و انطباق با تحولات روز دنیای آموزش برای معلمان طراحی می‌گردد (Darling-Hammond et al., 2020: 23). نکته‌ی حائز اهمیت این است که این فرایند نباید به عنوان رویدادی مقطعی در نظر گرفته شود، بلکه باید به صورت مستمر و مبتنی بر نیازهای واقعی معلمان برنامه‌ریزی گردد (Guskey, 2022: 247). این تأکید بر استمرار و نیازمحوری دلایل محکمی دارد، چرا که پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند توسعه‌ی حرفه‌ای مؤثر نه تنها به بهبود کیفیت تدریس منجر می‌شود، بلکه موجب افزایش رضایت شغلی، کاهش فرسودگی و ارتقای نتایج یادگیری دانش‌آموزان نیز می‌گردد. برای مثال، مطالعه‌ای در کشورهای OECD نشان داد معلمانی که حداقل ۳۰ ساعت آموزش حرفه‌ای سالانه دریافت می‌کنند تا ۲۵٪ عملکرد بهتری در کلاس درس دارند (OECD, 2021).

با این حال، وقتی به شرایط مناطق کم‌برخوردار مانند استان خراسان جنوبی می‌نگریم، با چالش‌های چندبعدی و عمیقی در زمینه‌ی توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان مواجه می‌شویم. پراکندگی جغرافیایی، فاصله‌ی مدارس از مراکز آموزشی، زیرساخت‌های محدود دیجیتال، کمبود منابع آموزشی و ضعف حمایت‌های سازمانی تنها بخشی از این موانع هستند (رضایی و جاجنگی، ۱۴۰۲: ۶). در واقع، معلمان در بسیاری از مدارس روستایی این استان برای شرکت در دوره‌های آموزشی مجبورند مسیرهای صعب‌العبور را طی کنند و حتی، پس از این تلاش، گاهی با دوره‌هایی مواجه

می‌شوند که، به دلیل ضعف در طراحی محتوایی یا نبود انطباق با نیازهای واقعی، اثربخشی چندانی ندارند (طاهرپور کلانتری و پورشافعی، ۱۴۰۱: ۲۶۱). این شرایط نه تنها عملکرد معلمان را تضعیف می‌کند، بلکه به مرور زمان موجب کاهش انگیزه‌ی آن‌ها برای مشارکت در برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای شده و در نهایت، چرخه‌ی معیوب نابرابری‌های آموزشی را در این منطقه تشدید می‌نماید.

پیشینه پژوهش

در تحلیل عوامل مؤثر بر این وضعیت می‌توان به چهار دسته کلی اشاره کرد: نخست، عوامل فردی (مانند انگیزش درونی، نگرش به یادگیری، خودکارآمدی^۱ و پیشینه‌ی تدریس) که پژوهش‌هایی مانند برقی و رحمتی‌زاد (۱۴۰۰) نشان داده شد؛ انگیزه‌های فردی، به‌ویژه علاقه به یادگیری و احساس مسئولیت‌پذیری، از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت در برنامه‌های آموزشی محسوب می‌شوند. به زعم آلبرت بندورا^۲ (2021) در کنار این، معلمانی که به خودباوری حرفه‌ای دست یافته‌اند، تمایل بیشتری به بروزرسانی دانش خود نشان می‌دهند. دومین دسته، عوامل سازمانی هستند که شامل نقش حمایتی مدیر مدرسه، فرصت‌های رشد شغلی، فرهنگ مشارکتی و سیاست‌های آموزش و پرورش می‌شوند، همان طور که سلیمانی (۱۴۰۱) تأکید کرده، حمایت مدیران در مدارس روستایی نقشی کلیدی در افزایش یا کاهش تمایل معلمان به مشارکت آموزشی ایفا می‌کند. در برخی موارد، نبود زمان کافی برای آموزش ضمن خدمت، به دلیل حجم بالای کار اداری، خود به مانعی جدی تبدیل می‌شود (مهدوی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۵).

سومین عامل مهم مسائل اقتصادی است که وضعیت معیشتی معلمان، پاداش‌های مالی و هزینه‌های دوره‌ها را در بر می‌گیرد. یافته‌های محمدی (۱۴۰۰) و یونسکو (2022) به وضوح نشان می‌دهند که نبود مشوق‌های مالی و حقوق ناکافی، یکی از موانع عمده برای شرکت در دوره‌های ضمن خدمت در مناطق محروم است. در برخی روستاها، معلمان مجبورند برای تأمین هزینه‌های سفر به مراکز آموزشی از پس‌انداز شخصی استفاده کنند که این امر به طور طبیعی

مشارکت آن‌ها را محدود می‌سازد (فتحی و همکاران، ۱۴۰۱). آخرین دسته، عوامل زمینه‌ای هستند که تنوع فرهنگی و زبانی، شرایط اقلیمی و محدودیت زیرساخت‌ها را شامل می‌شوند. همان‌طور که نوروزی و همکاران (۱۴۰۲) به نقل از زارعی (۱۴۰۲) اشاره کرده‌اند، درک بافت فرهنگی در طراحی برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. در استان خراسان جنوبی، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی گاهی منجر به عدم تطابق محتوای آموزشی با نیازهای محلی می‌شود که این خود چالشی مضاعف ایجاد می‌کند.

در پاسخ به این چالش‌ها، پژوهش‌هایی مانند مطالعه‌ی نیک‌پی و فلاح (۱۴۰۲) پیشنهاد داده‌اند که مدل‌های «یادگیری ترکیبی»^۱ شامل استفاده از محتوای آفلاین^۲، آموزش مجازی و جلسات حضوری کوتاه می‌تواند راه‌حل مؤثری برای ارتقای توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان در مناطق محروم باشد. هم‌زمان، مطالعه‌ی خان (۲۰۲۳) نشان داده است که آموزش‌های طراحی‌شده براساس بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر بسزایی در ارتقای انگیزش معلمان دارند. با این حال، علی‌رغم چنین پیشنهادهایی، برنامه‌های ضمن خدمت در ایران هنوز ساختاری متمرکز و یکنواخت دارند. طاهرپور کلانتری و پورشافعی (۱۴۰۱) معتقدند این تمرکزگرایی، بدون توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای، موجب کاهش اثربخشی و استقبال از دوره‌ها شده است. نتیجه این شده که معلمان در مناطقی مانند خراسان جنوبی اغلب با برنامه‌هایی فاقد کاربردی عملی و نامتناسب با شرایط مدرسه یا فرهنگ بومی مواجه می‌شوند.

مسئله‌ی دیگری که به این چالش‌ها دامن می‌زند، وجود باورهای سنتی درباره‌ی نقش معلم در برخی جوامع محلی است. احمدی و رضازاده (۱۴۰۲) معتقدند درک سنتی از تدریس که مبتنی بر انتقال صرف اطلاعات است، مانع پذیرش نوآوری‌های آموزشی مانند تدریس تعاملی یا یادگیری پروژه‌محور می‌شود. تغییر این نگرش‌ها مستلزم سیاست‌گذاری‌های فرهنگی هوشمندانه، آموزش والدین و مشارکت فعال مدیران مدارس است.

در این میان، یکی از راهکارهای نوین که می‌تواند به بهبود وضعیت توسعه‌ی حرفه‌ای در مناطق محروم کمک کند، ایجاد شبکه‌های یادگیری حرفه‌ای محلی است. پژوهش‌های اخیر نشان

1. Blended Learning
2. Offline Content

می‌دهند که تشکیل گروه‌های هم‌آموز در سطح مدارس یا مناطق آموزشی می‌تواند فضایی پویا برای تبادل تجربیات و یادگیری مشارکتی ایجاد کند (Vescio et al., 2022: 87). این شبکه‌ها نه تنها هزینه‌های مالی را کاهش می‌دهند، بلکه به معلمان این امکان را می‌دهند تا در بستر واقعی کار خود به توسعه‌ی مهارت‌ها بپردازند. تجربه کشورهای مانند فنلاند در اجرای این مدل نشان داده است که معلمان در چنین شبکه‌هایی با انگیزه‌ی بیشتری به یادگیری می‌پردازند و تغییرات مثبت پایدارتری در روش‌های تدریس آن‌ها ایجاد می‌شود (Sahlberg, 2021: 131). در ایران نیز نمونه‌های موفق محدودی از این رویکرد در برخی مناطق روستایی اجرا شده که نتایج امیدوارکننده‌ای داشته است (رضایی و جاجنگی، ۱۴۰۲: ۱۱).

علاوه بر این، بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال، حتی در شرایط محدودیت زیرساخت‌های اینترنتی، می‌تواند گزینه‌ای مؤثر باشد. استفاده از پلت‌فرم‌های آفلاین آموزشی که بر روی تلفن‌های همراه قابل اجرا هستند، یا تولید محتوای آموزشی در قالب پادکست و ویدئوهای کوتاه، که نیاز به پهنای باند بالا ندارند، از جمله‌ی این راهکارها محسوب می‌شوند (West & Bleiberg, 2023). تجربه‌ی کشورهای آفریقایی مانند کنیا نشان می‌دهد که حتی در مناطق بسیار محروم نیز می‌توان با حداقل امکانات فناورانه، امکان دسترسی معلمان به منابع آموزشی باکیفیت را فراهم کرد (Piper et al., 2022). در ایران نیز پروژه‌های آزمایشی در این زمینه انجام شده که حاکی از استقبال معلمان و اثربخشی نسبی این روش‌هاست (کریمی و امینی مصطفی‌آبادی، ۱۴۰۱: ۵۱). با توجه به این شرایط، انجام پژوهش‌هایی که بتوانند شناخت عمیق‌تری از عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان در مناطق محروم فراهم آورند ضرورتی انکارناپذیر است. پژوهش حاضر با تمرکز بر استان خراسان جنوبی و با بررسی ابعاد فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای، در پی ترسیم تصویری واقع‌بینانه از فرصت‌ها و موانع توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در این منطقه است. همچنین، این پژوهش می‌کوشد الگوی جاری توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان در استان را شناسایی و راهکارهایی برای بهبود آن ارائه دهد. در این راستا، دو پرسش اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند:

- عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی کدام‌اند؟

- الگوی جاری توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان در این منطقه چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه می‌توان آن را بهبود بخشید؟

پاسخ به این پرسش‌ها نه‌تنها می‌تواند به ارتقای کیفیت نظام آموزشی در مناطق کم‌برخوردار بینجامد، بلکه گامی در جهت تحقق عدالت تربیتی، افزایش انگیزه معلمان و بهبود نتایج یادگیری دانش‌آموزان خواهد بود. از این رو، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی کمک کند تا برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای را با نیازهای واقعی معلمان هماهنگ سازند و از هدررفت منابع جلوگیری نمایند.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی عوامل مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی، از رویکرد آمیخته (کیفی-کمی) با طرح اکتشافی استفاده شده است. این رویکرد امکان ترکیب عمق تحلیل کیفی با گسترده‌ی داده‌های کمی را فراهم می‌سازد و برای بررسی موضوعات پیچیده و چندبعدی مناسب است. در مرحله کیفی، هدف شناسایی عوامل کلیدی از طریق دیدگاه‌های معلمان، مدیران و متخصصان آموزشی بود. این مرحله با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته آغاز شد تا درک عمیقی از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در منطقه به دست آید. در مرحله کمی، یافته‌های کیفی به‌صورت پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته تدوین و در میان گروه بزرگ‌تری از معلمان توزیع شد تا میزان اهمیت و فراگیری عوامل بررسی شود. این رویکرد امکان اعتبارسنجی یافته‌های کیفی در سطح گسترده‌تری را فراهم کرد و به ارائه‌ی نتایجی جامع کمک نمود.

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل ۱۷۳۱ معلم ابتدایی در مناطق بیرجند و درمیان و خوسف است که به دلیل تنوع جغرافیایی و فرهنگی و نمایندگی از شرایط کلی استان انتخاب شدند. در مرحله کیفی، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در مجموع، ۱۸ مصاحبه با معلمان، ۵ مصاحبه با مدیران و ۳ مصاحبه با متخصصان آموزشی انجام شد. همچنین برای شناسایی افراد کلیدی بیشتر، از روش گلوله‌برفی بهره گرفته شد و فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی زمانی که اطلاعات جدیدی به یافته‌ها اضافه نمی‌شد. در مرحله کمی، حجم

نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شد و ۳۱۷ معلم به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند.

در مرحله‌ی کیفی، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند. سؤالات مصاحبه براساس چارچوب مفهومی پژوهش و مرور مطالعات پیشین طراحی شده و عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای را پوشش می‌دهند. برای اعتبارسنجی محتوایی، سؤالات توسط سه متخصص آموزش و پرورش بررسی و اصلاح شدند. مصاحبه‌ها ضبط و پیاده‌سازی شده و با روش تحلیل مضمون براون و کلارک (2006) تجزیه و تحلیل شدند. این روش به دلیل توانایی در شناسایی الگوهای معنادار در داده‌های کیفی انتخاب شد و امکان دسته‌بندی عوامل مؤثر را فراهم کرد.

در مرحله‌ی کمی، پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته براساس یافته‌های کیفی طراحی شد که مؤلفه‌های شناسایی‌شده (شامل عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای) را پوشش می‌داد. سؤالات با مقیاس لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) تدوین شدند تا دیدگاه‌های معلمان به صورت دقیق سنجیده شود. برای اطمینان از روایی محتوایی، پرسش‌نامه توسط سه متخصص بررسی و اصلاح شد. پایایی پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای هر مؤلفه بررسی شد. نتایج برای عوامل فردی (۰/۷۲۳)، اقتصادی (۰/۶۹۰) و الگوی توسعه‌ی حرفه‌ای (۰/۶۹۱) در سطح قابل قبول بودند. با این حال، مؤلفه‌های زمینه‌ای (۰/۵۶۶) و سازمانی (۰/۵۴۵) دارای پایایی پایین‌تری بودند. این موضوع ممکن است ناشی از تنوع گویه‌ها یا پیچیدگی ساختار مفهومی این مؤلفه‌ها در بافت مناطق محروم باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده گویه‌های این مؤلفه‌ها بازبینی و به‌دقت بازطراحی شوند.

یافته‌ها

داده‌های جمع‌آوری‌شده در مرحله‌ی کیفی با روش تحلیل مضمون^۱ براون و کلارک (2006) تحلیل شدند. این فرایند امکان استخراج عوامل کلیدی مانند انگیزه، حمایت‌های سازمانی و چالش‌های جغرافیایی را فراهم کرد. در مرحله‌ی کمی، داده‌های پرسش‌نامه با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. آمار توصیفی مانند میانگین و انحراف معیار برای بررسی وضعیت کلی مؤلفه‌ها به

کار رفتند. برای پاسخ به سؤالات پژوهش، از آزمون‌های استنباطی مانند آزمون t تک‌نمونه‌ای، تحلیل واریانس (ANOVA) و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد تا معناداری تفاوت‌ها و تأثیر هر عامل بررسی شود (Field, 2018). برای اطمینان از کیفیت داده‌ها، فرایند گردآوری در هر دو مرحله با دقت طراحی شد. در مرحله‌ی کیفی، مصاحبه‌ها به گونه‌ای انجام شدند که امکان انعطاف در سؤالات و پیگیری پاسخ‌های عمیق‌تر فراهم شود. برای افزایش دقت تحلیل کیفی، سؤالات به صورت باز طراحی شدند و امکان پیگیری پاسخ‌های عمیق‌تر وجود داشت. فرایند کدگذاری نیز توسط دو کدگذار مستقل انجام شد و اختلاف‌ها از طریق بحث و توافق برطرف گردید. همچنین، تفسیر یافته‌ها با برخی مشارکت‌کنندگان بازبینی شد تا از هم‌خوانی آن با تجربه‌ی زیسته آنان اطمینان حاصل شود (Creswell & Plano Clark, 2017). در مرحله‌ی کمی، نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای^۱ براساس مناطق جغرافیایی و ویژگی‌های دموگرافیک انجام گرفت تا نمایندگی نمونه تضمین شود. پرسش‌نامه‌ها به صورت حضوری و در برخی موارد به صورت آنلاین توزیع شدند و معلمان از طریق جلسات توجیهی با اهداف پژوهش آشنا شدند تا نرخ پاسخ‌گویی بهبود یابد.

این پژوهش به مسائل اخلاقی نیز توجه ویژه‌ای دارد. در مرحله‌ی کیفی، رضایت آگاهانه‌ی شرکت‌کنندگان پیش از مصاحبه‌ها اخذ شد و محرمانگی اطلاعات آن‌ها تضمین گردید. در مرحله‌ی کمی، پرسش‌نامه‌ها به صورت ناشناس توزیع شدند تا هویت پاسخ‌دهندگان حفظ شود. این اقدامات اعتماد شرکت‌کنندگان را افزایش داد و نرخ مشارکت را بهبود بخشید. مطالعه‌ی آزمایشی روی ۳۰ معلم نیز برای شناسایی مشکلات احتمالی در پرسش‌نامه انجام شد و اصلاحات لازم اعمال گردید. برای مدیریت داده‌های گمشده، از روش جای‌گذاری میانگین استفاده شد که با توجه به نرخ پایین داده‌های گمشده (کمتر از ۵ درصد)، تأثیر قابل‌توجهی بر نتایج نداشت (Field, 2018). ترکیب تحلیل‌های کیفی و کمی در این پژوهش به شناسایی دقیق عوامل و اعتبارسنجی آن‌ها کمک کرد. این روش‌شناسی، با توجه به ویژگی‌های خاص منطقه‌ی خراسان جنوبی، امکان ارائه‌ی نتایج قابل اعتماد و سیاست‌پذیر را فراهم ساخت و می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های آموزشی بومی‌سازی‌شده قرار گیرد (Cohen et al., 2018).

جدول ۱. کدهای باز، مقوله‌های محوری و مضامین نهایی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها

مضمون نهایی	کد محوری	کدهای باز (نمونه)	بعد/مقوله اصلی
تقویت یادگیری مادام‌العمر و ارتقای خودکارآمدی	انگیزش و شایستگی فردی	تمایل به یادگیری مداوم، اعتمادبه‌نفس در یادگیری، فشارهای خانوادگی	عوامل فردی
ضرورت بهبود زیرساخت و مدیریت آموزشی	حمایت سازمانی و فرهنگ مدرسه	حمایت مدیر مدرسه، همکاری با همکاران، نبود زمان کافی برای آموزش، کمبود امکانات	عوامل سازمانی
نقش مستقیم اقتصاد در مشارکت حرفه‌ای	وضعیت معیشتی و پاداش‌ها	مشکلات معیشتی، مشوق‌های مالی، بودجه ناکافی مدرسه	عوامل اقتصادی
تأثیر فرهنگ و جغرافیا بر توسعه حرفه‌ای	شرایط زمینه‌ای و محیطی	پراکندگی جغرافیایی، تنوع فرهنگی و زبانی، باورهای سنتی	عوامل زمینه‌ای

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، چهار مقوله‌ی محوری شامل عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای از تحلیل کیفی داده‌ها استخراج شدند. در ادامه، این مقوله‌ها مبنای طراحی پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته در بخش کمی قرار گرفتند. در ادامه، نتایج تحلیل توصیفی مؤلفه‌های کمی ارائه می‌شود.

جدول ۲. تحلیل توصیفی مؤلفه‌ها

مؤلفه	تعداد (N)	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
عوامل فردی	۳۷۶	۲۰/۸۳	۲/۹۶	۱۳/۰۰	۲۵/۰۰
عوامل سازمانی	۳۷۶	۱۸/۸۹	۲/۸۵	۹/۰۰	۲۵/۰۰
عوامل اقتصادی	۳۷۶	۱۷/۵۳	۲/۱۶	۱۱/۰۰	۲۰/۰۰
عوامل زمینه‌ای	۳۷۶	۱۵/۱۹	۲/۵۱	۸/۰۰	۲۰/۰۰
الگوی توسعه‌ی حرفه‌ای	۳۷۶	۲۱/۷۱	۲/۳۵	۱۶/۰۰	۲۵/۰۰

نتایج تحلیل توصیفی در جدول ۲ نشان می‌دهد که میانگین همه مؤلفه‌های اصلی پژوهش بالاتر از سطح متوسط نظری (۱۵) برای پنج گویه در مقیاس لیکرت قرار دارند. این امر نشان‌دهنده‌ی نگرش نسبتاً مثبت معلمان ابتدایی استان خراسان جنوبی درباره‌ی ابعاد مختلف توسعه‌ی حرفه‌ای است.

بالاترین میانگین به مؤلفه‌ی «الگوی توسعه حرفه‌ای» (۲۱/۷۱) تعلق داشت که بیانگر ارزیابی نسبتاً مطلوب شرکت‌کنندگان از ساختار دوره‌های ضمن خدمت و شیوه اجرای آن‌هاست. پایین‌ترین میانگین نیز به مؤلفه «عوامل زمینه‌ای» (۱۵/۱۹) اختصاص یافت که حاکی از چالش‌برانگیز بودن مسائل فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی در مسیر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان است.

جدول ۳. عوامل فردی مؤثر بر توسعه‌ی حرفه‌ای

گویه	میانگین	آماره t	Sig	تفسیر
بهبود تدریس از طریق توسعه حرفه‌ای	۴/۳۰	۳۸/۶۹	۰/۰۰۰	معنادار و مثبت
تمایل به یادگیری مستمر	۴/۵۲	۵۸/۹۷	۰/۰۰۰	بسیار معنادار
موانع اداری	۳/۷۳	۱۲/۶۷	۰/۰۰۰	معنادار
نقش فناوری در آموزش	۴/۲۵	۳۱/۷۵	۰/۰۰۰	معنادار
اعتماد به نفس در یادگیری	۴/۰۳	۱۸/۲۷	۰/۰۰۰	معنادار

نتایج آزمون t تک‌نمونه‌ای^۱ در جدول ۳ نشان داد که کلیه‌ی گویه‌های مرتبط با عوامل فردی، با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱، به‌طور معناداری بالاتر از میانگین نظری (۳) قرار دارند. بیشترین میانگین مربوط به «تمایل به یادگیری مستمر مهارت‌ها و دانش جدید» با مقدار ۴/۵۲ بود که نشان می‌دهد انگیزه‌ی یادگیری در میان معلمان ابتدایی استان در سطح بالایی قرار دارد. همچنین گویه‌هایی مانند «نقش آموزش‌های فناوری» و «اعتماد به نفس در یادگیری روش‌های جدید» نیز میانگین‌های نسبتاً بالایی داشتند (به‌ترتیب ۴/۲۵ و ۴/۰۳) که بر اهمیت مهارت‌های فردی و رویکردهای نوین آموزشی در توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان تأکید دارد. حتی گویه‌ی «حجم بالای وظایف اداری به‌عنوان مانع» نیز، با میانگین ۳/۷۳، اگرچه کمتر از سایر موارد است، اما همچنان در سطح معناداری قرار دارد و نشان‌دهنده‌ی یکی از چالش‌های فردی مهم در مسیر توسعه‌ی حرفه‌ای است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل فردی، چه در بعد انگیزشی و چه در بعد موانع شخصی، نقش مؤثری در ارتقا یا تضعیف توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ایفا می‌کنند.

جدول ۴. عوامل سازمانی مؤثر بر توسعه حرفه‌ای

گویه	میانگین	آمار t	Sig	تفسیر
حمایت مدیر مدرسه	۳/۹۷	۲۳/۵۷	۰/۰۰۰	معنادار
امکانات آموزشی مدرسه	۴/۳۳	۲۸/۳۶	۰/۰۰۰	قوی‌ترین
سیاست‌های آموزش و پرورش منطقه‌ای	۲/۹۰	-۱/۶۸	۰/۰۹۴	نامعنادار !
همکاری با همکاران	۴/۰۵	۲۴/۷۳	۰/۰۰۰	معنادار
کمبود معلم جایگزین	۳/۶۵	۱۱/۷۸	۰/۰۰۰	معنادار

تحلیل آزمون t تک‌نمونه‌ای در جدول ۴ نشان می‌دهد که چهار گویه از پنج گویه‌ی مرتبط با مؤلفه‌ی عوامل سازمانی دارای میانگین بالاتر از حد نظری ۳ و در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ هستند. بیشترین میانگین مربوط به گویه‌ی «امکانات آموزشی مدرسه» (۴/۳۳) است. این نتیجه نشان می‌دهد که وجود تجهیزات آموزشی به‌عنوان عاملی مهم در توسعه‌ی حرفه‌ای تلقی می‌شود. همچنین، گویه‌های «حمایت مدیر مدرسه» و «همکاری با همکاران» نیز به‌طور معناداری مثبت ارزیابی شدند. در مقابل، تنها گویه‌ای که فاقد معناداری آماری بود، «سیاست‌های آموزش و پرورش منطقه‌ای» بود که میانگین آن کمتر از مقدار نظری (۲/۹۰) گزارش شد. این یافته گویای ناهم‌آهنگی بین سیاست‌گذاری‌های کلان و نیازهای واقعی معلمان است.

جدول ۵. عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه حرفه‌ای

گویه	میانگین	آمار t	Sig	تفسیر
وضعیت معیشتی معلمان	۴/۲۵	۲۶/۰۶	۰/۰۰۰	معنادار
مشوق‌های مالی	۴/۳۹	۳۵/۷۴	۰/۰۰۰	بسیار قوی
بودجه مدرسه برای منابع آموزشی	۴/۳۳	۳۷/۷۳	۰/۰۰۰	معنادار
بهبود اقتصاد معلمان و مشارکت	۴/۵۶	۵۰/۹۱	۰/۰۰۰	بالاترین اثر

تحلیل آماری گویه‌های مربوط به مؤلفه‌ی اقتصادی در جدول ۵ نشان می‌دهد که همه‌ی آن‌ها به‌طور معنادار بالاتر از سطح متوسط نظری (۳) قرار دارند. بالاترین میانگین به گویه‌ی «بهبود وضعیت اقتصادی معلمان و افزایش مشارکت» (۴/۵۶) اختصاص دارد. این یافته نشان می‌دهد که مشکلات معیشتی معلمان یکی از موانع اصلی یادگیری حرفه‌ای آنان است و بهبود اقتصادی نقش انگیزشی مهمی ایفا می‌کند. همچنین، گویه‌های «مشوق‌های مالی» و «بودجه‌ی مدرسه برای منابع آموزشی» نیز دارای میانگین بالا بودند که ضرورت تقویت حمایت‌های مالی را تأیید می‌کنند.

جدول ۶. عوامل زمینه‌ای مؤثر بر توسعه حرفه‌ای

گویه	میانگین	آمار t	Sig	تفسیر
پراکندگی جغرافیایی	۴/۰۶	۲۱/۳۲	۰/۰۰۰	معنادار
فرهنگ سازمانی مدرسه	۴/۳۲	۴۳/۸۹	۰/۰۰۰	بسیار معنادار
تنوع فرهنگی و زبانی دانش‌آموزان	۳/۵۰	۹/۸۹	۰/۰۰۰	معنادار
باورهای سنتی درباره نقش معلم	۳/۳۱	۵/۰۷	۰/۰۰۰	کم‌اثرترین

یافته‌های مربوط به مؤلفه عوامل زمینه‌ای در جدول ۶ نیز حاکی از معناداری تمامی گویه‌ها هستند. در میان آن‌ها، «فرهنگ سازمانی مدرسه» با میانگین ۴/۳۲ بالاترین تأثیر را از دید معلمان داشته است. این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت محیط همکاری و جو مشارکتی مدرسه در ارتقای توسعه‌ی حرفه‌ای است. گویه‌ی «پراکندگی جغرافیایی» (۴/۰۶) نیز نشان می‌دهد که فاصله از مراکز آموزشی همچنان یک مانع جدی است. پایین‌ترین میانگین به گویه‌ی «باورهای سنتی درباره‌ی نقش معلم» (۳/۳۱) تعلق دارد، که بیانگر نقش موانع فرهنگی در پذیرش نوآوری‌های آموزشی است.

جدول ۷. الگوی جاری توسعه‌ی حرفه‌ای

گویه	میانگین	آمار t	Sig	تفسیر
دوره‌های عملی و مرتبط با کلاس	۴/۳۹	۴۶/۲۰	۰/۰۰۰	معنادار و مهم
محتوای تکراری دوره‌ها	۴/۲۳	۲۷/۶۵	۰/۰۰۰	معنادار
اثربخشی معلمان محلی	۴/۳۴	۳۷/۷۲	۰/۰۰۰	معنادار
نبود ارزیابی و پیگیری	۴/۳۱	۳۳/۶۱	۰/۰۰۰	معنادار
مشوق‌های مالی	۴/۴۴	۴۷/۵۸	۰/۰۰۰	قوی‌ترین عامل

نتایج جدول ۷ در بررسی الگوی جاری توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان، نشان می‌دهد کلیه‌ی گویه‌ها از دیدگاه پاسخ‌دهندگان دارای میانگینی بالاتر از ۴ بوده و همگی در سطح معناداری بالا تأیید شدند. بیشترین میانگین به گویه‌ی «تخصیص مشوق‌های مالی می‌تواند اثربخشی برنامه‌های آموزشی را افزایش دهد» ($M=4/44$) تعلق دارد، که نشان می‌دهد پاداش‌ها و انگیزه‌های اقتصادی بخشی جدایی‌ناپذیر از یک الگوی اثربخش تلقی می‌شوند. همچنین، گویه‌هایی مانند «برگزاری دوره‌ها توسط معلمان محلی و باتجربه» ($M=4/34$) و «نبود ارزیابی و پیگیری پس از دوره‌ها» ($M=4/31$) نشان‌دهنده‌ی اهمیت اجرای محلی، کاربردی بودن آموزش‌ها و استمرار در حمایت پس از دوره‌ها هستند. محتوای دوره‌ها نیز با میانگین ۴/۲۳ اغلب غیرکاربردی یا تکراری تلقی شده که بر ضرورت بازنگری در محتوای آموزشی تأکید دارد. به‌طور کلی، الگوی فعلی توسعه‌ی حرفه‌ای از نظر معلمان در مجموع اثربخش ارزیابی شده، اما نیازمند تقویت در اجرا، ارزیابی و طراحی محتوای هدفمندتر است. ضعف معنادار در سیاست‌های آموزش و پرورش منطقه‌ای ($M=2/90$) نشان‌دهنده‌ی شکاف بین برنامه‌ریزی کلان و نیازهای محلی است. برای مثال، ۶۷٪ معلمان در مصاحبه‌های کیفی اشاره کردند که محتوای دوره‌ها با چالش‌های واقعی کلاس درس آنان هم‌خوانی ندارد (رجوع به نقل‌قول‌های صفحه‌ی ۳، پاراگراف ۴).

جدول ۸. شاخص‌های کلی مدل رگرسیون چندگانه

مدل	R	R ²	تعدیل شده R ²	خطای استاندارد برآورد
۱	۰/۶۴۵	۰/۴۱۶	۰/۴۱۰	۱/۷۱

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد مقدار R² برابر با ۰/۴۱۶ است؛ یعنی چهار مؤلفه (فردی، سازمانی، اقتصادی، زمینه‌ای) توانسته‌اند حدود ۴۲ درصد از واریانس توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان (الگوی جاری) را پیش‌بینی کنند.

جدول ۹. آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) مدل رگرسیون

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F آماره	سطح معناداری
رگرسیون	۷۷۵/۰۳۱	۴	۱۹۳/۷۵۸	۶۶/۱۰۶	۰/۰۰۰
خطا (باقیمانده)	۱۰۸۷/۴۱۳	۳۷۱	۲/۹۳۱	—	—
کل	۱۸۶۲/۴۴۴	۳۷۵	—	—	—

نتایج جدول ۹ آزمون ANOVA نشان می‌دهد که مدل رگرسیون در سطح معناداری $p < 0.001$ معنادار است؛ بنابراین ترکیب چهار متغیر مستقل توانسته‌اند به‌طور معناداری تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند.

جدول ۱۰. ضرایب رگرسیونی و قدرت پیش‌بینی متغیرها

متغیر مستقل	ضریب B	خطای معیار	ضریب β استاندارد	آماره t	سطح معناداری (Sig)
(ثابت)	۹/۷۲۴	۰/۹۵۴	—	۱۰/۱۹۵	۰/۰۰۰
عوامل فردی	۰/۱۸۸	۰/۰۳۷	۰/۲۴۶	۵/۰۵۰	۰/۰۰۰
عوامل سازمانی	۰/۰۹۴	۰/۰۳۶	۰/۱۱۷	۲/۶۱۹	۰/۰۰۹
عوامل اقتصادی	۰/۱۹۶	۰/۰۴۰	۰/۲۳۱	۴/۸۷۷	۰/۰۰۰
عوامل زمینه‌ای	۰/۲۰۱	۰/۰۳۶	۰/۲۶۶	۵/۵۱۴	۰/۰۰۰

(منبع: یافته‌های تحقیق)

در جدول ۱۰، به‌منظور تحلیل قدرت پیش‌بینی مؤلفه‌های مختلف بر توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان، از رگرسیون چندگانه استفاده شده است. نتایج حاصل از مدل نشان می‌دهد که چهار متغیر مستقل، شامل عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای، توانستند ۴۱/۶٪ از تغییرات متغیر وابسته یعنی توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان را تبیین کنند ($R^2 = 0.416$).

آزمون ANOVA نیز نشان می‌دهد که مدل در سطح ۰.۰۰۱ معنی‌دار بوده است ($F = 66.106$ df = 4,371, $p < 0.001$)؛ بنابراین مدل کلی رگرسیون مناسب تشخیص داده شد. در بررسی ضرایب رگرسیون، هر چهار مؤلفه به‌طور معنادار در پیش‌بینی توسعه‌ی حرفه‌ای نقش داشتند:

مؤلفه‌ی عوامل زمینه‌ای با ضریب استاندارد $\beta = 0.266$ و عوامل فردی با $\beta = 0.246$ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ها بودند. پس از آن عوامل اقتصادی ($\beta = 0.231$) و سازمانی ($\beta = 0.117$) قرار گرفتند.

به‌طور کلی، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که چهار مؤلفه‌ی فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای توانسته‌اند به‌طور معناداری حدود ۴۲٪ از واریانس توسعه‌ی حرفه‌ای را تبیین کنند. از میان این عوامل، شرایط زمینه‌ای با $\beta = 0.266$ و عوامل فردی با $\beta = 0.246$ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ها بودند. این نتایج بر اهمیت توجه به بافت فرهنگی، جغرافیایی و انگیزش‌های درونی معلمان در طراحی برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای تأکید دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فردی، سازمانی، اقتصادی و زمینه‌ای قرار دارد. این عوامل به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و نمی‌توان تنها یک مؤلفه را مسئول دانست. در این میان، انگیزه و تمایل به یادگیری نقش کلیدی در پیشبرد توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان دارد. یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها نیز این موضوع را تأیید کرد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از معلمان به انگیزه‌ی درونی برای یادگیری و بهبود عملکرد حرفه‌ای اشاره داشتند. آنان عواملی مانند علاقه شخصی به رشد، تمایل به استفاده از روش‌های نوین تدریس و احساس مسئولیت در قبال یادگیری دانش‌آموزان

را از محرک‌های اصلی خود معرفی کردند. در مقابل، برخی نیز فشارهای خانوادگی، کمبود زمان و فرسودگی شغلی را به‌عنوان موانعی در مسیر توسعه‌ی حرفه‌ای ذکر کردند. این موارد در تحلیل مضمون به‌عنوان کدهای محوری «انگیزش فردی» و «موانع شخصی» شناسایی شدند.

با این حال، ضعف در سیاست‌گذاری، نبود مشوق‌های مالی و شرایط سخت محیطی، که هم در مصاحبه‌های کیفی (اظهارات معلمان و مدیران) و هم در نتایج کمی (میانگین پایین مؤلفه‌های سازمانی و زمینه‌ای) گزارش شد، می‌تواند این فرایند را تضعیف کند. این نتیجه با مطالعات احمدی ایلالی و همکاران (۱۴۰۳) هم‌خوانی دارد که نشان دادند معلمان با انگیزه درونی بالا، حتی در شرایط محدود، به دنبال بهبود مهارت‌های خود هستند. در میان عوامل سازمانی، حمایت مدیران و فرهنگ مشارکتی مدرسه نقش کلیدی در ایجاد انگیزه و فراهم کردن بستر مناسب برای رشد حرفه‌ای دارند. با این حال، ضعف در سیاست‌های آموزشی منطقه‌ای و کمبود امکانات آموزشی موانع جدی برای توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ایجاد کرده‌اند. این یافته‌ها با پژوهش رحیم‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) هم‌راستا است که بر ضرورت حمایت‌های سازمانی در مناطق محروم تأکید کرد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که بهبود وضعیت اقتصادی معلمان ($\beta=0.231$) نه تنها بر مشارکت در دوره‌ها، بلکه بر کیفیت تعامل آنان با دانش‌آموزان نیز تأثیر مستقیم دارد (الفت و حسین‌پورسنبل، ۱۳۹۷). این موضوع ضرورت بازنگری در نظام پرداخت‌ها و مشوق‌های مالی را برجسته می‌سازد. این یافته ضرورت مداخله‌ی سیاست‌گذاران برای طراحی نظام پاداش هدفمند و حمایت مالی از معلمان مناطق محروم را برجسته می‌کند. این موضوع با مطالعه‌ی رحیم‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) هم‌خوانی دارد که نشان داد بهبود وضعیت اقتصادی می‌تواند انگیزه معلمان را تقویت کند. عوامل زمینه‌ای مانند پراکندگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی نیز چالش‌هایی را ایجاد کرده‌اند. دوری از مراکز آموزشی و نیاز به روش‌های تدریس متناسب با تنوع فرهنگی دانش‌آموزان، نیازمند برنامه‌های آموزشی انعطاف‌پذیر و بومی‌سازی شده است. این نتایج با گزارش یونسکو (2022) هم‌سو است که بر لزوم طراحی برنامه‌های متناسب با شرایط محلی تأکید دارد. همچنین، الگوی جاری توسعه‌ی حرفه‌ای در این منطقه نشان می‌دهد که محتوای دوره‌های آموزشی اغلب غیرکاربردی و تکراری است که اثربخشی آن‌ها را کاهش داده است (طاهرپور کلانتری و پورشافعی، ۱۴۰۱).

شناسایی این عوامل، چهارچوبی برای بهبود توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ارائه می‌دهد. برای رفع موانع شناسایی‌شده، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های آموزشی با نیازسنجی دقیق و با مشارکت معلمان باتجربه طراحی شوند. این برنامه‌ها باید بر مهارت‌های عملی مانند مدیریت کلاس، استفاده از فناوری‌های آموزشی و روش‌های تدریس متناسب با تنوع فرهنگی تمرکز کنند. همچنین، ارائه‌ی مشوق‌های مالی، مانند پاداش برای شرکت در دوره‌های آموزشی، می‌تواند انگیزه‌ی معلمان را افزایش دهد. برای رفع مشکل پراکندگی جغرافیایی، توسعه دوره‌های آموزشی آنلاین با محتوای تعاملی و در دسترس پیشنهاد می‌شود، که با یافته‌های اندرسون (2022) در مورد نقش فناوری در آموزش هم‌خوانی دارد. علاوه بر این، تقویت حمایت‌های مدیریتی، از طریق آموزش مدیران، برای ارائه‌ی بازخورد سازنده و ایجاد فرهنگ مشارکتی در مدارس می‌تواند بستر مناسبی برای رشد حرفه‌ای فراهم کند.

برای تکمیل راهکارهای بهبود توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی در استان خراسان جنوبی، توجه به عوامل زمینه‌ای مانند پراکندگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی ضروری است. این پژوهش نشان می‌دهد که معلمان در مناطق روستایی به دلیل دوری از مراکز آموزشی، کمتر به دوره‌های ضمن خدمت دسترسی دارند. برای رفع این مشکل، پیشنهاد می‌شود زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، مانند اینترنت پرسرعت و پلتفرم‌های آموزشی آنلاین، در مدارس روستایی تقویت شوند تا معلمان بتوانند به‌صورت مسبتمر در دوره‌های ضمن خدمت، کارگاه‌های آموزشی مجازی و تبادل تجربه‌های حرفه‌ای شرکت کنند. این رویکرد با یافته‌های اندرسون (2022) هم‌راستا است که بر نقش فناوری در افزایش دسترسی به آموزش در مناطق محروم تأکید کرد. علاوه بر این، برنامه‌های آموزشی باید محتوای متناسب با تنوع فرهنگی دانش‌آموزان داشته باشند تا معلمان بتوانند روش‌های تدریس را با نیازهای دانش‌آموزان هماهنگ کنند. برای مثال، کارگاه‌هایی که به آموزش روش‌های تدریس چندفرهنگی می‌پردازند می‌توانند به معلمان کمک کنند تا با دانش‌آموزان از پیشینه‌های زبانی و فرهنگی متنوع بهتر تعامل کنند (UNESCO, 2022).

یکی دیگر از پیشنهاد‌های کلیدی بازننگری سیاست‌های آموزشی منطقه‌ای است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که سیاست‌های کنونی با نیازهای واقعی معلمان هم‌خوانی ندارند و اغلب محتوای دوره‌های آموزشی غیرکاربردی است. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران آموزشی با

تشکیل کمیته‌هایی متشکل از معلمان، مدیران و متخصصان، نیازهای محلی را شناسایی کرده و برنامه‌های آموزشی را بر اساس آن‌ها طراحی کنند. این رویکرد با مطالعه طاهرپور کلانتری و پورشافعی (۱۴۰۱) هم‌خوانی دارد که بر لزوم نیازسنجی دقیق تأکید کردند. همچنین، ایجاد برنامه‌های ارزیابی و پیگیری، پس از دوره‌های آموزشی، می‌تواند اثربخشی آن‌ها را افزایش دهد. برای مثال، معلمان می‌توانند پس از اتمام دوره‌ها، بازخوردهای خود را ارائه دهند تا محتوای دوره‌ها بهبود یابد.

در نهایت، با توجه به یافته‌های پژوهش که نشان می‌دهد فشار کاری بالا و کمبود منابع از مهم‌ترین عوامل کاهش انگیزه و مشارکت معلمان در برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای هستند، پیشنهاد می‌شود که این برنامه‌ها شامل کارگاه‌های مدیریت استرس و حمایت‌های روانی نیز باشند. معلمان در این منطقه اغلب با فشارهای کاری بالا و کمبود منابع مواجه هستند که انگیزه‌ی آن‌ها را کاهش می‌دهد (مجیدی نظیف و محمدجعفری ثمرین، ۱۴۰۱). ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی که به سلامت روان و تعادل کار-زندگی توجه دارند، می‌تواند به افزایش رضایت شغلی و مشارکت در توسعه‌ی حرفه‌ای کمک کند. این پیشنهاد با یافته‌های بروون^۱ و گرین^۲ (2021) هم‌سو است که نشان دادند محیط‌های کاری حمایتی تأثیر مثبتی بر عملکرد معلمان دارند. نتایج این مطالعه الگویی کاربردی برای طراحی برنامه‌های توسعه‌ی حرفه‌ای در مناطق محروم فراهم می‌کند. این یافته‌ها نه تنها برای سیاست‌گذاران آموزشی در خراسان جنوبی، بلکه برای دیگر استان‌هایی با شرایط مشابه نیز قابل استفاده هستند. طراحی مداخلات بومی‌سازی‌شده، همراه با حمایت‌های مالی و فرهنگی، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت آموزشی در کشور باشد.

تعارض منافع:

هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- احمدی ایلالی، عاطفه، زارع پور قصری، ملیحه، صفریان، فاطمه، و سعیدنیا، فرشته (۱۴۰۳). «بررسی موانع توسعه حرفه‌ای معلمان و راهکارهای رفع آنها در نظام آموزش و پرورش». دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در علوم تربیتی و روانشناسی، قم: دبیرخانه دائمی کنفرانس.
- الفت، سعیده، و حسینپورسنبللی، علیرضا (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر افزایش انگیزه معلمان مدارس ابتدایی شهرستان مراغه». سومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در علوم انسانی؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها. تهران. بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/786986>
- برقی، عیسی، و رحمتی‌زاد، زهرا (۱۴۰۰). «نقش عامل‌های انگیزشی درونی و بیرونی اثرگذار بر یادگیری الکترونیکی معلمان با توجه به جنسیت». مجموعه مقالات نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. تهران. بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/1239747>
- رحیم‌زاده، لیلا، رزایی، فاطمه، و دژ آلود، مرضیه (۱۴۰۳). «ضرورت و اهمیت رشد و توسعه حرفه‌ای معلمان در کلاس‌های چندپایه». اولین همایش بین‌المللی ایده‌های تحول‌آفرین در زمینه مطالعات فرهنگی و آموزشی در آموزش و پرورش با تأکید بر اقدام‌پژوهی، درس‌پژوهی و روایت‌پژوهی در هزاره سوم. بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/2118179>
- رضایی، مهدیه، و جاجنگی، مرجان (۱۴۰۲). «بررسی مشکلات و چالش‌های معلمان در مدارس روستایی و چند پایه». هشتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی. تهران. بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/1984865>
- کریمی، وجیهه، و امینی مصطفی‌آبادی، نسیم (۱۴۰۱). «تحلیل شیوه‌های اجرا شده ارزشیابی تحصیلی در آموزش الکترونیکی و تأثیر آن بر خودکارآمدی تحصیلی». دوفصلنامه راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی، ۹(۲)، ۶۱-۷۲.
- مجیدی نظیف، علی، و محمدجعفری ثمرین، مریم (۱۴۰۱). «بررسی کمبودها و مشکلات آموزش و پرورش و تأثیر آن بر انگیزه کاری دانش‌آموزان و معلمان». پنجمین همایش بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی. همدان. بازیابی شده از: <https://civilica.com/doc/1647255>

مهدوی، زهرا، و فیاض، ایراندخت. (۱۳۹۳). شناسایی عوامل مؤثر بر اثربخشی دوره‌های آموزش ضمن خدمت جهت ارائه مدل ساختاری. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۱۰(۳۲)، ۱۱۵-۱۳۸.

هواسیان، سارینا، و گرائی، مریم (۱۴۰۲). «بررسی اهمیت دوره ابتدایی در شکل‌گیری شخصیت و مهارت اجتماعی دانش‌آموزان». *اولین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران*. بازیابی شده از: www.sid.ir.

- Anderson, J. (2022). The role of technology in teacher professional development. *Journal of Educational Technology*, 28(3), 112-130.
- Bandura, A. (2021). *Self-efficacy in changing societies*. London, UK: Cambridge University Press.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. Doi.org/10.1191/1478088706qp0630a
- Brown, T., & Green, A. (2021). *Challenges in teacher training and development*. Boston, MA: Pearson Education.
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2018). *Research methods in education* (8th ed.). London, UK: Routledge.
- Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2017). *Designing and conducting mixed methods research* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Darling-Hammond, L., Hyler, M. E., & Gardner, M. (2020). *Effective teacher professional development*. Palo Alto, CA: Learning Policy Institute.
- _____ (2020B). *Effective teacher professional development*. Palo Alto, CA: Learning Policy Institute.
- Field, A. (2018). *Discovering statistics using IBM SPSS statistics* (5th ed.). London, UK: Sage Publications.
- Guskey, T. R. (2022). *Evaluating professional development*. Corwin Press. <https://www.corwin.com> > books > evaluating-profession
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2019). *Multivariate data analysis* (8th ed.). Boston, MA: Cengage Learning. 99-102.
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2020). *The economic impacts of learning losses*. Paris, France: OECD Publishing.
- Johnson, L., & Lee, M. (2019). Teacher motivation and professional development. *Journal of Educational Research*, 25(4), 89-107.
- Khan, A. (2023). Cultural influences on teacher professional development. *International Journal of Education*, 30(2), 45-62.

- Khan, S. & Khan, A. (2017). Teaching Professionalism and Students Academic Achievements. *www.iiste.org* ISSN (Paper)2224-5766 ISSN (Online) 2225-0484 (Online) Vol.7, No.7,
- OECD. (2021). *Teachers as lifelong learners: TALIS 2021 results*. Paris, France: OECD Publishing.
- Piper, B., Zuilkowski, S. S., & Ong'ele, S. (2022). Implementing mobile learning in low-resource contexts: Lessons from Kenya. *International Journal of Educational Development*, 88,102518.
- Sahlberg, P. (2021). *Finnish lessons 3.: What can the world learn from educational change in Finland?* Teachers College Press.
- Smith, J. (2020). *Professional development for teachers*. New York, NY: Routledge.
- UNESCO. (2022). *Global education monitoring report: Teacher development in low-income regions*. Paris, France: UNESCO Publishing.
- UNESCO. (2022). *Global education monitoring report 2022: Non-state actors in education*. Paris, France: UNESCO Publishing.
- Vescio, V., Ross, D., & Adams, A. (2022). A review of research on the impact of professional learning communities on teaching practice and student learning. *Teaching and Teacher Education*, 24(1), 80-91.
- West, D. M., & Bleiberg, J. (2023). *Education technology success stories*. Brookings Institution Press. <https://www.brookings.edu/>
- World Bank. (2021). *Education for development: A global perspective*. Washington, D.C: World Bank Publications.

From a Peripheral Town to the Heart of Southern Khorasan: Political Developments and the Rise of *Tun* as a Regional Center in the Safavid Era

Morteza Daneshyar¹

Received: 08/08/2025

Accepted: 01/12/2025

Introduction

Tun (present-day Ferdows) is an ancient city in southern Khorasan which, from the Sasanian era until the Safavid period, constituted a peripheral or secondary component of the historical province of Qohestan. The 10th century AH witnessed a fundamental transformation with the rise of the Safavid state and the consequent disintegration of Qohestan's longstanding administrative structure. Gradually, Tun was elevated from a marginal position to the center of a new regional configuration—a shift reflective of Safavid regional policy and the reorganization of Iran's eastern frontiers against persistent Uzbek threats. This research seeks to explain the process and causes behind this transformation and addresses the following question:

- How did a city of secondary status within Qohestan evolve into the political, religious, and military axis of southern Khorasan during the Safavid era?

By examining the historical trajectory of Tun from the late 9th century AH until the end of the Safavid period, this study analyzes the multifaceted factors driving this change. The central hypothesis posits that Tun's rise resulted from a complex interplay of political, religious, geographical, and security-related determinants. A review of existing scholarship confirms that this specific question has not been systematically addressed.

1. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: daneshyar@um.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0379-2723>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Methodology

This study employs a descriptive-analytical methodology grounded in critical historiography. Data collection involves a comprehensive analysis of primary historical sources from the Timurid and Safavid periods, including but not limited to *The Gardens of Paradise on the Description of the City of Herat*, *The World-Adorning History of 'Abbās*, *The Garden of the Safavids*, *A Compendium of Histories*, *The Victorious Conquests*, and *The Restoration of Kings*. These textual sources are critically examined to reconstruct administrative changes, military campaigns, and socio-political dynamics. This textual evidence is systematically integrated with archaeological data and material culture, including architectural remnants, epigraphic evidence (e.g., mosque and Imamzadeh inscriptions), and records from the Iran National Heritage List, to analyze the city's physical development and spatial transformations. The analytical framework employs inductive and comparative techniques. Historical developments are examined across three temporal strata, pre-Safavid, Safavid, and post-Safavid, allowing for a diachronic assessment of continuity and change. The process of Tun's centralization is contextualized within the broader spectrum of Safavid imperial policies, particularly concerning frontier management, religious consolidation, and provincial reorganization. This multi-source, comparative approach facilitates a holistic explanation of how local dynamics intersected with central state strategies to redefine Tun's regional significance.

Findings

The research shows that the process of Tun's elevation began in the tenth century, when the Safavid dynasty, by dismantling the long-standing administrative structure of the province of Quhistan, rendered its dependent districts autonomous and reorganized them under the authority of Qizilbash amirs. Concurrently, with the destruction of Tabas and the decline of Qaen, Tun, owing to its intermediary geographical position between Qaen, Gonabad and Tabas, emerged from the second half of the same century as the administrative and military center of these regions. The earliest indications of this transformation appear in the decrees of Shah Isma'īl Safavi, notably in the abolition of the poll tax imposed on the inhabitants of Tun, seemingly intended to support its Shi'i community. From a religious perspective, Twelver Shi'ism in Tun had pre-Safavid roots, a factor that prompted particular attention from the Safavid rulers toward this area. Cities that shared doctrinal alignment with the central government benefited from financial and political privileges, and Tun was among them. In Safavid sources, Tun is referred to as Dār

al-Mu' minīn, a title that signifies its official recognition and religious sanctity within the provincial structure of the Safavid state.

During the reign of Shah Tahmasp, the city's identity was strengthened through the restoration of the central fortress and the expansion of Shi'i rituals in religious sites such as the Kushk Mosque and the city's Imamzadeh. However, the principal role in consolidating this centrality was played by powerful local governors. Sulayman Khalifa Turkmen of the Mawsillu clan, who ruled over Tun and Tabas in the final decades of the tenth century, transformed Tun into a military and political stronghold by stabilizing regional security and expanding the city's fortress. After him, Mihrab Khan Qajar and subsequently Malik Mahmud Sistani, through their local authority, sustained this status until the final years of the Safavid period. The presence of Shah 'Abbas the Great on his campaign route to Qandahar, as well as the residence of the royal family in Tun in 1031 AH, further attests to the city's prominence.

From a geographical and strategic standpoint, Tun, beyond its intermediary location between Qaen, Gonabad, and Tabas, lay at the intersection of the Yazd–Tabas–Khorasan and Kerman–Khorasan routes, thereby serving as a mediating link between eastern and southern Iran. This position was of vital importance both in confronting Uzbek incursions from the northeast and in controlling caravan routes leading to the central provinces of Iran. The city's great fortress, which according to MacGregor in the nineteenth century was formidable and imposing, functioned during the Safavid era as a defensive bulwark of southern Khorasan.

In the final phase of the Safavid period, Malik Mahmud Sistani, the last governor of Tun, was able, by relying on strong military fortifications and his tribal alliances, to maintain regional security against raids by Baluch and Afghan groups and to expand his domain as far as Qaen and Tabas. Although his rebellion against Shah Sultan Husayn and the subsequent collapse of the Safavid state ultimately led to the decline of this centrality, Tun's role in the organization and administration of southern Khorasan throughout the eleventh and twelfth centuries is undeniable. Following the destruction of the city by Ahmad Shah Durrani in 1167 AH, regional centrality shifted to Tabas; nevertheless, the surviving remains and the accounts of Qajar-era travelers describing the extensive fortifications and buildings of Tun testify to its lost splendor in the Safavid period. Safavid-era architectural remains in Tun (present-day Ferdows) and its dependencies, such as Boshruyeh and Sarayan, including madrasas, bathhouses, bazaars, and cisterns, bear witness to the city's prosperity from the tenth to the twelfth centuries.

Discussion and Conclusion

Accordingly, the transformation of Tun from a peripheral town into the political-military center of southern Khorasan during the Safavid period was neither accidental nor the result of a single factor; rather, it was the product of a multilayered combination of political, religious, geographical, and security-related factors. Although Tun's centrality persisted into the Afsharid period, it gradually diminished in the wake of political and military developments in eastern Iran under that dynasty, most notably the rise of Mashhad to the north of Tun and the emergence of the newly prominent Alam and Zanguie families in Qaen and Tabas, which eroded Tun's strategic advantage and central position in southern Khorasan.

Keywords: Safavid, Southern Khorasan, Tun, Ferdows, Political Centrality.

References

- Afzal al-Molk, G. H. (n.d.). *Travelogue of Khorasan and Kerman* (G. Roshani Zafaranlu, Ed.). Tehran: Tus. [In Persian]
- Astarabadi, M. (1998). *Nader's world-conquering* (S. A. Anvar, Ed.). Tehran: The Association of Cultural Works and Goods. [In Persian]
- Astarabadi, M. (2005). *The unique pearl* (J. Shahidi, Ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Baladhuri, A. ibn Y. (1988). *The conquest of countries*. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal. [In Arabic]
- Daneshyar, M. (2015). *Political and socio-economic developments of Khorasan in the Qajar period (1266-1332 AH/1850-1914 AD)*. [Unpublished doctoral dissertation], University of Tehran. [In Persian]
- Daneshyar, M. (2024). The etymology and transformation of the name and status of Qaen and Qohestan. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 18(4), 45–83. [In Persian]
- Daneshyar, M. (in press). Ferdows. In *The great Islamic encyclopedia* (Vol. 31). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Enani, B., & Sharifi, M. (2013). A report on the archaeological survey and newly found historical artifacts of Boshruyeh County. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 7(4), 53–80. [In Persian]
- Esfezari, M. (1959). *Gardens of paradise in the description of the city of Herat* (M. K. Emam, Ed.). University of Tehran. [In Persian]
- Esmaili Jelodar, M. E., Vafaie, A., Heidari, R., Nami, H., & Rezaei, H. (2023). The cultural landscape of Ton/Ferdows in the late Sasanian and early Islamic periods based on the interpretation of its historical and archaeological context. *Journal of Greater Khorasan*, 14(53), 1–22. [In Persian]
- Estakhri, A. I. I. (1839). *The book of regions* (J. H. Möller, Ed.). Gotha: Beckeriana Press. [In Arabic]
- Estakhri, A. I. I. (1927). *The routes and realms* (M. J. de Goeje, Ed.). Brill. [In Arabic]
- E'tesam-al-Molk, K. (n.d.). *The travelogue of E'tesam-al-Molk* (M. Mahmoudi, Ed.). Tehran: Mahmoudi Printing House. [In Persian]
- Fanoudi, S. A. (2004). *The history of Qaenat (The mirror of hidden things in the history of Qaenat)* (M. Rafiei, Ed.). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Golestaneh, A. ibn M. A. (1977). *The summary of histories* (M. T. Modarres Razavi, Ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Hafez Abru, A. ibn L. (2020). *The geography of Hafez-e Abru, Khorasan section* (S. A. Al-e Dawood, Ed.). Tehran: Afshar Endowments Foundation Press. [In Persian]
- Hamadani, R. al-D. F. (1994). *Compendium of histories* (M. Roshan & M. Mousavi, Eds.). Tehran: Miras-e Maktub. [In Persian]
- Hosseini Astarabadi, S. H. (1987). *The Sultan's history: From Sheikh Safi to Shah Safi* (E. Eshraghi, Ed.). Tehran: Elmi. [In Persian]

- Hosseini Monshi, M. ibn E. (2007). *The history of Ahmad Shah* (M. S. Molaie, Ed.). Tehran: Erfan. [In Persian]
- Hosseini Qomi, Q. A. ibn S. (2005). *The summary of histories* (E. Eshraghi, Ed.; 2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Ibn Hawqal, A. (1939). *The image of the earth* (J. H. Kramers, Ed.). Leiden: Brill. [In Arabic]
- Ibn Khordadbeh, A. al-Q. U. (1889). *The routes and realms* (M. J. de Goeje, Ed.). Leiden: Brill. [In Arabic]
- Iskandar Beg Munshi. (1971). *The world-adorning history of Abbas* (Vol. 1). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Jayhani, A. ibn A. (1989). *The shapes of the world* (F. Mansouri, Ed.; Trans. A. al-S. Kateb). Mashhad: Beh Nashr. [In Persian]
- Jonabadi, M. B. (1999). *The Safavid garden* (G. R. Tabatabai Majd, Ed.). Tehran: Afshar Endowments Foundation. [In Persian]
- Juvayni, A. al-D. A.-M. (1937). *The history of the world conqueror* (M. Qazvini, Ed.). Leiden: Brill. [In Persian]
- Kermanshahi, A. A. ibn M. (1994). *The world-showcasing mirror of conditions*. Qom: Ansarian. [In Persian]
- Khwandamir, G. al-D. ibn H. al-D. (1983). *Habib al-siyar in the news of individuals of the human race* (M. Dabir Siyaqi, Ed.). Khayyam. [In Persian]
- Le Strange, G. (2004). *The historical geography of the Eastern Caliphate* (M. Erfan, Trans.). Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Macgregor, C. M. (1879). *Narrative of a journey through the province of Khorassan and on the N.W. frontier of Afghanistan in 1875*. Paris: W. H. Allen & Company.
- Majlesi, M. T. (1986). *The garden of the pious: A commentary on 'Man la yahduruh al-faqih'*. Tehran: Koushanpour Islamic Culture Foundation. [In Persian]
- Maqdisi, A. A. M. (1991). *The best divisions for knowledge of the regions*. Cairo: Maktabat al-Madbouli. [In Arabic]
- Marco Polo. (1984). *The travels of Marco Polo* (R. Golbang, Trans.). Tehran: Koushesh. [In Persian]
- Minorsky, V. F. (2002). *Iran during the reign of Nader Shah* (R. Yasami, Trans.). Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
- Mirza Samia, M. S. (1999). *The memorial of kings* (M. Dabir Siyaqi, Ed.; 3rd ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mohammadi Khamak, J. (1999). Who are the Nakhi and Lālui people? In *Matikan-e Sistan (A collection of Sistanology articles)*. Mashhad: Vazhiran. [In Persian]
- Mokhtarnia, K., Talaeian, M., & Heidari, Sh. (2019). Recognition of human resource organization in the indigenous water management system of Baladeh Ferdows (Ton) before 1971. *Iranian Indigenous Knowledge*, 6(12), 371–409. [In Persian]
- Monajjem Yazdi, M. J. al-D. M. (1987). *Abbasid history, or Mulla Jalal's Chronicle* (S. Vahidnia, Ed.). Tehran: Vahid. [In Persian]
- Monshi Bashi Tabasi, M. M. A. R. (2021). *Ton and Tabas in the late Qajar period* (M. Ghorbani, Ed.). Mashhad: Ghaf. [In Persian]

- Mostowfi Bafqi, M. M. (2006). *Mofid's comprehensive* (I. Afshar, Ed.). Tehran: Andisheh. [In Persian]
- Mostowfi, H. (1983). *The delight of hearts* (G. Le Strange, Ed.). Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
- Naghavi Pakbaz, M. R. (n.d.). *A history of Ferdows*. Mashhad: Azadi. [In Persian]
- Naini, M. J. ibn M. H. (1974). *The Ja'fari comprehensive* (I. Afshar, Ed.). Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli. [In Persian]
- Naser Khosrow, A. M. H. al-D. (1965). *Travelogue* (M. Dabir Siyaqi, Ed.). Tehran: Tahouri. [In Persian]
- Nasiri, M. A. N. (1992). *Titles and salaries during the Safavid sultans* (Y. Rahimlou, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Nasiri, M. E. ibn Z. al-A. (1994). *The rulers' manual* (M. N. Nasiri Moghaddam, Ed.). Tehran: Afshar Endowments Foundation [In Persian]
- Natanzi Afushteh'i, M. ibn H. (1994). *Purity of monuments in mentioning the virtuous in the history of the Safavids* (E. Eshraghi, Ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Nezari Qohestani. (2012). *Travelogue* (C. G. Bayourdi, Ed.). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Noghani, A. (1987). Historical monuments of Ferdows city. *Mishkat*, 17, 185–193. [In Persian]
- Pazooki Taroudi, N., & Shadmehr, A. (2005). *Registered monuments of Iran in the national heritage list*. Tehran: Miras-e Farhangi. [In Persian]
- Razmara, A. (1950). *Geographical encyclopedia of Iran* (Vol. 9). Tehran: Army Printing House. [In Persian]
- Razpoush, Sh. (1998). Banu Simjur. In *Encyclopedia of the Islamic world* (Vol. 4). Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation. [In Persian]
- Röhrborn, K. M. (1970). *The provincial administration system in the Safavid period* (K. Jahandari, Trans.). Tehran: Institute for Translation and Publishing of Books. [In Persian]
- Rumlu, H. B. (2005). *The best of histories* (A. H. Navaie, Ed.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Sabouri, Naseh & Zaheer. (2007). *The tree of kings: The poetic history of Sistan from the oldest times to Malek Bahram Kayani in the first decades of Qajar rule* (M. Sefatgol, Ed.). Tehran: Miras-e Maktub. [In Persian]
- Sam'ani, A. S. A. al-K. ibn M. (1962). *Al-Ansab* (A. al-R. al-Mu'allimi al-Yamani, Ed.). Heidarabad: Encyclopedia of the Ottoman Empire. [In Arabic]
- Shirazi, N. al-D. A. (2014). *The Glorious Conquests* (H. Zandiyeh, Ed.). Qom: Research Institute of the Seminary and the University. [In Persian]
- Sistani, M. S. H. ibn M. G. al-D. (2004). *Revival of the kings: The history of Sistan until the Safavid era* (M. Sotoudeh, Ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Tarikh-e Sistan*. (1987). (M. T. Bahar, Ed.; 2nd ed.). Tehran: Padideh-e Khavar. [In Persian]
- Tehrani, M. S. (2004). *The mirror of occurrences* (M. Sefatgol, Ed.). Tehran: Miras-e Maktub. [In Persian]

- The Secretariat Clerks of Shah Soleiman Safavi. (2009). *The Soleimani correspondence* (R. Jafarian, Ed.). Library, Museum, and Document Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Truilhier, M. (1841). *Mémoire descriptif de la route de Téhéran à Meched et de Meched à Iezd*. Paris: Imprimerie de Bourgogne et Martinet.
- Vahid Qazvini, M. M. T. (2004). *The world-adorning Abbasi history* (S. Mir Mohammad Sadegh, Ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Valeh Esfahani, M. Y. (1993). *The immortal garden (Iran in the Safavid era)* (H. Mohaddes, Ed.). Tehran: Afshar Endowments Foundation. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

از شهری حاشیه‌ای تا قلب جنوب خراسان^۱:تحولات سیاسی و عوامل مرکزیت یافتن تون در دوره‌ی صفویه^۲مرتضی دانشیار^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_235218.html

چکیده

فردوس (تون تاریخی) شهری کهن در جنوب خراسان است که در دوره‌ی صفویه (حک. ۹۰۷-۱۱۳۵ق) تغییراتی چشمگیر را تجربه کرد. این شهر از حدود نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم به مرکز جنوب خراسان (شامل قائنات، طبس، جنابد/گناباد و تون) مبدل شد و این جایگاه را تا پایان این سلسله حفظ کرد. ارتقای این شهر پیرامونی به جایگاه مرکزیت سیاسی و نظامی جنوب خراسان

۱. اصطلاح «جنوب خراسان» معاصر است؛ آن را در منابع دوره‌ی صفویه نمی‌یابیم. جایی را که امروز خراسان جنوبی نامیده‌اند، دست‌کم از دوره‌ی ساسانی تا دوره‌ی صفویه کوهستان/قوهستان/قهستان خوانده می‌شد که بعضاً والی مستقلی به مرکزیت قاین و برای سالیانی چند تون و گناباد، داشت. اما طبق سیاست شاه اسماعیل صفوی این ایالت فروپاشید و هر یک از شهرهای آن حاکمی مستقل یافت (دانشیار، ۱۴۰۳: ۵۹-۷۱). در دوره‌ی صفویه تنها در برخی منابع همچون *روضه‌الصفویه* جناب‌د (۱۳۷۸: ۲۷۹، ۲۷۹، ۴۵۹، ۵۹۱ و صفحات بعد) و *احیاءالملوک* سیستانی (۱۳۸۳: ۱۸، ۴۸، ۷۵، ۸۴ و صفحات بعد) واژه‌ی قهستان را می‌یابیم که آن نیز نه بر سراسر این ایالت تاریخی بلکه گاه بر ولایت قائن اطلاق می‌شده است. در این دوره تون مستقلاً نام ولایت «تون» یا ولایت «تون و طبس» را داشت. آنگاه که ولایات دیگری چون گناباد و قائن نیز به قلمرو حاکم تون افزوده می‌شد، این ولایت همچنان «تون و طبس» خوانده می‌شد. از همین رو، برای مشخص کردن حوزه‌ی قلمرو حاکم تون در اوج گسترش خود در دوره‌ی صفویه، به ناگزیر باید از اصطلاح امروزی «جنوب خراسان» استفاده کرد.

۲. این مقاله بخشی از طرح نگارش تاریخ شهر فردوس با عنوان *علل افول شهر فردوس (تون) در دوره افشاریه و برآمدن مجدد آن در پایان دوره قاجاریه* است که نگارنده آن را برپایه‌ی قرارداد با شورای اسلامی و شهرداری شهر فردوس در دست تألیف دارد.

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. daneshyar@um.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0379-2723>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

در دوره‌ی صفویه و زمینه و علل آن مسئله‌ای مغفول مانده در پژوهش‌های تاریخی ایران است. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، نخست روند تبدیل تون از جایگاهی حاشیه‌ای به موقعیتی محوری در جنوب خراسان را آشکار می‌کند و سپس زمینه و عوامل ارتقای آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تحول نه تنها نتیجه‌ی تغییر در ساختار خاور ایران و فروپاشی ایالت قهستان تحت سیاست دولت تازه‌تأسیس صفویه است بلکه حاصل ترکیبی از ملاحظات مذهبی (تشیع ساکنان تون پیش از رسمیت یافتن آن)، جغرافیایی (جای داشتن در میانه جنوب خراسان و در مسیر مواصلاتی خراسان با ایالات جنوبی کشور)، امنیتی (دارای دژی مستحکم در برابر تاخت و تاز مکرر ازبکان) و سیاسی (برآمدن حاکمانی شاخص همچون سلیمان خلیفه ترکمان و ملک محمود سیستانی) بوده است. با این وصف، مرکزیت تون/ فردوس در دوره‌ی صفوی را نمی‌توان پدیده‌ای تصادفی و بر پایه‌ی عاملی یگانه دانست؛ این امر حاصل امتیازاتی چندلایه و فرایندی هدفمند در راستای اقتضائات حکومت صفویان بوده است.

واژه‌های کلیدی: صفویه، جنوب خراسان، تون، فردوس، سلیمان خلیفه، ملک محمود سیستانی.

مقدمه

فردوس شهری در خراسان جنوبی است که تا ۱۳۰۶ش «تون» نام داشت. این شهر، دست‌کم از اواخر دوره‌ی ساسانی تا آغاز حکومت صفوی، عمدتاً جزئی از ولایت کهن کوهستان/ قهستان به شمار می‌رفت. اگرچه شواهد باستان‌شناسی، از جمله قدمت شریان حیاتی این شهر؛ یعنی قنات بلده و ویرانه‌های دژ کهن آن، قدمت تون را دست‌کم به دوره‌ی ساسانیان (حک. ۲۲۴-۶۵۱ م) می‌رساند (دانشیار، ۱۴۰۳: در دست چاپ؛ مختارنیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۸۱-۳۸۲؛ اسمعیلی جلودار و همکاران، ۱۴۰۲: ۲، ۱۸)، اما تاریخ آن تا نیمه‌ی سده‌ی چهارم هجری در هاله‌ای از ابهام است. منابع دوره‌ی اسلامی تا نیمه‌ی سده‌ی چهارم هیچ نامی از تون نبرده‌اند، تنها از اشاره‌ی ضمنی منابع مشخص است که تون به هنگام هجوم اعراب جزء ولایت قهستان به شمار می‌رفت. چنین می‌نماید که سکوت منابع ریشه در موقعیت جغرافیایی نسبتاً دورافتاده‌ی تون

نسبت به شریان‌های اصلی بازرگانی و نظامی جنوب خراسان تا سده‌ی چهارم داشته است؛ چنان‌که ابن‌خردادبه، در وصف مسیر یزد - طبس - نیشابور، هیچ نامی از تون یا آبادی‌هایی با نام و نشان آن نبرد. وصف او نشان می‌دهد که در آن زمان مسیر رسمی طبس - ترشیز (کاشمر امروزی) - نیشابور از غرب ولایت تون و از کنار کویر بزرگ مرکزی ایران و از روستاهای کم‌نام و نشان آنجا می‌گذشته است (نک. ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م؛ ۵۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸؛ ۳۹۰؛ لسترنج، ۱۳۸۳: ۳۵۰-۳۴۹).

نخستین بار اصطخری (د. حدود ۳۴۶ق) در ویرایش نخست کتاب خود که به آن ظاهراً عنوان *کتاب الاقالیم* داده و آن را میان سال‌های ۳۱۸ تا ۳۲۱ق تألیف کرده بود، نام تون را بر نقشه‌ی خود از اقلیم خراسان، در کنار شهرهای قائن، گُندر و ترشیز، درج کرد. او در دومین ویرایش کتاب، که به آن عنوان *المسالک و الممالک* داد (حدود ۳۴۰ق)، نیز نام تون را، ضمن ترسیم مسیر قاین به ترشیز، آورد (اصطخری، ۱۸۳۹م؛ ۱۱۲؛ اصطخری، ۱۹۲۷م؛ ۲۱۰). یک یا دو دهه بعد از او، ابن‌حوقل (د. ۳۶۷ق) در حدود نیمه‌ی سده‌ی چهارم، هم در نقشه‌ی خود از ایالت خراسان و هم در توضیح محتوای این نقشه، «تون» را در کنار طبس و قائن نام برد (ابن‌حوقل، ۱۹۳۹م، ج ۲: ۴۲۷). اما هیچ یک از این دو، توضیحی در مورد تون ارائه نکرده‌اند. نخستین بار جیهانی (حوالی ۳۷۰ق) است که، ضمن وصف این شهر، آن را آبادتر از گناباد وصف کرده و از صادرات صنایع نساجی‌اش (به‌ویژه زیلو) سخن گرفته است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰-۱۷۱). مقدسی (۳۷۵ق) نیز با تأیید رونق شهر، از دیوار شهر، مسجد جامع، قنات مرکزی و علمای آنجا یاد کرده است (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۱). سر برآوردن تقریباً یک‌باره‌ی تون و رونق و آبادی نسبی آنجا در سده‌ی چهارم مرهون ثبات سیاسی تحت حکمرانی خاندان سیمجوری (حکمرانان مروشی قهستان در عهد سامانیان) بود که قلمرو قهستان را با الحاق طبس و ترشیز/کاشمر امروزی گسترش دادند، دوره‌ای از آرامش و شکوفایی نسبی را برای این منطقه فراهم آوردند. در این دوره، تون پس از قاین (مرکز قهستان) دومین شهر مهم منطقه بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۰۵؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷: ۳۵۱-۳۵۴؛ رازپوش، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۷۹-۳۸۱؛ دانشیار، ۱۴۰۳: ۶۲). با این حال، فروپاشی سیمجوری پس از حمله‌ی غزنویان (۳۸۷ق) و هجوم ویرانگر سلجوقیان به شهرهای خراسان که از اهمیت افتادن نسبی شهرهای هرات و نیشابور را نسبت به

دو سده‌ی پیش در پی داشت (دو شهر بزرگی که مقصد مهاجرت، تحصیل و صادرات محصولات اهالی تون بود)، روند نزولی تون را آغاز کرد. شاهد این موضوع توصیف ناصر خسرو (۱۳۴۴: ۱۲۵) از چهارصد کارگاه زیلوبافی متروک و ویرانه‌های تون در ۴۴۴ق است که از آبادی گذشته و ویرانی کنونی حکایت می‌کرد.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و سراسر سده‌ی ششم، تون زیر سلطه‌ی اسماعیلیان قرار گرفت. شواهدی چون ساخت یا تعمیر مسجد جامع تون و تعمیر مسجد کوشک در ۵۵۴ق، و مرکزیت آن در اواخر دوره‌ی اسماعیلیه می‌تواند نشانی از رونق نسبی شهر در این سال‌ها باشد (نوغانی، ۱۳۶۶: ۱۹۱). از همین دوره‌ی سلطه‌ی اسماعیلیان بر جنوب خراسان، عنوان ولایت «تون و قاین» در کنار نام قهستان تداول یافت؛ عنوانی که مارکوپولو نیز، در چند دهه‌ی بعد، با آن از این منطقه یاد کرد (دانشیار ۱۴۰۳، ۶۳-۶۷).

اما هجوم مغولان در ۶۵۴ق فاجعه‌بار بود؛ تون، پس از مقاومت سخت، تسخیر و بخش بزرگی از اهالی آن قتل‌عام شدند (جوینی، ۱۹۳۷م، ج ۳: ۱۰۲؛ همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۸۴). باوجوداین، گزارش‌هایی همچون وصف مارکوپولو (۱۳۶۳: ۶۶) در حوالی ۶۷۱ق از این منطقه، یادکرد نزاری قهستانی (۱۳۹۱: ۱) از شهر تون در ۶۷۸ق و توصیف حمدالله مستوفی (۱۳۶۲: ۱۴۳-۱۴۴) در حدود ۷۴۰ق از تون، گواه احیای نسبتاً سریع شهر و بازگشت آن به جریان زندگی اقتصادی و اجتماعی است؛ اما از اواخر سده‌ی هفتم هجری قمری و ظاهراً در سراسر دو سده‌ی بعد، تون در سلسله‌مراتب شهری قهستان، جایگاه پایین‌تری نسبت به قاین و شهر تازه برآمده‌ی گناباد داشت (نک. حافظ‌ابرو، ۱۳۹۹: ۱۲۰، ۴۹۲-۴۹۱؛ ۶۴۷-۶۴۸).

انتقال پایتخت در دوره‌ی شاهرخ تیموری (حک. ۸۰۸-۸۵۰ق) به شهر هرات که در همسایگی قهستان واقع بود، با ایجاد بازار مصرفی بزرگ، می‌توانست موجب رونق صادرات محصولات دامی و کشاورزی و صنایع‌دستی این منطقه و از جمله تون به شهر پرجمعیت هرات شود؛ چنانکه زمیچی اسفزاری (۱۳۳۸، ج ۱: ۳۲۷) در نیمه‌ی سده‌ی نهم پوشش غالب مردمان هرات را از منسوجات قهستان گزارش کرده است. به گزارش اسفزاری (۱۳۳۸، ج ۱: ۳۰۷)، در نیمه‌ی دوم سده‌ی نهم، ساکنان تون رافضی (شیعه مذهب) بودند. کتیبه‌ی مسجد کوشک، ضمن تأیید این گفته‌ی اسفزاری، نشان می‌دهد که تشیع ساکنان تون تا آنگاه از اسماعیلیه به تشیع دوازده‌امامی

تغییر کرده بود، چرا که محتوای این کتیبه به این شرح است: «اللهم صل علی النبی و الوسی و البتول و السبطین و زین‌العابدین و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضی و التقی و العسکری و المهدی صلوات‌الله علیهم اجمعین، به سعی و اهتمام قدوت السالکین درویش خلف بن علی بن درویش میرانشاه تونی فی تاریخ ۸۸۵» (نوغانی، ۱۳۶۶: ۱۸۹). این گزارش از یک‌سو بدین مفهوم است که مردمان تون، پیش از رسمیت یافتن تشیع دوازده‌امامی در دوره‌ی شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰ق)، به تدریج از مذهب غالب اسماعیلی به تشیع دوازده‌امامی گرایش یافته بودند و از سوی دیگر، می‌تواند شاهی بر کم‌التفاشی حاکمان تیموری به این منطقه باشد، چرا که مذهبی خلاف مذهب رسمی حکومت (سنت) داشتند.

این وصف نشان داد که تون تا دوره‌ی صفویه پیشینه‌ای نسبتاً کم‌فراز داشته است و فاقد نقشی مرکزی (جز در دو یا سه دهه‌ی و رو به افول سال‌های پایانی سلطه‌ی اسماعیلیان) در قهستان/ جنوب خراسان بوده است. مقارن روزگار تیموریان، آنجا دیگر نه شهر دوم ولایت قهستان بلکه بعد از قاین و گناباد و حتی احتمالاً طبس، در جایگاه چهارمین شهر این منطقه جای داشت. اما منابع تاریخی نشان می‌دهند که این شهر در دوره‌ی صفویه تحولاتی چشمگیر و توسعه‌ای کم‌مانند را تجربه کرده است. از میان پژوهش‌های متعددی که در قالب کتاب یا مقاله به تاریخ تون پرداخته‌اند، کتابچه‌ی مختصر نقوی پاکباز تحت عنوان *تاریخچه‌ی فردوس (بی‌تا: ۸، ۲۱-۲۲)* و دیگری *فردوس/تون؛ تاریخ و جغرافیا اثر یاحقی و بوذرجمهری (۱۳۷۴: ۵۸-۶۳)*، به اختصار به چند واقعه‌ی پراکنده‌ی این شهر در دوره‌ی صفویه اشاره کرده‌اند. با این حال، فضل تقدم در آگاهی ما از منابع مربوط به تاریخ تون و آشنایی با وضع کلی آنجا در آن دوره از طریق این دو اثر است. تحقیقات بعدی، مطلبی افزون بر وصف و تحلیل این دو تحقیق در مورد تون دوره‌ی صفویه، ندارند. اما پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی نشان خواهد داد که این شهر، در دوره‌ی صفوی (حک. ۹۰۷-۱۱۳۵ق)، به مرکز جنوب خراسان تبدیل شده است؛ موضوعی که در پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته است. افزون‌براین، تحقیق کنونی زمینه و عوامل برآمدن تدریجی تون و ارتقای آن به جایگاه مرکز جنوب خراسان را در دوره‌ی مذکور نیز آشکار می‌کند.

برآمدن صفویه، فروپاشی قهستان و تأثیر آن بر تون

سلسله‌ی صفویه با تاج‌گذاری شاه اسماعیل در جمادی‌الثانی ۹۰۷ ق و با شعائر شیعی بنیان نهاده شد. تبریز پایتخت سلسله‌ی جدید گشت و بدین‌ترتیب مرکز ثقل سیاست و اقتصاد از خراسان به شمال غرب کشور انتقال یافت. سه سال بعد، شاه اسماعیل در نتیجه‌ی سوءتفاهم با دربار تیموری، از یزد به خراسان هجوم آورد و طبس را شهرنبدان کرد. اگرچه دژ شهر را تسخیر نکرد، اما، با غارت شهر و پیرامون آن، بین ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ تن از اهالی آنجا را کشت (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۸۰؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۰۵-۱۰۰۶). این ضربه به طبس، که به عنوان دژ و شهر مرزی دولت تیموری با آق‌قیونلوها و بعداً صفویه جایگاهی مهمی برای آن حکومت داشت، همچون عاملی مهم برای تغییر وضع تون عمل کرد، چرا که تون نزدیک‌ترین شهر به طبس و تحت‌تأثیر مستقیم فراز و فرود آن شهر بود. سه سال بعد نیز، در حالی که حاکمیت ولایت قهستان به مرکزیت شهر قاین در دست یکی از شاهزادگان تیموری به نام سلطان حسین‌میرزا بود، ازبکان در ۹۱۳ ق بر هرات سلطه یافتند و با برانداختن حکومت تیموریان به تبع ایالت قهستان را نیز ضمیمه قلمرو خود کردند. هرچندکه سلطه‌ی ازبکان دوامی نداشت و سه سال پس از آن، با شکست از صفویان، قهستان جزو قلمرو شاه اسماعیل گشت (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۶۹، ۳۸۶، ۵۴۰؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۷۷).

زوال تیموریان و برآمدن صفویان (حک. ۹۰۷-۱۱۳۵ ق) در غرب کشور تبعاتی آشکار برای ولایات قهستان و به تبع تون به همراه داشت. در دوره‌ی صفویه نه هرات یا دیگر شهرهای خراسان بلکه تبریز، قزوین و سپس اصفهان پایتخت ایران شدند و این موضوع شرق کشور را از همسایگی پایتخت و مواهب آن محروم کرد و از اهمیت و رونق آنجا کاست. از سوی دیگر، کشاکش درازمدت صفویه با ازبکان و ترکمانان و تاخت و تاز مکرر این دو طایفه در خاور ایران از آغاز سلطه‌ی صفویه (حک. ۹۰۷-۱۱۳۵ ق) تا اواخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار (حک. ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، امنیت این منطقه را برای چند سده ناپایدار کرد (نک. دانشیار ۱۳۹۴، ۶۶-۸۳). تغییر مهمی نیز در ساختار اداری این منطقه در همان آغاز سلطه‌ی صفویان رخ داد؛ قهستان به‌عنوان یک واحد سیاسی از هم پاشید و ولایات مختلف آنجا با نام «ولایت قاین»، «ولایت ترشیز»، «ولایت جناب‌د»، «ولایت طبس»، «ولایت تون» و گاه با الحاق یکی از این ولایات به دیگری به نام «ولایت تون و طبس»

یا «ولایت تون و جنابد» تقسیم و حاکمیت هر یک از آن‌ها به یکی از امرای قزلباش سپرده شد (دانشیار، ۱۴۰۳: ۷۰). پس‌ازاین، تا اواخر دوره‌ی صفویه، تون و سایر ولایات پیرامونش از توابع شهر بزرگ هرات، که جایگاه ولیعهد این سلسله بود، به شمار می‌رفت (نک. رهربرن، ۱۳۴۹: ۲۳-۲۴).

نخستین اطلاع مستقیم ما از تون دوره‌ی صفویه حاصل از کتیبه‌ی سنگی ایوان امامزاده‌ی شهر است که، در اشعار حک‌شده بر روی آن، از حاکمیت فردی به نام سوندوک‌بیک از سوی شاه اسماعیل صفوی بر آنجا و ممنوعیت دریافت مالیات سرانه از اهالی تون سخن رفته است (نک. نقوی پاکباز، بی-تا: ۳۷-۳۸).^۱ سبک معماری بنای امامزاده به دوره‌ی تیموریان شبیه است، اما درب چوبی امامزاده حاوی اشعاری است که در ضمن آن، سال ساخت دست‌کم در امامزاده به حروف ابجد ۹۸۴ ق ثبت شده است (نوغانی، ۱۳۶۶: ۱۹۳، پاورقی). افزون بر تعمیر یا ساخت امامزاده، شعائر مختلف شیعه بر دیوارهای کهن‌ترین مسجد شهر یعنی مسجد کوشک هم نمایان‌تر شد. بر دیوار سردر این مسجد، در داخل دو طاق‌نما، دو کتیبه‌ی سنگی وجود داشت که در هر دو متن کتیبه‌ی سال ۸۸۵ هجری محراب مسجد، حاوی درود و صلوات بر ائمه‌ی شیعه، تکرار شده بود. اشعار حاشیه‌ی یکی از همین کتیبه‌ها نشان می‌دهد که بنا در ۹۸۰ ق و در سال‌های حاکمیت شاه تهماسب تعمیر شده است. در آغاز سده‌ی بعد، نماد شیعی دیگری به بنای این مسجد افزوده شد. سنگی بیضی‌شکل و با فرورفتگی به عمق ۱۲ و طول ۲۸ سانتیمتر بر دیوار سمت چپ محراب مسجد نصب شد که شباهت کامل به رد پای انسان داشت. کنار این کتیبه‌ی سنگی، کتیبه‌ی دیگری از کاشی قرار داشت که این شعر بر آن مکتوب بود: سال هزار و سیزده از هجرت نبی/ مقری حسین حاجی آن مرد خوش نهاد/ شاه رضا بخواب وی آمد شبی و گفت/ سنگی که شاه نجف پا بر آن نهاد (نک. منشی‌باشی طبسی، ۱۴۰۰: ۴۷۵؛ نوغانی، ۱۳۶۶: ۱۸۷-۱۹۰).

اما در کتب این دوره، اطلاعی از تون تا گزارش از وقایع سال ۹۶۳ ق نمی‌یابیم. در آن سال نیز، صرفاً از گذر شاهزاده اسماعیل میرزا از هرات به سمت غرب کشور و مدح او در شهر تون توسط شاعری موسوم به مولانا شادی تونی سخن رفته است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۴۶). اما بیست سال

۱. در اثر مذکور به جای سوندوک بیک، به اشتباه سوندول بیک ضبط شده است. از این سوندوک بیک همین مقدار آگاهیم که بعداً و در سال ۹۲۷ ق حاکم شهر سرخس بوده است، نک. روملو، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۱۱۶.

بعد از این تاریخ، جنابدی، ذیل وقایع سال ۹۷۳ق، زادگاه خود، «قصبه جنابد»، را جزو «سرکار تون» گزارش کرده است (همان: ۱۱۰۲، ۱۱۴۲).

باین حال، همین شواهد و قرائن حکایت از تغییر وضع تون از همان آغاز سلطه‌ی صفویه دارد. حکومت صفویه با شعائر جدید برآمده بود و این موضوع ناگزیر تغییراتی ساختاری در نقاط مختلف ایران را در پی داشت. نخستین تغییر در جنوب خراسان تغییر موقعیت قهستان در تقسیمات ایالتی در آغاز سلطه‌ی صفویان بود که این امر تون را از زیر سایه‌ی قائن در جایگاه مرکز آنجا رها می‌کرد. چند سال پیش از این نیز، کشتار و غارت طبس در ۹۱۰ق، کفه‌ی امتیاز را به نفع تون سنگین کرده بود، چرا که تون و طبس، با توان و ظرفیتی نزدیک به هم، نزدیک‌ترین شهرها به هم نیز بودند؛ از همین رو، مکرراً یکی از دو شهر زیرمجموعه‌ی دیگری بوده است. همچنین، به گزارش اسفزاری (۱۳۳۸، ج ۱: ۳۰۷)، اهالی شهر تون، برخلاف دیگر شهرهای پیرامونش، پیش از پیدایی سلسله‌ی صفویه به تشیع دوازده‌امامی اشتهار یافته بودند. درستی گزارش اسفزاری را دست کم دو شاهد دیگر تأیید می‌کنند: یکی، شهرت تون در دوره‌ی صفویه به قدمت تشیع و اشتهار آن همراه با چند شهر دیگر با سابقه‌ی کهن در تشیع، همانند استرآباد، سبزوار، قم و کاشان به «دارالمؤمنین» (مجلسی ۱۳۶۵، ج ۹: ۳۲؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)؛ دومی، متن پیش-گفته‌ی کتبه‌ی مسجد کوشک مربوط به سال ۸۸۵ق. در چنین وضعی منطقی می‌نماید که صفویان به شهرهایی همچون تون که با سیاست مذهبی آنان هم‌سو بودند اهمیت بیشتری دهند. حذف مالیات سرانه از اهالی تون، در همان آغاز دوره‌ی شاه اسماعیل، می‌تواند نخستین گواه این سیاست صفویان و شاهی بر برآوردن هدفمند آنجا در مقایسه با شهرهای اطرافش باشد.

زمینه و فرایند ارتقای تون به مرکز جنوب خراسان

نخستین اطلاع نسبتاً مفصل از وضع تون که عمدتاً به رویدادهای پیرامون حاکم شهر و زدوخوردهای نظامی او اختصاص دارد، مربوط به دوره‌ی حاکمیت فردی به نام سلطان سلیمان خلیفه ترکمان موصلو است که به هنگام مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ق حاکم «تون و طبس» بود. اگرچه، با توجه به توصیفات گذشته، احتمالاً طبس از دهه‌های پیش و حتی از آغاز دوره‌ی صفویه جزو توابع تون گشته بود، اما نخستین بار ذیل رخدادهای همین سال ۹۸۴ق از حاکمیت

هم‌زمان او بر تون و طبس یاد شده است. سلیمان خلیفه به هنگام مرگ شاه تهماسب (حک. ۹۸۴-۹۳۰ق) از امرای بزرگ خراسان به شمار می‌رفت؛ از این‌رو، می‌توان احتمال داد که از سالیان پیش حاکمیت آنجا را در دست داشته و در نتیجه‌ی اقدامات خود در این منطقه به شهرت رسیده بود (اسکندربیک ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۴۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۰۹). حصار شهر تون که در دوره‌ی حکومت شاه تهماسب تعمیر شده بود، را احتمالاً همین سلیمان خلیفه بازسازی کرده است (منشی‌باشی طبسی، ۱۴۰۰: ۴۷۳؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۹، ج ۹: ۲۸۳). او در دوره‌ی کوتاه‌مدت پادشاهی شاه اسماعیل دوم (حک. ۹۸۴-۹۸۵) همچنان منصب خود را داشت، چرا که به گزارش جناب‌دی، هنگام برتخت نشستن شاه سلطان محمد خدابنده (حک. ۹۸۶-۹۹۶ق)، حاکمیتش بر تون و طبس «مقرر» شد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۲۱۴). در همین سال‌ها، ولایت گناباد نیز همچون دهه‌های گذشته جزو توابع تون به شمار می‌رفت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۳).

سلیمان خلیفه در تمام سال‌های حکومت شاه سلطان محمد خدابنده، حاکم تون و در واقع «ولایت تون و طبس و جنابد» باقی ماند و همچنان از اشخاص تأثیرگذار در منازعات و تحولات خراسان در طی این سال‌ها بود. او دختر مرشدقلی خان استاجلو (مقتول. ۹۹۷ق)، نخستین صدراعظم شاه عباس اول (حک. ۹۹۶-۱۰۳۸ق)، را در عقد داشت و از همین‌رو در نخستین ماه‌های تاج‌گذاری شاه، ارتقا یافت و حاکم قم و فراهان شد. به جای او فردی به نام سلمان خان استاجلو به حکومت تون و حمزه سلطان استاجلو به حاکمیت طبس منصوب شدند. ولایت جنابد نیز از تون مستقل شد، چرا که آشکار است در سال ۹۹۷ق حاکمی مستقل به نام بوداق سلطان ترکمان بر آنجا حکومت می‌کرده است. اما با کشته شدن مرشدقلی خان به توطئه‌ی شاه، در سال بعد (رمضان ۹۹۷)، سلیمان خلیفه، از ترس تنبیه نزدیکان مرشدقلی خان، به قندهار گریخت و به حاکم متمرّد آنجا، رستم‌میرزا (د. ۱۰۵۱ق)، پیوست. سلمان خان استاجلو نیز به محض قتل مرشدقلی خان از حکومت تون عزل و فردی موسوم به مرادخان بن امیرخان به حکومت آنجا منصوب شد و مصطفی‌بیگ کنگرلو حکمران طبس گشت (حسینی‌قمی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۲، ۸۷۴، ۸۸۷؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۹۱، ۶۶۴، ۶۸۰، ۶۸۹؛ اسکندربیک ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۴۰۸).

سال بعد، سلطان سلیمان خلیفه، در کشاکش تاخت‌وتاز ازبکان در خراسان، به تون بازگشت و بدون اجازه‌ی دولت بر حاکم وقت آنجا، سلطان مرادخان، فائق آمده و او را از شهر اخراج کرد. او،

علاوه بر تون، گناباد را هم تحت سلطه‌ی مجدد گرفت. هم‌زمان برادرش، سلطان علی، نیز بر ولایت قاین سلطه یافته بود. چنین می‌نماید که در سال‌های پیش، او نیز حداقل مدتی تحت نظر برادرش، سلیمان خلیفه، بر قاین حکمرانی می‌کرده است. اما چند ماه بعد و در میانه‌ی سال ۹۹۹ق، در جنگ با ازبکان که بر بیشتر خاک خراسان سلطه یافته بودند، در حوالی روستای ازغند ترشیز هر دو تن کشته شدند و ولایت تون، جنابذ و قاین به تصرف ازبکان درآمدند، فردی از ازبکان موسوم به قوزی‌میرزا به حکومت تون منصوب شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۱، ۶۶۴، ۶۸۹-۶۹۵؛ حسینی‌قمی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱۳-۹۱۵؛ اسکندربیک ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۴۰۳، ۴۵۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۷؛ قس. اسکندربیک ترکمان (۱۳۵۰: ۴۸۸-۴۸۹) که به اشتباه گزارش نبرد سال ۹۹۹ق را ذیل سال ۱۰۰۲ ثبت کرده است). در چنین وضعی، دربار شاه عباس برای حاکم طبرس موسوم به مصطفی‌خان کنگرلو، از زیرشاخه‌های ایل شاملو، حکمی صادر کرد مبنی بر اینکه، با آزاد کردن تون از دست ازبکان، هم‌زمان حکمران آنجا نیز خواهد بود. او تا سال ۱۰۰۱ق توانست تون و سپس جنابذ را از سیطره‌ی ازبکان خارج سازد و، افزون بر این سه ولایت، دربار صفویه حکمرانی قاین را نیز ضمیمه‌ی قلمرو او کرد. در این مدت، مقرر حکمرانی مصطفی‌خان بر این ولایات دژ استوار تون بود. اما در سال بعد، او نیز در نبرد با دین محمدخان ازبک (حکمران ازبک خراسان و مستقر در هرات و بعداً خان بزرگ ازبکان) کشته شد و بار دیگر تون به تصرف ازبکان درآمد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۹۷-۶۹۹؛ نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۵۰؛ اسکندربیک ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۴۵۵-۴۵۶، ۴۸۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). ولایت تون تا سال ۱۰۰۶ق همچنان در تسخیر ازبکان ماند و حاکم ازبک آنجا، موسوم به ناجم‌بی، صرفاً بر همانجا حکمرانی داشت. منابع اطلاعی از وضع تون در سال‌های حکومت ازبکان ارائه نداده‌اند، اما این اندازه می‌دانیم که در همان سال‌ها دین محمدخان، با دختر یکی از بزرگان تون ازدواج کرد.^۱

۱. دین محمدخان ملقب به (تلیم‌خان/ یتیم‌خان) بعد از عبدالؤمن‌خان چند ماهی حکمران ازبکان بود و بعد از مرگش فرزند او، امام‌قلی‌خان، برای سال‌ها حکمران ازبک ماوراءالنهر شد. بعد از شکست دین محمدخان در نبرد رباط پریان در اوایل سال ۱۰۰۷ق و کشته شدن او، شاه عباس همسر تونی او را به محراب‌خان قاجار بخشید که از او فرزندی به نام مرتضی‌قلی (بعداً ملقب به مرتضی‌قلی‌خان) به وجود آمد. جالب آنکه میان این امام‌قلی‌خان با مرتضی‌قلی‌خان که از سرداران مستقر در خراسان بود، به حکم آنکه او فرزند زن سابق پدر اوست، مراوداتی وجود داشت و امام‌قلی‌خان با وجود لشکرکشی به خراسان و محاصره مرو به توصیه مرتضی‌قلی‌خان، دست از محاصره مرو کشید و برادرش، ندرمحمدخان، را نیز که به محاصره‌ی ماروچاق (مرو

هم‌زمان با لشکرکشی شاه عباس برای تسخیر هرات و راندن ازبکان از آنجا در اواخر سال ۱۰۰۶ق، محراب‌خان قاجار، که حاکم طبرستان بود، به تون لشکر کشیده آنجا را در حصار گرفت. حاکم ازبک و نیروهایش، ناامید از رسیدن کمک، از دژ شهر خارج شدند، اما ظاهراً به دست نیروهای محراب‌خان گرفتار گشتند و شهر نیز به دست محراب‌خان افتاد (آخرین روزهای سال ۱۰۰۶ق). شاه عباس به پاداش این پیروزی، حاکمیت تون را به همراه گناباد، خواف و باخرز به محراب‌خان سپرد (شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۳، ۱۷۳؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۹۷-۶۹۹، ۷۳۵، ۷۴۶؛ اسکندربیک ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۵۷۶؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). اگرچه می‌توان حدس زد، همچون دوره‌ی دو حاکم پیشین، تون کرسی حکمرانی محراب‌خان بر این ولایات بوده است، اما منابع تصریحی به مقرر حکمرانی او نکرده‌اند. به هر صورت، پس از این جنگ، امنیتی پایدار تا دو سه دهه بعد بر تون و غالب خاک خراسان حکم‌فرما شد.

اطلاع بعدی ما از تون مربوط به سال ۱۰۳۱ق است که شاه عباس به قصد تسخیر قندهار، از مسیر طبرستان و تون به خراسان لشکر کشید. او، پس از گذراندن جشن نوروز (برابر با فروردین ۱۰۰۱ش) در سرزمین گرم طبرستان، به تون آمد، حرم خود را در آنجا گذاشت و به قندهار رفت (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۸۸۰). حضور او و سکونت خانواده‌اش در تون هم نشان از جایگاه شهر دارد که در میان شهرهای جنوب خراسان توان پذیرایی از خانواده شاه را داشت و هم می‌توانست ضمن تحمیل هزینه‌هایی در کوتاه‌مدت بر آنجا، مواهب و بخشش‌های مالیاتی را در بلندمدت برای مردمان تون، به همراه داشته باشد. روایات شفاهی میان اهل تون، از توقف شاه عباس در این شهر و بذل و بخشش به علما، سادات و فقرای شهر و وقف مقداری از آب قنات بلده برای مصرف اهالی تون، می‌تواند مربوط به زمان همین سفر شاه باشد (نک. منشی‌باشی طبرستان، ۱۴۰۰: ۴۷۶؛ نقوی پاکباز، بی‌تا: ۲۱).

به هر صورت، قریب به سه دهه بعد که شاه عباس دوم (حک. ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، برای بازپس‌گیری قندهار از گورکانیان، بدان سو لشکر کشیده بود، حاکم یزد موسوم به میرزا عنایت‌بیک در تسخیر

کوچک) فرستاده بود، دستور به بازگشت داد. گویا به سبب همین اقدام مرتضی‌قلی‌خان در نجات خراسان از تاخت و غارت دیگرار ازبکان، شاه صفی در همان سال ۱۰۴۱ق، او را به حکومت مرو منصوب کرد (حسینی‌استرآبادی، ۲۴۶؛ در مورد اینکه دین‌محمدخان به تلیم‌خان و یتیم‌خان نیز مشهور بود، نک: شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۴۳، پاورقی صحیح).

قندهار شجاعت و دلاوری به خرج داد. از همین رو، شاه، ولایت تون و طبس را ضمیمه‌ی قلمرو او کرد (سال ۱۰۵۹ق). میرزا عنایت، در سال‌های حاکمیت خود، برخی ایام سال را در این منطقه می‌گذراند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۸۶، ۲۸۹). مشخص نیست که چند مدت تون و طبس ضمیمه‌ی حکومت یزد بوده است، اما مشخص است که میرزا عنایت‌بیگ در سال ۱۰۶۴ق در گذشته و شاه عباس دوم صرفاً بخشی از قلمرو او در ایالت یزد را به فرزندش سپرد. ظاهراً، بقیه قلمرو او از حاکم یزد استقلال یافت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۹۱-۲۹۳).

از وضع تون در چند دهه بعد همین مقدار آگاه هستیم که در سال‌های پادشاهی شاه سلیمان صفوی (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق)، در کتاب منشآت سلیمانی (۱۳۸۸: ۱۱۶) از «سرکار قاین و تون و طبس» یاد شده است. این می‌تواند بدان مفهوم باشد که دست‌کم از دوره‌ی شاه سلیمان صفوی، این سه ولایت حاکمی واحد داشته‌اند و می‌توان حدس زد که کرسی این سه ولایت، همچون دهه‌های پیش و پس، شهر تون بوده است.

گزارشی کوتاه از حدود سال ۱۱۰۸ق، ضمن اشاره به تاخت و غارت گهگاهی ازبکان در خراسان، از هجوم غارتگران بلوچ به ولایات جنوبی خراسان خبر داده است. مأمور سرکوب دسته‌ای از این غارتگران حاکم وقت تون به نام فریدون سلطان بود که در حوالی بیرجند به آنان هجوم برده بود. مأموریت او به همراه حاکم نهبندان برای دفع این غارتگران و منازعه با ایشان در حوالی بیرجند، گواهی روشن بر انضمام ولایت قاین به ولایت تون در این زمان است. از سرنوشت فریدون سلطان همین مقدار آگاهییم که به‌رغم زخمی شدن، بر غارتگران پیروز شد. دو سال بعد، منابع از انتصاب فردی به نام افتخار سلطان به حکومت تون خبر داده‌اند (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۷۳). شورش دیگر بار برخی از بلوچ‌ها و افغانان در سال ۱۱۱۰ق و غارت آن‌ها در نواحی پیرامون موجب شد او همراه با حاکمان بندرعباس و سیستان به فرماندهی حاکم ایالت کرمان مأمور سرکوب نیروهای افغان و بلوچ شوند (همان: ۲۷۷). مأموریت حکمران تون، در کنار حاکمان ایالات مذکور، به روشنی به معنای سلطه‌ی وی بر سراسر جنوب خراسان (یعنی تون و طبس و قائن و گناباد) و توان و اهمیت حوزه‌ی حکومت اوست. پس از این، اطلاعاتی از وضع تون تا سال‌های آخرین حاکم این منطقه در دوره‌ی حکومت صفویه در دست نیست.

آخرین حاکم تون ملک‌محمود سیستانی بود که، به گزارش منابع دوره‌ی افشاریه، خود را از نسل شاهان صفاری و حاکمان کیانی ایالت سیستان معرفی می‌کرد. برادر او، ملک محمدحسین-خان، مدتی نایب والی کرمان و بعد حاکم سیستان بود و به پشتوانه‌ی همو، ملک‌محمود در اواخر روزگار شاه‌سلطان حسین (حک. ۱۱۳۵-۱۱۳۰ق) حاکمیت تون و طبس را به دست گرفت (صبوری، ناصح و ظهیر، ۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۰؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸؛ رضاقلی‌خان هدایت، ۴۳۹؛ مینورسکی، ۱۳۸۱: ۸، ۳۰۰). سال آغاز حاکمیت ملک‌محمود سیستانی چندان روشن نیست، اما از گزارش سرایندگان شجره/ملوک برمی‌آید که او احتمالاً بدون حکم شاه‌سلطان حسین و با غلبه و به پشتوانه‌ی سه ایلی که ریشه از سیستان (لالویی، نخعی/نخعی و بهمدین/بابائی) داشتند، بر تون سلطه یافت (نک. صبوری، ناصح و ظهیر، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۲۰۲؛ طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۰؛ محمدی خمک، ۱۳۷۸: ۴۷۸-۴۹۵).^۱

بیشترین و احتمالاً معتبرترین اطلاعات در مورد تون و طبس در اواخر دوره‌ی صفویه از آن طهرانی است؛ چرا که او کتابش را براساس شنیده‌های مستقیم از اطرافیان ملک‌محمود سیستانی، که پس از کشته شدن او در ۱۱۳۹ق به هندوستان گریخته بودند، در ۱۱۴۲ق در آن دیار نوشته است (نک. طهرانی، ۱۳۸۳: ۵۰-۴۹، ۱۳۶) بر پایه‌ی روایت او، ملک‌محمود در ایجاد امنیت تون و طبس، که همچون سایر مناطق خاور ایران عرصه‌ی تاخت و غارت افغانان و بلوچ‌ها شده بود، موفق بود. اما مدتی بعد، میان او و کلانتر شهر تون، موسوم به میرزا عبدالقادر، اختلاف افتاد. عبدالقادر کلانتر یکی از بزرگان محلی به نام میرظریف عرب زنگوئی را پنهانی به اصفهان فرستاده و ظاهراً با وارد ساختن اتهاماتی بی‌اساس به ملک‌محمود، خواستار عزل او شد. دربار شاه سلطان حسین نیز، گویا بدون تحقیق کافی، ملک‌محمود را عزل و دستور حکمرانی عبدالقادر را صادر کرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۲). ملک‌محمود بدون مقاومتی حکم دولت صفویه را پذیرفت و همراه با اطرافیان خود مدتی به خوف و باخیز رفته اقامت گزید.

۱. این گزارش منابع از دوره‌ی قاجاریه به بعد که اهالی تون، شهر خود یا حداقل دژ آن را ساخته‌ی عمرولیث صفاری می‌دانسته‌اند (اعتصام‌الملک، بی‌تا: ۲۵۵؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۹، ج ۹: ۲۸۳)، با توجه به آنچه در مورد پیشینه شهر تون آمد، بی‌گمان در سال‌های حاکمیت ملک‌محمود سیستانی و برای مشروعیت حاکمیت خود بر آنجا جعل شده بود، چرا که او خود را از نسل امیران صفاری معرفی می‌کرد.

اما چند ماه بعد که شورش افغانان قندهار تمام توجه دولت مرکزی را به خود معطوف داشت، ملک محمود به تون بازگشت و آنجا را شهربندان کرد. چنین می‌نماید که خشونت او در سال‌های پیشین و بومی نبودن او و احتمالاً قدرت بخشیدن به ایلات تازه‌وارد سیستانی در منطقه بیزاری اهالی تون را از او موجب شده بود؛ چنانکه از عزل او ابراز خرسندی کردند و به هنگام ترک شهر تون به او بی‌حرمتی روا داشتند. از همین‌رو، اینک اهالی آنجا هراسان از بازگشت ملک محمود، سخت به مقاومت برخاستند. با این حال، او دژ شهر را تسخیر کرد و میرزا عبدالقادر را کشت (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۰؛ در مورد خشونت و بیرحمی ملک محمود، نک. همان، ۱۳۸-۱۳۹).

از اشارات طهرانی مشخص است که او به کشتار مخالفان خود در تون بسنده نکرد و دست تعدی و غارت به مال و ثروت اهالی تون و طبس نیز دراز کرد. همین موضوع موجب اتفاق اهالی این ولایت و فرستادن دیگر بار عده‌ای برای عرض شکایت به نزد شاه سلطان حسین صفوی شد. از سوی دیگر، اسماعیل‌قلی خان شاملو، حکمران مشهد، ظاهراً به سبب تمرّد ملک محمود، خواهان عزل وی بود. با وجود آشفتگی اوضاع کشور در میانه تاخت و غارت افغانان و بلوچان، دربار ملک محمود را عزل و میرظریف زنگویی را به حکمرانی تون و طبس منصوب کرد. ملک محمود چنانکه گویی به استقبال میرظریف و همراهان او آمده است، با خدعه میرظریف را در چند فرسخی شهر تون دستگیر کرد و در شهر «با گرز آهنین تخماق نموده مغز سرش را در ظرفی جهت یارعلی غلام‌شاه [مأمور شاه] ارسال» داشت (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۸). با وجود این خشونت و بی‌رحمی، ملک محمود در سال‌های بعد نیز خاک تون و طبس را از تاخت افغانان و بلوچان، که در گروه‌های چند هزار نفری به غارت خاور و جنوب کشور می‌پرداختند، حفظ کرد و چندین بار آنان را شکست داد. این غارتگران آنگاه که ولایات پیرامون قلمرو ملک محمود را چپاول می‌کردند، توسط او تاراج شدند و از این طریق ملک محمود اموال بسیاری به دست آورد (همان: ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۴-۱۲۶). عامل دیگر تمکن ملک محمود غارت ویرانگر شهر یزد بود، که بی‌گمان حداقل بخشی از این اموال در مقر وی، تون، هزینه می‌شد و بر رونق آنجا می‌افزود (همان: ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۶). در پناه قلعه‌ی مستحکم شهر تون، ملک محمود به قدرتی منطقه‌ای مبدل شد؛ چنانکه در سال ۱۱۳۲ ق یا سال بعد از آن سر به تمرّد برداشت و بیگلربیگی مشهد، فتحعلی خان قاجار، پس از مدتی محاصره از پس وی برنیامد و در جنگ با او کشته شد. پس از

این پیروزی، ملک‌محمود به استقلال حکم می‌راند و به زودی ولایت قاین را نیز ضمیمه‌ی قلمرو خود کرد (استرآبادی ۱۳۷۷، ۹-۱۰، همو، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

با این وصف، اگرچه منابع دوره‌ی صفویه، از میانه‌ی دوره‌ی شاه عباس بزرگ تا دوره‌ی نادرشاه اطلاع دقیقی از ولایت قاین ارائه نمی‌دهند، اما از همان مقدار چنین برمی‌آید که در سال‌های حاکمیت بلندمدت سلطان سلیمان خلیفه بر ولایت تون، شهر قاین (احتمالاً از سال‌های پادشاهی محمد خدابنده (حک. ۹۸۶-۹۹۶ق)) نیز یک‌چند همراه با گناباد و طبس، از توابع تون بوده است. از حدود سال ۱۰۰۰ق تا پایان دوره‌ی صفویه هم، قاین به تناوب جزو قلمرو حاکم تون و طبس به شمار می‌رفت (نک. جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۵۶؛ نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۵۰؛ فنودی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۹، ۱۷۱). منابع اطلاع مستقیمی از حکمران جنابد/ گناباد نیز در آن سال‌ها ارائه نمی‌دهند، اما اشاره‌ی مختصر در *شجره‌الملوک*، که از ستایش اهل «تون و جنابد» از ملک‌محمود و برادرش حکایت دارد (۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۰)، شاهی بر انضمام جنابد به قلمرو حاکم تون در این سال‌هاست.^۱ گواه دیگر مرکزیت تون، گزارش‌های میرزا سمیعا (۱۳۷۸: ۸۰-۸۱) و میرزا علی‌نقی نصیری (۱۳۷۱: ۱۰۴) است. طبق گزارش این دو از سیاهه‌ی مخارج ولایات سراسر کشور، بودجه‌ی (مخارج) حکمران تون و طبس دست‌کم در اواخر دوره صفویه، ۱۲۹۰ تومان و ۳۱۰۰ دینار و تعداد نیروهای نظامی دائمی او، ۳۰۰ نفر بوده است. این میزان بودجه در مقایسه با ولایت پیرامون آن (تربت‌حیدریه که ۳۷۹ و ترشیز ۹۹۴ تومان بود) قابل توجه است. افزون بر این، در گزارش‌های آنان از بودجه‌ی حکمرانان کشور، هیچ اشاره‌ای به حکمرانان ولایات قاین و گناباد و مخارج آن‌ها نیست و این می‌تواند شاهی دیگر بر تداوم الحاق این دو ولایت به تون تا پایان حکومت صفویه باشد.

مزیت‌های استراتژیک تون و مواهب مرکزیت برای آن

همراه با عامل مذهب و نقش حاکمان نیرومند، جغرافیا دیگر عامل شاخص در برآوردن تون است. مسئله‌ی پایدار خراسان در دوره‌ی صفویه، حفظ امنیت خراسان از هجوم مکرر ازبکان و

۱. ملک‌محمود سیستانی در ۱۱۳۵ق شهر مشهد را تسخیر کرده مقر خود را از تون به آنجا منتقل کرد (استرآبادی ۱۳۷۷، ۹-۱۰، همو، ۱۳۸۴، ۱۶۲).

ترک تازی آنان در سراسر این ایالت پهناور بود. کرسی خراسان در دوره‌ی صفویه شهر هرات بود که به عنوان مقر ولیعهد دومین شهر کشور به شما می‌رفت. دومین شهر خراسان، به ویژه از دوره‌ی شاهسلطان محمد خدابنده، مشهد بود که ایل استاجلو در رقابت با ایل شاملو (حاکمان هرات) آنجا را مقر خود کرد. این قضیه، همراه با سیاست‌های بعدی شاهان صفوی، مشهد را به جایگاهی ممتاز ارتقا داد، چنانکه به تدریج به رقیب شهر بزرگ هرات مبدل شد و در پایان سلسله‌ی صفویه جای هرات را گرفت. اما، چنانکه اشاره رفت، ولایات جنوب خراسان و از جمله تون و طبس تا سال‌های پایانی حکومت شاهسلطان حسین از توابع هرات محسوب می‌شدند و صرفاً پس از اشغال هرات توسط شورشگران ابدالی در آخرین سال‌های پادشاهی صفویه، جزو توابع مشهد به شمار رفتند (نک. رهبرن، ۱۳۴۹: ۲۴). با این وصف، تون و طبس تقریباً دورترین ولایت خراسان نسبت به شهر هرات بود که تأمین امنیت آنجا از سوی لشکر هرات پرهزینه و گاه غیرممکن بود. همین موضوع، ایجاد پایگاهی متمرکز و نسبتاً قدرتمند هم برای حفاظت آن مناطق و هم برای مسدود کردن مسیر تاخت ازبکان برای دسترسی به ایالات یزد و کرمان، در جنوب غرب خراسان، را ضرورت می‌بخشید. در میان این ولایات، تون نسبت به شهرهای پیرامونش، یعنی گناباد، قاین و طبس، موقعیتی مرکزی و فاصله‌ای تقریباً مساوی با هر یک از این ولایات داشت. گذشته از دارا بودن امتیازات سیاسی و مذهبی و نیز جغرافیایی، تون دارای دژی شاخص و استوار نیز بود.^۱ این دژ به حدی استحکام داشت که، به گزارش مأمور نظامی بریتانیا در سال ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م، اگرچه بخشی از دیوارش فرو ریخته بود، اما همچنان «مستحکم‌ترین مکانی بود» که او در ایران دیده بود (Macgregor, 1879, v.1: 148). مجموعه‌ی این عوامل، احتمالاً از نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم، تون را به مرکز جنوب خراسان تبدیل کرد.

۱. چنانکه اشاره رفت، قدمت این دژ بر اساس شواهد باستان‌شناسی دست‌کم به دوره‌ی ساسانیان (حک. ۲۲۴-۶۵۱ م) می‌رسد. ناصر خسرو به‌رغم ویرانی نسبی شهر در سال ۴۴۴ق، حصار آن را محکم وصف کرده که این می‌تواند شاهی بر اهمیت سیاسی- نظامی آن در سده‌های گذشته یا حتی در دوره‌ی ساسانیان، باشد. حمدلله مستوفی در سده‌ی هشتم با تأکید بیشتری از ناصر خسرو، از بزرگی و وسعت این دژ سخن رانده است، که این نیز نشانی از تقویت این دژ در دوره‌ی سلطه اسماعیلیان بر آنجا است. این دژ در دوره صفوی و دست‌کم یک‌بار در سال‌های حاکمیت شاه تهماسب (حک. ۹۳۰-۹۸۴ق)، تعمیر شد (دانشیار، ۱۴۰۳: در دست چاپ).

اما مرکزیت تون در جنوب خراسان چه بهره‌ای برای این ولایت داشت؟ منابع اطلاعاتی مستقیمی از وضع اقتصادی و اجتماعی این ولایت ارائه نمی‌دهند. اما شواهد باستان‌شناسی به‌خوبی توسعه و رونق آنجا را در دوره‌ی صفویه آشکار می‌کنند. نخستین شاهد، آثار ثبت شده‌ی تاریخی شهر تون/ فردوس کنونی است که بیشترین آن‌ها مربوط به دوره‌ی صفویه است. این آثار عبارت‌اند از: سه حمام خیروز، کوک و جانبار، مقبره میرتونی و مدرسه علیا^۱ و نیز، آب‌انبار و مسجد (۹۷۶ق و ۱۰۳۰ق)، مدرسه (۱۱۳۰ق) و دو حمام فاضلخان در بشرویه؛ مجموعه‌ی بازار، مسجد و آب‌انبار سرایان؛ قلعه‌های دو روستای بیدسکان و مهوید در شرق و شمال شهر تون (پازوکی طرودی، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۳؛ فهرست آثار ثبت شده ملی شهرستان‌های خراسان جنوبی؛ عنانی و شریفی، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۲). شاهد مهم‌تر، گزارش منابع دوره‌ی قاجاریه از دژ شهر و ویرانه‌ی عمارت‌های تون است که گواه وسعت و آبادی چشمگیر آن در دهه‌های پیش بود. بنابر وصف کرمانشاهی در ۱۲۱۹ق، ویرانه‌ی عمارات بسیار شهر در آن سال نشان می‌دهد که آنجا تا چند دهه‌ی پیش شهری بزرگ بوده است که به سبب هجوم و غارت افغانان و سلطه‌ی کوتاه‌مدت بر این شهر ویران‌شده جمعیتش پراکنده شده بودند. وصف چند سال بعد تروئیلیه، سرمهندس هیئت ژنرال گاردان، که در ۱۲۲۲ق/ ۱۸۰۷م در مسیر سفر از مشهد به یزد، از تون می‌گذشت، سخن کرمانشاهی را تأیید می‌کند. طبق نظر او تون از شهرهای کهن ایران بود که وسعت و ارتفاع دیوار

۱. این مدرسه فاقد کتیبه یا داده‌ای در منابع تاریخی دوره‌ی صفویه است و این مسئله تشخیص تاریخ دقیق احداث آن را دشوار می‌سازد. از همین‌رو تاریخ تأسیس آن را باید براساس شواهد و قرائن حدس زد. نخستین قرینه، محل این مدرسه است که در شرق مدرسه‌ی حبیبیه (سال ساخت ۹۱۱ق) و در جهت توسعه‌ی شهر، نه در بافت قدیمی آن، ساخته شده است، از این‌رو می‌بایست بعد از مدرسه‌ی حبیبیه احداث شده باشد. قرینه‌ی دوم، معماری بنا است که متأثر از بنای مدارس دوره‌ی تیموری و فاخر و کامل‌تر از مدرسه‌ی حبیبیه است (انیسی، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸). این موضوع بدین مفهوم است که این بنای فاخر و پرهزینه باید در دوره‌ای از رونق و شکوفایی شهر ساخته شده باشد که طبق تحقیق حاضر این دوره مقارن با سال‌های پادشاهی صفویان و به ویژه از اواخر دوره شاه طهماسب تا پایان این دوره، است. قرینه‌ی دیگر، وقف‌نامه‌ای مربوط به سال ۱۲۳۵ق است که طبق آن «... میرعلی بیک ...عرب زنگویی نایب بلده تون ... اراده تعمیر مدرسه مخروبه واقعه در بلده مزبوره در محله میدان در جنب مدرسه قدیمه مشهور به حبیبیه که در غرب آن واقع است، و هر دو بر کنار شارع عام می‌باشد، نموده و وقف مؤبد و حبس مخلص شرعی نمود...». محتوای این وقف‌نامه نشان می‌دهد که مدرسه‌ی حبیبیه در مقایسه با مدرسه علیا قدیمی خوانده می‌شده است و تا آغاز دوره‌ی قاجاریه مخروب شده بود. ضمناً مدرسه‌ی حبیبیه برخلاف اطلاعات فهرست آثار ثبت شده ملی و پژوهش‌های مختلف در مورد شهر فردوس، اثری مربوط به دوره تیموری است نه صفوی. چرا که طبق کتیبه‌ی مدرسه، بنا ساخته‌ی سال ۹۱۱ق است و دولت تیموری تا سال ۹۱۳ق بر آنجا حکمرانی داشته است و دولت صفویه چند سال بعد؛ یعنی در ۹۱۶ق بر خراسان و به تبع شهر تون سلطه یافت.

نیمه‌ویران شهر با میزان جمعیت کنونی آنجا هم‌خوانی نداشت. به عقیده‌ی او، در آن سال شهر حدود ۱۵۰۰ خانوار جمعیت داشت و بخش زیادی از حصار آن خالی بود (کرمانشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۰؛ Truilhier, 1841: 84-85). وسعت و ارتفاع دیوار شهر، حتی ۱۸۳ سال پس از فروپاشی حکومت صفویه (سال ۱۳۲۲ق)، همچنان آشکارا از آبادی و اهمیت گذشته‌ی آن حکایت داشت. دیوار عظیم و آثار شترگلویی، که آب را از روی دیوار شهر وارد عمارت‌های دولتی می‌کرد، نیز همچنان موجب شگفتی بازدیدکنندگان بود (افضل‌الملک، بی‌تا: ۱۴۵). این دیوار که تا دوره‌ی قاجاریه از دور بسیار شکوهمند به نظر می‌رسید، دارای هفت ضلع و برجی بلند در هر زاویه بود که حدود ۴ مایل (حدود ۱۰.۳ کیلومتر مربع) وسعت داشت. دیوار بر روی خاک‌ریزی به ضخامت حدود ۱۰ و ارتفاع حدود ۱۲ متر ساخته شده بود و خود حدود ۶ متر ارتفاع داشت. افزون بر این، خندقی به عمق حدود ۱۰ و عرض ۱۵ متر، آن را در برگرفته بود. اما تا اواخر سده‌ی سیزدهم قمری، دو ضلع از این حصار عظیم فرو ریخت و خندق آن عمده‌تاً پر شد که در آن کشاورزی می‌شد (Macgregor, 1879, v.1: 147-148).

با ویرانی تون در نتیجه‌ی غارت و تخریب آنجا به دست احمد شاه درّانی در سال ۱۱۶۷ق، وضع جنوب خراسان تغییر کرد و کرسی منطقه (کرسی سه ولایت تون و طبس و جنابد/گناباد) در حدود ۱۱۸۳ق به طبس انتقال یافت (نک. حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۲۲۴-۲۲۸، ۲۳۱؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۶۸-۶۹؛ برای آگاهی بیشتر و سبب انتقال کرسی به طبس، نک. دانشیار، ۱۴۰۳: در دست چاپ). این درحالی بود که به زعم مورخان دوره‌ی قاجار، تون چه از نظر میزان جمعیت و چه از نظر مزیت‌های اقتصادی و آب‌وهوایی وضعی بهتر از طبس داشت (نک. گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۱۳-۱۱۶؛ نائینی، ۱۳۵۳: ۱۲۷؛ منشی‌باشی طبسی، ۱۴۰۰: ۴۷۹). این مسئله که چه عواملی زوال تون و برآمدن قائن/قائنات را تحت حکمرانی خاندان نوظهور علم در خاور تون، و طبس با حکمرانان تازه‌نفس زنگویی در جنوب باختری آنجا و انضمام ولایت تون به طبس را در دوره‌ی افشاریه موجب شده، نیازمند پژوهشی مستقل است.

نتیجه

تون (فردوس کنونی) فاقد تاریخ محلی تا دهه‌های اخیر است، از این‌رو آگاهی ما از تاریخ این شهر حاصل اطلاعات بسیار پراکنده در منابع گوناگون تاریخی، یا شواهد باستان‌شناسی است. با این حال، همین اطلاعات پراکنده دگرگونی وضع تون در دوره‌ی صفوی را بازتاب می‌دهد. طبق این اطلاعات، از دوره‌ی شاه طهماسب (حک. ۹۳۰-۹۸۴ق) و حتی محتملاً از آغاز تأسیس سلسله‌ی صفویه، ولایت طبس جزو توابع تون شده بود و دست‌کم از اواخر دوره‌ی شاه طهماسب گناباد و از دوره‌ی پادشاهی سلطان محمد خدابنده، قاین به‌صورت متناوب تا اواخر حیات این سلسله جزو قلمرو حاکم تون به‌شمار می‌رفته‌اند. افزون‌براین، دو ولایت خواف و باخرز نیز حداقل مدتی در دوره‌ی شاه عباس بزرگ جزو توابع حاکم تون شدند. اگرچه این ولایات، تا اواخر پادشاهی صفویه، گاه مستقل می‌شدند، اما مشخص شد که حداقل از آغاز حکومت شاه سلطان حسین، حاکم تون بر سراسر جنوب خراسان، یعنی بر ولایات قائن، طبس و گناباد، هم حکم می‌راند.

تحول شهر تون از شهری پیرامونی به جایگاه مرکز سیاسی - نظامی جنوب خراسان در دوره‌ی صفویه، نه پدیده‌ای تصادفی یا مبتنی بر عاملی یگانه بلکه محصول ترکیبی چندلایه از عوامل سیاسی، مذهبی، جغرافیایی و امنیتی بود. پژوهش حاضر نشان داد که زمینه‌ی ارتقای تون با آسیب ویرانگر طبس، در نتیجه‌ی هجوم لشکر شاه اسماعیل صفوی (که پیش از این تون را تحت تأثیر خود داشت)، و فروپاشی ساختار دیرپای ایالت قهستان، برای بازآرایی قدرت در شرق کشور در همان آغاز سلطه صفویه، فراهم شد. سیاست دولت صفویه، مبنی بر تجزیه‌ی قهستان و استقلال‌بخشی به ولایات مختلف آن، فرصتی تاریخی برای برآمدن تون فراهم آورد؛ شهری که برخلاف نواحی مجاور، از پیشینه‌ی تشیع دوازده‌امامی برخوردار بود و حکومت جدید، با بستر ایدئولوژی شیعه، برآوردن کانون‌های شیعی را هم‌سو با منافع و سیاست خود می‌دانست.

از سوی دیگر، شاهان صفویه، به رغم پیروزی چندباره بر امیران ازبک، در سرکوب کامل آنان موفق نبودند و این امر تداوم تاخت‌وتاز کم‌وبیش آنان را تا پایان این سلسله در سراسر خاک خراسان در پی داشت؛ تاخت و غارتی که گاه دامنه‌اش ایالات یزد، کرمان و سیستان را نیز دربر می‌گرفت. از همین رو، ایجاد پایگاهی نسبتاً قدرتمند و پایدار در جنوب خراسان و به‌ویژه در منطقه‌ای که دور از حوزه‌ی کرسی خراسان، یعنی شهره‌رات، باشد ضروری بود. تون از یک سو

به سبب موقعیت جغرافیایی میانی خود - میان قاین، گناباد، طبس - و از سوی دیگر به واسطه‌ی قرار گرفتن بر مسیر غربی دسترسی به ولایات کرمان و یزد، بهترین گزینه برای چنین مرکزی بود. دژ استوار شهر که در خراسان شهرت داشت، امتیاز نظامی دیگری برای انتخاب آنجا بود. در کنار این عوامل زمینه‌ای و جغرافیایی، نقش حاکمان محلی نیرومند آنجا به‌ویژه سلیمان خلیفه ترکمان و ملک محمود سیستانی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اراده و تلاش این افراد در تحکیم موقعیت نظامی و سیاسی شهر و تثبیت مرکزیت آن، در مقاطع زمانی مختلف، اهمیتی مشهود داشت. مرکزیت تون تا حکومت افشاریه استمرار یافت، اما به‌تدریج تحولات سیاسی و نظامی شرق کشور در دوره این سلسله، از جمله برآمدن شهر مشهد در کنار هرات و طلوع خاندان‌های نوظهور علم و زنگویی در قاین و طبس، مزیت سوق‌الجیشی و جایگاه محوری شهر تون در جنوب خراسان را از میان برد.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۹ م). *صورة الارض* (چاپ جی، اچ کرامر). لیدن: بریل.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۸۸۹ م). *المسالک و الممالک* (چاپ دخویه). لیدن: بریل.
- استرآبادی، مهدی (۱۳۷۷). *جهان‌گشای نادری* (چاپ سیدعبدالله انوار). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴). *دره نادره* (به کوشش جعفر شهیدی). تهران: علمی و فرهنگی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸). *روضات‌الجنان فی اوصاف مدینه هرات* (به کوشش محمدکاظم امام). تهران: دانشگاه تهران.
- اسکندربیک ترکمان منشی (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تهران: امیرکبیر.
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل، وفایی، آرمان، حیدری، رضا، نامی، حسن، و رضایی، حبیب‌الله (۱۴۰۲). «منظر فرهنگی تون/فردوس در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس تفسیر بافت تاریخی و باستانشناسی آن». *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱۴ (۵۳)، ۱-۲۲.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۸۳۹ م). *کتاب الاقالیم* (به کوشش جی. اچ. مولر). گوتا: کتاب‌فروشی بکریانا.
- _____ (۱۹۲۷ م). *المسالک و الممالک* (به کوشش دخویه). لیدن: بریل.
- اعتصام‌الملک، خانلرخان (بی‌تا). *سفرنامه اعتصام‌الملک* (به کوشش منوچهر محمودی). تهران: چاپخانه محمودی.
- افضل‌الملک، غلام‌حسین (بی‌تا). *سفرنامه خراسان و کرمان* (به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو). تهران: توس.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸ م). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه‌الهیال.
- پازوکی‌طرودی، ناصر و عبدالکریم شادمهر (۱۳۸۴). *آثار ثبت شده ایران در فهرست آثار ملی*. تهران: میراث فرهنگی.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶). (به کوشش محمدتقی بهار). چ ۲. تهران: پدیده خاور.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه* (غلامرضا طباطبایی مجد). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۹۳۷). *تاریخ جهانگشای* (به کوشش محمد قزوینی). لیدن: بریل.
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم* (ترجمه عبدالسلام کاتب؛ به کوشش فیروز منصوری). مشهد: به نشر.

حافظابرو، عبدالله ابن لطفالله (۱۳۹۹). *جغرافیای حافظابرو، بخش خراسان* (به کوشش، سیدعلی آل داود). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

حسینی قمی، قاضی احمد بن شرفالدین (۱۳۸۴). *خلاصهالتواریخ* (به کوشش احسان اشراقی).
چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.

حسینی منشی، محمود بن ابراهیم (۱۳۸۶). *تاریخ احمدشاهی* (به کوشش محمدسرور مولایی).
تهران: عرفان.

خواندمیر، غیاثالدین بن همامالدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیبالسیر فی اخبار افراد البشر* (به کوشش محمد دبیرسیاقی). تهران: خیام.

دانشیار، مرتضی (۱۳۹۴). *تحولات سیاسی و اقتصادی-اجتماعی خراسان در دوره قاجاریه* (۱۲۶۶-۱۳۳۲ ق/۱۸۵۰-۱۹۱۴ م) (رساله دکترا). گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

_____ (در دست چاپ). «فردوس». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۳۱. تهران: مرکز
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۴۰۳). «وجه تسمیه و دگرگونی نام و جایگاه قاین و قهستان». *مطالعات فرهنگی*
اجتماعی خراسان، ۱۸ (۴)، ۸۳-۴۵.

رازپوش، شهناز (۱۳۷۷). «بنوسیمجور». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۴. تهران: بنیاد دائرةالمعارف
اسلامی.

رزم آرا، علی (۱۳۲۹). *فرهنگ جغرافیایی ایران*. ج ۹. تهران: چاپخانه ارتش.
روملو، حسن بیک (۱۳۸۴). *احسن التواریخ* (به کوشش عبدالحسین نوائی). تهران: اساطیر.
رُهرُبُن، کلاؤس میسائیل (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه* (ترجمه کیکاووس جهاننداری).
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق). *الأنساب* (تحقیق عبدالرحمن المعلمی الیمانی). حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه.

سیستانی، ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین (۱۳۸۳). *احیاءالملوک*، *تاریخ سیستان تا عصر صفوی* (چاپ منوچهر ستوده). تهران: علمی و فرهنگی.

شیرازی، نظام‌الدین علی (۱۳۹۳). *فتوحات همایون* (به کوشش حسن زندیه). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صبوری، ناصح و ظهیر (۱۳۸۶). *شجره‌الملوک*: *تاریخ منظوم سیستان از کهن‌ترین روزگاران تا ملک بهرام کیانی در دهه‌های نخست حکومت قاجاران* (تصحیح و تحقیق منصور صفت‌گل). تهران: میراث مکتوب.

طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳). *مرآت واردات* (به کوشش منصور صفت‌گل). تهران: میراث مکتوب.

عنانی، بهرام؛ شریفی، مصطفی (۱۳۹۲). «گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته‌های آثار تاریخی شهرستان بشرویه». *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۷ (۴)، ۵۳ - ۸۰.

فَندودی، شیخ عبدالحسین (۱۳۸۳). *تاریخ قاینات* (مرآت المکنونات فی تاریخ القاینات) (چاپ محمد رفیعی). تهران: هیرمند.

کرمانشاهی، آقااحمد بن محمد (۱۳۷۳). *مرآت الاحوال جهان نما*. قم: انصاریان.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۵۶). *مجمل التواریخ* (به کوشش محمدتقی مدرس رضوی). تهران: دانشگاه تهران.

لسترنج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی خلافت شرقی*. (ترجمه محمود عرفان). تهران: علمی و فرهنگی.

مارکوپولو (۱۳۶۳). *سفرهای مارکوپولو* (ترجمه رامین گلبانگ). تهران: کوشش.

مجلسی، محمدتقی (۱۳۶۵). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

محمدی‌خمک، جواد (۱۳۷۸). «نخی‌ها و لالویی‌ها چه کسانی هستند؟». *ماتیکان سیستان* (مجموعه مقالات سیستان شناسی). مشهد: واژیران.

مختارنیا، کاظم، طالبیان محمدحسن، و حیدری، شاهین (۱۳۹۸). «بازشناسی سازمان نیروی انسانی در سیستم مدیریت بومی آب بلده فردوس (تون) قبل از ۱۳۵۰ ش». *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، ۶ (۱۲)، ۳۷۱-۴۰۹.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهه القلوب* (به کوشش گای لسترنج). تهران: دنیای کتاب.
مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی* (به کوشش ایرج افشار). تهران: اندیشه.
مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۱ق). *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*؛ القاهرة: مکتبه مدبولی.
منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال* (به کوشش سیف‌الله وحیدنیا). تهران: وحید.

دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی (۱۳۸۸). *منشآت سلیمانی* (به کوشش رسول جعفریان). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
منشی‌باشی طبسی، میرزا محمدعلی (۱۴۰۰). *تون و طبس در اواخر دوره قاجار* (چاپ مهدی قربانی). مشهد: قاف.

میرزاسمیع، محمدسمیع (۱۳۷۸). *تذکره الملوک* (به کوشش محمد دبیرسیاقی)، چ ۳، تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولدیمیر ف. (۱۳۸۱). *ایران در زمان نادر شاه* (ترجمه رشید یاسمی). تهران: دنیای کتاب.

ناصرخسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۴۴). *سفرنامه* (چاپ محمد دبیرسیاقی). تهران: طهوری.
نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳). *جامع جعفری*، (چاپ ایرج افشار). تهران: انجمن آثار ملی.

نزاری قهستانی (۱۳۹۱). *سفرنامه* (به کوشش چنگیز غلامعی بایوردی). تهران: هیرمند.
نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران* (محمدنادر نصیری مقدم). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

نصیری، میرزا علی‌نقی (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه* (به کوشش یوسف رحیم‌لو). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نطنزی افوشته‌ای، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه/الآثار فی ذکر/الاخیار در تاریخ صفویه* (به کوشش احسان اشراقی). تهران: علمی و فرهنگی.

نقوی پاکباز، محمدرضا (بی‌تا). *تاریخچه فردوس*، مشهد: آزادی.

نوغانی، احمد (۱۳۶۶). «آثار تاریخی شهر فردوس». مشکوه، (۱۷)، ۱۸۵-۱۹۳.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ* (چاپ محمد روشن و مصطفی موسوی). تهران: میراث مکتوب.

واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)* (به کوشش هاشم محدث). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

وحیدقزوینی، میرزامحمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی* (به کوشش سعید میرمحمدصادق). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

Macgregor, C. M. (1879). *Narrative of a journey through the province of khorassan and on the N.W frontier of afghanistan in 1875*. London: W. H. Allen & Company.

Truilhier, M. (1841). *Mémoire Descriptif de la Route de Téhran à Meched Et de Meched à Iezd*. Paris: Imprimerie de Bourgogne et Martinet.

Presenting a Model for Improving Civic Culture with Emphasis on the Role of Mosques in South Khorasan Province

Reza Sharifi¹

Abdolrahim Rahimi²

Mohammadreza Karimi³

Received: 05/07/2025

Accepted: 16/12/2025

Introduction

Civic culture, as a fundamental component of sustainable urban and social development, plays a crucial role in shaping responsible, law-abiding, and participatory behaviors among citizens (Gholamzadeh-Fard, 2021). In Islamic societies, religious and social institutions—particularly mosques—possess substantial capacity to promote civic values and norms due to their spiritual, educational, and social functions (Delzende et al., 2014). Mosques are not only places of worship but also influential spaces for strengthening social cohesion, providing informal education, and enhancing the quality of the urban environment (Zarei, 2016). Despite the recognized importance of civic culture in urban management and development, challenges such as declining social participation, a weakening sense of belonging, and diminished civic responsibility have intensified the need to reassess the role of local institutions (Haji-Esmaeili & Khalilian, 2011). In this context, mosques, as deeply rooted institutions within local communities, can play a constructive role in civic education, the reinforcement of law-abiding behavior, and the promotion of social norms (Timornezhad et al., 2016; Hosseini Karim-Abad et al., 2016). However, existing studies indicate that relatively few investigations have systematically examined the role of mosques in improving civic

1. PhD student in Cultural Management, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: reza.sharifi1992@iau.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0002-0369-8638>

2. Assistant Professor, Department of Cultural Management, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: arahimi@iau.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7861-8634>

3. Assistant Professor, Department of Public Administration and Media, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: mohammadrezakarimi@iau.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-2560-070X>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

culture (Akbari & Ghasemi, 2023). The main research question guiding this study is:

- Through which components and functions can mosques contribute to the enhancement of civic culture?

Accordingly, the purpose of this research is to identify and analyze these components and to propose a conceptual model for improving civic culture, with an emphasis on the role of mosques in South Khorasan Province. Such a model may serve as a foundation for cultural and social policymaking at the local level.

Methodology

The present study is applied in purpose and qualitative in nature, employing a systematic literature review approach. Research data were collected from both domestic and international scholarly sources, including peer-reviewed journal articles and academic theses. The literature search was conducted using keywords related to civic culture, mosques, social participation, and civic education, covering the period from 2015 to 2024. To enhance the rigor and validity of the findings, the selection of relevant studies was guided by predefined inclusion and exclusion criteria and implemented through four stages of screening and refinement. Of the 123 studies initially identified, 24 sources met the eligibility criteria and were ultimately selected for final analysis. Data analysis was carried out using qualitative content analysis, in which concepts were systematically coded at multiple levels, leading to the extraction of main and subordinate components. This methodological framework enabled the identification of conceptual patterns, comparison of scholarly perspectives, and synthesis of findings toward the development of a proposed conceptual model.

Findings

The findings of the study indicate that mosques in South Khorasan Province possess substantial potential as well as existing capacities for enhancing civic culture. This role is not confined solely to religious and ritual functions; rather, it extends across social, educational, physical (spatial), and economic dimensions. The high density of mosques in the province, together with their historical and cultural background, provides a favorable context for mosques to play an active role in the everyday lives of citizens.

Based on the qualitative content analysis of the selected studies, the key components influencing the improvement of civic culture were identified across five main dimensions: human relations, communicative capacities of mosques, architectural and physical status, the concept of placemaking, and civic education. Within the dimension of human relations, mosques foster connections between

individuals and God, the self, and others, thereby promoting adherence to social norms, social responsibility, and behaviors grounded in religious ethics. Interactions between imams and worshippers, group interactions, and collective activities emerge as some of the most important mechanisms for strengthening social capital within mosque spaces.

With regard to communicative capacities, mosques function as local social networks that contribute to social cohesion and increased civic participation through the organization of cultural, social, and supportive activities. The findings also reveal that the architecture and spatial positioning of mosques, particularly within the urban and rural contexts of South Khorasan, play a significant role in identity formation, strengthening a sense of place attachment, and enhancing the quality of the urban environment. The concept of mosque-based placemaking, achieved through the integration of physical, social, perceptual, and cultural components, transforms mosques from purely ritual spaces into dynamic venues for social and cultural interaction.

Finally, the findings demonstrate that mosques, as centers of informal education, play a vital role in teaching civic rights and responsibilities, promoting law-abiding behavior, enhancing social awareness, and contributing to economic empowerment and psychological well-being, particularly during times of crisis.

Conclusion

The findings of this study indicate that mosques in South Khorasan Province, due to their spiritual significance, extensive social networks, and cultural influence, have the potential to serve as strategic institutions for promoting civic culture. The conceptual model developed here shows that integrating the religious, social, educational, and physical functions of mosques can enhance social cohesion, strengthen social capital, and improve quality of life in both urban and rural communities. The discussion suggests that when mosques extend beyond their traditional roles and actively engage in local cultural, educational, and social programs, they can help address challenges such as declining social participation, weakened sense of belonging, youth migration, and broader social issues. Attention to indigenous mosque architecture, social placemaking, and the development of managerial capacities is essential to realize these expanded functions. Practically, the study provides guidance for cultural policymakers, urban planners, and mosque administrators. By designing mosque-based civic education initiatives and fostering collaboration among local institutions, sustainable cultural and social development can be promoted. Future research is recommended to adopt field-based, quantitative,

or mixed-method approaches, as well as comparative studies, to validate the proposed model and assess its applicability in other regions of the country.

Keywords: Civic culture; Mosques; Social Participation; South Khorasan Province.

References

- Aghalmand Azarian, S., Saghafi Asl, A., Abdollahzadeh, A., & Satarzadeh, D. (2022). Explaining the role of placemaking in revitalizing social relations in contemporary urban neighborhoods (case study: selected neighborhoods of Tabriz). *Urban Social Geography*, 9(1), 97–117. <https://doi.org/10.22103/JUSG.2022.2063> [In Persian]
- Akbari, J., & Ghasemi, F. (2023). The role of mosques in shaping neighborhood identity and urban space. *Urban and Regional Sustainable Development Studies*, 4(1), 19–29. <http://noo.rs/9IArW> [In Persian]
- Alkouatli, J., & Vadeboncoeur, C. A. (2018). Potential reproduction and renewal in a weekend mosque school in Canada: Educators' perspectives of learning and development. *Learning, Culture and Social Interaction*, 19, 29–39. <https://doi.org/10.1016/j.lcsi.2018.04.012>
- Allahham, A. (2019). Metamorphosis of mosque semiotics: From sacred to secular power metaphors—the case of state mosques. *Archnet-IJAR*, 13(1), 204–217. <https://doi.org/10.1108/ARCH-11-2018-0001>
- Becker, E. (2016). Tour-guiding as a pious place-making practice: The case of the Şehitlik Mosque, Berlin. *Annals of Tourism Research*, 73, 81–90. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2018.09.009>
- Burde, D., Middleton, J. A., & Wahl, R. (2018). Islamic studies as early childhood education in countries affected by conflict: The role of mosque schools in remote Afghan villages. *International Journal of Educational Development*, 41, 29–39. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2014.10.005>
- Delzendeh, A., Zolfagharzadeh, H., & Jabbari, S. (2014). Redefining the mosque and its role in centralizing social interactions in the Islamic city. In *Proceedings of the First National Conference on Urban Planning, Urban Management, and Sustainable Development* (pp. 1–12). Tehran, Iran: Iranian Association of New Architectural Spaces. <https://civilica.com/doc/361023/> [In Persian]
- Egidiasafitri, E., Kuswana, D., & Yuliani, Y. (2018). Pengelolaan masjid berbasis kampus dalam meningkatkan pemberdayaan masyarakat. *Tadbir: Jurnal Manajemen Dakwah*, 3(4), 311–328. <https://doi.org/10.15575/tadbir.v3i4.1213>
- Endah, T. W. (2022). Optimalisasi peran masjid sebagai pusat pendidikan nonformal dalam perkembangan umat Muslim. *Qulubana: Jurnal Manajemen Dakwah*, 3(1), 62–73. <https://doi.org/10.54396/qlb.v3i1.413>
- Ezwani, A. M. Z., & Ismail, I. (2016). Cultural heritage tourism: Kapitan Keling Mosque as a focal point and symbolic identity for Indian Muslims in Penang. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 222, 528–538. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.05.211>
- Farrokhi, M. (2024). Governmental approaches to mosque policymaking in the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies of Culture*, (16), 199–238. <https://doi.org/10.22083/scsj.2024.474371.1205> [In Persian]
- Ganji, M., Niazi, M., & Asgari Kaviri, E. (2014). An analysis of civic culture with an emphasis on civic education. *Quarterly Journal of Urban Sociology Studies*, 4(12), 75–100. <https://sid.ir/paper/210438/fa> [In Persian]

- Ghasemi, K., Hamzenejad, M., & Meshkini, A. (2019). The livability of Iranian and Islamic cities considering the nature of traditional land uses in the town and the rules of their settlement. *Habitat International*, 90, 102006. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102006>
- Gheysizadeh, Y. (2017). Civic education and the necessity of citizen training. In *Proceedings of the Second National Conference on Law, Theology, and Political Science* (pp. 22–36). Shiraz, Iran: Modern Iranian Education Development Center (METANA). <https://civilica.com/doc/633957/> [In Persian]
- Gholamzadeh Fard, M. (2021). Examining the role and status of civic culture in the development of urban management. *Quarterly Journal of Management Sciences Research*, 3(8), 122–134. <https://civilica.com/doc/1500926/> [In Persian]
- Hairuddin, M. A., Muhammad, W. S., & Burhan, I. (2021). Validating a model of organizational citizenship behavior from an Islamic perspective for Indonesian Islamic higher education institutions: A structural equation modeling approach. *IIUM Journal of Educational Studies*, 9(2), 64–88. <https://doi.org/10.31436/ijes.v9i2.317>
- Haji Esmaili, M., & Khalilian, S. (2011). The role of civic participation in improving urban management and public satisfaction. In *Proceedings of the First National Conference on the Ideal City of Iran* (pp. 32–42). Noor, Iran: Islamic Azad University, Noor Branch. <https://civilica.com/doc/160047/> [In Persian]
- Handoko, T. H. (2009). *Manajemen*. BPFE-Yogyakarta.
- Harahap, S. (2018). Konflik etnis dan agama di Indonesia. *Jurnal Ilmiah Sosiologi Agama (JISA)*, 1(2), 1. <https://doi.org/10.30829/jisa.v1i2.5096>
- Hasan, I., & Sulaeman, A. (2019). Social empowerment based on mosque. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 349, 656–659. <https://doi.org/10.2991/iccd-19.2019.173>
- Hasibuan, M. S. P. (2011). *Manajemen: Dasar, pengertian dan masalah*. Bumi Aksara. <https://perpustakaan.binadarma.ac.id/opac/detail-opac?id=2533>
- Hassani Karimabad, A., Sadeghi Shadluy Sofli, S., & Shamsaddini, M. (2016). The role of civic education in culture-building and urban development in the metropolitan area of Urmia. In *Proceedings of the First International Conference on the Integration of Management and Economics in Urban Development* (pp. 598–608). Tabriz, Iran: Osveh University, in cooperation with Atatürk University of Turkey. <https://civilica.com/doc/563326/> [In Persian]
- Hatu, R. A. (2010). Pemberdayaan dan pendampingan sosial dalam masyarakat (suatu kajian teoretis). *Inovasi*, 7(4), 240–254. <https://ejurnal.ung.ac.id/index.php/JIN/article/view/762>
- Isik, Z., & Hasan, S. (2021). The evaluation strategy of buildings based on the objectives of the UK building research. *Materials Today: Proceedings*, xx, 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.matpr.2021.01.881>
- Kasaeirad, M., Zeynab, A., & Mahni, O. (2015). Examining strategies for expanding civic education based on existing contexts. In *Proceedings of the International Conference on Architecture, Urban Planning, Civil Engineering, Art, and*

- Environment: Future horizons, looking to the past* (pp. 25–38). Permanent Secretariat of the Conference. <https://civilica.com/doc/607922/> [In Persian]
- Kavousi, E., & Nayebe, M. (2018). Strategies for promoting citizens' rights. *Scientific-Research Quarterly of Administrative Law*, 2(7), 89–111. <http://qjal.smtc.ac.ir/article-1-64-fa.html> [In Persian]
- Kholid, H., Elyza, G. W., Farhan, M., & Aditya, F. (2021). The mapping of mosque community to improve mosque engagement in the community. *ABDIMAS: Jurnal Pengabdian Masyarakat*, 4(2), 788–800. <https://doi.org/10.35568/ABDIMAS.V4I2.1344>
- Mehrbanifar, H. (2024). Mosque and human communication: A study of the communicative capacities of the mosque in the social thought of contemporary Muslim thinkers. *Cultural-Communication Studies*, 25(68), 9–35. <https://doi.org/10.22083/jccs.2024.471529.3913> [In Persian]
- Miharja, S., Rahman, A., & Mujib, A. (2018). Management and facilities for organizing worship guidance at the madrasa mosque in West Java. *Ilmu Dakwah: Academic Journal for Homiletic Studies*, 12(34), 275–293. <https://doi.org/10.15575/idajhs.v12i1.6175>
- Muh, M. (2022). The role of the mosque in establishing peace in communities affected by disasters (Case study of mosques in Palu City). *Al-Risalah: Forum Kajian Hukum dan Sosial Kemasyarakatan*, 13(2), 389–407. <https://doi.org/10.34005/alrisalah.v13i2.1914>
- Munir, M., & Zakiyah, E. (2017). Manajemen perubahan lembaga pendidikan Islam di era globalisasi. *J-MPI (Jurnal Manajemen Pendidikan Islam)*, 2(2), 114–127. <https://doi.org/10.18860/jmpi.v2i2.5475>
- Nizar, M., Dzikrulloh, D., Qosim, N., Ansori, A., & Riduwan, R. (2020). Mosque-based economic empowerment model to overcome poverty in Indonesia. *Proceedings of the 1st Conference on Islamic Finance and Technology*, 1(1), 1–10. <https://doi.org/10.4108/EAI.21-9-2019.2293968>
- Pribadi, Y. (2015). Partisipasi aktif intelektual muda Muslim dalam membangun masyarakat. *Lembaran Masyarakat: Jurnal Pengembangan Masyarakat Islam*, 1(1), 1–24. <https://www.neliti.com/publications/282521/partisipasi-aktif-intelektual-muda-muslim-dalam-membangun-masyarakat#cite>
- Rachman, F. (2015). Manajemen organisasi dan pengorganisasian dalam perspektif Al-Qur'an dan Hadith. *Ulumuna: Jurnal Studi Keislaman*, 1(2), 291–323. <https://ejournal.kopertais4.or.id/madura/index.php/ulumuna/article/view/1628>
- Ramdane, T., & Souad, M. (2017). Towards a new approach in the teaching of the Holy Qur'an. *International Journal of Humanities and Social Science*, 7(10), 143–152. <http://irep.iium.edu.my/id/eprint/60366>
- Ridwanullah, A. I., & Herdiana, D. (2018). Optimalisasi pemberdayaan masyarakat berbasis masjid. *Ilmu Dakwah: Academic Journal for Homiletic Studies*, 12(1), 82–98. <https://doi.org/10.15575/idajhs.v12i1.2396>
- Rifa'i, B. A., & Fakhruroji, M. (2005). *Manajemen masjid: Mengoptimalkan fungsi sosial-ekonomi masjid*. Benang Merah Press.

- Rifai, M. (2020). Masjid sebagai pusat pendidikan agama Islam. *Educreative: Jurnal Pendidikan Kreativitas Anak*, 5(3), 425–440. <https://doi.org/10.37530/edu.v5i3.128>
- Rizki, I. S., & Zulaikha. (2022). The role of mosques in community economic recovery during the COVID-19 pandemic. *Jurnal Ekonomi dan Bisnis Airangga*, 32(1), 54–69. <https://doi.org/10.20473/jeba.v32i12022.54-69>
- Sholihah, H., & Zaenurrosyid, A. (2021). Islamic philanthropy development model based on management of waqf treasure improvement on the mosques of the northern seaboard of Java. In *Proceedings of the 2nd Southeast Asian Academic Forum on Sustainable Development (SEA-AFSID 2018)* (Vol. 168, pp. 63–70). <https://doi.org/10.2991/aebmr.k.210305.012>
- Suhaimi, F. M., Ab Rahman, A., & Marican, S. (2014). The role of share waqf in the socio-economic development of the Muslim community: The Malaysian experience. *Humanomics*, 30(3), 227–254. <https://doi.org/10.1108/H-12-20120025>
- Suherman, E. (2012). *Manajemen masjid: Kiat sukses meningkatkan kualitas SDM melalui optimalisasi kegiatan umat berbasis pendidikan berkualitas unggul*. Alfabeta. <https://elibrary.bsi.ac.id/readbook/202948/manajemen-masjid-kiat-sukses-meningkatkan-kualitas-sdm-melalui-optimalisasi-kegiatan-umat-berbasis-pendidikan-berkualitas-unggul> [In Persian]
- Teymournnejad, K., Youzbashi, A., & Ebrahimi, M. (2015). Factors influencing civic education with an emphasis on urban sustainable development: A case study of Zanjan Municipality). *Quarterly Journal of Urban Economics and Management*, 5(3), 79–95. <http://iueam.ir/article-1-741-fa.html> [In Persian]
- Zarei, E., Khajehfard, Z., Salehi, B., & Mahmoudi, S. (2016). Examining the role of mosques in culture-building and improving the quality of the urban environment: A case study of the Grand Mosque of Lar). In *Proceedings of the Annual Scientific–Professional Conference on Civil Engineering, Architecture, Urban Planning, and Geographical Sciences in Ancient and Contemporary Iran* (pp. 34–51). Tehran, Iran: Faraz Andishan Danesh International Institute. <https://civilica.com/doc/521201/> [In Persian]
- Zoellner, L. A., Bentley, J. A., Feeny, N. C., Klein, A. B., Dolezal, M. L., Angula, D. A., & Egeh, M. H. (2021). Reaching the unreachable: Bridging Islam and science to treat the mental wounds of war. *Frontiers in Psychiatry*, 12, 599293. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2021.599293>

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

ارائه‌ی الگوی بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد در استان خراسان جنوبی

رضا شریفی^۱ عبدالرحیم رحیمی^۲ محمدرضا کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_236325.html

چکیده

فرهنگ شهروندی، به مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتارها و هنجارهایی که در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره افراد در جامعه شکل می‌گیرد، نقش بسزایی در توسعه‌ی پایدار و همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند. در این راستا، نهادهای اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه مساجد، می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری و تقویت فرهنگ شهروندی داشته باشند. استان خراسان جنوبی با تاریخ غنی و تنوع فرهنگی، به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی، بستر مناسبی برای بررسی نقش مساجد در ارتقای فرهنگ شهروندی فراهم می‌آورد. مساجد نه تنها به‌عنوان مکان‌های عبادت، بلکه به‌عنوان مراکز آموزشی و اجتماعی می‌توانند به ترویج ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و مشارکت فعال شهروندان کمک کنند. با توجه به اهمیت این نهاد مذهبی، هدف این تحقیق شناسایی و تحلیل ابعاد مختلف فرهنگ شهروندی و نقش مساجد در استان خراسان

۱. دانشجوی دکترای مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
reza.sharifi1992@iau.ac.ir <https://orcid.org/0009-0002-0369-8638>

۲. استادیار گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسؤول
arahimi@iau.ac.ir <https://orcid.org/0000-0001-7861-8634>

۳. استادیار گروه مدیریت رسانه، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

mohammadrezakarimi@iau.ac.ir <https://orcid.org/00000032560070x>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

جنوبی در این زمینه است. برای دستیابی به این هدف، از روش مرور سیستماتیک ادبیات (SLR) استفاده شد. در این راستا داده‌ها از طریق بررسی مطالعات پیشین داخلی و خارجی جمع‌آوری و پس از چهار مرحله پالایش، از میان ۱۲۳ مطالعه، ۲۴ پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات انتخاب شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مساجد به‌عنوان مراکز ارتباطی و آموزشی می‌توانند نقش کلیدی در ارتقای فرهنگ شهروندی در استان خراسان جنوبی ایفا کنند. ظرفیت‌های ارتباطی مساجد، طراحی و معماری آن‌ها و برنامه‌های آموزشی مرتبط با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، همگی از عوامل مؤثر در تقویت پیوندهای اجتماعی و افزایش آگاهی‌های فرهنگی به شمار می‌آیند. نتیجه‌گیری این تحقیق بیانگر این است که با بهینه‌سازی نقش مساجد به‌عنوان مراکز آموزش غیررسمی و ارتقای مشارکت‌های اجتماعی در این استان می‌توان به بهبود فرهنگ شهروندی و کیفیت زندگی اجتماعی در جوامع مسلمان کمک کرد. این الگو می‌تواند راهکاری مؤثر برای مواجهه با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف باشد و به توسعه‌ی پایدار شهری کمک کند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ شهروندی، مساجد، مشارکت اجتماعی، استان خراسان جنوبی.

مقدمه

فرهنگ شهروندی در جایگاه یکی از ارکان اساسی توسعه‌ی پایدار در جوامع اسلامی، به ترویج رفتارهای مثبت و مسئولانه در میان شهروندان کمک می‌کند (Suhaimi et al., 2014: 232)؛ (Rifai., 2020: 84). با توجه به اینکه مساجد به‌عنوان مراکز عبادی و اجتماعی در جوامع اسلامی شناخته می‌شوند، این تحقیق به بررسی چگونگی بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد در استان خراسان جنوبی می‌پردازد. مساجد به‌عنوان نهادهای اجتماعی می‌توانند در ارتقای آگاهی‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی شهروندان تأثیرگذار باشند و همچون بسترهایی برای ترویج ارزش‌های شهروندی عمل کنند (Ramdane & Souad., 2017: 149-152)؛ (Ridwanullah & Herdiana., 2018: 88). این تحقیق به دنبال شناسایی و تحلیل روش‌هایی است که می‌توانند به تقویت فرهنگ شهروندی از طریق فعالیت‌های مساجد کمک کنند و در نهایت به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی در جوامع اسلامی منجر شوند.

بر این اساس، تحقیق در زمینه‌ی فرهنگ شهروندی و نقش مساجد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا با توجه به چالش‌های اجتماعی و فرهنگی که جوامع امروزی با آن مواجه هستند، نیاز به تقویت فرهنگ شهروندی بیش از پیش احساس می‌شود. در دنیای امروز، مساجد به‌عنوان نهادهای محلی می‌توانند در ایجاد همبستگی اجتماعی و ارتقای مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری ایفا کنند (Miharja ; Rifa'I & Fakhruroji., 2005: 122; et al., 2018: 281; Allahham., 2019).

با وجود تحقیقات متعدد در زمینه‌ی فرهنگ شهروندی و نقش نهادهای اجتماعی، کمتر به نقش خاص مساجد در این زمینه پرداخته شده است (Sholihah, H., & Zaenurrosyid., 2021: 66). این تحقیق با تمرکز بر مساجد، به‌عنوان نهادهای محلی و تأثیرگذار، به دنبال پر کردن این شکاف علمی است. نوآوری این تحقیق در ارائه‌ی الگوی بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد و شناسایی راهکارهای عملی برای ارتقای این فرهنگ در جامعه است و می‌تواند مدلی عملی برای دیگر جوامع اسلامی نیز باشد و به ترویج فرهنگ شهروندی در سطح وسیع‌تری کمک کند.

در این راستا، استان خراسان جنوبی (محدوده‌ی مورد بررسی در این تحقیق)، با تراکم ۲۶۴۳۳ مسجد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، نه تنها در صدر کشور از نظر تعداد مساجد قرار دارد، بلکه، با توجه به ساختار فرهنگی ویژه و پراکندگی جغرافیایی، الگوی منحصر به فردی از تعامل میان نهادهای مذهبی و اجتماعی ارائه می‌کند. ویژگی‌هایی چون تنوع قومیتی، وابستگی بالای جوامع روستایی به شبکه‌های محلی مساجد و نقش این مراکز در مدیریت بحران‌های اجتماعی (مانند خشک‌سالی و مهاجرت) باعث شده ظرفیت‌های این استان برای توسعه‌ی فرهنگ شهروندی متمایز باشد. برنامه‌های آموزشی و اجتماعی اجرا شده در مساجد تاریخی بیرجند، فردوس و طبس، نمونه‌هایی عینی از بومی‌سازی آموزه‌های شهروندی در این منطقه‌اند که در کمتر استان دیگری با این شدت و تداوم دیده می‌شود (اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی، ۱۴۰۴). محققان به اهمیت مدیریت مساجد براساس اصول علمی و توانمندسازی جامعه تأکید می‌کنند. فرایند توانمندسازی جامعه به وضوح به مدیریت مؤثر مساجد وابسته است و این مدیریت در ترویج فرهنگ شهروندی ضروری است. مدیریت عالی مساجد شامل برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی،

هدایت و نظارت است تا اهداف ازپیش تعیین شده در راستای ارتقای آگاهی و مشارکت اجتماعی با استفاده از منابع انسانی و سایر منابع به تحقق برسد. با این رویکرد، مساجد می توانند به عنوان مراکز فعال در تقویت فرهنگ شهروندی و ایجاد حس مسئولیت پذیری در جامعه عمل کنند (Hasibuan, 2011: 42).

مساجد نه تنها محلی برای انجام فرایض دینی اند، بلکه به عنوان پایگاهی برای انجام امور فرهنگی و آموزشی نیز به شمار می آیند. برخی از مساجد در این استان دارای طراحی و معماری خاصی اند که به زیبایی و هویت فرهنگی منطقه افزوده اند. این مساجد معمولاً با برگزاری برنامه های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی، به ارتقای آگاهی های عمومی و تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می کنند. علاوه بر این، مساجد در خراسان جنوبی به عنوان مراکز مشاوره و راهنمایی نیز شناخته می شوند و می توانند در حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش مؤثری ایفا کنند.

سؤال اصلی این تحقیق این است که چگونه می توان از ظرفیت های مساجد در استان خراسان جنوبی برای بهبود فرهنگ شهروندی در جامعه استفاده کرد؟ و چه الگوهایی می توانند در این راستا مؤثر باشند؟ این سؤال به دنبال شناسایی راهکارهای عملی و مؤثر برای ارتقای فرهنگ شهروندی از طریق فعالیت ها و برنامه های مساجد است. با پاسخ به این سؤال، می توان به درک بهتری از نقش مساجد در تقویت فرهنگ شهروندی دست یافت و راهکارهایی برای بهره برداری بهتر از این نهادهای اجتماعی ارائه کرد.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش راجمان^۱ (2015) نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی دقیق در مدیریت مساجد به تنهایی کافی نیست و نیاز به فردی است که مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرد و وظایف را مشخص کند. این نکته در پژوهش اوتاما و همکاران^۲ (2018) تأکید شده است که رفاه مسجد تنها به زیبایی‌های ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه باید با درک عمیق‌تری از نقش و عملکرد مسجد به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و فرهنگی اسلامی همراه باشد. مساجد باید به‌عنوان مراکزی برای ترویج فرهنگ شهروندی و ارتقای آگاهی اجتماعی عمل کنند و این امر نیازمند مدیریتی است که توانایی ایجاد تعاملات مؤثر با جامعه را داشته باشد و به تقویت حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور اجتماعی کمک کند (Ghasemi et al., 2019: 25).

در مدیریت، حکمرانی خوب نیز برای هدایت مؤثر مسجد ضروری است. هندوکو^۳ (2009) بیان می‌کند که رهبری به معنای کار کردن با افراد برای تعیین و دستیابی به اهداف سازمانی است و این امر به اجرای مؤثر کنترل نیز مرتبط است. در باب مساجد، حکمرانی خوب می‌تواند به تقویت مشارکت جامعه و ارتقای فرهنگ شهروندی کمک کند. هندوکو (2009) به سه دلیل اصلی برای ضرورت مدیریت اشاره می‌کند: برای دستیابی به اهداف؛ برای حفظ تعادل میان اهداف و فعالیت‌های افراد ذی‌نفع در سازمان؛ و برای دستیابی به کارایی و اثربخشی. در زمینه‌ی مدیریت مساجد، توجه به این عناصر می‌تواند به بهبود عملکرد و ارتقای خدمات ارائه‌شده به جامعه کمک کند. با مدیریت مؤثر این عناصر، مساجد می‌توانند به‌عنوان مراکز پویا و مؤثر در ترویج ارزش‌های اسلامی و اجتماعی عمل کنند و به نیازهای جامعه پاسخ دهند (Munir & Zakiyah., 2017: 119).

در زمینه‌ی مدیریت مسجد، سوهیرمن^۴ (2012) وظایف برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، توانمندسازی منابع انسانی، بسیج، شناسایی، یکپارچه‌سازی و ارزیابی را مطرح می‌کند. این شش عنصر باید به‌طور هم‌افزا و پایدار مدیریت شوند تا عملکرد مثبت و مؤثری به دست آید (مکانیسم‌ها)

-
1. Rachman
 2. Otama et al
 3. Handoko
 4. Suherman

(Miharja., 2018: 288). براساس دیدگاه عبدین^۱ (2015)، یکی از الزامات دستیابی به اهداف یک سازمان، ایجاد سازوکارهایی برای هدایت اعضا به شکلی صادقانه و هماهنگ با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی‌های انجام‌شده است. این فرایند نیازمند کنترل مؤثر برای شناسایی خطاها و جلوگیری از انحراف یا تغییرات ناخواسته است تا مسیر حرکت به سمت اهداف مطلوب حفظ شود. در بحث بهبود فرهنگ شهروندی، این رویکرد می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب کاربردی مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا ارتقای فرهنگ شهروندی نیز مستلزم هدایت آگاهانه‌ی افراد جامعه، هم‌راستا با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده و ایجاد سیستم‌های نظارت و بازخورد است. این کنترل و هدایت نظام‌مند امکان شناسایی و اصلاح رفتارهای مغایر با اصول شهروندی را فراهم می‌سازد و از تکرار خطاهای فرهنگی و اجتماعی پیشگیری می‌کند (Egidiasafitri et al., 2018: 321). در عمل، این فرایند نمی‌تواند از توانمندسازی منابع انسانی خوب، که قادر به انجام وظایف خود است، جدا باشد (Zoellner et al., 2022: 85)؛ بنابراین، توجه به توانمندسازی منابع انسانی و ایجاد محیطی حمایتی برای اعضای سازمان از جمله عوامل کلیدی در موفقیت مدیریت مساجد به شمار می‌رود.

در عمل، این فرایند نمی‌تواند از توانمندسازی منابع انسانی خوب، که قادر به انجام وظایف خود است، جدا باشد. توانمندسازی منابع انسانی به معنای فراهم کردن آموزش، ابزار و حمایت لازم برای کارکنان است تا بتوانند به بهترین نحو ممکن وظایف خود را انجام دهند. این امر نه تنها به افزایش کارایی و اثربخشی کمک می‌کند، بلکه باعث ایجاد انگیزه و اشتیاق در کارکنان نیز می‌شود. با ایجاد محیط کاری مثبت و حمایتی، مساجد می‌توانند از پتانسیل‌های انسانی خود به بهترین شکل استفاده کنند و به تحقق اهداف سازمانی خود نزدیک‌تر شوند. در نهایت، توانمندسازی منابع انسانی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مدیریت مؤثر در مساجد به شمار می‌رود (Isik, & Hasan., 2021: 8-10).

توانمندسازی یک فرایند و هدف است که به تقویت قدرت یک گروه آسیب‌پذیر در جامعه، از جمله فقر هر فرد، اشاره دارد. این فرایند شامل فراهم کردن منابع، آموزش و حمایت‌های لازم برای افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر است تا بتوانند بر چالش‌ها و موانع موجود غلبه کنند و به

استقلال و خودکفایی برسند. توانمندسازی نه‌تنها به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی افراد کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش اعتماد به نفس و مشارکت فعال آن‌ها در جامعه می‌شود. در نتیجه، این فرایند می‌تواند به ایجاد تغییرات مثبت و پایدار در سطح جامعه منجر شود و به کاهش فقر و نابرابری کمک کند (Hatu., 2010: 249). در مدیریت مساجد، باید به توانمندسازی جامعه اطراف توجه شود و منافع مثبتی برای آن فراهم گردد (Miharja et al., 2018: 289). حسن و سولایمان^۱ (2019) بیان می‌کنند که توانمندسازی می‌تواند جامعه را در جنبه‌های مختلفی مانند مشارکت، همکاری و استقلال براساس سرنوشت و ایمان توسعه دهد.

پژوهش پربادی^۲ (2015) توانمندسازی در اسلام همه‌ی جوامع را تشویق می‌کند تا نقش فعالی به‌عنوان دارایی‌ای اساسی در فرایند توسعه ایفا کنند و مشارکت بیشتری از منطقه داشته باشند. هدف توانمندسازی به‌عنوان تغییری اجتماعی به شرایط و نتایج مورد نظر اشاره دارد؛ به این معنا که جامعه می‌تواند توانمند شود، دانش و قدرت داشته باشد، نیازهای زندگی خود را برآورده کند، اعتماد به نفس پیدا کند، آرزوهای خود را بیان کند، در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، معیشت داشته باشد و در انجام وظایف خود مستقل باشد. این فرایند نه‌تنها به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند، بلکه باعث ایجاد حس تعلق و مشارکت در جامعه می‌شود. در نهایت، توانمندسازی به‌عنوان اصلی اساسی در اسلام، به تحقق عدالت اجتماعی و توسعه‌ی پایدار کمک می‌کند و به افراد این امکان را می‌دهد که به‌عنوان شهروندان فعال و مؤثر در جامعه خود عمل کنند.

در چهارچوب این تحقیق، مساجد را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی - فرهنگی در نظر گرفت که علاوه بر وظایف دینی، نقش کلیدی در هدایت، مدیریت و تسهیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی در سطح محلی ایفا می‌کنند. تغییرات ناشی از پیشرفت فناوری، شرایط اقتصادی و تحولات اجتماعی - فرهنگی، همواره بر رفتار شهروندان و ساختار جامعه تأثیر می‌گذارند. مساجد، با برخورداری از اعتبار اجتماعی و جایگاه معنوی، قادرند از طریق برنامه‌ریزی فرهنگی، آموزش شهروندی و توانمندسازی اعضای جامعه، این تغییرات را به سمت اهداف مثبت

و ارزش‌های مشترک هدایت کنند. در نتیجه، توانمندسازی شهروندان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مساجد برای هم‌سوسازی با تغییرات و استفاده از فرصت‌های جدید، نه تنها به بهبود کیفیت زندگی و ارتقای مشارکت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه موجب تقویت انسجام اجتماعی و حرکت به سمت توسعه‌ی پایدار در استان خراسان جنوبی خواهد شد. این امر، دقیقاً با هدف اصلی تحقیق حاضر (طراحی الگویی برای ارتقای فرهنگ شهروندی) هم‌راستا است (Harahap,., 2018: 26-32).

قاسمی و همکاران^۱ (2019: 122) بیان کرده‌اند فرهنگ شهروندی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌ها اطلاق می‌شود که روابط مثبت و سازنده‌ی میان افراد و نهادهای جامعه را شکل می‌دهد و بر احترام به حقوق بشر، مشارکت فعال در امور اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات تأکید دارد. این مفهوم، علاوه بر افزایش آگاهی شهروندان درباره‌ی حقوق و مسئولیت‌های فردی و جمعی، زمینه‌ساز آموزش صحیح و تربیت نسلی مسئولیت‌پذیر و مشارکت‌جو در آینده است. در ارتباط با تحقیق حاضر، مساجد می‌توانند به‌عنوان کانون‌های اثرگذار فرهنگی و اجتماعی نقش مهمی در نهادینه‌سازی این ارزش‌ها ایفا کنند. جایگاه معنوی و اجتماعی مساجد، ظرفیت مناسبی برای ترویج آموزش‌های حقوق شهروندی، ایجاد آگاهی درباره‌ی مسئولیت‌های اجتماعی و تشویق به رعایت قانون و اخلاق در تعاملات شهری فراهم می‌آورد. همچنین، از طریق برگزاری برنامه‌های فرهنگی و آموزشی، می‌توان زمینه تقویت همبستگی اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی و توسعه‌ی پایدار را در سطح استان فراهم ساخت. به بیان دیگر، مفهوم فرهنگ شهروندی در این تحقیق نه تنها به‌عنوان یک مبنای نظری مطرح می‌شود، بلکه از منظر کاربردی نیز، با استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌یافته و مردمی مساجد، می‌تواند به الگوی بومی و پیشرو در بهبود وضعیت اجتماعی منطقه تبدیل گردد (Ghasemi et al., 2019: 122).

اکبری و قاسمی (۱۴۰۲) در تحقیق خود با عنوان «جایگاه مساجد در هویت بخشی به محلات و فضای شهری» به بررسی تأثیر معماری مساجد بر هویت شهری پرداخته‌اند. این پژوهش به احیای فضای شهری و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن، تغییر در سطح فرهنگ و ارتقای ارزش‌های کهن تأکید دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند که توجه به طراحی و چیدمان فضاها در کنار مباحث

فرهنگی و معنوی، موجب ارتقای هویت مساجد در فضای شهری می‌شود. عقلمند و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی مفهوم مکان‌سازی در احیای روابط اجتماعی در محلات مختلف شهری پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که ابعاد کالبدی و اجتماعی بیشترین تأثیر را بر مفهوم مکان‌سازی و احیای روابط اجتماعی دارند و این پژوهش چارچوبی برای بررسی علمی این مفهوم فراهم می‌آورد. غلامزاده فرد (۱۴۰۰) در تحقیق خود به بررسی نقش فرهنگ شهروندی در توسعه‌ی مدیریت شهری پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که فرهنگ شهروندی عاملی مهم در توسعه‌ی مدیریت شهری است و ابعاد مسئولیت‌پذیری و قانون‌مداری شهروندان از عوامل مؤثر در این زمینه هستند. قیصی زاده (۱۳۹۶) به بررسی ضرورت آموزش شهروندی پرداخته و تأکید کرده است که آموزش شهروندی می‌تواند حس تعلق و وابستگی اجتماعی را تقویت کند. این آموزش بخشی از وظایف مدیریت شهری است و نتایج آن برای تربیت شهروندان ضروری است. زارعی (۱۳۹۵) در تحقیقی به بررسی نقش مساجد در فرهنگ‌سازی و ارتقای کیفیت محیط شهری پرداخته و نشان داده است که مساجد در بهبود کیفیت محیط (کالبدی-اجتماعی) نقش بسزایی دارند. تیمورنژاد و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی عوامل مؤثر بر آموزش شهروندی از دیدگاه کارکنان شهرداری زنجان می‌پردازد و رفتارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی و ملی را به‌عنوان عوامل مؤثر در آموزش شهروندی اولویت‌بندی کرده‌اند. حسنی کریم‌آباد و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به تبیین نقش آموزش شهروندی در فرهنگ‌سازی جامعه و توسعه شهرها پرداخته و بر اهمیت آموزش حقوق شهروندی و کارکردهای مثبت آن تأکید کرده‌اند.

اندا و وایونینگش^۱ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان «بهینه‌سازی نقش مسجد به‌عنوان مرکز آموزش غیررسمی در توسعه مسلمانان» به تحلیل چگونگی بهینه‌سازی نقش مساجد در آموزش غیررسمی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهند که بهینه‌سازی نقش مسجد به معنای مدیریت مؤثر سازمان‌های درون نهادی است که به رشد مسلمانان کمک می‌کند. این تحقیق بر اهمیت فعالیت‌های آموزشی در مساجد، از جمله مدارس مسجد و حلقه‌های مطالعه، تأکید دارد. موه و همکاران^۲ (۲۰۲۲) در تحقیق خود با عنوان «نقش مسجد در برقراری آرامش جامعه آسیب‌دیده

1. Endah, Tri, & Wahyuningsih

2. Muh et al

از حوادث» به بررسی تأثیر مساجد بر آرامش خاطر جوامع آسیب‌دیده پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مساجد می‌توانند به‌عنوان مکان‌هایی برای جستجوی آرامش در زمان‌های چالش‌برانگیز عمل کنند و نزدیکی به خدا در این فضاها به رفاه روانی افراد کمک می‌کند. خلید و همکاران^۱ (2021) در مطالعه‌ای با عنوان «الگوی جامعه مسجد برای بهبود مشارکت مسجد در جامعه» به بررسی نقش تاریخی مساجد و نیاز به شناخت جامعه برای بهبود مشارکت آن‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش به ایجاد یک سیستم اطلاعاتی برای مدیریت داده‌های جماعت و نیازهای ذی‌نفعان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این سیستم می‌تواند کیفیت خدمات را بهبود بخشد و ارتباط کودکان با مسجد را نزدیک‌تر کند.

هیروالدین و همکاران^۲ (2022) در تحقیق خود به بررسی رفتار شهروندی سازمانی از دیدگاه اسلامی در مؤسسات آموزش عالی اسلامی اندونزی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهند که کارکنان دانشگاهی تمایل بالایی به تمرین رفتار شهروندی سازمانی از دیدگاه اسلامی دارند و مدل چهار عاملی از این رفتارها ارائه شده است که شامل نوع‌دوستی و حمایت از معیارهای اخلاقی است.

روش پژوهش

روش پژوهش مقاله حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر مرور سیستماتیک ادبیات^۳ است. این روش به‌عنوان ابزاری مناسب برای به‌دست آوردن تفسیر و معنای جدید از پدیده‌های مبهم، از طریق انجام مطالعات کیفی به کار می‌رود. در این تحقیق، با هدف ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری، از هفت گام شامل تنظیم سؤال پژوهش، مرور ادبیات، جست‌وجو، استخراج متون، تجزیه و تحلیل، کنترل کیفیت و ارائه یافته‌ها استفاده شده است. در گام اول، سؤال تحقیق به‌دقت تنظیم شد و هدف پژوهش مشخص گردید. سپس در گام دوم، جست‌وجوی نظام‌مند منابع با تعیین بازه‌ی زمانی ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۴ انجام شد و مقاله‌های منتشرشده در نشریات و پایگاه‌های اطلاعاتی مختلف با استفاده از واژگان کلیدی مرتبط مورد بررسی قرار گرفت.

1. Kholid et al

2. Hairuddin et al

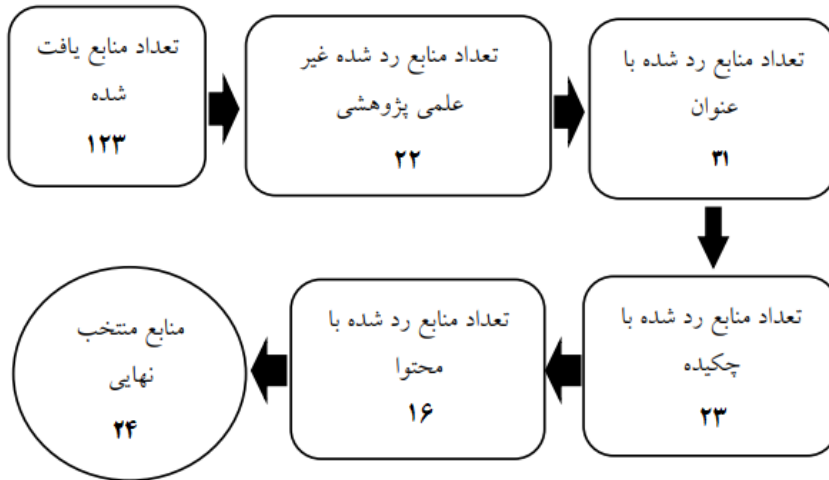
3. Systematic Literature Review

در گام سوم، متون مناسب جست‌وجو و انتخاب شد، پس از چندین مرتبه بازبینی و پالایش مقالات علمی و پایان‌نامه‌ها، تعدادی از منابع رد شدند و در فرایند بررسی قرار نگرفتند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند بوده و برای انتخاب متون مناسب از دو معیار «ملاک‌های ورود» و «ملاک‌های خروج» استفاده شده است. ملاک‌های ورود به پژوهش معیارهایی‌اند که براساس آن‌ها مطالعات موردنظر وارد بررسی می‌شوند و ملاک‌های خروج به‌عنوان فیلتر دوم در انتخاب مطالعات مناسب به کار می‌روند. در نهایت، پس از چهار مرحله پالایش، از میان ۱۲۳ مطالعه، ۲۴ پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات انتخاب گردید. این روش تحقیق به‌ویژه در زمینه ارائه الگوی بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد در استان خراسان جنوبی، به درک عمیق‌تری از تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مساجد بر جامعه کمک می‌کند.

جدول ۱: ملاک ورود و خروج منابع

ملاک‌های ورود	ملاک‌های خروج
مقالات علمی پژوهشی چاپ‌شده و پایان‌نامه‌های مندرج در پایگاه ایرانداک در حوزه‌ی مورد نظر	پژوهش‌هایی که اطلاعات کافی در زمینه‌ی اهداف این تحقیق گزارش نداده بودند.
مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که با روش‌های علمی پژوهشی کمی کیفی و ترکیبی انجام شده باشد.	پژوهش‌هایی که با عناوین و اهداف یکسان انجام‌شده بودند اما فاقد نوآوری مفهومی، ارائه‌ی مدل جامع، یا ارتباط مستقیم با محورهای اصلی تحقیق حاضر بودند
تحقیقات بایستی داده‌ها و اطلاعات کافی را در ارتباط با اهداف پژوهش گزارش کرده باشد.	پژوهش‌هایی که فاقد الگوی روش‌شناختی مناسب بودند.
تحقیقاتی که فرایند بررسی تخصصی را زیر نظر داوران متخصص طی کرده باشند و به صورت مقاله کامل از طریق برخط یا به‌طور کامل چاپ‌شده باشد.	پژوهش‌هایی که فاقد کیفیت لازم علمی بودند از آنجاکه در مجلات بی کیفیت منتشرشده بودند.
مقالات و پژوهش‌های چاپ‌شده در حوزه‌ی مورد نظر بین سال‌های ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۳	مطالعات مروری و کتابخانه‌ای
مقالات و پژوهش‌هایی که با روش‌های علمی به بررسی موضوع موردنظر و نقشه راه نوآوری پرداخته‌اند.	مطالعات قبل از سال ۲۰۱۵ م و ۱۳۸۸ ش

فرایند پالایش و بازبینی با توجه به ملاک‌های ورود و خروج مذکور به‌طور اجمالی در شکل (۴) آورده شده است:



شکل ۱: مراحل انتخاب چک لیست پژوهش‌های مورد مطالعه از پایگاه اطلاعاتی منتخب

یافته‌های پژوهش

محدوده‌ی مورد بررسی در این مطالعه استان خراسان جنوبی است. در مطالعه‌ی حاضر، استان خراسان جنوبی به‌عنوان یک منطقه با تراکم بالای مساجد مورد بررسی قرار گرفته است. با ۲۶۴۳۳ مسجد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، در سال ۱۴۰۰، این استان در صدر کشور از نظر تعداد مساجد قرار دارد که نشان‌دهنده‌ی اهمیت مذهبی و فرهنگی آن در جامعه است (اداره‌کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی، ۱۴۰۴). تنوع تاریخی و فرهنگی مساجد در این استان، به‌ویژه وجود مساجد قدیمی و تاریخی، ارزش افزوده‌ای به هویت فرهنگی منطقه می‌بخشد. با این حال، علی‌رغم تعداد زیاد مساجد، برخی از آن‌ها نیاز به بازسازی و تعمیر دارند که می‌تواند بر کارایی و جذابیت این نهادها تأثیر منفی بگذارد. براساس آمار اداره‌کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی، در این استان تا خرداد ۱۴۰۲، تعداد ۲ هزار و ۱۲۳ مسجد در سامانه امور مساجد این استان ثبت و جانمایی شده است که برخی از آن‌ها دارای قدمت بسیار زیاد و اهمیت تاریخی هستند. این وضعیت نشان‌دهنده‌ی نیاز به توجه بیشتر به حفظ و نگهداری این مساجد به‌عنوان میراث فرهنگی و اجتماعی است تا بتوانند به‌عنوان مراکز فعال فرهنگی و اجتماعی در خدمت جامعه باقی بمانند.

لازم به توضیح است، در این مطالعه پس از چندین مرتبه بازبینی و پالایش مقالات علمی پژوهشی و رساله‌ها، تعدادی از منابع رد شدند و در فرایند تحلیل مورد بررسی قرار نگرفتند. روش نمونه‌گیری مطالعات در این پژوهش نمونه‌گیری هدفمند است و برای انتخاب متون مناسب از دو معیار «ملاک‌های ورود» و «ملاک‌های خروج» استفاده شده است. برای تعیین دقت، اعتبار و اهمیت و نیز به‌منظور ارزیابی و گزینش دقیق‌تر پژوهش‌های مورد بررسی، از ملاک‌های ورود و خروج استفاده شده است. در این مرحله پس از چهار مرحله پالایش، از میان ۱۲۳ مطالعه، ۹۹ مطالعه، حذف و ۲۴ پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات انتخاب گردید. نتایج نهایی تحلیل محتوای کیفی به‌صورت زیر قابل‌ارائه است:

جدول ۲: مؤلفه‌های مندرج در مطالعات داخلی

ردیف	مؤلفه	منبع
۱	سطوح ارتباطات انسانی؛ ارتباط با خدا؛ ارتباط با خود (تأمل و تفکر)؛ ارتباطات میان فردی (ارتباطات تنگاتنگ امام جماعت و مردم)؛ ارتباطات گروهی (حلقه‌های فکری و معرفتی)؛ ارتباطات عمومی (خطابه و روشنگری)؛ توحید؛ خودسازی؛ اجتماع توحیدی و سامان نهادهای اجتماعی	فرخی (۱۴۰۳)
۲	ظرفیت‌های ارتباطی مسجد؛ سازمان‌دهی و گسترش ارتباطات؛ نظم نوین اجتماعی با رویکرد دینی؛ آرا و ایده‌های متفکران مسلمان معاصر؛ سطوح ارتباطات انسانی؛ ارتباط با خدا؛ ارتباط با خود (تأمل و تفکر)؛ ارتباطات میان فردی (ارتباطات تنگاتنگ امام جماعت و مردم)؛ ارتباطات گروهی (حلقه‌های فکری و معرفتی)؛ ارتباطات عمومی (خطابه و روشنگری)؛ توحید و خودسازی و اجتماع توحیدی و سامان نهادهای اجتماعی	مهربانی‌فر (۱۴۰۳)
۳	جایگاه معماری مساجد در هویت‌بخشی به فضای شهری؛ احیاء مجدد فضای شهری و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی؛ دمیدن روح جدید در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی؛ حفظ و ارتقای ارزش‌های کهن؛ خلق فضای شهری معاصر با الگو از عناصر سنتی؛ ارتقای هویت مسجدها در فضای شهری	اکبری و قاسمی (۱۴۰۲)
۴	مفهوم مکان‌سازی در احیا روابط اجتماعی؛ ابعاد کالبدی، اجتماعی، مدیریتی-سیاست‌گذاری، ادراکی-معنایی و اقتصادی؛ ارتباط معنادار با تبیین مفهوم مکان‌سازی اثروگذاری بعد کالبدی و اجتماعی بر احیا روابط اجتماعی	عقلمند و همکاران (۱۴۰۱)
۵	نقش و جایگاه فرهنگ شهروندی در توسعه مدیریت شهری؛ ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ شهروندی؛ مسئولیت‌پذیری شهری، قانون‌مند بودن شهروندان و هنجارپذیری	غلامزاده فرد (۱۴۰۰)

ردیف	مؤلفه	منبع
۶	آموزش شهروندی و ضرورت تربیت شهروندی؛ نظام حقوقی، حس عضویت ملی و حس تعلق و وابستگی اجتماعی؛ نقش دولت و نهادهای قانون‌گذار در آموزش حقوق شهروندی	قیصی زاده (۱۳۹۶)
۷	نقش مساجد در فرهنگ‌سازی و ارتقای کیفیت محیط شهری؛ مؤلفه‌های فرهنگی کیفیت محیط شهری؛ نقش مساجد در ارتقای کیفیت محیط کالبدی-اجتماعی	زارعی (۱۳۹۵)
۸	عوامل مؤثر بر آموزش شهروندی؛ رفتارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی و ملی؛ قانون‌پذیری و رفتارهای اجتماعی و سیاسی	تیمورزاد و همکاران (۱۳۹۵)
۹	نقش آموزش شهروندی در فرهنگ‌سازی جامعه؛ ضرورت آموزش در توسعه پایدار شهری؛ کارکردهای مثبت آموزش شهروندی	حسینی کریم‌آباد و همکاران (۱۳۹۵)
۱۰	راهکارهای گسترش آموزش شهروندی؛ نقش حکومت‌ها و دولت‌ها در بسط تعلیم و تربیت؛ اهمیت آموزش از سنین کودکی	کسایی راد و همکاران (۱۳۹۴)
۱۱	بازتعریف مسجد و جایگاه آن در تعاملات اجتماعی؛ کارکردهای مسجد در تقویت روابط اجتماعی؛ رویکرد نوین در تعاملات اجتماعی	دل زنده و همکاران (۱۳۹۳)
۱۲	تحلیل فرهنگ شهروندی با تأکید بر آموزش‌های شهروندی؛ رابطه بین آموزش‌های شهروندی و پایبندی به فرهنگ شهروندی	گنجی و همکاران (۱۳۹۳)
۱۳	نقش مشارکت‌های شهروندی در ارتقای مدیریت شهری؛ رابطه بین مشارکت شهروندان و کیفیت خدمات شهری	حاجی اسماعیلی و خلیلیان (۱۳۹۰)
۱۴	نقش آموزش شهروندی در بهبود مناسبات اجتماعی؛ شیوه‌های رایج جهت ارتقای مناسبات اجتماعی؛ نقش سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی در آموزش شهروندی	کاووسی و همکاران (۱۳۸۸)

در میان مطالعات خارجی نیز می‌توان مؤلفه‌های زیر را ارائه داد:

جدول ۳: مؤلفه‌های مندرج در مطالعات خارجی

ردیف	مؤلفه	منبع
۱	بهینه‌سازی نقش مسجد به‌عنوان مرکز آموزش غیررسمی؛ مدیریت خوب؛ سازمان‌های درون‌نهادی؛ رشد مسلمانان و شناخت دین اسلام؛ حمایت از برنامه‌های توسعه‌ای برای مسلمانان؛ فعالیت‌های آموزشی در مساجد (مدارس مسجد، حلقه‌های مطالعه، سواد خواندن، اعتکاف علمی)	اندا ^۱ (۲۰۲۲)
۲	نقش مساجد در ایجاد آرامش برای جوامع آسیب‌دیده از بلایا؛ نزدیکی به خدا و احساس آرامش؛ اهمیت فضاهای مذهبی در ارتقای آرامش روانی	موه ^۲ (۲۰۲۲)

ردیف	مؤلفه	منبع
۳	نقش استراتژیک مسجد در عصر حضرت محمد (ص)؛ شناخت نیازهای جامعه و ارائه راهکار؛ ایجاد سیستم اطلاعاتی برای مدیریت داده‌های جماعت؛ بهبود کیفیت خدمات به زائران و ساکنان	خلید و همکاران ^۱ (2021)
۴	اعتبارسنجی مدل رفتار شهروندی سازمانی از دیدگاه اسلام؛ استفاده از روش پیمایشی کمی؛ تمایل کارکنان دانشگاهی به رفتار شهروندی سازمانی اسلامی مدل چهار عاملی رفتار شهروندی سازمانی	هیروالدین و همکاران ^۲ (2022)
۵	نقش مساجد در توانمندسازی اقتصادی؛ برنامه‌های اقتصادی در دوران همه‌گیری کووید-۱۹؛ ارائه وام، آموزش کارآفرینی و کوپن‌های خرید برای فقرا	رزقی و همکاران ^۳ (2022)
۶	مدل توانمندسازی اقتصادی مبتنی بر مسجد؛ مشکلات مدیریت و عملکرد واقعی مساجد؛ نقش دانش‌آموزان و نسل جوان در توانمندسازی جامعه	نیدار و همکاران ^۴ (2020)
۷	هم‌آوری بالقوه و نوسازی در مدارس دینی؛ مشارکت معلمان در فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی؛ استفاده از روش‌های تعلیم و تربیت منعطف	الکواتلی و وادبونسور ^۵ (2018)
۸	نقش مدارس دینی در موفقیت‌های دانشگاهی؛ بررسی روابط بین مطالعات اسلامی زود هنگام و موفقیت‌های تحصیلی	بودی و همکاران ^۶ (2018)
۹	نقش مسجد سهیلتیک در تعامل اجتماعی؛ گردشگری به‌عنوان عمل محل ساخت پارسا؛ مدیریت تفاوت و تجسم ایمان	بکر ^۷ (2016)
۱۰	مسجد کاپیتان کلینگ به‌عنوان هویت نمادین؛ تأثیر مسجد بر صنعت گردشگری میراث فرهنگی جامعه مسلمان هند و نقش آن در بهبود اجتماعی	ازوانی ^۸ (2015)

براساس جداول فوق، این تحقیق به دنبال شناسایی مؤلفه‌های اصلی و فرعی مرتبط با فرهنگ شهروندی است که شامل ارتباطات انسانی، ظرفیت‌های ارتباطی مسجد، جایگاه معماری مساجد، مفهوم مکان‌سازی و نقش آموزش شهروندی می‌شود.

مساجد، به‌عنوان مراکز مذهبی و اجتماعی، نقش کلیدی در ارتقای فرهنگ شهروندی ایفا می‌کنند. این تحقیق به بررسی سطوح مختلف ارتباطات انسانی، از جمله ارتباط با خدا، خود و

1. Kholid et al
2. Hairuddin et al
3. Rizki et al
4. Nizar et al
5. Alkouatli
6. Burde et al
7. Becker
8. Ezwani

دیگران و همچنین ارتباطات عمومی و گروهی می‌پردازد. همچنین، ظرفیت‌های ارتباطی مساجد در سازمان‌دهی و گسترش ارتباطات اجتماعی و ایجاد نظم نوین اجتماعی با رویکرد دینی مورد توجه قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، تحقیق به بررسی ابعاد مختلف فرهنگ شهروندی، از جمله مسئولیت‌پذیری شهری و هنجارپذیری و همچنین نقش آموزش شهروندی در توسعه‌ی پایدار شهری می‌پردازد. مساجد، به‌عنوان مراکز آموزش غیررسمی، می‌توانند در تربیت شهروندان و ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر باشند.

این تحقیق به تحلیل نقش مساجد در توانمندسازی اقتصادی، ایجاد آرامش در جوامع آسیب‌دیده و بهبود مناسبات اجتماعی می‌پردازد. با توجه به این ابعاد، الگوی پیشنهادی برای بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد ارائه می‌شود که می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان مورد استفاده قرار گیرد.

جدول ۴: ابعاد و مؤلفه‌های اصلی و فرعی

مؤلفه‌ی اصلی	مؤلفه‌ی فرعی
ارتباطات انسانی	ارتباط با خدا
	ارتباط با خود (تأمل و تفکر)
	ارتباطات میان فردی (ارتباطات تنگاتنگ امام جماعت و مردم)
	ارتباطات گروهی (حلقه‌های فکری و معرفتی)
	ارتباطات عمومی (خطابه و روشنگری)
ظرفیت‌های ارتباطی مسجد	سازمان‌دهی و گسترش ارتباطات
	نظم نوین اجتماعی با رویکرد دینی
	آرا و ایده‌های متفکران مسلمان معاصر
جایگاه معماری مساجد در هویت‌بخشی به فضای شهری	احیاء مجدد فضای شهری و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی
	دمیدن روح جدید در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی
	حفظ و ارتقای ارزش‌های کهن
	خلق فضای شهری معاصر با الگو از عناصر سنتی
	ارتقای هویت مسجدها در فضای شهری
مفهوم مکان‌سازی در احیا روابط اجتماعی	ابعاد کالبدی، اجتماعی، مدیریتی-سیاست‌گذاری، ادراکی-معنایی و اقتصادی
	ارتباط معنادار با تبیین مفهوم مکان‌سازی
	اثرگذاری بعد کالبدی و اجتماعی بر احیا روابط اجتماعی
	ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ شهروندی

مؤلفه‌ی اصلی	مؤلفه‌ی فرعی
نقش و جایگاه فرهنگ شهروندی در توسعه مدیریت شهری	مسئولیت‌پذیری شهری، قانون‌مند بودن شهروندان و هنجارپذیری
آموزش شهروندی و ضرورت تربیت شهروندی	نظام حقوقی، حس عضویت ملی و حس تعلق و وابستگی اجتماعی نقش دولت و نهادهای قانون‌گذار در آموزش حقوق شهروندی
نقش مساجد در فرهنگ‌سازی و ارتقای کیفیت محیط شهری	مؤلفه‌های فرهنگی کیفیت محیط شهری نقش مساجد در ارتقای کیفیت محیط کالبدی-اجتماعی
عوامل مؤثر بر آموزش شهروندی	رفتارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی و ملی قانون‌پذیری و رفتارهای اجتماعی و سیاسی
نقش آموزش شهروندی در فرهنگ‌سازی جامعه	ضرورت آموزش در توسعه‌ی پایدار شهری کارکردهای مثبت آموزش شهروندی
راهکارهای گسترش آموزش شهروندی	نقش حکومت‌ها و دولت‌ها در بسط تعلیم و تربیت اهمیت آموزش از سنین کودکی
بازتعریف مسجد و جایگاه آن در تعاملات اجتماعی	کارکردهای مسجد در تقویت روابط اجتماعی رویکرد نوین در تعاملات اجتماعی
تحلیل فرهنگ شهروندی با تأکید بر آموزش‌های شهروندی	رابطه‌ی بین آموزش‌های شهروندی و پای‌بندی به فرهنگ شهروندی
نقش مشارکت‌های شهروندی در ارتقای مدیریت شهری	رابطه‌ی بین مشارکت شهروندان و کیفیت خدمات شهری
نقش آموزش شهروندی در بهبود مناسبات اجتماعی	شیوه‌های رایج جهت ارتقای مناسبات اجتماعی نقش سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی در آموزش شهروندی
بهینه‌سازی نقش مسجد به‌عنوان مرکز آموزش غیررسمی	مدیریت خوب و سازمان‌های درون‌نهادی رشد مسلمانان و شناخت دین اسلام حمایت از برنامه‌های توسعه‌ای برای مسلمانان فعالیت‌های آموزشی در مساجد (مدارس مسجد، حلقه‌های مطالعه، سواد خواندن، اعتکاف علمی)
نقش مساجد در ایجاد آرامش برای جوامع آسیب‌دیده از بلایا	نزدیکی به خدا و احساس آرامش اهمیت فضاهای مذهبی در ارتقای آرامش روانی
نقش استراتژیک مسجد	شناخت نیازهای جامعه و ارائه راهکار ایجاد سیستم اطلاعاتی برای مدیریت داده‌های جماعت بهبود کیفیت خدمات به زائران و ساکنان
نقش مساجد در توانمندسازی اقتصادی	برنامه‌های اقتصادی در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ ارائه وام، آموزش کارآفرینی و کوپن‌های خرید برای فقرا
مدل توانمندسازی اقتصادی مبتنی بر مسجد	مشکلات مدیریت و عملکرد واقعی مساجد نقش دانش‌آموزان و نسل جوان در توانمندسازی جامعه
هم‌آوری بالقوه و نوسازی در مدارس دینی	مشارکت معلمان در فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی

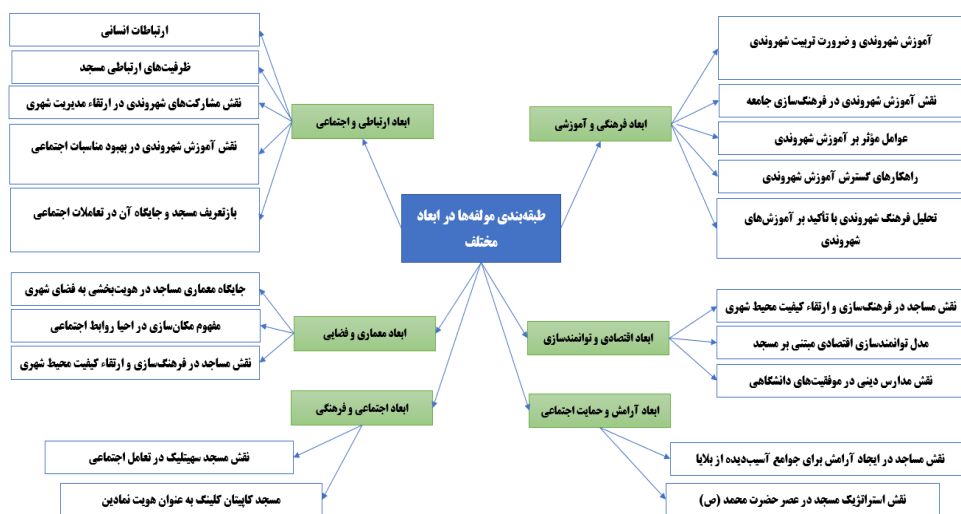
مؤلفه اصلی	مؤلفه فرعی
	استفاده از روش‌های تعلیم و تربیت منعطف
نقش مدارس دینی در موفقیت‌های دانشگاهی	بررسی روابط بین مطالعات اسلامی زود هنگام و موفقیت‌های تحصیلی
نقش مسجد در تعامل اجتماعی	گردشگری به عنوان عمل محل ساخت پارسا
	مدیریت تفاوت و تجسم ایمان
مسجد به عنوان هویت نمادین	تأثیر مسجد بر صنعت گردشگری
	میراث فرهنگی جامعه مسلمان هند و نقش آن در بهبود اجتماعی

بر اساس مدل طراحی شده، مدل ارائه شده به بررسی ابعاد مختلفی می‌پردازد که می‌تواند به ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان کمک کند. این مدل به‌ویژه بر ارتباطات انسانی و ظرفیت‌های ارتباطی مساجد تأکید دارد. مساجد به عنوان نهادهای اجتماعی و مذهبی، فضایی را فراهم می‌کنند که در آن افراد می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند. این ارتباطات نه تنها به تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کند، بلکه به ایجاد حس تعلق و مسئولیت‌پذیری در میان شهروندان نیز می‌انجامد.

علاوه بر این، مدل مفهومی به جایگاه معماری مساجد در هویت‌بخشی به فضای شهری اشاره دارد. طراحی و ساخت مساجد با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی می‌تواند به ارتقای هویت محلی و تقویت احساس تعلق به جامعه کمک کند. این مساجد، به عنوان نمادهایی از فرهنگ و تاریخ، می‌توانند به جذب گردشگران و ایجاد فضاهای اجتماعی پویا کمک کنند. مفهوم مکان‌سازی نیز در این مدل مورد توجه قرار می‌گیرد، به طوری که فضاهای عمومی و مساجد به عنوان مکان‌هایی برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند.

در بُعد آموزشی، مدل به نقش مساجد در فرهنگ‌سازی و ارتقای کیفیت محیط شهری می‌پردازد. مساجد می‌توانند به عنوان مراکز آموزش غیررسمی عمل کنند و با برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی، به تربیت شهروندان آگاه و مسئول کمک کنند. این آموزش‌ها می‌توانند شامل مباحث مربوط به حقوق شهروندی، مسئولیت‌های اجتماعی و رفتارهای مثبت باشند که به تقویت فرهنگ شهروندی در جامعه کمک می‌کند.

نهایتاً، مدل به نقش مساجد در توانمندسازی اقتصادی و ایجاد آرامش در جوامع آسیب‌دیده از بلایا نیز اشاره دارد. مساجد می‌توانند، با ارائه‌ی خدمات اقتصادی و اجتماعی، به توانمندسازی افراد و جوامع کمک کنند و در زمان‌های بحران، به‌عنوان مکان‌هایی برای حمایت و آرامش عمل کنند. این ابعاد مختلف به‌هم‌پیوسته، الگویی جامع برای بهبود فرهنگ شهروندی با تأکید بر نقش مساجد ارائه می‌دهند که می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان مورد استفاده قرار گیرد.



شکل ۲: مدل مفهومی تحقیق

مدل طراحی شده برای ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان، به‌خوبی می‌تواند به وضعیت مساجد در استان خراسان جنوبی تعمیم یابد. با توجه به تراکم بالای مساجد در این استان و اهمیت تاریخی و فرهنگی آن‌ها، این نهادها می‌توانند به‌عنوان کانون‌های اصلی برای تقویت ارتباطات انسانی و اجتماعی عمل کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مساجد به‌عنوان نهادهای اجتماعی و فرهنگی در خراسان جنوبی نقش بسزایی در بهبود فرهنگ شهروندی دارند. این نهادها نه تنها مکان‌هایی برای عبادت و مناسک مذهبی هستند، بلکه به‌عنوان مراکز ارتباطی و آموزشی می‌توانند به تقویت پیوندهای اجتماعی و ارتقای آگاهی‌های فرهنگی در جامعه کمک کنند. با توجه به ظرفیت‌های موجود در مساجد استان، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان بسترهایی برای برگزاری برنامه‌های آموزشی و فرهنگی استفاده کرد که به تربیت شهروندان آگاه و مسئول منجر می‌شود.

این تحقیق می‌تواند به شناسایی راهکارهای مؤثر برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های مساجد در بهبود فرهنگ شهروندی کمک کند و به ایجاد فضایی مناسب برای تعاملات اجتماعی و فرهنگی در جامعه منجر شود. همچنین، نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران محلی در طراحی برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی کمک کند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مساجد استان خراسان جنوبی، با توجه به جایگاه معنوی، شبکه‌ای ارتباطی گسترده و نفوذ فرهنگی خود، توان بالقوه‌ای برای ایفای نقش فراتر از کارکرد سنتی عبادی دارند و می‌توانند به‌عنوان مراکز راهبردی در ارتقای فرهنگ شهروندی عمل کنند. تحلیل ابعاد مختلف مدل پیشنهادی (شامل ارتباطات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، اقتصادی و توانمندسازی، حمایت اجتماعی و آرامش و معماری و فضای فیزیکی) بیانگر آن است که ترکیب کارکردهای دینی، فرهنگی و اجتماعی در قالب برنامه‌های بومی‌سازی شده، قادر است انسجام اجتماعی را تقویت کند، مشارکت فعال شهروندان را گسترش دهد و کیفیت زندگی در استان را ارتقای بخشد.

به‌کارگیری سازوکارهای مدیریتی مبتنی بر هدایت، کنترل و توانمندسازی منابع انسانی، همراه با بهره‌برداری از ظرفیت‌های خاص استان نظیر میراث معماری، صنایع‌دستی و روحیه‌ی همیاری محلی، می‌تواند الگوی ارائه‌شده را به ابزاری عملی مؤثر در مقابله با چالش‌های فرهنگی و اجتماعی، همچون مهاجرت جوانان، کاهش مشارکت اجتماعی و بحران‌های اقتصادی، تبدیل نماید. بدین‌ترتیب، مساجد به‌عنوان نهادهای اجتماعی - فرهنگی نه تنها در حفظ ارزش‌های اسلامی و هویت بومی، بلکه در تحقق توسعه‌ی پایدار شهری و روستایی در خراسان جنوبی نقش

کلیدی خواهند داشت. این مدل می‌تواند به‌عنوان یک چهارچوب قابل اقتباس برای دیگر مناطق با شرایط مشابه، در سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی استان خراسان جنوبی، نقش مساجد را می‌توان از سطح عمومی به یک کارکرد کاملاً بومی و هدفمند ارتقا داد. در حوزه‌ی فرهنگی و آموزشی، برگزاری دوره‌های آموزش شهروندی ویژه نوجوانان و جوانان روستاها با محتوای متناسب با سبک زندگی ایرانی-اسلامی و چالش‌های محلی (مانند مهاجرت یا کاهش مشارکت اجتماعی) و تشکیل کانون‌های گفت‌وگوی اجتماعی در شبستان مساجد، می‌تواند تعامل سازنده‌ی میان اهالی محلات را تقویت کند. از منظر اقتصادی و توانمندسازی، ایجاد صندوق‌های همیاری موقوفه برای حمایت از کسب‌وکارهای خرد و برگزاری نمایشگاه‌های صنایع دستی و محصولات خانگی در محوطه مساجد، ضمن ارتقای درآمد خانوارها، هویت تولیدات بومی استان را حفظ می‌کند. در بُعد حمایت اجتماعی و آرامش روانی، استفاده از مساجد به‌عنوان مراکز مشاوره رایگان خانواده و جوانان، ایجاد اتاق‌های آرامش برای مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی و اقتصادی و برگزاری برنامه‌های معنوی منظم، می‌تواند همبستگی و اعتماد اجتماعی را افزایش دهد. همچنین، در بُعد معماری و فضای فیزیکی، بازآفرینی عناصر سنتی مساجد و ایجاد فضاهای چندمنظوره‌ی آموزشی - اجتماعی همراه با به‌کارگیری انرژی‌های تجدیدپذیر، نه تنها به حفظ هویت بومی کمک می‌کند بلکه مسجد را به الگویی برای توسعه‌ی پایدار محلی تبدیل می‌سازد. این مجموعه اقدامات، مساجد خراسان جنوبی را به کانون‌های راهبردی در ارتقای فرهنگ شهروندی و انسجام اجتماعی بدل خواهد کرد.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- اکبری، جواد، و قاسمی، فاطمه (۱۴۰۲). جایگاه مساجد در هویت بخشی به محلات و فضای شهری. *مطالعات توسعه‌ی پایدار شهری و منطقه‌ای*، ۴ (۱)، ۱۹-۲۹.
- تیمورنژاد، کاوه، یوزباشی، علیرضا، و ابراهیمی، مجید (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر آموزش شهروندی با تأکید بر توسعه‌ی پایدار شهری (مورد مطالعه: شهرداری زنجان). *فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری*، ۵ (۳)، ۷۹-۹۵.
- دل‌زنده، علی، ذوالفقارزاده، حسن، و جباری، سهیل (۱۳۹۳). بازتعریف مسجد و جایگاه آن در محوریت تعاملات اجتماعی، شهر اسلامی. *اولین کنفرانس ملی شهرسازی، مدیریت شهری و توسعه پایدار*، تهران: انجمن فضای معماری نو ایران، ۱-۱۲.
- زارعی، احسان، خواجه فرد، زهرا، صالحی، بهاره، و محمودی، سمیرا (۱۳۹۵). بررسی نقش مساجد در فرهنگ‌سازی و ارتقای کیفیت محیط شهری (نمونه موردی: مسجد جامع لار). *کنفرانس سالانه علمی - تخصصی عمران، معماری، شهرسازی و علوم جغرافیا در ایران باستان و معاصر*، تهران: مؤسسه فرازاندیشان دانش بین‌الملل، ۳۴-۵۱.
- حاجی اسماعیلی، محمد، و سمانه خلیلیان (۱۳۹۰). نقش مشارکت های شهروندی در ارتقای مدیریت شهری و سطح رضایتمندی مردم. *نخستین همایش ملی آرمان شهر ایران*، نور: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور.
- حسنی کریم آباد، اشکان، صادقی شادلوی سفلی، سمیرا، و شمس‌الدینی، مریم (۱۳۹۵). نقش آموزش شهروندی در فرهنگ‌سازی جامعه و توسعه شهرها در کلانشهر ارومیه. *اولین همایش بین‌المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه شهری*، تبریز: دانشگاه اسوه با همکاری دانشگاه آتاترک ترکیه.
- عقلمند آذریان، سودا، ثقفی اصل، آرش، عبدالله زاده، اکبر، و ستارزاده، داریوش (۱۴۰۱). تبیین نقش مکان‌سازی در احیا روابط اجتماعی محلات شهری معاصر (نمونه موردی: محلات منتخب شهر تبریز). *جغرافیای اجتماعی شهری*، ۹ (۱)، ۹۷-۱۱۷. Doi: 10.22103/JUSG.2022.2063

غلامزاده فرد، مسعود (۱۴۰۰). بررسی نقش و جایگاه فرهنگ شهروندی در توسعه مدیریت شهری. *فصلنامه پژوهش‌های علوم مدیریت*، ۳(۸)، ۱۲۲-۱۳۴.

فرخی، میثم (۱۴۰۳). رویکردهای حکومت پیرامون خط مشی گذاری مسجد در جمهوری اسلامی ایران، *مطالعات راهبردی فرهنگ*، ش ۱۶، ۱۹۹-۲۳۸.

Doi:10.22083/scsj.2024.474371.1205

قیصی زاده، یونس (۱۳۹۶). آموزش شهروندی و ضرورت تربیت شهروندی. *دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی*، شیراز: مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متانا).

کاووسی، اسماعیل، و نایی، محسن (۱۳۹۷). راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی، *فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق‌داری*، ۲(۷)، ۸۹-۱۱۱.

کسایی راد، محمد، زینب، ابنا، و مهنی، امید (۱۳۹۴). بررسی راهکارهای برای گسترش آموزش شهروندی بر اساس زمینه موجود. *کنفرانس بین‌المللی معماری، شهرسازی، عمران، هنر و محیط زیست؛ افق‌های آینده، نگاه به گذشته*.

گنجی، محمد، نیازی، محسن، و عسگری کویری، اسماء (۱۳۹۳). تحلیلی بر فرهنگ شهروندی با تأکید بر آموزش‌های شهروندی، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی شهری*، ۴(۱۲)، ۷۵-۱۰۰.

مهربانی‌فر، حسین (۱۴۰۳)، مسجد و ارتباطات انسانی؛ مطالعه ظرفیت‌های ارتباطی مسجد در اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان معاصر. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۲۵(۱۰۰)، ۹-۳۵.

Doi:10.22083/jccs.2024.471529.3913

Allahham, A. (2019). Metamorphosis of mosque semiotics: From sacred to secular power metaphors - The case of state mosques. *Archnet-IJAR*, 13(1), 204-217. Doi:10.1108/ARCH-11-2018-0001

Alkouatli, J., & Vadeboncoeur, C. A. (2018). Potential reproduction and renewal in a weekend mosque school in Canada: Educators' perspectives of learning and development. *Learning Culture and Social Interactio*, Pages 29-39. DOI:10.1016/j.lcsi.2018.04.012

- Becker, E. (2016). Tour-guiding as a pious place-making practice: The case of the Sehlik Mosque, Berlin. *Annals of Tourism Research*, Pages 81-90. Doi:10.1016/j.annals.2018.09.009
- Burde, D., Middleton, J. A., & Wahl, R. (2018). Islamic studies as early childhood education in countries affected by conflict: The role of mosque schools in remote Afghan villages. *International Journal of Educational Development*, Pages 29-39. DOI:10.1016/j.ijedudev.2014.10.005
- Egidiasafitri, E., Kuswana, D., & Yuliani, Y. (2018). Pengelolaan Masjid Berbasis Kampus dalam Meningkatkan Pemberdayaan Masyarakat. *Tadbir: Jurnal Manajemen Dakwah*, 3(4), 311-328. Doi:10.15575/tadbir.v3i4.1213
- Endah, Tri, W. (2022). Optimalisasi Peran Masjid sebagai Pusat Pendidikan Non Formal dalam Perkembangan Umat Muslim. *QULUBANA Jurnal Manajemen Dakwah* 3(1):62-73. Doi: 10.54396/qlb.v3i1.413
- Ezwani, A. M. Z., & Ismail, I. (2016). Cultural heritage tourism: Kapitan Keling Mosque as a focal point & symbolic identity for Indian Muslims in Penang. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Pages 528-538. Doi:10.1016/j.sbspro.2016.05.211
- Ghasemi, K., Hamzenejad, M., & Meshkini, A. (2019). The livability of Iranian and Islamic cities considering the nature of traditional land uses in the town and the rules of their settlement. *Habitat International*, 90(March), 102006 Doi:10.1016/j.habitatint.2019.102006
- Kholid, H., Elyza, G. W., Farhan, M., Aditya, F. (2021). The Mapping of Mosque Community to Improve Mosque Engagement in Community. *ABDIMAS Jurnal Pengabdian Masyarakat*, 4(2):788-800. Doi: 10.35568/ABDIMAS.V4I2.1344
- Handoko, T. H. (2009). *Manajemen*. BPFE-Yogyakarta.
- Harahap, S. (2018). Konflik Etnis Dan Agama Di Indonesia. *Jurnal Ilmiah Sosiologi Agama (Jisa)*, 1(2), 1 Doi:10.30829/jisa.v1i2.5096
- Hairuddin, Mohd, Ali., Muhammad, Wildan, Sh., Burhan, I. (2021). Validating a model of organizational citizenship behavior from Islamic perspective for Indonesian Islamic higher education institutions: a structural equation modeling approach. Validating a model of OCBIP practices in Indonesian Islamic Higher Education Institutions: A structural Equation Modeling Approach. *IIUM Journal of Educational Studies*, 9(2), 64-88. Doi:10.31436/ijes.v9i2.317

- Hasan, I., & Sulaeman, A. (2019). Social Empowerment Based on Mosque. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, 349(Iccd), 656–659. Doi:10.2991/iccd-19.2019.173
- Hasibuan, M. S. P. (2011). Manajemen: Dasar, Pengertian dan Masalah. Bumi Aksara. Tersedia di Perpustakaan Kampus, <https://perpustakaan.binadarma.ac.id/opac/detail-opac?id=2533>
- Hatu, R. A. (2010). Pemberdayaan dan Pendampingan Sosial dalam Masyarakat (Suatu Kajian Teoris). *Inovasi*, 7(4), 240–254. <https://ejurnal.ung.ac.id/index.php/JIN/article/view/762>
- Isik, Z., & Hasan, S. (2021). The evaluation strategy of buildings based on the objectives of the UK building research. *Materials Today: Proceedings*, xxxx, 1–10. Doi:10.1016/j.matpr.2021.01.881
- Miharja, S., Rahman, A., & Mujib, A. (2018). Management and Facilities for Organizing Worship Guidance at the Madrasa Mosque in West Java. *Ilmu Dakwah: Academic Journal for Homiletic Studies*, 12(34), 275–293. Doi:10.15575/idajhs.v12i1.6175
- Munir, M., & Zakiyah, E. (2017). Manajemen Perubahan Lembaga Pendidikan Islam Di Era Globalisasi. *J-MPI (Jurnal Manajemen Pendidikan Islam)*, 2(2), 114–127. Doi:10.18860/jmpi.v2i2.5475
- Muh, M. (2022). The role of the mosque in establishing peace of community affected by disaster affects (case study of mosques in palu city). *Al-Risalah: Forum Kajian Hukum dan Sosial Kemasyarakatan*, 13(2):389-407 Doi: 10.34005/alrisalah.v13i2.1914
- Nizar, M., Dzikrulloh, D., Qosim, N., Ansori, A., & Riduwan, R. (2020). Mosque-based economic empowerment model to overcome poverty in Indonesia. *Proceedings of the 1st Conference on Islamic Finance and Technology*, 1(1), 1-10. Doi:10.4108/EAI.21-9-2019.2293968
- Pribadi, Y. (2015). Partisipasi Aktif Intelektual Muda Muslim Dalam Membangun Masyarakat. *Lembaran Masyarakat: Jurnal Pengembangan Masyarakat Islam*, 1(1), 1–24. <https://www.neliti.com/publications/282521/partisipasi-aktif-intelektual-muda-muslim-dalam-membangun-masyarakat#cite>
- Rachman, F. (2015). Manajemen Organisasi Dan Pengorganisasian Dalam Perspektif Al-Qur'an Dan Hadith. *Ulumuna : Jurnal Studi Keislaman*, 1(2), 291–323. <https://ejournal.kopertais4.or.id/madura/index.php/ulumuna/article/view/1628>

- Ramdane, T., & Souad, M. (2017). Towards a New Approach in the Teaching of the Holy Qur'an. *International Journal of Humanities and Social Science*, 7(10), 143–152. <http://irep.iium.edu.my/id/eprint/60366>
- Ridwanullah, A. I., & Herdiana, D. (2018). Optimalisasi Pemberdayaan Masyarakat Berbasis Masjid. *Ilmu Dakwah: Academic Journal for Homiletic Studies*, 12(1), 82–98. Doi:10.15575/ida.jhs.v12i1.2396
- Rifa'i, B. A., & Fakhrurroji, M. (2005). *Manajemen Masjid: Mengoptimalkan Fungsi Sosial-Ekonomi Masjid*. Benang Merah Press. https://books.google.com/books/about/Manajemen_masjid.html?id=OGRFAAAACAAJ
- Rifai, M. (2020). Masjid Sebagai Pusat Pendidikan Agama Islam. *Educreative : Jurnal Pendidikan Kreativitas Anak*, 5(3), 425–440. Doi:10.37530/edu.v5i3.128
- Rizki, I. S., & Zulaikha. (2022). The role of mosques in community economic recovery during the COVID-19 pandemic. *Jurnal Ekonomi dan Bisnis Airlangga*, 32(1), 54-69. Doi:10.20473/jeba.v32i12022.54-69
- Sholihah, H., & Zaenurrosyid, A. (2021). Islamic Philanthropy Development Model Based on Management of Waqf Treasure Improvement on the Mosques of the Northern Seaboard of Java. *Proceedings of the 2nd Southeast Asian Academic Forum on Sustainable Development (SEA-AFSID 2018)*, 168, 63–70 Doi:10.2991/aebmr.k.210305.012
- Suhaimi, F. M., Ab Rahman, A., & Marican, S. (2014). The role of share waqf in the socio-economic development of the Muslim community: The Malaysian experience. *Humanomics*, 30(3), 227–254. Doi:10.1108/H-12-20120025
- Suherman, E. (2012). *Manajemen Masjid: Kiat Sukses Meningkatkan Kualitas SDM Melalui Optimalisasi Kegiatan Umat Berbasis Pendidikan Berkualitas Unggul*. Alfabeta Publisher. <https://elibrary.bsi.ac.id/readbook/202948/manajemen-masjid-kiat-sukses-meningkatkan-kualitas-sdm-melalui-optimalisasi-kegiatan-umat-berbasis-pendidikan-berkualitas-unggul>
- Zoellner, L. A., Bentley, J. A., Feeny, N. C., Klein, A. B., Dolezal, M. L., Angula, D. A., & Egeh, M. H. (2021). Reaching the Unreached : Bridging Islam and Science to Treat the Mental Wounds of War. *Frontiers in Psychiatry*, 12, 599293. Doi:10.3389/fpsyt.2021.599293.

Analyzing the Perspectives of Cultural Activists on Marriage in the Mashhad

Seyedeh Soleil Ziaee¹

Hossein Bagheri²

Received: 17/03/2025

Accepted: 06/12/2025

Introduction

In recent years, particularly in Iran's metropolises such as Mashhad, significant changes have occurred in marriage patterns, accompanied by rising divorce rates and a decline in marriage. These phenomena are influenced by structural and value-based transformations, including economic instability and cultural shifts toward individualism and Western lifestyles. While existing literature extensively lists cultural, economic, and social obstacles to marriage, there remains a gap in research regarding a systematic, data-driven prioritization of these issues and their corresponding solutions. Most previous studies present disjointed lists of obstacles and solutions without establishing a logical link between a specific problem and its remedy. Furthermore, the perspectives of "social activists", individuals with long-term, field-based experience in marriage facilitation and NGO operations, have been largely overlooked. These activists possess unique insights into practical challenges and the changing dynamics of youth marriage. The present study aims to address this gap by conducting a phenomenological analysis of the views and experiences of social activists in Mashhad. The primary research question is:

- What are the obstacles to marriage and the solutions for countering them from the perspective of social activists in the field of family and marriage?

This study seeks to provide a hierarchical and functional classification of these factors to aid policymakers and cultural planners.

1. Department of Clinical Psychology, Institute for Islamic Studies in Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (Corresponding Author). Email: soleilziaee@um.ac.ir
<https://orcid.org/0009-0002-5670-7147>

2. Department of Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
Email: bagheri-ho@um.ac.ir
<https://orcid.org/0001-5685-3377>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Methodology

This study is an applied research project utilizing a qualitative approach and thematic analysis. The statistical population consisted of social activists in the field of marriage in Mashhad. Participants were selected using purposive sampling with the criterion of having at least ten years of practical experience in matchmaking, facilitation, and cooperation with NGOs. Sampling continued until theoretical saturation was reached, resulting in a sample size of 18 individuals (9 females and 9 males). Data were collected through in-depth semi-structured interviews. The gathered data were analyzed using the thematic analysis method proposed by Braun & Clarke (2006) via MAXQDA software. The analysis process involved three stages: open coding, axial coding, and selective coding. To ensure the validity and reliability of the findings, Guba and Lincoln's (1985) four criteria (credibility, transferability, dependability, and confirmability) were employed. Techniques such as member checking (review by participants) and peer debriefing were used to verify the accuracy of the coding and interpretation process.

Results

The analysis of the interviews yielded 144 initial codes, which were categorized into two groups: problems and solutions. These codes were subsequently organized into 11 basic themes and ultimately classified under five overarching themes.

1. **Individual and Family:** This theme comprises the basic themes of *Knowledge and Skills*, *Family Dysfunction*, and *Psychological-Physical Factors*. The most frequently identified problem was the *lack of necessary psychological knowledge and skills for marriage*, while *family dialogue regarding the philosophy of marriage* emerged as a key solution. The *Family Dysfunction* theme highlighted issues such as inefficient parental attitudes and a lack of familial support.
2. **Islamic Lifestyle:** This theme contrasts the *Islamic Lifestyle* with the *Western Lifestyle*. Highly frequent obstacles included *unrealistic expectations shaped by Western lifestyles and consumerism*. Proposed solutions focused on *promoting the Iranian-Islamic lifestyle and simplifying marriage ceremonies*.
3. **Economic and Political:** This theme encompasses *Employment and Entrepreneurship*, *Economic Dysfunction*, and *Inefficient Governance*. Major barriers included *lack of employment opportunities for men and economic insecurity*. Suggested solutions involved *government support for easy marriage, housing provision, and economic support packages*.
4. **Participation in Marriage:** This novel theme addresses *NGOs and Jihadist Capacity* as well as *Matchmaking Challenges*. Activists identified *weak and ineffective NGO activities* and a *shortage of intermediaries (matchmakers)* as key problems. Corresponding solutions emphasized *jihadist cultural work to facilitate marriage and the organization of systematic matchmaking mechanisms*.

The findings notably prioritized cultural and soft-warfare aspects (media and lifestyle) alongside economic factors, distinguishing this study from those focusing solely on financial constraints.

Discussion and Conclusion

The findings of this research align with and expand upon previous studies by organizing obstacles and solutions into a coherent, hierarchical model. While economic factors remain a necessary condition for marriage, the social activists emphasized cultural and cognitive factors, specifically the influence of media and the shift towards Western lifestyles. They play a central role. The study introduces two significant dimensions less emphasized in prior literature: *Participation* (the role of NGOs and intermediaries) and *Persuasion* (Media warfare). The paper suggests that resolving the marriage crisis in Iran requires a comprehensive, coordinated action plan involving families, public institutions (NGOs), governance bodies, and media. The government must address economic instability and housing, while families and educational institutions must focus on skill-building and correcting unrealistic expectations. Crucially, the media must adopt a strategic approach to counter negative narratives and promote the value of marriage. Future research is recommended to design operational intervention models based on the specific *Problem-Solution* pairs identified in this study.

Keywords: Marriage Obstacles, Marriage Solutions, Social Activists, Mashhad, Qualitative Analysis.

References

- Abbasi Shavazi, M. T., & Delavar, M. (2019). Media, love and marriage: a study of the relationship between social and mass media with liquid love and attitude towards marriage. *Cultural Research of Iran*, 12(48), 51-74. [In Persian]
- Abdullah, H. S., Li, L. P., & David, A. P. V. (2011). Gender differences in mate selection criteria among Malaysian undergraduate students. *Sarjana*, 26(2), 33-50.
- Alaei Bousejin, M. (2021). Developing sociological strategies to remove cultural, social, and economic obstacles to youth marriage. *Social Development Studies of Iran*, 13(2), 237-247. [In Persian]
- Alamdard, F. S. (2007). The issue of marriage, policies and government actions. *Women's Strategic Studies*, 9(35), 64-99. [In Persian]
- Alavi, M., Alahdad, R., & Shafeq, S. M. (2014). Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 5075-5080.
- Ansarian, H. (2000). *Family system in Islam*. Qom: Umm Abiha. [In Persian]
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. United States of America: Sage Publications.
- Faghihi, A. N. (2018). Manifestations of Islamic lifestyle in couple counseling. *Islamic Journal of Women and Family*, 6(11), 29-47. [In Persian]
- Farshi Sobhkhiz, F., Namvar, H., & Zare, Z. (2020). Developing a marriage parenting model. *Social Work*, 9(4), 41-49. [In Persian]
- Foroutan, Y. (2018). A social approach to marriage patterns in Iran. *Journal of the Population Association of Iran*, 13(26), 9-36. [In Persian]
- Fozouni, M., & Kashian, A. (2023). An analysis of economic components affecting the rate of marriage and divorce with an emphasis on women's economic participation. *Islamic Journal of Women and Family*, 11(2), 59-91. [In Persian]
- Ghotbi, S., Hadavi, A., Rahnema, A., & Baghani, F. (2014). Analysis of doctrinal dimensions and components of Islamic lifestyle in Razavi teachings. *Epistemological Studies in Islamic University*, 3(18), 435-450. [In Persian]
- Heidari, J., Jafari, H., Afzal, M. A., Mohammadpour Tahmtan, R. A., & Mahmoudi Alami, G. (2008). Marriage criteria from the perspective of students of Mazandaran University of Medical Sciences. *Journal of Nursing Research*, 3(10), 53-60. [In Persian]
- Hobbs, M., Owen, S., & Gerber, L. (2017). Liquid love? dating apps, sex, relationships and the digital transformation of intimacy. *Journal of Sociology*, 53(2), 271-284.

- Hosseini, M., Mohammadi, M., Yaghmaei, F., & Alavi Majd, H. (2005). Survey of priorities in mate selection criteria among couples on the verge of marriage in Tehran. *Journal of Pajoohandeh*, 12(6), 505-512. [In Persian]
- Jamshidian Naeini, Y., Younesi, F., & Ghaderi, Z. (2015). The effectiveness of pre-marriage skills training on personal growth of single girls. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 6(23), 121-138. [In Persian]
- Kamalpourkhoob, N., & Roozbehani, M. R. (2024). Modeling how professional social activism of teachers in society works with emphasis on their social responsibility. *Journal of Teacher Professional Development*, 9(4), 77-95. [In Persian]
- Kanaani, M. A., & Mohammadzadeh, H. (2016). Network contacts and the experience of liquid love: a qualitative study of female students at University of Guilan. *Cultural Research of Iran*, 9(1), 115-147. [In Persian]
- Kaveh Firouz, Z., & Sarem, A. (2017). The effect of lifestyle components on single girls' attitudes toward marriage: A case study of employees of Shiraz University of Medical Sciences. *Social Issues of Iran*, 8(1), 73-95. [In Persian]
- KaveheiSedeh, S., Yousefi, Z., & Torkan, H. (2022). Investigating the marriage counseling method by marriage counseling experts and extracting an expert-based pre-marriage counseling model. *Knowledge and Research in Applied Psychology*, 23(1), 26-37. [In Persian]
- Kaviani Arani, M. (2015). *Textbook of Islamic lifestyle*. Qom: Research Institute of the Seminary and University. [In Persian]
- Khalajinia, Z., Abbasi, M., & Khaki, I. (2018). Lived experience of student marriage: a phenomenological study. *Qom University of Medical Sciences Journal*, 12(5), 79-89. [In Persian]
- Lincoln, Y. S. (1985). *Naturalistic inquiry* (Vol. 75). United States of America: Sage.
- Mahmoudi, A., Habibi, A., & Jamrasi, D. (2022). The role of public participation in governance transformation. *Specialized Quarterly of Transcendent Governance*, 2(4), 31-46. [In Persian]
- Maliki, A. E. (2009). Determinants of mate selection choice among university students in South-South Zone of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 2(2), 165-174.
- Masoudi, H., Noghani Dokht Bahmani, M., & Behravan, H. (2018). Pre-work ceremonies; manifestation of conspicuous consumption of marriage rituals. *Women's Strategic Studies*, 20(79), 87-114. [In Persian]
- Masoudinia, M., & Talebi, F. (2015). Lifestyle and marriage culture. *Spiritual Research*. Retrieved from <http://pmbo.ir> [In Persian]

- Mehdizadeh, S. N., Soleimani, A. A., & Fathi Ashtiani, A. (2014). Effectiveness of behavioral couple therapy in improving marriage function and reducing marital conflicts among couples with an addicted member. *Clinical Psychology and Personality*, 21(10), 117-126. [In Persian]
- Mehrabanifar, H., Dejhbord, M., & Emami, K. (2021). The tradition of marriage matchmaking; from problemology to educational empowerment: A case study of marriage matchmaking in Mashhad. *Women and Family Studies*, 9(2), 9-33. [In Persian]
- Moser, A., & Korstjens, I. (2018). Series: practical Guidance to Qualitative Research. Part 3: Sampling, Data Collection and Analysis. *European Journal of General Practice*, 24(1), 9-18.
- Muraru, A., & Turliuc, M. (2012). Family-of-origin, romantic attachment and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.
- Nourani, M., Refahi, J., & Gholtash, A. (2013). *Reluctance to marry: an individual, cultural, or economic problem*. Tehran: National Conference of Iranian Counseling Association. [In Persian]
- Onu, F. O., & Armstrong, M. P. (2013). The ideal man: an investigation into qualities that influences mate selection among female undergraduate students. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, 3(1), 80-84.
- Rahmanipour, R. (2022). *Factors affecting the increase in the age of marriage among youth*. Tehran: Research Center of the Islamic Parliament. [In Persian]
- Riahi, M., & Khayatan, F. (2018). The relationship between attitude towards parents, trust in interpersonal relationships, and attitude towards pre-marital relationships with desire to marry in single youth in Isfahan. *Women and Family Studies*, 6(1), 69-92. [In Persian]
- Robitschek, C. (1998). Personal Growth Initiative: the Construct and its Measure. *Measurement and Evaluation in Counselling and Development*, 30, 183-198.
- Robitschek, C., Ashton, M. W., Spering, C. C., Geiger, N., Byers, D., Schotts, G. C., & Thoen, M. A. (2012). Development and psychometric evaluation of the personal growth initiative scale-II. *Journal of Counseling Psychology*, 59(2), 274.
- Sadeghi Fasaee, S., & Bani Jamali, S. M. (2019). Youth, family and marriage management. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 18(44), 1-34. [In Persian]
- Sadeghi, R., & Shekofteh Gohari, M. (2017). A study of the consequences of unemployment on delay in marriage of youth in Tehran. *Social Welfare and Development Planning*, 8(30), 142-175. [In Persian]

- Statistical Center of Iran. (2022). *Statistical yearbook: total population of the country*. Retrieved from <https://amar.org.ir> [In Persian]
- Stone, M. K., & Hutchinson, R. L. (2009). Familial conflict and attitudes toward marriage. *Journal of Divorce and Remarriage*, 76(1), 54-68.
- Student Marriage System (Hamresan). (2024). *About us*. Retrieved from <https://hamresaan.ir> [In Persian]
- Tashiro, T., & Frazier, P. (2003). "I will never be in relationship that again": Personal growth following romantic relationship breakup. *Personal Relationships*, 10, 113-128.
- Taube, J., & Warnaby, G. (2017). How brand interaction in pop-up shops influences consumers' perceptions of luxury fashion retailers. *Journal of Fashion Marketing and Management*, 21(3), 385-399.
- Tayebinia, M. (2014). The extent of youth's desire to marry and identification of its obstacles and problems. *Sociology of Youth Studies*, 5(16), 63-86. [In Persian]
- Weiss, J. M. (2014). *Marital preparation, experiences, and personal qualities in a qualitative study of individuals in great marriages*. USA: Utah State University.

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل دیدگاه‌های کنشگران اجتماعی خانواده و ازدواج در شهر مشهد

سلیل ضیائی^۱حسین باقری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_235565.html

چکیده

پژوهش‌های مختلفی درباره‌ی موانع ازدواج و کاهش نرخ پیوند زناشویی در جامعه‌ی ایران و راهکارهای مقابله با آن انجام شده است. واکاوی این مسئله از دیدگاه کنشگران اجتماعی می‌تواند به شناسایی و تبیین دقیق‌تر این موضوع کمک کند. براین اساس، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی به بررسی دیدگاه‌های کنشگران اجتماعی شهر مشهد در مورد موانع و راهکارهای ازدواج اختصاص یافته است. برای این پژوهش، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده و ۱۸ نفر (شامل ۹ زن و ۹ مرد) از کنشگران اجتماعی حوزه‌ی ازدواج انتخاب شدند. ملاک انتخاب کنشگران اجتماعی سابقه‌ی فعالیت بیش از ده سال در حیطه‌ی واسطه‌گری و تسهیل‌گری ازدواج بوده است که ترکیبی از دانش، تجربه، تعهد و مهارت را داشته و به‌صورت همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد فعالیت می‌کنند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. اطلاعات به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA تحلیل گردید که در مجموع ۱۴۴ مضمون اولیه

۱. استادیار روانشناسی بالینی، گروه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. نویسنده مسئول
soleilzaee@um.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0002-5670-7147>

۲. دکترای روانشناسی، پژوهشگر و مدرس مدعو دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
<https://orcid.org/0001-5685-3377>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

با روش تحلیل مضمون براون و کلارک (2006) در دو طبقه‌ی مشکل و راهکار استخراج شد و در قالب یازده مضمون پایه جای گرفتند. سرانجام پس از بررسی و تحلیل داده‌ها، مضامین پایه ذیل پنج مضمون فراگیر (شامل مضامین فردی و خانوادگی؛ سبک زندگی اسلامی؛ اقتصادی - سیاسی؛ مشارکت‌پذیری در امر ازدواج و مضمون فراگیر متقاعدسازی) قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد برای حل بحران ازدواج در ایران می‌باید نهادهای خانواده، نهادهای مردمی و سمن‌ها، واسطه‌گران و نهادهای حاکمیتی طی برنامه‌ای جامع و هماهنگ به ایفای نقش خود بپردازند. کنشگران اجتماعی به تأثیرپذیری جوانان از رسانه‌ها در وجوه مختلف مانند انتخاب همسر، گزینش سبک زندگی آرمانی و انتظارات از روابط توجه ویژه‌ای داشته‌اند. همچنین، جوانان و خانواده‌ها مسائل اقتصادی را شرطی لازم برای ازدواج تلقی می‌کنند و این ادراک مانعی برای تحقق ازدواج در شرایط ناپایدار اقتصادی است.

واژه‌های کلیدی: موانع ازدواج، راهکارهای ازدواج، کنشگران اجتماعی، مشهد.

مقدمه

در سال‌های اخیر، به ویژه در کلان‌شهرهای ایران، تغییرات عمده‌ای در الگوهای ازدواج رخ داده است (فرشی صبح‌خیز، نامور و زارع، ۱۳۹۹: ۴۳). باید توجه داشت که این پدیده تحت‌تأثیر تحولات ساختاری و ارزشی قرار گرفته و با موانع و آسیب‌هایی همراه شده است (فروتن، ۱۳۹۷: ۳۴). برای درک تحولات در الگوهای ازدواج، بررسی عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ضروری است و فعالان اجتماعی با تأکید بر ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی می‌توانند نقش کلیدی در شکل‌دهی نگرش‌های اجتماعی و تأثیر بر گفتمان‌های مرتبط با ازدواج داشته باشند (فرشی صبح‌خیز، نامور و زارع، ۱۳۹۹: ۴۳). تحقیقات نشان می‌دهند که مشکلات اقتصادی، تغییر نگرش‌های فرهنگی و چالش‌های اجتماعی بر تمایل و نوع ازدواج تأثیر مستقیم دارند (فزونی و کاشیان، ۱۴۰۲: ۸۵). به‌ویژه در شهر مشهد، به‌عنوان یکی از مراکز مذهبی و فرهنگی ایران با نرخ روبه‌رشد طلاق و کاهش ازدواج در سال‌های اخیر (سالنامه آماری، ۱۴۰۱)، بررسی این موضوع می‌تواند ابعاد جدیدی از چالش‌ها و فرصت‌ها را آشکار کند. باوجود اینکه پیشینه‌ی پژوهشی در زمینه‌ی موانع و راهکارهای ازدواج آسان غنی به نظر می‌رسد، اما جای خالی پژوهش‌های بیشتر با هدف

طبقه‌بندی و حیطه‌بندی نوین و کاربردی موانع و راهکارهای ازدواج آسان و تدقیق مضامین اختصاصی هر حیطه برای دستیابی به برنامه‌های مداخله‌ای کاربردی به چشم می‌خورد. چه‌بسا با گذشت زمان، عوامل مؤثر برای طراحی راهکارهای مداخله‌ای تسهیل‌گر ازدواج دستخوش دگرگونی شده و نیازمند بررسی روزآمد است.

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف مطالعه پدیدارشناختی دیدگاه‌ها و تجارب فعالان اجتماعی مشهد، به دنبال درک عمیق‌تری از نگرش‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج است. این مطالعه به دنبال شناسایی مشکلات و راهکارهای ازدواج از دیدگاه کارشناسان است و قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که موانع ازدواج و راهکارهای مقابله با آن از دیدگاه کنشگران اجتماعی خانواده و ازدواج به‌عنوان پیشگامان تغییرات فرهنگی در جامعه چیست؟

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌ها نشان می‌دهند متغیرهایی مانند جنسیت، محل سکونت و وضعیت تأهل تأثیری در اولویت‌بندی ازدواج از نظر جوانان نداشته‌اند (طیبی‌نیا، ۱۳۹۳: ۸۰؛ فزونی و کاشیان، ۱۴۰۲: ۸۵). عوامل فرهنگی و فردی، از جمله فردگرایی و دوری از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و معنوی، به‌عنوان مهم‌ترین دلایل بی‌رغبتی به ازدواج مطرح شده‌اند. همچنین، بیش از نیمی از افراد بدون مشکل مالی، تمایلی به ازدواج ندارند، که نشان‌دهنده تأثیر تغییرات فرهنگی بر نگرش‌هاست (نورانی، رفاهی و قلتاش، ۱۳۹۲: ۲۵).

در ایران، پژوهش‌های متعددی در زمینه‌ی بررسی موانع ازدواج به‌هنگام، آسان و آگاهانه و پایدار در حیطه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حکمرانی و فردی (طیبی‌نیا، ۱۳۹۳: ۸۰؛ فزونی و کاشیان، ۱۴۰۲: ۸۵) انجام شده که جدول ۱ خلاصه‌ای از این پژوهش‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: موانع مطرح‌شده برای ازدواج به‌هنگام، آسان، آگاهانه و پایدار در پژوهش‌های پیشین

فردی	اجتماعی	فرهنگی	اقتصادی	حکمرانی
عدم آگاهی و آموزش‌های مناسب	عدم آگاهی درست از چگونگی شروع مراحل ازدواج	رسوم دست‌وپاگیر	اشتغال	عدم وجود سازمانی خاص در زمینه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده
مشکل در انتخاب همسر	عدم شناخت از ملاک‌های درست در انتخاب همسر	رسومات مالی پرهزینه مانند مهریه و جهیزیه سنگین	مسکن	ناکارآمدی نهادهای متولی امر ازدواج
تردید در ازدواج و تشکیل زندگی مشترک	عدم توافق با فردی که به‌عنوان همسر انتخاب خواهد شد	توقعات بالای خانواده‌ها	هزینه‌ی سنگین معیشت	نبود مکان‌های مناسب و تعریف شده جهت آشنایی جوانان
ترس و نگرانی از ناموفق بودن ازدواج	تجربه‌ی شکست در خواستگاری‌های قبلی	بالابودن سطح توقعات دختر و پسر در ازدواج	هزینه‌های سنگین قبل و بعد از ازدواج	عدم دسترسی آسان به مراکز مشاوره
سخت‌گیری، وسواس و حساسیت افراد در انتخاب همسر	پایدار نبودن ملاک‌های انتخاب همسر	چشم‌وهم‌چشمی در ازدواج	وابستگی مالی پسران به والدین	عدم پخش برنامه‌های آموزشی در زمینه‌ی ازدواج توسط رسانه‌ها
بی‌اعتمادی به مردان	سخت‌گیری خانواده‌ها	اعتقاد به ازدواج پس از اتمام تحصیلات	فاصله‌ی طبقاتی خانواده‌ی دختر و پسر	عدم برگزاری نشست‌های تخصصی در زمینه‌ی ازدواج
عدم پذیرش نظام مردسالاری از سوی زنان	قاعده‌ی کسب رضایت والدین	بالابودن تحصیلات دختر نسبت به پسر		عدم وجود مباحث عمده پیرامون ازدواج در کتب درسی در سطح مدارس
عدم تمایل دختران به ازدواج به‌خاطر برخورداری از استقلال مالی، عاطفی و اجتماعی	آشنایی اندک با روحیات جنس مخالف	عیب شمردن طرح مسئله ازدواج توسط خانواده دختر		گسترش روابط آزاد جنسی در جامعه
عدم تحمل فشارهای زندگی از سوی زنان و تمایلشان به تعیین سرنوشت خودشان	ادامه تحصیل به‌ویژه برای دختران	عدم ابراز تمایل به ازدواج در خانواده توسط فرزندان		عدم وجود اولویت استخدام برای متأهلین جوان

فردی	اجتماعی	فرهنگی	اقتصادی	حکمرانی
احساس آرامش از زندگی مجردی	از دست دادن فرصت‌های شغلی به قصد یافتن مشاغل با منزلت از سوی مردان	دخالت و سخت‌گیری والدین		عدم واگذاری مسکن به صورت اجاره به شرط تملیک به زوج‌های جوان
عدم توانایی در انجام وظایف همسری	عدم احساس مسئولیت‌پذیری توسط پسران	مخالفت خانواده‌ها با انتخاب همسر توسط فرزندان		دشواری در پرداخت و بازپرداخت و ناکافی بودن وام ازدواج
داشتن بیماری یا نقص جسمانی و مشکلات روانی	اعتیاد پسران	تأکید خانواده‌ها در ازدواج فرزندان با فرد مورد نظر آن‌ها		
		تعصب خانواده‌ها در زمینه ازدواج با فرد هم زبان و هم‌شهری		
		اعتقاد خانواده‌ها به ازدواج فامیلی		
		قاعده‌ی ازدواج بر اساس نوبت سنی در فرزندان هم‌جنس		
		اعتقاد خانواده‌ها به کوچک‌تر بودن دختر از پسر هنگام ازدواج هزینه سنگین معیشت		

از طرفی، پژوهش‌ها، راهکارهای فرهنگی - اجتماعی (کاوه‌ای سده، یوسفی و ترکان، ۱۴۰۱: ۳۲؛ علایی بوسجین، ۱۴۰۰: ۲۴۳؛ فرشی صبح‌خیز، نامور و زارع، ۱۳۹۹: ۴۳)، راهکارهای اقتصادی (فزونی و کاشیان، ۱۴۰۲: ۸۵؛ علایی بوسجین، ۱۴۰۰: ۲۴۳) و راهکارهای حکمرانی (خلجی‌نیا، عباسی و خاکی، ۱۳۹۷: ۸۶؛ رحمانی‌پور، ۱۴۰۱: ۱۵؛ صادقی فسایی و بنی‌جمالی، ۱۳۹۸: ۲۶؛ مسعودی، نوغانی دخت بهمنی و بهروان، ۱۳۹۷: ۱۰۹؛ مهربانی فر، دژبرد و امامی، ۱۴۰۰: ۲۸) ارائه داده اند (جدول ۲).

جدول ۲: راهکارهای مطرح‌شده برای ازدواج به هنگام، آسان، آگاهانه و پایدار در پژوهش‌های پیشین

اقتصادی	فرهنگی - اجتماعی	حکمرانی
ارائه تسهیلات مالی جهت ازدواج بهنگام	ترویج آگاهی و تغییر نگرش‌ها	تقویت همیاری همه‌جانبه افراد و سازمان‌ها در مراحل مختلف ازدواج
ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای جوانان و قابل شدن امتیاز ویژه‌ی استخدامی برای جوانان متأهل	ترویج ازدواج در سنین پایین	اجرای شدن دقیق قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوبه (۱۳۸۴/۰۹/۲۷)
مشارکت اقتصادی زنان در تأمین هزینه‌ی خانوار	ترویج ملاک‌های مناسب ازدواج براساس متون ادبی کهن ایران	ساماندهی مشاوره‌ی ازدواج و همسریابی در جهت ایجاد امکان یافتن مورد مناسب برای ازدواج
حل مشکل مسکن جوانان توسط دولت	الگوپردازی از افراد مناسب	تبیین نظری جایگاه واسطه‌گری در فرایند ازدواج
کم‌کردن هزینه‌های مربوط به مراسم و خریدهای ازدواج با اختصاص سالن و فروشگاه‌های مخصوص	تبیین ضرورت استفاده از مشاوره ازدواج باتوجه‌به تغییرات فردی اجتماعی نوین	توانمندسازی آموزشی واسطه‌گران ازدواج
تشویق به زندگی در کنار خانواده یکی از زوجین	پیشگیری از کژکاری خانواده و افراد در زمینه ازدواج با استفاده از خدمات مشاوره ازدواج	اختصاص نیمی از بودجه برای سرمایه‌گذاری جهت ایجاد اشتغال پایدار و درآمدزا و نیم دیگر بودجه جهت تخصیص وام
همیاری در هزینه‌های ازدواج	اقدام فرهنگی خصوصاً از طریق رسانه‌ها	رفع ناکارآمدی کمیته‌های استانی ساماندهی ازدواج و بهره‌گیری از نظرات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان متخصص در زمینه‌ی ازدواج
پرداخت وام‌های قرض‌الحسنه برای ازدواج	سوق‌دادن نگرش خانواده‌ها در جهت اولویت‌دهی به ازدواج فرزندان	بازتعریف مدیریت ازدواج از سوی خانواده‌ها به‌منظور تسهیل امر ازدواج
ایجاد شغل‌های پاره‌وقت در دوران تحصیل	اعطای بینش به جوانان در جهت تلاش برای رفع موانع فرهنگی ازدواج	حفظ سنت‌های فرهنگی در زمینه ازدواج و درعین‌حال کاهش هزینه‌ها آن‌ها
ترغیب خیرین برای کمک به ازدواج جوانان	اصلاح کارآمدی والدگری ازدواج با تأکید بر آموزش مسائل اجتماعی، روان‌شناختی و اخلاقی و فرهنگی دخیل در ازدواج به والدین	تغییر قانون «اخراج دختران ازدواج کرده از مدارس» به «اخراج افراد برهم‌زننده امنیت اخلاقی مدرسه». به این معنی که به‌جای اخراج دختران ازدواج کرده هرکس با رفتار یا گفتار یا پوشش و آرایش و یا آوردن عکس و فیلم و... زمینه‌ی تحریک جنسی هیجانی دیگر دانش‌آموزان را فراهم کند، چه مجرد و چه متأهل، اخراج شود

اقتصادی	فرهنگی - اجتماعی	حکمرانی
	توجه دادن به خانواده‌ها در مورد لزوم ازدواج بهنگام	حمایت از ازدواج دانشجویی
	ممکن نشان دادن ازدواج آسان از طریق رسانه	اولویت دادن به متأهلان در پذیرش برای تحصیلات عالی
	ترغیب شخصیت‌ها و افراد دارای ظرفیت‌های اقتصادی به ازدواج آسان (بدون خرج و مراسم سنگین) برای فرزندان‌شان در جهت فرهنگ شدن ازدواج آسان در جامعه	امتیاز دادن به دانشجویان متأهل از قبیل تسهیلات مرخصی ازدواج
	سعی در رفع ترس جوانان از ازدواج؛ توجه دادن به خانواده‌ها در خصوص آثار منفی مهریه‌ی سنگین	پرداخت کمک‌هزینه توسط دانشگاه و بازپرداخت در طول دوران اشتغال
	فعال‌سازی صاحبان سخن و قلم در جهت تسهیل ازدواج	امکان انتقال دانشجو به دانشگاه نزدیک محل سکونت به دلیل ازدواج
	شناسایی و توقف تولید محتواهایی که جوانان را از ازدواج باز می‌دارد	کم کردن هزینه تحصیل برای متأهلین
	آشنا کردن مردم با نظر دین در مورد آسان‌گیری ازدواج و همچنین ارتقای سطح ایمان آنان	تأمین اشتغال متأهلین در هنگام تحصیل
	ارزش‌گذاری برای تأهل	ایجاد و تخصیص خوابگاه‌های متأهلی
	گسترش فرهنگ حجاب	اجرای راهبردهای اثرگذار در زمینه کاهش سن ازدواج مانند حکمرانی نظام آموزشی و تقویت مشاغلی که نیاز به آموزش عالی ندارند
	گسترش فرهنگ قناعت و ساده‌زیستی	گسترش کارآفرینی و بنگاه‌های اقتصادی کوچک
	ترویج ازدواج در خلال تحصیل	
	ترویج الگوهای فرهنگی ازدواج در سن پایین	
	بررسی سیره‌ی اهل بیت (ع) در مورد ازدواج آسان و بیان آن	
	جلوگیری از بی‌بندوباری و ابتذال و فساد اخلاقی	
	اصلاح فرهنگ اشتغال	
	کنترل مهاجرت روستاییان به شهرها	

اقتصادی	فرهنگی - اجتماعی	حکمرانی
	نقد فرهنگ غلط لزوم ازدواج فرزند بزرگ‌تر قبل از کوچک‌تر	

همانطور که جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد، با وجود ارزش بالای بررسی موانع و راهکارهای ازدواج آسان در ادبیات پژوهشی، می‌توان چند محدودیت و شکاف پژوهشی را در این بدنه از ادبیات شناسایی کرد: الف. ساختار فهرست‌وار و عدم پیوستگی: اغلب پژوهش‌های پیشین، موانع و راهکارها را به صورت فهرستی مجزا ارائه داده‌اند. در این رویکرد، ارتباط مستقیم و نظام‌مند بین یک «مانع» مشخص و «راهکار» متناظر با آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، راهکارها به صورت کلی و در پاسخ به مجموعه‌ای از مشکلات پیشنهاد شده‌اند، نه به شکل مدلی مداخله‌ای که هر مشکل را با راه حل خاص خود پیوند دهد. ب. فقدان اولویت‌بندی مبتنی بر داده: پیشنهادی موجود مجموعه‌ای از عوامل را برمی‌شمارد اما به ندرت مشخص می‌کند که کدام یک از این موانع یا راهکارها از دیدگاه نخبگان، متخصصان یا خود جوانان از اهمیت و فراوانی بیشتری برخوردار است. این امر اولویت‌بندی سیاست‌گذاری‌ها را دشوار می‌سازد. ج. محدودیت در ارائه‌ی مضامین نوین: اگرچه دسته‌بندی‌های اصلی (فرهنگی، اقتصادی و غیره) جامع‌اند، اما ممکن است برخی مضامین نوظهور و بین‌رشته‌ای مانند نقش نهادهای واسطه، مشارکت‌پذیری اجتماعی (نقش سمن‌ها و خیرین) و جنگ شناختی و رسانه‌ای (متقاعدسازی) به صورت یک مضمون مستقل و محوری کمتر مورد توجه قرار گرفته باشند.

اما پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی نظام‌مند، نه تنها شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین را پوشش می‌دهد، بلکه نوآوری‌های مفهومی و ساختاری مهمی را نیز ارائه می‌کند. اول، ساختار سلسله‌مراتبی و نظام‌مند: برخلاف ساختار عمدتاً خطی و فهرست‌وار مطالعات قبلی، پژوهش جدید از یک ساختار سلسله‌مراتبی (مضمون فراگیر - مضمون پایه - طبقه - مضمون اولیه) بهره می‌برد. این ساختار به درک عمیق‌تری از روابط بین مفاهیم کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مشکلات جزئی (مضامین اولیه) در کنار هم قرار گرفته و مضامین کلان‌تری را شکل می‌دهند. این مسئله در پیشنهادی پژوهش کمتر دیده می‌شود. دوم، پیوند مستقیم و کاربردی بین موانع (مشکل) و راهکارها: یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت این پژوهش، طبقه‌بندی

دوگانه‌ی «مشکل» و «راهکار» در ذیل هر مضمون پایه است. این رویکرد پیوندی مستقیم و منطقی بین چالش شناسایی شده و راه‌حل پیشنهادی ایجاد می‌کند. برای مثال، در ذیل مضمون «دانش و مهارت»، مستقیماً پس از بیان «فقدان دانش و مهارت‌های روان‌شناختی»، راهکارهایی مانند «آموزش و تقویت مهارت زندگی» و «برگزاری دوره آموزشی» ارائه می‌شود. این ویژگی، نتایج پژوهش را بسیار کاربردی‌تر و مناسب برای سیاست‌گذاری می‌سازد. سوم، جامعیت مفهومی و معرفی مضامین نوین: پژوهش جدید با معرفی مضامین فراگیر نوینی مانند «مشارکت‌پذیری در امر ازدواج» و «متقاعدسازی»، ابعاد مغفول مانده در مطالعات پیشین را به خوبی پوشش داده است. در حالی که پژوهش‌های قبلی به نقش خانواده یا دولت اشاره داشتند، این پژوهش به صورت متمرکز به چالش‌های واسطه‌گری و ظرفیت سمن‌ها و گروه‌های جهادی می‌پردازد که این یک نوآوری مهم است. این پژوهش به طور مشخص نقش «رسانه سوگیرانه» را به عنوان یک مشکل و «تخاذ سیاست‌های رسانه‌ای مؤثر» را به عنوان راهکار تحلیل می‌کند. این نگاه دقیق به جنگ روایت‌ها و نقش رسانه در شکل‌دهی به نگرش‌ها، عمیق‌تر از اشاره کلی به «اقدام فرهنگی از طریق رسانه‌ها» در پژوهش‌های پیشین است. چهارم، ارائه‌ی فراوانی و وزن‌دهی به مضامین: این داده به پژوهشگر و سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا درک کند کدام مفاهیم از نظر اساتید و نخبگان از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. برای مثال، فراوانی بالای مضامینی چون «توقعات و انتظارات نابجا شکل‌گرفته براساس سبک زندگی غربی» (۱۶)، «افزایش فرهنگ تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی» (۱۲) و «فردگرایی» (۱۱) به وضوح نشان‌دهنده‌ی اولویت این چالش‌های فرهنگی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش است؛ امری که در پیشینه‌ی پژوهش صرفاً به عنوان یک مورد در یک فهرست طولانی ذکر شده بود. پنجم، عمق‌بخشی به مضامین پیشین؛ برای نمونه، «موانع فردی» در پژوهش‌های پیشین به صورت فهرستی از ترس‌ها و تردیدها بود، اما در این پژوهش به سه زیرمجموعه‌ی دقیق «دانش و مهارت»، «کژکاری خانواده» و «عوامل روان‌شناختی-جسمانی» تفکیک شده است که این دسته‌بندی، تحلیل را دقیق‌تر و مداخلات را متمرکزتر می‌سازد. در مجموع، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که هرچند ادبیات پژوهشی موجود، چهارچوب کلی موانع و راهکارهای ازدواج را در حوزه‌های فردی، فرهنگی، اقتصادی و حکمرانی مشخص نموده است، اما اغلب این مطالعات از منظر ساختاری فاقد پیوند نظام‌مند بین مشکلات

و راهکارها و همچنین اولویت‌بندی مبتنی بر داده بوده‌اند. پژوهش حاضر با ارائه مدل سلسله‌مراتبی و داده‌محور (مبتنی بر فراوانی)، ضمن ایجاد پیوندی مستقیم میان هر مانع و راهکار متناظر با آن، با معرفی ابعاد جدیدی همچون «مشارکت‌پذیری» و «متمتع‌سازی»، به غنای مفهومی این حوزه افزوده و شکاف موجود در پژوهش‌های پیشین را به نحو مؤثری پر می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت در رابطه با موانع و راهکارهای ازدواج آسان نیاز به ادامه‌ی تحقیقات به دلیل پیچیدگی و تغییرپذیری شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ایران همچنان پابرجاست. تحولات سریع در سبک زندگی جوانان، تأثیرات فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی، و تغییرات اقتصادی- حکمرانی که به صورت مستمر رخ می‌دهند، باعث می‌شود که موانع و راهکارهای ازدواج نیز دچار تحول و بازتعریف شوند. علاوه بر این، تفاوت‌های منطقه‌ای و فرهنگی در ایران، و نیاز به طراحی راهکارهای بومی و متناسب با شرایط خاص هر گروه جمعیتی، ضرورت پژوهش‌های جدید را دوچندان می‌کند. از سوی دیگر، سیاست‌گذاران و نهادهای مختلف برای برنامه‌ریزی مؤثر و پایدار نیازمند داده‌ها و شواهد به‌روز و معتبرند تا بتوانند مداخلات هدفمند و اثربخش در حوزه‌ی ازدواج آسان را طراحی کنند. بنابراین، پژوهش‌های مداوم و به‌روز در این حوزه، زمینه‌ساز سیاست‌گذاری‌های کارآمد و ارتقای کیفیت زندگی جوانان است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در زمره‌ی تحقیق‌های کاربردی قرار می‌گیرد که با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون^۱ به توصیف و تبیین دیدگاه‌های کنشگران حیطه‌ی ازدواج می‌پردازد. در این مقاله از روش تحلیل مضمون براون و کلارک (2006) استفاده شده که مبتنی بر شش مرحله است: الف. آشنایی با داده‌ها (خوانش مکرر و درک عمیق محتوا). ب. ایجاد کدهای اولیه (شناسایی و کدگذاری بخش‌های معنادار). ج. جستجوی مضامین (سازماندهی کدها به مضامین بالقوه). د. بازبینی مضامین (ارزیابی انسجام و تطابق با داده‌ها). ه. تعریف و نام‌گذاری مضامین (تشریح معنای دقیق و ارتباط آن‌ها). و. نگارش گزارش (تدوین یافته‌ها به صورت منسجم و تحلیل عمیق). این مراحل چهارچوبی جامع برای تحلیل کیفی و کشف الگوهای معنایی فراهم می‌کنند.

همچنین، اخلاقی بودن فرایند مطالعه‌ی حاضر با کد ۲۰۴۷۱ به تأیید مدیریت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد رسید.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کنشگران اجتماعی حوزه‌ی ازدواج در شهر مشهد با سابقه‌ی حداقل ده سال فعالیت در حیطه واسطه‌گری و تسهیل‌گری ازدواج آسان است که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه شد. در این روش، محقق به طور عمدی و براساس قضاوت خود نمونه‌ها را انتخاب می‌کند. انتخاب بر پایه معیارهای خاص تحقیق (ویژگی‌های دموگرافیک، تخصص یا تجربیات مرتبط) انجام می‌شود. هدف، انتخاب افرادی است که بیشترین اطلاعات مرتبط را ارائه دهند، نه دسترسی آسان یا تصادفی. نحوه‌ی انتخاب نمونه مستقیم توسط محقق است. محقق فهرستی از معیارها دارد و خودش افراد را شناسایی و انتخاب می‌کند. کاربرد این روش نمونه‌گیری مناسب برای تحقیقات کیفی - مثل مطالعات موردی یا مصاحبه‌های عمیق با افراد خاص - است که نیاز به نمونه‌های «نماینده» یا «کارشناسانه» وجود دارد (Creswell, 2017: 154).

کنشگر اجتماعی (کمال‌پور و روزبهانی، ۱۴۰۳: ۷۹) در تسهیل‌گری ازدواج آسان، فرد یا نهادی است که به طور هدفمند و فعال در آسان‌سازی فرایند ازدواج نقش ایفا می‌کند. این نقش اغلب میان‌رشته‌ای است و کنشگر با استفاده از ابزارهای اجتماعی، آموزشی، مشاوره‌ای یا حمایتی، موانع ازدواج را کاهش می‌دهد و به زوج‌ها کمک می‌کند تا ازدواجی آسان، موفق و مبتنی بر اصول اخلاقی-دینی (مانند آموزه‌های اسلامی در مورد سادگی و رضایت متقابل) داشته باشند.

برای انتخاب کنشگران اجتماعی در حیطه‌ی ازدواج آسان در استان خراسان رضوی، ملاک‌هایی در نظر گرفته شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تخصص و دانش نظری؛ تجربه‌ی عملی و میدانی در کار با سازمان‌های مردم‌نهاد (برای مثال کانون فرهنگی مساجد، بسیج سازمان‌ها و مؤسسات و...) در امر تسهیل‌گری ازدواج (حداقل ده سال): تعهد اخلاقی و ارزشی: مهارت‌های ارتباطی و تبلیغی؛ انگیزه و خلاقیت.

با توجه به معیار اشباع داده‌ها و تکرار اطلاعات، تعداد ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با این افراد انجام گرفت. در طراحی این مصاحبه‌ها تلاش شد تا پرسش‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که بیشترین اطلاعات ممکن برای رفع موانع مرتبط استخراج شود. با توجه به اهمیت بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع مشارکت‌کنندگان در رابطه با تجربه‌های زیسته کنشگران حوزه‌ی ازدواج، از روش نمونه‌گیری کیفی هدفمند با حداکثر تنوع استفاده شد. این روش انتخاب شرکت‌کنندگان را براساس طیف گسترده‌ای از تنوع در موضوع پژوهش ممکن ساخت (Moser & Korstjens, 2018:10): کنشگران اجتماعی (۵۰٪ زن) دارای مدرک دکترا (۷۲/۲٪) و کارشناسی‌ارشد (۲۷/۸٪) در رشته‌های تخصصی مشاوره و روان‌شناسی (۳۳/۳٪)، علوم تربیتی (۱۶/۷٪)، الهیات (۳۳/۳٪) و علوم اجتماعی (۱۶/۷٪) بودند.

محورهای سؤالات مصاحبه براساس ادبیات نظری یافته‌های علمی پژوهش‌های پیشین و تجربیات و مشاهدات پژوهشگران تدوین شد. سؤالات زیر در مصاحبه با شرکت‌کنندگان مطرح و جواب‌های آن‌ها ضبط و سپس تحلیل شدند.

الف. به نظر شما موانع ازدواج در شرایط کنونی کدام‌اند؟

ب. به نظر شما علت ایجاد این موانع برای ازدواج چیست؟

ج. راهکارهای پیشنهادی شما برای مقابله با این موانع چیست؟

د. به نظر شما فرایند عملیاتی کردن راهکارهای مقابله با موانع ازدواج آسان چیست؟

کفایت نظری پژوهش

براساس تأیید کفایت نظری پژوهش (Taube & Warnaby, 2017:389)، پس از انجام مصاحبه‌ها، مفاهیم استخراج و در قالب دو مضمون اصلی دسته‌بندی شدند. در مطالعات اولیه، گاهی به اضافه شدن چندین مضمون اولیه و پایه منجر می‌شد، اما با افزایش تعداد مصاحبه‌ها، روند این اضافه شدن‌ها به طور تدریجی کاهش یافت تا جایی که از مصاحبه سیزدهم به بعد هیچ مضمون پایه جدیدی استخراج نشد و تنها تعداد محدودی مضمون اولیه جدید به دست آمد. بنابراین، این میزان از تکامل برای طراحی و ترسیم مدل کافی به نظر رسید و کفایت نظری تحقیق تأیید و فرایند نمونه‌گیری متوقف شد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه، طی سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و گزینشی با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام شد. در مرحله‌ی کدگذاری باز، در مجموع ۱۴۴ مضمون اولیه در دو طبقه مشکل و راهکار استخراج شد و در مرحله‌ی دوم کدگذاری، مفاهیم دسته‌بندی شدند و در قالب یازده مضمون پایه جای گرفتند. سرانجام پس از بررسی و تحلیل داده‌ها و تطابق و مقایسه آن‌ها با مبانی نظری، مضامین پایه‌ی به دست آمده ذیل پنج مضمون^۱ قرار گرفتند (جدول ۳).

برای تأمین اعتبار پژوهش از معیارهای چهارگانه‌ی گوبا و لینکلن (۱۹۸۵) استفاده شد. این صاحب‌نظران در این رابطه از رعایت چهار معیار شامل باورپذیری^۲، انتقال‌پذیری^۳، اطمینان‌پذیری^۴ و تأییدپذیری^۵ نام بردند. در این پژوهش جهت تأیید باورپذیری، از دو روش استفاده شد به این منظور در روش اول، بررسی توسط مشارکت‌کنندگان^۶، پس از انجام هر مصاحبه و مکتوب کردن متن آن با فرد مصاحبه‌شونده ارتباط برقرار کرده و علاوه بر متن مصاحبه تحلیل‌های ابتدایی پژوهشگر در اختیار وی قرار داده می‌شد تا از صحت برداشت‌های مصاحبه‌کننده توسط بازخورد مصاحبه‌شونده در این زمینه اطمینان حاصل شود. در روش دوم، تأیید همتایان^۷، با دو تن از همکاران پژوهشگر ارتباط برقرار شد؛ به نحوی که قسمت‌هایی از متن مکتوب مصاحبه‌های انجام شده در اختیار ایشان قرار داده شد و خواسته شد تا کدگذاری آن قسمت‌ها را انجام دهند. در واقع هدف آن بود که از صحت روند کدگذاری مصاحبه‌کننده و نیز عدم سوگیری در تحلیل‌های ابتدایی آگاهی به دست آید. در ارتباط با معیار دوم با عنوان انتقال‌پذیری، روش نمونه‌گیری هدفمند مورد استفاده قرار گرفت به نحوی که ابتدا با یک فرد مصاحبه

-
1. Theme
 2. Credibility
 3. Transferability
 4. Dependability
 5. Confirmability
 6. Member checking
 7. Peer review or debriefing

انجام می‌گرفت و سپس از طریق وی با سایر مصاحبه‌شوندگان ارتباط برقرار شد و انجام مصاحبه‌ها ادامه یافت.

در ارتباط با معیار سوم یعنی اطمینان‌پذیری، از آنجا که گوبا و لینکلن (1985) تصریح می‌کنند که روایی^۱ بدون پایایی^۲ و همینطور باورپذیری بدون اطمینان‌پذیری وجود ندارد؛ اثبات وجود مورد اول مؤید وجود مورد دوم است. به این معنا که تحقق معیار باورپذیری یک مطالعه، تأیید کننده اطمینان‌پذیری آن مطالعه است. در ارتباط با معیار چهارم یعنی تأییدپذیری، براساس نظر گوبا و لینکلن (1985) از یک آزمون تشخیصی استفاده شد. این آزمون می‌تواند منجر به تحقق معیارهای تأییدپذیری و اطمینان‌پذیری هم‌زمان شود. بر این اساس، قسمت زیادی از متن مصاحبه‌های انجام شده، به همراه کدگذاری آن‌ها در اختیار پژوهشگر باتجربه قرار گرفت و وی به بررسی محتوا و صحت فرایند کدگذاری اقدام کرد.

نتایج نشان می‌دهد که نظرات کارشناسان در پنج مضمون خلاصه می‌شود که شامل مضامین فردی و خانوادگی؛ سبک زندگی اسلامی؛ اقتصادی - سیاسی؛ مشارکت‌پذیری در امر ازدواج و مضمون متقاعدسازی بود. هر یک از مضامین شامل چند مضمون پایه، دوطبقه (مشکل و راهکار) و مفاهیم متعدد می‌شود که از گویه‌های مصاحبه‌ها با کنشگران و فعالان اجتماعی حیطه‌ی ازدواج استخراج شده‌اند. در ادامه جزئیات هر مضمون بررسی می‌شود.

الف. مضمون فردی و خانوادگی شامل مضمون پایه‌ی دانش و مهارت (حاوی چهارده مضمون اولیه)، مضمون پایه‌ی کژکاری خانواده (حاوی بیست و یک مضمون اولیه) و مضمون پایه‌ی عوامل روان‌شناختی - جسمانی (حاوی بیست و یک مضمون اولیه)؛

ب. مضمون سبک زندگی اسلامی شامل مضمون پایه‌ی سبک زندگی اسلامی در برابر غربی (حاوی نوزده مضمون اولیه) و مضمون پایه‌ی ترویج و توسعه ازدواج آسان و بهنگام (حاوی یازده مضمون اولیه)؛

ج. مضمون اقتصادی و سیاسی شامل مضمون پایه‌ی اشتغال و کارآفرینی (حاوی پنج مضمون اولیه)، مضمون پایه‌ی وضعیت کژکاری اقتصادی (حاوی ده مضمون اولیه) و مضمون پایه‌ی حکمرانی ناکارآمد (حاوی بیست مضمون اولیه)

د. مضمون مشارکت‌پذیری در امر ازدواج شامل مضمون پایه‌ی سمن‌ها و ظرفیت جهادی (حاوی پنج مضمون اولیه) و مضمون پایه‌ی چالش‌های واسطه‌گری (شامل نه مضمون اولیه)؛

ه. مضمون متقاعدسازی شامل مضمون پایه‌ی رسانه‌ی سوگیرانه (حاوی نه مضمون اولیه)؛ شبکه‌ی مضامین به دست آمده در پژوهش حاضر در زمینه موانع و راهکارهای ازدواج آسان در پیشینه‌ی پژوهشی به شکل کنونی پیشنهاد نشده بود و علی‌رغم تطبیق مضامین پایه با پیشینه‌ی پژوهشی، شکل‌بندی و اولویت‌بندی شبکه‌ی مضامین با پیشینه‌ی پژوهشی متفاوت بوده که می‌تواند نشانگر روزآمدی اطلاعات به دست آمده و نیازمحوری شرایط خراسان رضوی در پژوهش‌کنونی باشد. برخی یافته‌های مطالعه حاضر با پیشینه پژوهشی متفاوت و جدید بود که از آن جمله می‌توان به مضمون‌های فراگیر مشارکت‌پذیری در امر ازدواج و متقاعدسازی اشاره کرد. جدول ۳: مضامین اصلی و فرعی استخراج‌شده از نظرات اساتید و نخبگان در مورد موانع ازدواج آسان و

راهکارهای آن

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی
فردی و خانوادگی	دانش و مهارت	راهکار	مشکل	۲
			آموزش و تقویت مهارت زندگی	۱
			برگزاری دوره آموزشی خانواده	۱
			برگزاری همایش آموزشی ازدواج	۱
			آموزش اجتماعی خانواده محور اسلامی	۱
			آشناکردن جامعه با سیره اهل‌بیت در مورد ازدواج	۱
			آگاهی‌بخشی برای اصلاح نگرش به ازدواج	۱
			آگاهی‌بخشی برای تصمیم‌گیری درست در مورد ازدواج	۱
			گفتگو مبلغان دینی با خانواده‌ها در مورد ازدواج آسان	۳
			آگاهی‌بخشی از سوی اساتید به دانشجویان	۲
			پرورش مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی در دوران آموزش عمومی	۱
			گفتگو مشاورین با خانواده‌ها در مورد ازدواج آسان	۱
			طراحی بسته مهارت زندگی زناشویی برای ارتقای مسئولیت‌پذیری و وفاداری	۱

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی
	کژکاری خانواده	مشکل	تدوین کتاب از چالش‌ها و مشکلات ازدواج افراد موفق	۱
			سنت‌های غلط خانواده در مورد ازدواج	۱
			نگرش‌های ناکارآمد خانواده به ازدواج	۴
			تربیت ناکارآمد در زمینه آمادگی برای ازدواج	۲
			نبود حمایت همه‌جانبه خانواده‌ها از ازدواج فرزندان	۲
			اهمیت‌ندادن خانواده به ازدواج زود هنگام فرزندان	۱
			عدم ترغیب به ازدواج توسط والدین	۲
			وابستگی افراطی خانواده به فرزندان	۱
			تحمیل معیارهای والدین	۲
			مدرک‌گرایی والدین و فرزندان	۲
			اولویت‌دهی به تحصیل تا ازدواج توسط والدین و فرزندان	۲
			ضعف فرهنگ کار و تلاش در خانواده ایرانی	۱
			ضعف فرهنگ مشارکت اقتصادی در خانواده‌های ایرانی	۲
			گرایش خانواده و جوانان به ازدواج با طبقه فرهنگی اقتصادی بالاتر	۱
			عدم شناسایی ویژگی‌های فردی و اجتماعی دختر یا پسر به دلیل اتکا بر ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده	۱
	راهکار		گفتگوی خانوادگی در خصوص فلسفه مبنایی ازدواج	۲
			ترغیب جوانان به ازدواج توسط خانواده‌ها	۱
			حمایت‌های خانواده از زوجین	۱
			ارتقای کیفیت رابطه اعضای خانواده	۱
			دوره‌های آموزشی اجباری برای بی‌نقص‌گرایی خانواده در ازدواج	۱
			تربیت اقتصادی فرزندان با تأکید بر مهارت‌های اشتغال و کارآفرینی	۲
	عوامل روان‌شناختی - جسمانی	مشکل	آسیب اعتماد	۱
			عدم بلوغ روان‌شناختی کافی برای ازدواج	۴
			ترس از ازدواج در جوانان	۳
			عدم انگیزه دانشجویان برای ازدواج	۲
			عدم اظهار نیاز به ازدواج از سوی جوان	۱
			مشاهده الگوهای ناکارآمد ازدواج	۱
			تصور نادرست از ازدواج به عنوان مانع پیشرفت در زندگی	۲
			تصور نادرست در مورد بی‌نیازی از ازدواج در زنان با استقلال اقتصادی	۲

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی
			کاهش مسئولیت‌پذیری جوانان در رابطه با ازدواج	۲
			کاهش اعتماد به جنس مخالف	۱
			اهداف کمال‌گرایانه	۲
			بی‌نقص‌گرایی در انتخاب همسر	۳
			توقع غیرمنطقی دختر و پسر	۱
			توقع مالی غیرمنطقی از جوانان از جانب خود و دیگران	۲
			ارزش شدن کنکور بجای ازدواج برای دختران	۱
			عدم توجه به تفاوت‌های فردی، قومی و جسمانی در سن مناسب ازدواج	۱
			انجام تست‌های غربالگری شخصیتی و اعتیادی پیش از ازدواج	۱
			اجرای پژوهش میدانی باهدف بررسی علل تأخیر ازدواج جوانان	۱
سبک زندگی اسلامی	سبک زندگی اسلامی در برابر غربی	راهکار	شناسایی تفکرات مانع ازدواج در بین دانشجویان	۱
			شناسایی نقاط قوت و ضعف افراد و اصلاح آن برای کاهش ریسک ازدواج	۱
			طراحی مدل مداخله برای بازسازی باورهای ناکارآمد فرهنگی و اعتقادی	۲
			اصلاح باورهای شایع نادرست در خصوص بارداری در سنین بالا	۱
			توسعه شهرنشینی و مدرنیته	۲
			دسترس‌پذیری بالا به اطلاعات جهانی در مورد سبک زندگی و ازدواج	۱
			تهاجم نامحسوس فرهنگی و اعتقادی غرب	۳
			تغییر باورهای اعتقادی	۲
			کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های اخلاقی	۱
			فردگرایی	۱۱
		مشکل	توقعات و انتظارات نابجا شکل‌گرفته بر اساس سبک زندگی غربی	۱۶
			افزایش فرهنگ تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی	۱۲
			نگاه مادی‌گرایانه به ازدواج	۱
			هزینه سنگین مراسم و الزامات ازدواج	۵
			چشم و هم‌چشمی در جنبه‌های مختلف ازدواج	۳
			ظاهربینی دختر و پسر	۲

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی	
			ضعف در احیای ارزش مادری و فرزندپروری	۱	
			نگاه تحقیرآمیز به ازدواج در سنین پایین	۱	
			گسترش روابط نامتعارف شرعی و قانونی بین دختر و پسر	۱	
			بالارفتن سن ازدواج زنان و مردان به علت مدرک‌گرایی و اشتغال‌گرایی	۴	
	راهکار		ترویج سبک زندگی ایرانی - اسلامی	۲	
			بیان کارکردهای فردی و اجتماعی ازدواج	۱	
			قناعت‌گرایی	۱	
		ترویج و توسعه ازدواج آسان و بهنگام	مشکل	ضعف فرهنگی ترویج مسئولیت‌پذیری ازدواج در جوانان	۱
				ضعف در احیای ارزش همسرمداری	۱
				کم‌توجهی به هدف اصلی آرامش بخشی ازدواج	۱
محدودشدن امکان ازدواج برای دختران با افزایش سن				۱	
افزایش سن ازدواج در گروهی از پسران به دلیل تنوع‌طلبی در ارضای نیاز جنسی				۱	
راهکار					ترویج ازدواج آسان در فضاهای آموزشی و مذهبی
		ترویج ازدواج بهنگام باهدف افزایش احتمال فرزندآوری	۱		
		ترویج قالب‌های مختلف قانونی و شرعی ازدواج	۱		
		ترویج عفاف‌گرایی دختران و پسران قبل از ازدواج	۱		
		اشتغال و کارآفرینی	مشکل	اشتغال ناکارآمد	۲
	بیکاری مردان			۸	
	نگرش ناکارآمد خانواده‌های ایرانی در خصوص کارآفرینی			۱	
	آموزش و تقویت مهارت اشتغال			۲	
		کژکاری اقتصادی	مشکل	لزوم محدود شدن اشتغال دختران	۳
				فقدان امنیت و مشکلات اقتصادی	۸
				نامیدی نسبت به تأمین معیشت در آینده	۱
				نبود پشتیبانی و حمایتگری مالی جهت تأمین هزینه‌های ازدواج و مسکن	۶
		راهکار		وضعیت بد اقتصادی دختر و پسر	۱۱
				عدم استقلال اقتصادی پسر	۲
نداشتن جهیزیه				۱	
ترجیح زنان مجرد برای استخدام توسط بنگاه‌های اقتصادی				۱	
ارائه بسته‌های حمایتی اقتصادی برای شروع زندگی				۳	
کمک اقتصادی خانواده‌ها به ازدواج فرزندان				۱	
مشکل		ناکارآمدی اقتصاد کشور	۲		

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی
	حکمرانی ناکارآمد	راهکار	فقدان مشوق‌های حمایتی اقتصادی ازدواج از سوی حاکمیت	۳
			بروکراسی اداری بانک برای تسهیلات اقتصادی ازدواج	۱
			تعارض به‌کارگیری زنان در بخش اداری با فرزندآوری و ازدواج	۱
			طولانی‌بودن دوره آموزش عمومی	۲
			حمایت حکمرانی از ازدواج آسان باهدف افزایش جمعیت	۵
			یکپارچه‌سازی اجرای برنامه‌های ازدواج	۱
			یکپارچه‌سازی سیاست‌گذاری مالی و بودجه‌ریزی	۱
			پیش‌بینی تحولات اجتماعی و ارائه راهکار برای آن در ازدواج آسان	۱
			متناسب‌سازی قوانین سیاسی‌اجتماعی و آداب رسوم با ازدواج آسان	۱
			افزایش امکان دسترسی به خدمات درمانی فرزندآوری	۱
			شناسایی موانع اختصاصی ازدواج برای هر طبقه اجتماعی	۲
			ارائه تسهیلات مالی - اعتباری در فرایند صاحب‌خانه شدن زوجین جوان	۱
			تهیه‌ی مسکن برای زوجین نیازمند توسط دولت	۱
			تأمین مسکن زوجین در سه سال اول	۲
			اتخاذ سیاست‌های ترویج ازدواج آسان، به‌موقع و آگاهانه در دانشگاه	۲
			تخصیص سهمیه کنکور به زوجین	۱
			امتیازدادن به دانشجویان متأهل	۱
			ارائه‌ی تسهیلات خاص برای ازدواج در دوران سربازی	۱
			ایجاد سهمیه بیشتر برای پسران در دانشگاه‌ها	۱
مشارکت‌پذیری در امر ازدواج	سمن‌ها و ظرفیت جهادی	مشکل	فعالیت ضعیف و نامؤثر سمن‌ها در حیطه ازدواج آسان	۳
		راهکار	فرهنگ‌سازی ازدواج آسان و به‌موقع به‌صورت کار جهادی	۴
			استفاده از ظرفیت‌های جهادی برای رفع موانع ازدواج	۱
			بهره‌گیری از ظرفیت خیرین برای ترویج ازدواج آسان	۳
	چالش‌های واسطه‌گری	مشکل	کمبود واسطه‌گر	۴
			واسطه‌گری ناکارآمد	۳
			ناشناخته بودن واسطه‌گری	۳
			کم‌رنگ‌شدن نقش واسطه‌گری خویشاوندی	۱
		راهکار	ساماندهی سامانه ازدواج و همسریابی	۱
			تشکیل شبکه ارتباطی به‌منظور مداخله ازدواج آسان	۱

مضمون فراگیر	مضمون پایه	طبقه	مضمون اولیه	فراوانی
			شناسایی افراد نیازمند ازدواج آسان	۱
			معرفی واسطه‌گران	۲
			واسطه‌گری ازدواج برای دختران با سن و تحصیل بالا با حفظ شئون اخلاقی و اجتماعی	۱
متقاعدسازی	مسئله	مشکل	فرهنگ‌سازی نامناسب رسانه	۴
			کمبود سواد رسانه در دختران و پسران	۱
			تبلیغ به تأخیر انداختن ازدواج توسط رسانه	۱
	رسانه‌ی سوگیرانه	راهکار	فرهنگ‌سازی ازدواج آسان و به‌موقع به‌صورت رسانه‌ای	۵
			اتخاذ سیاست‌های رسانه‌ای مؤثر برای ترویج ازدواج آسان	۴
			برگزاری کارزار رسانه‌ای ازدواج	۴
			اصلاح نگرش‌های ناکارآمد در مورد ازدواج توسط رسانه	۲
			استفاده از ظرفیت‌های هنر	۱
			تبلیغ غیرمستقیم ازدواج زودهنگام توسط رسانه	۲
			تهیه فیلم از چالش‌ها و مشکلات ازدواج افراد موفق	۱

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، هر پنج مضمون فراگیر به چند مضمون پایه و دو طبقه‌ی مشکل و راهکار تقسیم شده که هر طبقه مضامین اولیه را در بر می‌گیرد که از مصاحبه با کنشگران و فعالان حیطه ازدواج به دست آمده است.

مضمون فراگیر (الف) به محور فردی و خانوادگی اشاره دارد که شامل سه مضمون پایه از قبیل (۱) مضمون پایه‌ی دانش و مهارت، (۲) مضمون پایه‌ی کژکاری خانواده و (۳) مضمون پایه‌ی عوامل روان‌شناختی - جسمانی است. ویژگی‌های فردی و خانوادگی می‌تواند زمینه‌ساز ازدواج موفق یا ناموفق باشد که با دانش و مهارت‌افزایی در این زمینه می‌توان از بسیار موانع پیشگیری کرد و یا مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج و زندگی مشترک را حل نمود.

در تبیین مضمون فراگیر فردی و خانوادگی در طبقه‌ی مشکل مضمون پایه‌ی دانش و مهارت، مضمون اولیه «فقدان دانش و مهارت‌های روان‌شناختی لازم برای ازدواج» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «گفتگو مبلغان دینی با خانواده‌ها در مورد ازدواج آسان» تعلق گرفته است.

در تبیین مضمون پایه‌ی کژکاری خانواده از مضمون فردی و خانوادگی، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «نگرش‌های ناکارآمد خانواده به ازدواج» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه «گفتگوی خانوادگی در خصوص فلسفه مبنایی ازدواج» تعلق گرفته است.

در تبیین مضمون پایه‌ی عوامل روان‌شناختی و جسمانی از مضمون فراگیر فردی و خانوادگی، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «عدم بلوغ روان‌شناختی کافی برای ازدواج» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «طراحی مدل مداخله برای بازسازی باورهای ناکارآمد فرهنگی و اعتقادی» تعلق گرفته است. هم‌خوان با پژوهش کنونی در مورد اهمیت مضمون پایه‌ی دانش و مهارت در مضمون فراگیر فردی و خانوادگی، جمشیدیان نائینی، یونسی و قادری (۱۳۹۴) اشاره کرده‌اند که روابط نزدیک اگرچه منبع شادی هستند، اختلال در آن‌ها می‌تواند بسیار استرس‌زا باشد و تحول فردی و مهارت‌آموزی را برای ازدواج موفق ضروری می‌دانند (Tashiro & Frazier, 2003). از طرفی، (Robitschek, 1998) رشد فردی را شامل هشت نوع درگیری فعال در فرایند تغییر شخصی تعریف کرد. (Robitschek et al., 2012) این مفهوم مهارت‌های شناختی، رفتاری، نگرشی و انگیزشی را دربرمی‌گیرد و نشان‌دهنده‌ی تمایل فرد به پیشرفت در زندگی است. هم‌سو با یافته‌های کنونی در مورد اهمیت مضمون کژکاری خانواده، ریاحی و خیاطان (۱۳۹۷) دریافته‌اند که شیوه‌های تربیتی والدین، به‌ویژه در خانواده‌های مستبد، می‌تواند باعث دیدگاه منفی دختران به مردان و وسواس پسران در انتخاب همسر شود، که این امر اضطراب ازدواج و تأخیر در تشکیل خانواده را به دنبال دارد و خانواده‌های پرتعارض با تأثیر بر نگرش‌ها و عزت‌نفس، زندگی زناشویی آینده جوانان را تهدید می‌کنند Hutchinson (2009). همچنین، پژوهشگران بر نقش کلیدی خانواده‌ی اصلی در موفقیت ازدواج تأکید کردند (Weiss, 2014) و ارتباط مستقیم سلامت خانواده با تمایل به ازدواج را نشان دادند (Muraru & Turliuc, 2012).

هم‌سان با پژوهش کنونی در مورد اهمیت مضمون پایه‌ی عوامل روان‌شناختی - جسمانی در مضمون فراگیر فردی - خانوادگی، پژوهش‌های بسیاری در خارج از ایران و داخل ایران نشان

داده‌اند که مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر عبارت‌اند از جذابیت فیزیکی (Abdullah, Li & David, 2011)، سلامت جسمانی (Maliki, 2009)، وضعیت اقتصادی (Abdullah, Li & David, 2011)، تحصیلات (Alavi, Alahdad & Shafeq, 2014; David, 2011).

(Maliki, 2009; Onu & Armstrong, 2013) و مذهب (Onu & Armstrong, 2013). در راستای یافته‌های مطالعه‌ی پیش‌رو در مورد اهمیت مضمون پایه عوامل روان‌شناختی - جسمانی، در پژوهش‌های مختلف، معیارهای انتخاب همسر در زنان شامل نجابت، پاک‌دامنی، مذهب، تحصیلات، ویژگی‌های خانواده، منابع مالی، شغل، تعهد و مهارت‌های اجتماعی و مردان شامل ظاهر فیزیکی، نجابت، تحصیلات، مذهب و خانه‌داری گزارش شده‌اند (حسینی، محمدی، یغمایی، علوی مجد، ۱۳۸۴). میان دانشجویان نیز تفاهم، اخلاق و وفاداری اهمیت دارد (حیدری، جعفری، افضل‌ی محمدپور و محمودی، ۱۳۸۷). از سوی دیگر، پژوهشگران نشان دادند که ضعف ساختاری خانواده و اعتیاد، با اختلال در ازدواج و افزایش مصرف مرتبط است و نقش خانواده در درمان این اختلالات حیاتی است (مهدی‌زاده، سلیمانی و فتحی آشتیانی، ۱۳۹۳).

مضمون فراگیر (ب) به سبک زندگی اسلامی اشاره دارد که متشکل از دو مضمون پایه است. (۱) مضمون پایه‌ی سبک زندگی اسلامی در برابر غربی و (۲) مضمون پایه‌ی ترویج و توسعه‌ی ازدواج آسان و بهنگام. سبک زندگی اسلامی ناظر بر مجموعه‌ای از اصول برگرفته از قرآن و سیره اهل بیت (ع) است که زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی مسلمانان را سامان می‌دهد تا آنان به حیات طیبه دست یابند. این سبک شامل عبادت، تقوا، مدیریت زمان، کار، علم‌آموزی و توجه به سلامت بوده و بر نیت الهی و باورهای دینی استوار است (قطبی، هادوی و رهنما، ۱۳۹۳؛ کاویانی، ۱۳۹۴). در روابط خانوادگی، به مفاهیمی چون محبت، کرامت، مسئولیت‌پذیری و سلامت روان تأکید می‌شود (فقیهی، ۱۳۹۲). ازدواج نیز با ابعاد فرهنگی، اجتماعی و دینی در ارتباط است و شناخت و درک متقابل لازمه‌ی پایداری آن است (مسعودی‌نیا و طالبی، ۱۳۹۴).

در پژوهش حاضر، در تبیین مضمون فراگیر سبک زندگی اسلامی در طبقه‌ی مشکل مضمون پایه‌ی سبک زندگی اسلامی در برابر غربی، مضمون اولیه‌ی «توقعات و انتظارات نابه‌جای شکل‌گرفته براساس سبک زندگی غربی» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده

است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «ترویج سبک زندگی ایرانی - اسلامی» تعلق گرفته است.

در تبیین مضمون پایه‌ی ترویج و توسعه‌ی ازدواج آسان و بهنگام از مضمون فراگیر سبک زندگی اسلامی، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «ضعف فرهنگی ترویج مسئولیت‌پذیری ازدواج در جوانان» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «ترویج ازدواج آسان در فضای آموزشی و مذهبی» تعلق گرفته است.

مطابق با نتایج پژوهش حاضر در زمینه‌ی اهمیت مبانی سبک زندگی اسلامی در مقایسه با سبک زندگی غربی، نتایج پژوهش کاوه فیروز و صارم (۱۳۹۶) نشان می‌دهد مصرف‌گرایی برخاسته از سبک زندگی غربی با نگرش منفی به ازدواج مرتبط است و فردگرایی و گسترش ارتباطات اجتماعی نیز به تغییر نظام‌های ارزشی و نگرش به ازدواج انجامیده‌اند. مضمون فراگیر (ج) به محور اقتصادی - سیاسی اشاره دارد که شامل سه مضمون پایه است. (۱) مضمون پایه‌ی اشتغال و کارآفرینی، (۲) مضمون پایه‌ی کژکاری اقتصادی و (۳) مضمون پایه‌ی حکمرانی ناکارآمد است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد، مسائل اقتصادی و سیاسی تحت‌تأثیر نظام حکمرانی هر جامعه‌اند که باید بر پایه فرهنگ بومی تعریف شود، اما هدف اصلی، تحقق رفاه عمومی است (محمودی، حبیبی و جمراسی، ۱۴۰۱). نهاد خانواده نیازمند حمایت ساختاری از سوی حکومت است تا شکوفا شود. از منظر اسلام، ازدواج عبادتی واجب است و پیامبر اسلام (ص) بر آن تأکید کرده‌اند (انصاریان، ۱۳۷۹). ازطرفی، در نظام اسلامی، تسهیل ازدواج وظیفه حاکمیت است، چون خانواده بنیان جامعه است (علمدار، ۱۳۸۶). همچنین، اشتغال، به‌ویژه برای مردان، عامل اصلی در تحقق ازدواج است و بیکاری آن را به تأخیر می‌اندازد (صادقی و گوهری، ۱۳۹۶).

در تبیین مضمون فراگیر اقتصادی و سیاسی در طبقه‌ی مشکل مضمون پایه‌ی اشتغال و کارآفرینی، مضمون اولیه‌ی «فقدان شغل آقا» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «لزوم محدودشدن اشتغال دختران» تعلق گرفته است. علاوه‌برآن، در طبقه‌ی راهکار مضمون

پایه‌ی اشتغال و کارآفرینی مضمون اولیه‌ی «آموزش و تقویت مهارت اشتغال» نیز به دست‌آمده است. هم‌سو با پژوهش حاضر، براساس مطالعه‌ی صادقی و گوهری (۱۳۹۶)، بیکاری و ناامنی شغلی با افزایش چشمگیر احتمال تجردماندگی و تأخیر در ازدواج مرتبط‌اند. عوامل مؤثر شامل هویت شغلی، تجمّل‌گرایی، رهاشدگی، ناامنی شغلی و تأخیر در تصمیم‌گیری‌اند.

در تبیین مضمون پایه‌ی کژکاری اقتصادی از مضمون فراگیر اقتصادی و سیاسی، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «وضعیت بد اقتصادی دختر و پسر» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «ارائه‌ی بسته‌های حمایتی اقتصادی برای شروع زندگی» تعلق گرفته است. هم‌سو با این یافته‌ها، فرونی و کاشیان (۱۴۰۲) نشان دادند که متغیرهای اقتصادی نظیر بیکاری، نابرابری و رشد کرایه مسکن تأثیر منفی، و درآمد سرانه، شهرنشینی و مشارکت اقتصادی زنان تأثیر مثبتی بر ازدواج دارند. علمدار (۱۳۸۶) نیز کمبود مالی را مانع اصلی ازدواج دانسته و بر حمایت دولتی با وام‌های کم‌بهره تأکید کرده است.

در تبیین مضمون پایه‌ی حکمرانی ناکارآمد از مضمون فراگیر اقتصادی و سیاسی، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «فقدان مشوق‌های حمایتی اقتصادی ازدواج از سوی حاکمیت» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «حمایت حکمرانی از ازدواج آسان باهدف افزایش جمعیت» تعلق گرفته است. در راستای نتایج مطالعه کنونی، علمدار (۱۳۸۶) معتقد است علی‌رغم سیاست‌گذاری‌ها و همایش‌های مختلف، حمایت‌های حاکمیتی در حوزه‌ی ازدواج جوانان ناکارآمد بوده و نبود نهاد نظارتی و اجرای ناقص سیاست‌ها، از عوامل اصلی این ناکامی است.

مضمون فراگیر(د) به مشارکت‌پذیری در امر ازدواج اشاره دارد که متشکل از دو مضمون پایه است؛ (۱) مضمون پایه‌ی سمن‌ها و ظرفیت جهادی و (۲) مضمون پایه‌ی چالش‌های واسطه‌گری. اقدامات تسهیل‌گرانه مثل واسطه‌گری ازدواج با محوریت خانواده و در چهارچوب فرهنگ بومی می‌تواند نقش مؤثری در تشویق جوانان به ازدواج ایفا کند؛ این واسطه‌گری توسط افراد حقیقی یا نهادهایی چون سمن‌ها، مساجد و دانشگاه‌ها انجام می‌شود. مثلاً، سامانه‌ی هوشمند «همرسان»

که از سال ۱۴۰۰ توسط ستاد ازدواج دانشگاهیان راه‌اندازی شده، با ارائه خدمات مشاوره‌ای، آموزشی و بانک اطلاعاتی، فرایند انتخاب همسر مناسب برای دانشجویان را تسهیل می‌کند (سامانه ازدواج دانشجویی هم‌رسان، ۱۴۰۳).

در تبیین مضمون فراگیر مشارکت‌پذیری در امر ازدواج، در طبقه‌ی مشکل مضمون پایه‌ی سمن‌ها و ظرفیت جهادی، مضمون اولیه‌ی «فعالیت ضعیف و نامؤثر سمن‌ها در حیطه‌ی ازدواج آسان» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «فرهنگ‌سازی ازدواج آسان و به‌موقع به‌صورت کار جهادی» تعلق گرفته است. در تبیین مضمون پایه‌ی چالش‌های واسطه‌گری از مضمون فراگیر مشارکت‌پذیری در امر ازدواج، در طبقه‌ی مشکل این مضمون پایه، مضمون اولیه‌ی «کمبود واسطه‌گر» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «معرفی واسطه‌گران» تعلق گرفته است.

مضمون فراگیر (ه) به متقاعدسازی اشاره دارد که متشکل از مضمون پایه‌ی رسانه‌ی سوگیرانه است. رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی و اینترنت، علاوه بر محتوایشان، از طریق ساختار و ویژگی‌هایشان تأثیر عمیقی بر عادات فکری، رفتاری و عاطفی افراد دارند. با ظهور این فناوری‌ها، احساساتی چون عشق در فضای مجازی جایگاهی نو یافته‌اند. در روابط پیش از ازدواج دختران و پسران نیز، سبک‌های جدیدی شکل گرفته که با روابط سنتی تفاوت‌های اساسی دارد. این تحولات، مرزهای سنت و مدرنیته را در جامعه کم‌رنگ کرده‌اند (عباسی شوازی و دل‌آور، ۱۳۹۸). در تبیین مضمون فراگیر متقاعدسازی در طبقه‌ی مشکل مضمون پایه‌ی رسانه‌ی سوگیرانه، مضمون اولیه‌ی «فرهنگ‌سازی نامناسب رسانه» با بالاترین میزان فراوانی از متن مصاحبه استخراج شده است. همچنین، در طبقه‌ی راهکار این مضمون پایه بالاترین فراوانی به مضمون اولیه‌ی «فرهنگ‌سازی ازدواج آسان و به‌موقع به‌صورت رسانه‌ای» تعلق گرفته است.

پژوهشگران نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی، عشق سیال (عشقی با تعهد کم و صمیمیت سطحی) را تقویت می‌کنند، در حالی که رسانه‌های داخلی چنین تأثیری ندارند (کنعانی و محمدزاده، ۱۳۹۵) و برنامه‌های دوست‌یابی دیجیتال نگرش منفی به ازدواج و صمیمیت را افزایش

می‌دهند. این پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که عشق سیال می‌تواند به وابستگی بدون تعهد و شکست عاطفی منجر شود و نگرش جوانان به ازدواج را تحت تأثیر قرار دهد. برخلاف برنامه‌های دوست‌یابی، فرایندهای واسطه‌گری مجازی در فضای کنترل‌شده و هدفمند با هدف تحکیم ازدواج انجام می‌شوند. پژوهش حاضر نیز بر ضرورت تولید محتوای رسانه‌ای منطبق با سبک زندگی اسلامی تأکید دارد (Gerber, Hobbs & Owen, 2017)

در مجموع کنشگران ازدواج که در پژوهش حاضر شرکت کردند بر مضامین پنج‌گانه (الف)، فردی و خانوادگی (ب)، سبک زندگی اسلامی (ج)، اقتصادی و سیاسی (د)، مشارکت‌پذیری در امر ازدواج و (ه)، متقاعدسازی تأکید کردند. از بین مجموعه عواملی که وجود دارد متخصصان بر این پنج مضمون فراگیر به‌عنوان عوامل مؤثر در بحث ازدواج تأکید کردند و موانع و راهکارهای موجود در هر مضمون فراگیر را برشمردند. بحران ازدواج در ایران نیازمند همکاری نهادهای خانواده، مردمی، حاکمیتی و رسانه‌ها در برنامه‌ای جامع است؛ رسانه‌ها با تولید محتوای هم‌سو با سبک زندگی اسلامی و توجه به تأثیر شرایط اقتصادی سیاسی بر ازدواج نقش کلیدی دارند.

قدردانی

این مطالعه بدون دریافت حمایت مالی و با حمایت معنوی مجمع عالی بسیجیان استان خراسان رضوی و سازمان بسیج جامعه زنان خراسان رضوی و پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. نویسندگان از کنشگران اجتماعی مشارکت‌کننده در پژوهش کمال تشکر را دارند.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- انصاریان، حسین (۱۳۷۹). *نظام خانواده در اسلام*. قم: نشر ام‌ابیها.
- جمشیدیان نائینی، یاسمن، یونسی، فلورا، و قادری، زهرا (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج بر رشد فردی دختران مجرد. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی (فرهنگ مشاوره)*، ۶ (۲۳)، ۱۲۱-۱۳۸.
- حسینی، میمنت، محمدی، مریم، یغمایی، فریده، و علوی مجد، حمید (۱۳۸۴). بررسی اولویت معیارهای انتخاب همسر زوجین در شرف ازدواج شهر تهران. *دوماهنامه پژوهنده*، ۱۲ (۶)، ۵۰۵-۵۱۲.
- حیدری، جبار، جعفری، هدایت، افضل، محمدعلی، محمدپور تهمتن، رضاعلی، و محمودی عالمی، قهرمان (۱۳۸۷). معیارهای ازدواج از دید دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران. *مجله پژوهش پرستاری*، ۳ (۱۰)، ۵۳-۶۰.
- خلجی نیا، زهره، عباسی، محمد، خاکی، ایمانه. (۱۳۹۷). تجربه زیسته ازدواج دانشجویی: مطالعه پدیدة‌شناسی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قم*، ۱۲ (۵)، ۷۹-۸۹.
- رحمانی پور، ریحانه (۱۴۰۱). *عوامل تأثیرگذار بر افزایش سن ازدواج جوانان*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ریاحی، مهشید، و خیاطان، فلور (۱۳۹۷). رابطه بین نگرش به والدین، اعتماد در روابط بین فردی و نگرش به ارتباط قبل از ازدواج با رغبت به ازدواج در جوانان مجرد شهر اصفهان. *مطالعات زن و خانواده*، ۶ (۱)، ۶۹-۹۲.
- سالنامه آماری (۱۴۰۱). فصل سوم: جمعیت کل کشور. برگرفته از سامانه مرکز آمار ایران: سالنامه آماری، بازایی شده در: ۶/۶/۱۴۰۴، از: <https://amar.org.ir/salnamehamari/agentType/ViewSearch/CustomFieldIDs/65/SearchValues/1401/PropertyTypeID/615>
- سامانه ازدواج دانشجویی هم‌رسان (۱۴۰۳). بازایی شده در: ۶/۶/۱۴۰۴، از: <https://hamresaan.ir/%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%85%D8%A7>

صادقی فسایی، سهیلا، و بنی جمالی، سیدمحسن (۱۳۹۸). جوانان، خانواده و مدیریت ازدواج. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۸ (۴۴)، ۱-۳۴.

صادقی، رسول، و شکفته گوهری، محمد (۱۳۹۶). مطالعه پیامدهای بیکاری بر تأخیر در ازدواج جوانان در شهر تهران. *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸ (۳۰)، ۱۴۲-۱۷۵.

عباسی شوازی، محمدتقی، و دل‌آور، مریم (۱۳۹۸). رسانه‌ها، عشق و ازدواج؛ مطالعه رابطه رسانه‌های اجتماعی و جمعی با عشق سیال و نگرش به ازدواج. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۲ (۴۸)، ۷۴-۵۱.

علایی بوسجین، محسن (۱۴۰۰). توسعه راهکارهای جامعه شناختی رفع موانع و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ازدواج جوانان. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۳ (۲)، ۲۳۷-۲۴۷.

علمدار، فاطمه سادات (۱۳۸۶). مسئله ازدواج، سیاست‌ها و عملکردهای دولت. *مطالعات راهبردی زنان*، ۹ (۳۵)، ۶۴-۹۹.

فرشی صبح‌خیز، فاطمه، نامور، هومن، و زارع، زهرا (۱۳۹۹). تدوین مدل والدگری ازدواج. *مددکاری اجتماعی*، ۹ (۴)، ۴۱-۴۹.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۷). رویکرد اجتماعی به الگوهای ازدواج در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۳ (۲۶)، ۹-۳۶.

فزون، مصطفی، و کاشیان، عبدالمحمد (۱۴۰۲). تحلیلی بر مؤلفه‌های اقتصادی مؤثر بر میزان ازدواج و طلاق با تأکید بر مشارکت اقتصادی زنان. *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۱ (۲)، ۵۹-۹۱.

فقیهی، علی‌نقی (۱۳۹۷). نمودهای سبک زندگی اسلامی در مشاوره زوجین. *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ۶ (۱۱)، ۲۹-۴۷.

قطبی، ثریا، هادوی، اصغر، رهنما، اکبر، باغانی، فاطمه. (۱۳۹۳). تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های اعتقادی سبک زندگی اسلامی در آموزه‌های رضوی. *نشریه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۳ (۱۸)، ۴۳۵-۴۵۰.

کاوه فیروز، زینب، و صارم، اعظم (۱۳۹۶). تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد نسبت به ازدواج (مطالعه شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز). *مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)*، ۸ (۱)، ۷۳-۹۵.

کاوه‌ای سده، سمیه، یوسفی، زهرا، و ترکان، هاجر (۱۴۰۱). بررسی روش مشاوره ازدواج توسط خبرگان مشاوره ازدواج و استخراج الگوی مشاوره پیش از ازدواج خبره محور. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۱)، ۲۶-۳۷.

کاویانی آرانی، محمد (۱۳۹۴). *درسنامه سبک زندگی/اسلامی*. قم. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. کمالپورخوب، ناصر، و روزبهانی، محمدرضا (۱۴۰۳). مدلسازی چگونگی کنشگری اجتماعی حرفه‌ای معلمان در جامعه با تأکید بر مسئولیت اجتماعی آنان. *فصلنامه توسعه حرفه‌ای معلم*، ۹ (۴)، ۷۷-۹۵.

کنعانی، محمدامین، و محمدزاده، حمیده (۱۳۹۵). تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق سیال: مطالعه کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۹ (۱)، ۱۴۷-۱۱۵.

محمودی، ابوالقاسم، حبیبی، علی، و جمراسی، داوود (۱۴۰۱). نقش مشارکت مردم در تحول حکمرانی. *فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی*، ۲ (۴)، ۳۱-۴۶.

مسعودی، حمید، نوغانی دخت بهمنی، محسن، و بهروان، حسین (۱۳۹۷). مراسم پیشکاری؛ نمود مصرف نمایشی مناسک ازدواج. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۲۰ (۷۹)، ۸۷-۱۱۴.

مسعودی‌نیا، محمد، و طالبی، فیروز (۱۳۹۴). سبک زندگی و فرهنگ ازدواج. پژوهش‌های معنوی.

بازیابی شده در: ۱۴۰۴، ۶، ۶، از: <http://pmbo.ir>

مهدی‌زاده، سیده نجمه، سلیمانی، علی اکبر، و فتحی آشتیانی، علی (۱۳۹۳). اثربخشی زوج‌درمانی رفتاری در بهبود عملکرد ازدواج و کاهش تعارضات زناشویی در بین زوجین دارای عضو معتراد. *روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ۲۱ (۱۰)، ۱۱۷-۱۲۶.

مهربانی فر، حسین، دژبرد، مهدیه، و امامی، کبری (۱۴۰۰). سنت واسطه‌گری ازدواج؛ از مسئله‌شناسی تا توانمندسازی آموزشی (مورد مطالعه: واسطه‌گری ازدواج در شهر مشهد). *مطالعات زن و خانواده*، ۹ (۲)، ۹-۳۳.

نورانی، مجتبی، رفاهی، ژاله، و قلتاش، عباس (۱۳۹۲). بی‌رغبتی به ازدواج مشکلی فردی، فرهنگی و یا اقتصادی. تهران: همایش ملی انجمن مشاوره ایران.

Abdullah, H. S., Li, L. P., & David, A. P. V. (2011). Gender differences in mate selection criteria among Malaysian undergraduate students. *Sarjana*, 26(2), 33-50.

Alavi, M., Alahdad, R., & Shafeq, S. M. (2014). Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 5075-5080.

Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. United State of America: Sage Publications.

Hobbs, M., Owen, S., & Gerber, L. (2017). Liquid love? Dating apps, sex, relationships and the digital transformation of intimacy. *Journal of Sociology*, 53(2), 271-284.

Lincoln, Y. S. (1985). *Naturalistic inquiry* (Vol. 75). United State of America: Sage Publications.

Maliki, A. E. (2009). Determinants of mate selection choice among University students in South-South Zone of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 2(2), 165-174.

Moser, A.; and Korstjens, I. (2018). Series: Practical Guidance to Qualitative Research. Part 3: Sampling, Data Collection and Analysis. *European Journal of General Practice*, 24(1), 9-18.

Muraru, A., Turliuc, M. (2012). Family-of-origin, romantic attachment and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.

Onu, F. O., & Armstrong, M. P. (2013). The ideal man: An investigation into qualities that influences mate selection among female undergraduate students. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, 3(1), 80-84.

Robitschek C. (1998). Personal Growth Initiative: The Construct and its Measure. *Measurement and Evaluation in Counselling and Development*, 30, 183-198.

Robitschek, C., Ashton, M. W., Spering, C. C., Geiger, N., Byers, D., Schotts, G. C., & Thoen, M. A. (2012). Development and psychometric evaluation

- of the Personal Growth Initiative Scale-II. *Journal of counseling psychology*, 59(2), 274.
- Stone, M.K. and Hutchinson, R.L. (2009). Familial conflict and attitudes toward marriage. *Journal of Divorce and Remarriage*, 76(1), 54-68.
- Tashiro. Ty & Frazier, P. (2003). "I will never be in relationship that again":personal Growth following romantic relationship breakup. *Personal relationships*, (10), 113-128.
- Taube, J., & Warnaby, G. (2017). How brand interaction in pop-up shops influences consumers' perceptions of luxury fashion retailers. *Journal of Fashion Marketing and Management*, 21(3), 385-399.
- Weiss, J. M. (2014). *Marital preparation, experiences, and personal qualities in a qualitative study of individuals in great marriages*. USA: Utah State University.

The Role of Temporal and Spatial Factors in the Rise and Suppression of the Behafarid Movement in Khurasan during the Umayyad-Abbasid Transition

Kurosh Salehi¹

Davood Akbari²

Received: 25/04/2026

Accepted: 18/05/2026

Introduction

The uprising of Behafarid (746–749) is one of the earliest Iranian movements during the transitional period from Umayyad to Abbasid rule. It emerged with the aim of revitalizing Zoroastrianism in Khorasan, specifically in Zuzan, Khaf, and the regions between Neyshabur and Herat. This movement arose under the influence of temporal conditions (political chaos following the fall of the Umayyads, the uprising of Abu Muslim, and pressures on Zoroastrians) and spatial characteristics (Khorasan as a center of Iranian resistance and a crossroads of Zoroastrian culture and emerging Islam). By combining Zoroastrian elements with Islamic teachings, Behafarid presented a reformist creed aimed at preserving Iranian identity and resisting Arab domination. This paper attempts to answer this question:

- How did the temporal and spatial conditions of the Umayyad-Abbasid transitional period provide the context for the emergence and subsequent suppression of Behafarid's movement?

The hypothesis is that the movement's emergence resulted from a synergy between a temporary power vacuum and hope for change (temporal factor) and resistant cultural-religious traditions and deep social dissatisfaction in Khorasan (spatial factor). Its suppression, however, was the result of the reverse synergy: Abu Muslim's urgent need for unity among pro-Abbasid forces (temporal factor) in Khorasan, where Abbasid military power was highly concentrated (spatial factor).

1. Associate Professor. Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan. Iran (Corresponding Author). Email: salehi@lihu.usb.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-9725-8045>

2. PhD student in Iranian History, Islamic Studies, University of Isfahan. Isfahan. Iran.
Email: davood.akbari4648@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0005-6374-6760>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

This research contributes to understanding the interaction of time and place in the rise and fall of socio-religious movements in post-Islamic Iran.

Method

This research is a historical-qualitative study conducted within the frameworks of historical geography and the sociology of religious movements, with an emphasis on time-space structures. The research population is the society of Greater Khorasan in the 2nd century AH, spanning the period from Abu Muslim's uprising to the consolidation of Abbasid rule. The spatial scope encompasses eastern Khorasan, from Zusan and Khaf to Herat and Badghis. Data were collected through library-based research, utilizing primary historical sources, including al-Tabari, al-Biruni, Ibn al-Nadim, Gardizi, and Tha'alibi, alongside geographical-historical texts and modern studies. Purposive sampling was employed, focusing on sources that directly mention or describe Behafarid's movement. Data analysis was conducted using a descriptive-analytical method grounded in three theoretical frameworks: political opportunity structure (temporal factor), ecological context of rebellion (spatial factor), and timing of suppression. This approach interprets the emergence and suppression of Behafarid's movement as the result of the interaction between the Umayyad-Abbasid transitional period (political turmoil, elite competition, power vacuum) and the spatial characteristics of Khorasan (remoteness from the caliphal center, cultural frontier, Zoroastrian traditions, and a memory of resistance).

Results

Behafarid, a Zoroastrian priest from Zusan in Khorasan, emerged during a critical period (129–131 AH), coinciding with the peak of Abbasid propaganda, the decline of Umayyad authority, and the launch of Abu Muslim's uprising. This power vacuum, political instability, and widespread dissatisfaction among mawali, peasants, and Zoroastrians created a favorable environment for reformist leaders. Behafarid introduced a syncretic creed that blended Islamic elements, such as wine prohibition, ritual ablutions, five daily prayers, and wealth capped at 400 dirhams, with Zoroastrian beliefs, including sun worship, resurrection or reincarnation, and public works. His message resonated strongly with peasants and lower-class Zoroastrians who were burdened by Umayyad taxes and social discrimination. Geographically, Greater Khorasan—particularly Khaf, Zaveh, Bust, Neyshabur, and Badghis—provided a secure haven for independent movements due to its distance from the Umayyad center, its diverse population (including Zoroastrians, Iranian mawali, discontented Yemeni Arabs, and oppressed peasants), and its relative military autonomy. The region also served as a cultural bridge between pre-Islamic Iranian traditions and nascent Islam. However, the same temporal and spatial factors contributed to Behafarid's suppression. In building a broad anti-Umayyad coalition, Abu Muslim needed to maintain unity with traditional Zoroastrian mobads, who viewed Behafarid as a heretic corrupting their faith. To prevent fragmentation, Abu Muslim ordered Behafarid's arrest in the Badghis mountains and his execution in Neyshabur (131 AH). This episode illustrates that during the transitional period, Abu

Muslim's priority was a united front against the Umayyads, and any movement threatening this alliance, regardless of its Iranian origins, was eliminated. Neyshabur, as a key military and political center, symbolized the consolidation of Abbasid power.

Discussion and Conclusion

Behafarid's movement exemplifies the interaction of time and place in the rise and fall of a socio-religious movement. The temporal factor—the Umayyad–Abbasid transitional period, marked by a power vacuum and political chaos—created the opportunity for its emergence. The spatial factor—Khorasan's remoteness, cultural diversity, flexible Zoroastrian traditions, and peasant socio-economic base—provided the context for its spread. Its suppression resulted from the same factors in reverse: Abu Muslim's imperative for unity (time) and the concentration of Abbasid military power in Khorasan (place). Abu Muslim's alliance with Zoroastrian mobads against Behafarid led, in the short term, to Abbasid consolidation and the elimination of a movement rooted in Iran-Shahr ideology. However, long-term suppression did not eradicate such movements; it contributed to later uprisings, such as those led by Sunbadh, al-Muqanna', and Ustadhsis, which often invoked avenging Abu Muslim and reviving the "old faith." These subsequent movements illustrate how socio-religious tensions spread from central Khorasan to peripheral regions, including Ray, Qazvin, and Transoxiana. This study suggests that understanding socio-religious movements in Islamic-Iranian history requires simultaneous attention to temporal and spatial factors. Future comparative research on similar reformist movements in North Africa or Central Asia is recommended.

Keywords: Behafarid, Khorasan, Time and Place, Religious Reformist Movement, Abu Muslim Khorasani, Umayyad-Abbasid Period.

References

- Al-Tha'alibi, A. M. (n.d.). *Ghorar akhbar moluk al-fors va siyarahom* (Vol. 1). Offset reprint [In Arabic]
- Arnold, T. W. (1979). *The history of the spread of Islam* (A. Ezati, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Bahramian, A. (n.d.). Entry: Behafarid. In *The Great Islamic Encyclopedia* (Vol. 13, p. 5198). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. <https://lib.eshia.ir/23022/13/5171> [In Persian]
- Biruni, A. R. (2007). *The remaining signs of past centuries* (A. Dana Seresht, Trans.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Boyce, M. (1995). *A history of Zoroastrianism* (H. Sanatizadeh, Trans.). Tehran: Toos. [In Persian]
- Boyce, M. (1998). *A summary of the history of Zoroastrianism* (Vol. 1) (H. Sanatizadeh, Trans.). Tehran: Safi Ali Shah. [In Persian]
- Choksy, J. K. (2006). *Conflict and compromise* (N. Mirseedi, Trans.). Tehran Qoqnoos. [In Persian]
- Christensen, A. (1966). *Iran during the Sasanian era* (Gh. Rashid Yasami, Trans.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Daryaei, T. (2002). *The fall of the Sasanians: Foreign conquerors, internal resistance, and the image of the end of the world* (M. Etehadieh (Nezam Mafi) & F. Amirkhani Hosseiniaklu, Trans.). Tehran: Iran History Publications. [In Persian]
- Dhahabi, M. (1984). *Biographies of noble figures* (Vol. 16) (Sh. Arna'ut et al., Eds.). Beirut, No Place. [In Arabic]
- Faray, R. (1984). *The golden age of Iranian culture* (M. Rajabnia, Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
- Gardizi, A. S. A. b. D. b. M. (1984). *Zayn al-akhbar* (A. H. Habibi, Ed.). Tehran: Doniya-ye Ketab. [In Persian]
- Ghorbani, A. A. (1998). *Investigation of the contexts and causes of Iranian uprisings against the Abbasid caliphate; from Behafarid to Babak* [Unpublished master's thesis]. Shahid Beheshti University, Iran [In Persian]
- Hakimipour, A., & Forouzani, S. A. (2017). A study of the geographical distribution of Zoroastrians in Iran in the early Islamic centuries. *Historical Researches of Iran and Islam*, 21(2), 185-206. [In Persian]
- Ibn Nadim, M. b. I. (2002). *Al-Fihrist* (M. R. Tajaddod, Trans.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Kharazmi, M. (1989). *Mafatih al-ulum* (Vol. 1) (I. Abyari, Ed.). Beirut, No Place [In Persian]
- Le Strange, G. (2004). *The historical geography of the eastern caliphate lands* (M. Erfan, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Majd Khvafi. (1966). *Rowzat al-kheld* (M. Farrokh, Ed.). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Masoodi, A. b. H. (1964). *Meadows of gold and mines of gems* (M. M. al-Din, Ed.). Cairo: Al-Sa'adah Press. [In Arabic]

- Moqaddasi, M. b. T. (1899). *Al-Bad' wa al-tarikh* (Vol. 6). Paris: Ernest Leroux. [In Arabic]
- Pourdavoud, I. (1995). *Soshyans (the promised Zoroastrian)*. Tehran: Forouhar. [In Persian]
- Qorbani, A. A. (1998). An investigation into the backgrounds and causes of Iranian uprisings against the Abbasid Caliphate: From Behafarid to Babak (Unpublished master's thesis), Shahid Beheshti University.
- Rahimi, M. (1973). *Perspectives*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Razi, A. H. (1998). *Al-Islah* (Vol. 1) (H. Minouchehr & M. Mohaghegh, Eds.). Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran & McGill University. [In Persian]
- Sadighi, Gh. (1994). Selections: Behafarid. *Iranology Journal of Languages and Literature*, 6(3), 652-669. [In Persian]
- Sadighi, Gh. (1996). *Iranian religious movements in the 2nd and 3rd centuries AH*. Tehran: Pazhang. [In Persian]
- Saffari, M. (2009). Rereading the movements and uprisings of Behafarid, Sunbadh, Ishaq, Ustadhsis, and Muqanna in Greater Khorasan. *Journal of Islamic History and Civilization*, 9(2), 81-126. [In Persian]
- Salehi, K. (2020). The role of divergent forces in the collapse of the governmental structure from the decline of the Sasanians to the rise of the Khorasani movement. *Iranian History Journal*, 13(1), 143-170. [In Persian]
- Sarifini, I. (1983). *Tarikh-e Neyshabur* (Vol. 1) (M. K. Mahmoudi, Ed.). Tehran: Islamic Publications Office. [In Persian]
- Shahrestani, A. M. (1956). *Al-Milal wa al-nihal* (Vol. 1) (M. b. F. Badran, Ed.). Tehran: Al-Sharif al-Radi. [In Arabic]
- Shaked, S. (2002). *From Zoroastrian Iran to Islam* (M. Saqebfar, Trans.). Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Spuler, B. (2007). *Iran in the early Islamic centuries* (Vol. 1) (J. Falatouri, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Tabari, M. b. J. (1996). *History of nations and kings* (Vol. 7) (A. Payandeh, Trans.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Yarshater, E. (2002). *Iranian presence in the Islamic world* (F. Majlesi, Trans.). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. H. (1989). *History of the Iranian people from the end of the Sasanians to the end of the Buyids - Struggle with powers* (Vol. 2). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. H. (2002). The conquest of Iran by the Arabs and its aftermath. In *Cambridge history of Iran: From the fall of the Sasanians to the arrival of the Seljuks* (Vol. 4) (H. Anousheh, Trans.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Zarrinkoub, R. (2011). Strategies of Zoroastrian clerics to deal with conversion of Zoroastrians from the fall of the Sasanian Empire to the end of the 4th century AH. *Historical Essays*, 2(1), 99-126. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

عاملیت زمان و مکان در پیدایش و سرکوب جنبش به آفرید در خراسان دوره‌ی گذار اموی - عباسی

کوروش صالحی^۱داود اکبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_243819.html

چکیده

قیام به آفرید (۱۲۹-۱۳۱ ق/۷۴۶-۷۴۹ م) یکی از نخستین جنبش‌های ایرانیان در دوره‌ی گذار از امویان به عباسیان است که با هدف احیای آیین زرتشت در خراسان (نواحی زوزن، خوف و میان نیشابور و هرات) شکل گرفت. این جنبش تحت تأثیر شرایط زمانی (آشوب سیاسی پس از سقوط امویان، قیام ابومسلم و فشار بر زرتشتیان) و ویژگی‌های مکانی (خراسان در جایگاه کانون مقاومت ایرانی و محل تلاقی فرهنگ زرتشتی و اسلام نوظهور) پدید آمد. به آفرید، با تلفیق عناصر زرتشتی و آموزه‌های اسلامی، آیینی اصلاحی برای حفظ هویت ایرانی و مقاومت در برابر سلطه‌ی اعراب ارائه داد. این مقاله به دنبال نشان دادن این موضوع است که چگونه ساختارهای زمانی-مکانی زمینه‌ی شکل‌گیری جنبش را فراهم آوردند، اما تضاد آن با منافع ابومسلم و موبدان سنتی زرتشتی و تمرکز قدرت نظامی عباسیان در خراسان به سرکوبی سریع آن انجامید. این مورد

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)
salehi@lihu.usb.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-9725-8045>

davood.akbari4648@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان.

<https://orcid.org/0009-0005-6374-6760>

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نمونه‌ای از تأثیر متقابل زمان و مکان بر جنبش‌های اجتماعی- مذهبی ایران پس از اسلام است. دستاورد تحقیق نشان می‌دهد که جنبش به‌آفرید نه صرفاً بدعتی مذهبی بلکه محصول مستقیم شرایط زمانی (گذار اموی-عباسی) و مکانی (خراسان) بود و سرکوب آن نیز در نتیجه‌ی همان ساختارها صورت گرفت؛ یعنی زمانی که ابومسلم برای پیروزی نهایی علیه امویان به اتحاد با عناصر سنتی زرتشتی نیاز داشت و جنبش اصلاحی به‌آفرید به تهدیدی برای وحدت جبهه تبدیل شد. این بررسی به درک بهتر مکانیسم‌های شکل‌گیری و شکست جنبش‌های اجتماعی- مذهبی در تاریخ ایران اسلامی کمک می‌کند و بر اهمیت تحلیل هم‌زمان عوامل زمانی و مکانی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: به‌آفرید، خراسان، زمان و مکان، جنبش اصلاحی‌گری دینی، ابومسلم خراسانی، دوره اموی - عباسی.

مقدمه

تاریخ ایران در قرن دوم هجری شاهد ظهور جنبش‌های متعددی بود که اغلب با هدف احیای هویت ایرانی، اصلاح دینی یا مقاومت در برابر سلطه‌ی خلافت شکل گرفتند. قیام به‌آفرید، یکی از نخستین این جنبش‌ها، در فاصله‌ی میان قیام ابومسلم خراسانی علیه امویان و تثبیت قدرت عباسیان رخ داد. به‌آفرید، که منابع تاریخی زادگاه او را روزن (در نواحی خراسان) معرفی می‌کنند، نه‌تنها در جایگاه یک احیاگر دینی در سنت زرتشتی ظاهر شد بلکه جنبشی اجتماعی- مذهبی را پایه‌گذاری کرد که در آن عناصری از مزدیسنا و آموزه‌های اسلامی را در هم آمیخت. اهمیت بررسی نقش زمان و مکان در شکل‌گیری و فروپاشی این قیام از آن‌رو است که این دو عامل، به‌مثابه دو متغیر تعیین‌کننده، هم زمینه‌های عینی ظهور چنین جنبشی را فراهم آوردند و هم محدودیت‌ها و موانع نابودی آن را رقم زدند. از منظر زمانی، دوره‌ی فعالیت به‌آفرید مصادف بود با یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران: فروپاشی خلافت اموی (۷۵۰/۱۳۲ م)، قیام گسترده‌ی ابومسلم در خراسان، و انتقال قدرت به عباسیان. این دوره همراه بود با آشوب سیاسی، تضعیف ساختارهای سنتی زرتشتی و نفوذ سریع اسلام در میان ایرانیان؛ شرایطی که امکان آیین‌های اصلاحی و تلفیقی را فراهم می‌کرد، اما در عین حال خطر سرکوب توسط قدرت‌های

نوظهور را به شدت افزایش می‌داد. از منظر مکانی، خراسان، به عنوان کانون اصلی جنبش، ویژگی‌های خاصی داشت: وجود آتشکده‌های مهم زرتشتی، سابقه‌ی طولانی مقاومت در برابر اعراب، موقعیت جغرافیایی مرزی که امکان حفظ برخی سنت‌های ایرانی را فراهم می‌کرد، و هم‌زمان نزدیکی به مراکز قدرت نظامی ابومسلم. این مکان به بستر مناسبی برای گسترش پیام به‌آفرید میان دهقانان و زرتشتیان ناراضی تبدیل شد و هم، به دلیل تمرکز نیروهای عباسی، امکان سرکوب سریع را فراهم آورد.

در این مقاله، تلاش می‌شود با بهره‌گیری از منابع تاریخی و تحلیل زمینه‌های اجتماعی-سیاسی، نشان داده شود که چگونه زمان و مکان نه تنها به عنوان بستر این جنبش عمل کردند بلکه به مثابه عوامل فعال، مسیر شکل‌گیری، گسترش و نهایتاً نابودی قیام به‌آفرید را تعیین نمودند. این رویکرد امکان درک عمیق‌تری از پیوند میان ساختارهای جغرافیایی-تاریخی و پویایی جنبش‌های دینی-اجتماعی در ایران سده‌های اولیه اسلامی فراهم می‌آورد. با وجود آنکه جنبش به‌آفرید در منابع تاریخی بدعتی زرتشتی-اسلامی ثبت شده، علت سرعت سرکوب آن از طرف ابومسلم کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

در خصوص اهمیت و ضرورت پژوهش باید گفت که این تحقیق به درک بهتر مکانیسم‌های شکل‌گیری جنبش‌های اصلاحی دینی در تاریخ ایران پس از اسلام کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه عوامل زمانی و مکانی می‌توانند جنبشی را از حاشیه به متن بیاورند یا آن را نابود کنند. همچنین به مطالعات میان‌رشته‌ای (تاریخ، جامعه‌شناسی دین، جغرافیای تاریخی) غنا می‌بخشد. هدف پژوهش بررسی نقش متقابل زمان و مکان در پیدایش، گسترش و سرکوب جنبش به‌آفرید است که بر توصیف شرایط زمانی (آشوب سیاسی، قیام ابومسلم، فشار بر زرتشتیان)، تحلیل ویژگی‌های مکانی خراسان (سنت زرتشتی، موقعیت جغرافیایی، نارضایتی محلی) و بررسی علل سرکوب (تضاد منافع با ابومسلم و موبدان سنتی و تمرکز نظامی عباسیان) متکی خواهد بود.

نوآوری این مقاله، گذر از نگاه صرفاً تاریخی-روایی یا صرفاً دین‌شناسانه به جنبش به‌آفرید و ارائه‌ی تحلیلی است که در آن، بستر و شرایط (زمان و مکان) به عنوان متغیرهای اصلی برای فهم «چرایی» و «چگونگی» این رخداد تاریخی لحاظ می‌شود.

براساس آنچه بیان شد، پرسش اصلی پژوهش این است:

- شرایط زمانی دوره گذار اموی-عباسی و مکانی خراسان چگونه زمینه‌ی پیدایش و سرکوب جنبش به‌آفرید را فراهم آورد؟

فرضیه‌ی تحقیق بر این استوار است که پیدایش جنبش به‌آفرید محصول هم‌افزایی «خلأ قدرت موقت و امید به تغییر» (عامل زمان) و «سنت‌های فرهنگی-مذهبی مقاوم و نارضایتی اجتماعی عمیق در خراسان» (عامل مکان) بود؛ اما سرکوب آن نیز دقیقاً نتیجه همان هم‌افزایی معکوس بود: «نیاز فوری ابومسلم به وحدت نیروهای حامی عباسیان» (عامل زمان) در «خراسان که تمرکز قدرت نظامی عباسیان در آن بسیار بالا بود» (عامل مکان). بنابراین، همان ساختارهای زمانی-مکانی که زمینه‌ساز پیدایش جنبش شدند، به‌طور هم‌زمان ابزار و انگیزه لازم برای نابودی سریع آن را نیز فراهم آوردند.

مبانی نظری

در این پژوهش تاریخی که در چهارچوب مطالعات جغرافیای تاریخی و جامعه‌شناسی جنبش‌های مذهبی صورت می‌گیرد، جنبش به‌آفرید با تأکید بر «ساختارهای زمانی-مکانی» بررسی شده است. جامعه‌ی پژوهش، جامعه‌ی خراسان بزرگ در قرن دوم هجری (حدود ۱۲۵-۱۳۵ق؛ دوره‌ی قیام ابومسلم تا تثبیت عباسیان) و محدوده‌ی مکانی آن خراسان شرقی (از زوزن و خواف تا هرات و بادغیس) است. داده‌ها از منابع اولیه، متون جغرافیای تاریخی و مطالعات جدید گردآوری شده و روش تحقیق مبتنی بر توصیف و تحلیل است. مبانی نظری مقاله بر سه نظریه استوار است: شکاف فرصت سیاسی، بستر بوم‌شناختی شورش، و زمانه‌ی سرکوب. بر این اساس، پیدایش و سرکوب جنبش به‌آفرید حاصل تعامل دوره‌ی گذار اموی-عباسی (هرج و مرج سیاسی، رقابت نخبگان، خلأ قدرت) و ویژگی‌های مکانی خراسان (دورافتادگی از مرکز خلافت، مرز فرهنگی، سنت‌های زرتشتی و حافظه‌ی مقاومت) تبیین می‌شود. به‌آفرید در «لحظه» و «نقطه» مناسبی قیام کرد، اما پایان یافتن دوره‌ی گذار و به‌کارگیری همان بستر مکانی توسط دشمن، به سرکوب سریع او انجامید؛ بنابراین فرصت و تهدید هر دو از مؤلفه‌های زمانی-مکانی ناشی شده‌اند.

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص پیشینه‌ی تحقیق باید گفت که صفری (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «بازخوانی حرکت‌ها و قیام‌های به‌آفرید، سنباد، اسحاق، استادسیس و المقنع در خراسان بزرگ»، ضمن بازخوانی جنبش به‌آفرید، آن را نخستین جنبش اصلاحی- مذهبی ایرانی پس از اسلام دانسته و به‌آفرید را دارای پایگاه دهقانی، که در زوزن «بصره کوچک» اقشار ناراضی از سیاست‌های اموی و سپس ابومسلم را به گرد خود جمع نموده است. وی آیین به‌آفرید را تلفیقی هوشمندانه از زرتشتی محلی با آموزه‌های اسلامی با رویکردی اصلاحی تا بدعت‌گذاری برای آن قائل است و دشمنی موبدان زرتشتی با آن را به همین دلیل می‌داند. صفری در اثرش بیشتر بر توصیف و بازخوانی منابع متکی است و به تحلیل نظری توجه کمتری دارد. دیگری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علی‌اصغر قربانی (۱۳۷۷) تحت عنوان «بررسی زمینه‌ها و علل قیام‌های ایرانی ضدخلافت عباسی؛ از به‌آفرید تا بابک» در دانشگاه شهید بهشتی است که قیام به‌آفرید را نقطه‌ی آغازین و اولین جنبش‌های ایرانی ضدخلافت در دوره‌ی عباسی می‌داند. قربانی به‌آفرید را جنبشی ضدخلافتی و ضدعربی می‌داند که ریشه در نارضایتی از سلطه‌ی اعراب، فشارهای اقتصادی-اجتماعی و حفظ هویت ایرانی دارد و صرفاً آن را یک بدعت مذهبی زرتشتی صرف نمی‌داند. روش این تحقیق کلی و با فقدان دیدگاه جامعه‌شناختی مدرن، جغرافیای تاریخی یا تحلیل طبقاتی عمیق تقریباً روبه‌رو است. علی بهرامیان در مدخل «به‌آفرید»، در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، ضمن بررسی کامل منابع تاریخی به روایت آنچه در منابع در مورد به‌آفرید آمده پرداخته و دورنمایی کلی از این جنبش ارائه می‌دهد اما به طرح تفسیر و تحلیل آن نمی‌پردازد.

با این حال رویکرد مقاله‌ی حاضر ارائه تحلیلی ساختاری-مقابل زمان و مکان در پیدایش و سرکوب جنبش به‌آفرید است و با تمرکز نسبی بر این جنبش و استفاده از چهارچوب نظری مدرن‌تر نسبت به روایت محض و تحقیقات جدید، در تلاش است تا صورت کامل‌تری از این موضوع ارائه نماید.

نوع نگاه منابع اولیه‌ی تاریخ‌نگاری درباره‌ی جنبش به‌آفرید

سانسور تاریخ‌نگاری درباره‌ی جنبش به‌آفرید یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های گزینش، کم‌گویی و تحریف نرم در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی است. این جنبش که در آستانه‌ی سقوط امویان و در اوج فعالیت ابومسلم (حدود ۱۲۹-۱۳۱ق) رخ داد، به‌رغم اهمیت آن به‌عنوان نخستین جنبش اصلاحی-ترکیبی ایرانی پس از اسلام، در منابع اولیه و رسمی تقریباً غایب یا بسیار کم‌رنگ است (شاکد، ۱۳۸۱: ۲۰۸-۲۰۹)؛ طبری تقریباً به آن اشاره‌ای ندارد، بلعمی و یعقوبی سکوت نسبی دارند و اولین گزارش‌های نسبتاً مفصل متعلق به حدود ۲۴۰ سال بعد (ابن ندیم، بیرونی، ثعالبی) است (بهرامیان، بی‌تا، ج ۱۳: ۵۱۹۸). به نظر می‌رسد که این تأخیر و کم‌توجهی عمدی ریشه در چند عامل دارد: نیاز خلافت عباسی به حفظ روایت مشروع و یکپارچه از پیروزی بر امویان و حمایت ایرانیان، پرهیز از برجسته کردن تنش‌های قومی-مذهبی درونی، و مهم‌تر از همه، جلوگیری از آشکار شدن پیوستگی ایدئولوژیک میان سرکوب به‌آفرید توسط ابومسلم و جنبش‌های بعدی خون‌خواهی او (سنباد، مقنع، بابک و خرم‌دینان). در نتیجه، به‌آفرید یا به کلی به حاشیه رانده شد، یا در ادبیات ملل و نحل به عنوان بدعت‌گذار و مدعی دروغین تقلیل یافت و از محتوای اجتماعی-اصلاحی و زمینه‌های سیاسی آن تهی گردید. این سانسور نرم، که نه حذف کامل بلکه کوتاه‌گویی، منفی‌سازی و تأخیر عمدی است، بخشی از مکانیسم گسترده‌تر تاریخ‌نگاری عباسی برای تثبیت مشروعیت و کنترل روایت تاریخی به شمار می‌رود و سبب شد که یکی از مهم‌ترین حلقه‌های تحول فرهنگی و دینی ایران در قرن دوم هجری تا مدت‌ها در سایه بماند و تنها با خوانش انتقادی منابع و مطالعات معاصر از حاشیه به متن تاریخ بازگردد.

شرایط زمانی دوره‌ی گذار اموی - عباسی و زمینه‌ی پیدایش جنبش به‌آفرید

دوره‌ی گذار از خلافت اموی به عباسی (تقریباً ۱۲۵-۱۳۲ق / ۷۴۳-۷۵۰م) یکی از پراشوب‌ترین مقاطع تاریخ خلافت اسلامی به شمار می‌رود. این دوره با نشانه‌های آشکار فروپاشی قدرت مرکزی امویان در دمشق، گسترش سریع دعوت عباسی در خراسان و ظهور ابومسلم خراسانی به‌عنوان رهبر عملی انقلاب خراسان همراه بود. در چنین فضای بحرانی، جنبش به‌آفرید (۱۲۹-۱۳۱ق) نه به‌عنوان یک انحراف مذهبی حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان یکی از محصولات

مستقیم همین شرایط زمانی شکل گرفت. پس از مرگ هشام بن عبدالملک (۱۲۵ق) و به‌ویژه در دوران ولید بن یزید و مروان بن محمد، خلافت اموی با جنگ‌های داخلی، شورش‌های متعدد در شام، عراق و خراسان، و ناتوانی در کنترل مالیات‌های سنگین مواجه بود. این ضعف مرکزی، به‌ویژه در مناطق دوردست مانند خراسان، خلأ قدرت ایجاد کرد که گروه‌های مختلف محلی را قادر ساخت تا بدون مواجهه فوری با نیروهای مرکزی، جنبش‌های خود را سازماندهی کنند. از سویی ابومسلم خراسانی نیز از حدود ۱۲۸-۱۲۹ق فعالیت تبلیغی گسترده‌ای را آغاز کرد و با شعار «الرضا من آل محمد(ص)» توده‌های ایرانی، عرب‌های ناراضی و حتی برخی زرتشتیان را بسیج کرد. این قیام هم‌زمان با جنبش به‌آفرید بود و در واقع هر دو جنبش در یک فضای زمانی مشترک (هرج و مرج پیش از سقوط امویان) ظهور کردند اما ابومسلم به‌سرعت به قدرت مرکزی تبدیل شد و هر نیروی رقیب یا موازی را تهدیدی برای وحدت جبهه خود می‌دانست (التون، ۱۳۸۳: ۹۶).

به‌آفرید پسر ماه فرزین یا ماه‌فروردین (خوارزمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۶) و از مردم زوزن از توابع نیشابور خراسان بود (صریفینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۷۳۹) که هم‌زمان با انقلاب خراسان در اواخر دوره‌ی بنی‌امیه قیام کرد (عوفی، ۱۳۵۲، ج ۳: ۲۲۶-۲۲۸). او تغییراتی در مذهب زردشت داد و به نام دین بهی آن را تبلیغ می‌کرد (اشپولر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۷). از اندیشه‌های او اینکه ثروت هیچ‌کس نباید از چهارصد درهم تجاوز کند. برای اعداد خواصی قائل بود. مردم بسیاری به او گرویدند و کارش بالا گرفت. تفکرات این نحله به آبادی راه‌ها و پل‌ها توجه ویژه داشت (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۱) و در اندیشه‌ی آنان، یک‌هفتم دارایی فرد باید در این راه صرف شود. در جایی دیگر وی را چنین معرفی می‌کنند: به‌آفرید بن ماه‌فروردین در روستای خواف مربوط نساپور در قصبه سیراوند خروج کرد و اصلاً از قصبه روی ابر شهر بود، وی دعوت نبوت کرد و هفت نماز آورد و کتابی به زبان فارسی داشت، و در جبال بادغیس حرکتی بر ضد قدرت سیاسی ابومسلم و نهضت عباسی به وجود آورد، و چون ابومسلم به نساپور رفت، موبدان زردشتی به او گفتند که به‌آفرید در دین اسلام و کیش زردشت هر دو تباهی آورده است. ابومسلم عبد الله بن شعبه را فرستاد، وی بها فرید را در کوهسار بادغیس گرفت و نزد بو مسلم آورد که با پیروانش کشته شد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۱۵).



نقشه‌ی ۱: گستره‌ی قیام به‌آفرید در خراسان قرن دوم هجری



نقشه‌ی ۲: خراسان و چهار ربع اصلی و تاریخی آن که عبارت‌اند از: نیشابور، مرو، هرات و بلخ

مشخص است که سابقه‌ی منفور فشارهای مالیاتی امرای عرب اموی، کاربرد تبعیض علیه موالی ایرانی مسلمان‌شده و سرکوب هویت ایرانی در کنار وعده‌های عباسیان برای عدالت و برابری، زمینه‌ای مساعد برای ظهور رهبران کاریزماتیک محلی ایجاد کرد و حتی این شرایط دشوار باید افکار مردم را برای تغییر گرایش فکری آن‌ها نیز آماده کرده باشد (آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۵۰-۱۵۱)

در این میان، به‌آفرید به‌عنوان یک موبد زرتشتی که آیینی تلفیقی ارائه می‌داد، توانست از همین نارضایتی‌ها برای جذب سریع توده‌های روستایی و دهقانان بهره‌برد (حکیمی‌پور و فروزانی، ۱۳۹۶: ۱۹۲). جنبش به‌آفرید دقیقاً در بستر این لحظه تاریخی (۱۲۹-۱۳۱ق) پدید آمد که هنوز قدرت مرکزی جدید خلافت عباسی مستقر نشده بود و ابومسلم نیز در حال تثبیت موقعیت خود بود. این شرایط زمانی سه ویژگی کلیدی داشت که پیدایش چنین جنبشی را ممکن ساخت: اول، خلأ قدرت موقت که دوری خراسان از دمشق و سپس بغداد، همراه با مشغول بودن ابومسلم به جنگ با امویان، موجب شده بود که فرصت چندماهه‌ای برای فعالیت آزادانه رهبران محلی ایجاد شود. دوم، تقاضای شدید اجتماعی برای تولد یک منجی که توده‌های رنج‌دیده‌ی روستایی و دهقانان را جذب خود کند و آنان را که از بی‌عدالتی اقتصادی و فرهنگی به ستوه آمده بودند، به هر شخصیتی که دم از عدالت، مساوات و بازگشت به ارزش‌های ایرانی می‌زد، به سرعت نزدیک می‌کرد؛ و سوم، امکان تلفیق مذهبی که در فضای آشفته، ترکیب عناصر زرتشتی (نماز به سوی خورشید، پاکیزگی، محدودیت مالکیت) با برخی مفاهیم اسلامی (عدالت اجتماعی، ممنوعیت مسکرات) بود که جاذبه‌ای شدید برای این نوع تفکر و عقیده ساخته بود (ذهبی، ۱۴۰۴ق: ۱۶، ۵۴۳). به عبارت دیگر، جنبش به‌آفرید محصول «زمان باز» در تاریخ بود؛ زمانی که ساختارهای قدرت قدیمی در حال فروپاشی بودند و ساختارهای جدید هنوز شکل نگرفته بودند. در چنین وضعیتی، جنبش‌های اصلاحی- مذهبی محلی می‌توانست به سرعت گسترش یافته، اما همین شرایط زمانی، به محض تثبیت قدرت جدید (ابومسلم در ۱۳۱ق)، به عامل سرکوب سریع آن‌ها تبدیل شد. سرانجام پیشوایان زردشتی که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند به ابومسلم شکایت به‌آفرید را بردند و چون ابومسلم به همراهی زردشتیان نیازمند بود، برای سرکوب جنبش به‌آفرید مصمم شد. بررسی‌های شرایط زمانی نشان می‌دهد که زمینه‌ی پیدایش جنبش به‌آفرید چه بوده و عللی هم که توان ادامه آن را تحلیل برده چه بوده‌اند. به دیگر سخن همان فضای تاریخی همراه با هرج و مرج سقوط امویان بود و به آن فرصت ظهور داده بود، پس از پیروزی ابومسلم بر امویان با تغییر فضای تاریخی به انحصار قدرت برای عباسیان و نیاز ابومسلم برای وحدت و ثبات، این جنبش به تهدیدی برای اتحاد زرتشتیان با عباسیان تبدیل و ضرورتاً سرکوب گردید (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۲۲).

ویژگی‌های مکانی خراسان و تأثیر آن در تداوم سنت‌های زرتشتی

نقش خراسان در آزادی فعالیت دگراندیشان و ترکیب ادیان مختلف در آن با توجه به دوری از مراکز قدرت‌های بزرگ سیاسی، دلیلی بود برای آزادی فعالیت مردمان مختلف، به‌خصوص در پس‌زمینه‌ی قبل از اسلام که به دوره‌ی اسلامی تداوم خود را حفظ کرده بود. به طور مشخص منطقه‌ی خراسان بزرگ سرزمین امنی برای دگراندیشان دینی به حساب می‌آمد؛ به طوری که در دوره‌ی ساسانی، خراسان به دلیل دوری از مرکز تعصب، پناهگاهی برای پیروان سایر ادیان شد. سنگینی کفه‌ی ادیان غیر زرتشتی، سیاست تمرکز دینی ساسانیان را در خراسان ناکام کرده بود (صفری، ۱۳۸۸: ۸۳). از سویی گرایش به بافت حکومت‌های محلی هم بر مشخصات این فضای متمایز می‌افزود. وجود خاندان‌های محلی توانمند و واگذاری قدرت محلی توسط ساسانیان به آن‌ها با توجه به مسئله‌ی حفاظت از مرزهای شرقی و هجوم‌های هیاطله از شمال و شرق و لزوم مقابله با آن‌ها، خراسان را از هر نظر متمایزتر از سایر مناطق ایران‌زمین ساخته بود (صالحی، ۱۳۹۹: ۱۶۳). این عوامل موجب شد که ادیان متعدد در خراسان فضای مناسبی برای تبلیغ و گسترش بیابند. در عصر ساسانی، ادیان زرتشتی، بودائی، برهمنی، مسیحی، مانوی، مزدکی و یهودی در خراسان رواج داشتند. از رایج‌ترین ادیان در خراسان، زرتشتی بود. به نظر می‌رسد با وجود رونق آیین زرتشتی در خراسان بزرگ، زرتشتی‌گری رایج در خراسان متفاوت و متمایزتر از دیگر مناطق ایران بوده است. به طوری که باورهایی مانند پرستش جیحون و پرستیدن خدایان بین‌النهرینی مانند ایزد بانوی ننی یا نانا نیز در خراسان پیش از اسلام رواج داشت. این امر نشان می‌دهد که چگونه باورهای ادیان مختلف می‌توانسته به آسانی در خراسان با یکدیگر ترکیب شوند (صفری، ۱۳۸۸: ۸۴) و مکانی مناسب برای ظهور ایده‌های جدید فراهم بیاورد. در دوره‌ی ساسانی، خراسان به دلیل دوری از تعصبات مرکزی موبدان زرتشتی در تیسفون، محل تلاقی و هم‌زیستی ادیان گوناگون (زرتشتی، بودایی، مانوی، مسیحی، مزدکی و یهودی) شد. این تنوع، زرتشتی‌گری محلی را از نسخه رسمی و دولتی ساسانی متمایز کرد و آن را به شکلی انعطاف‌پذیرتر، با عناصری از پرستش خورشید، پرستش رودخانه‌ها (مانند جیحون) و باورهای محلی درآورد (صفری، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴). در دوره‌ی پس از ورود مسلمانان، خراسان بزرگ جزء نواحی شرقی ایران زمین بود که

دیرتر از سایر نواحی فتح شد و به دلیل وجود خاندان‌های محلی و دهقانان توانمند و حضور ترکان در شرق آن شرایط بهتری برای حفظ هویت خود نسبت به سایر ایالات داشت.

خراسان بستری برای جنبش به‌آفریده

خراسان در قرن دوم هجری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های مقاومت فرهنگی - مذهبی ایرانی پس از اسلام، ویژگی‌های مکانی منحصربه‌فردی داشت که زمینه‌ساز ظهور جنبش‌های اصلاحی مانند قیام به‌آفرید (۱۲۹-۱۳۱ق) شد. این منطقه، به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و دور از مراکز قدرت خلافت (دمشق و سپس بغداد)، قرارگیری بر سر راه ابریشم، همسایگی با هند و آسیای مرکزی و وجود کوهستان‌ها و بیابان‌های وسیع، همواره پناهگاهی برای دگراندیشان دینی بود. به طور مشخص با توجه به زرتشتی‌گری رایج در خراسان، برخلاف زرتشتی‌گری ساسانی که بر آتشکده‌های مرکزی و قربانی‌های حیوانی تأکید داشت، زرتشتیان خراسان، بیشتر بر جنبه‌های اخلاقی، پاکیزگی و نماز به سوی خورشید متمرکز بودند و با ادیان دیگر اشتراکات بسیاری داشتند. وجود آتشکده‌های متعدد در زوزن، خواف و نواحی اطراف (لسترنج، ۱۳۸۳: ۳۸۳) و رواج باورهای مانند حلول و تناسخ (که ریشه در مانوی و بودایی داشت) نشان‌دهنده‌ی این انعطاف است. به‌آفرید دقیقاً از همین بستر مکانی - فرهنگی بهره برد: او در زوزن یا سیراوند در خواف (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۶) - شهری با سابقه‌ی آتشکده، رونق تجاری که لقب «بصره کوچک» به دلیل دادوستد و پشم‌بافی به آن داده بودند، و موقعیت کوهستانی بادغیس - ادعای پیامبری کرد و آیینی ارائه داد که نماز به سوی خورشید، منع ذبح غیرضروری گاو، ممنوعیت مسکرات و تأکید بر عدالت اجتماعی را با برخی آموزه‌های اسلامی ترکیب می‌کرد. این تلفیق، بدون وجود فضای باز فرهنگی خراسان ممکن نبود؛ جایی که باورهای عامیانه و محلی (مانند معراج به کوه یا بازگشت قهرمان) به راحتی با عناصر اسلامی و زرتشتی آمیخته می‌شد (خوارزمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۶).

از منظر جغرافیای تاریخی، خراسان نه تنها دور از نظارت مستقیم خلافت بود، بلکه دارای شبکه‌ای از روستاها و دهقانان ناراضی (پایگاه اصلی به‌آفرید) و راه‌های تجاری بود که جنبش را سریع گسترش داد و او توانست تا سی هزار پیرو طبق برخی روایات به گرد خود جمع نماید، اما

همین ویژگی‌های مکانی - تمرکز قدرت ابومسلم در خراسان و نیاز او به اتحاد با موبدان سنتی برای تثبیت عباسیان - بعدها به عامل سرکوب تبدیل شد. به عبارت دیگر، خراسان هم بستر تولد جنبش به‌آفرید بود و هم محل سرکوب شدن آن؛ منطقه‌ای که سنت زرتشتی محلی‌اش اجازه «اصلاح» می‌داد، اما موبدان آن را تهدیدی برای وحدت خود و روابطشان با مسلمانان و نیروهای محلی می‌دیدند. از طرفی جایگاه اقتصادی زوزن که در زمان مقدسی آباد بوده و پشم‌بافانش شهرت داشتند. این منطقه چون با قاین و سلام (سلومک) و فرج‌رد در ارتباط بود، موقعیت مهمی داشته و به سبب کثرت دادوستد و رونق تجارت آن به بصره کوچک معروف شده و دارای آتشکده بوده است و در حول و حوش این شهر بیش از صدوبیست و چهار دهکده وجود داشته است (لسترنج، ۱۳۸۳: ۳۸۳) که از هر نظر برای قیام و تداوم آن مناسب بوده است. در مجموع می‌توان گفت که ویژگی‌های مکانی خراسان (دوری، تنوع فرهنگی، سنت‌های زرتشتی انعطاف‌پذیر و پایگاه اقتصادی-اجتماعی دهقانان) نه تنها امکان ظهور به‌آفرید را فراهم کرد، بلکه نشان داد چگونه جغرافیا می‌تواند جنبشی محلی را به نمادی از مقاومت ایرانی- زرتشتی در برابر سلطه‌ی عربی تبدیل کند، حتی اگر این جنبش در نهایت قربانی همان شرایط مکانی- سیاسی شود. این الگو در جنبش‌های بعدی خراسان (مانند سنباد، مقنع و استادسیس) نیز تکرار شد و خراسان را به «کانون مقاومت ایرانی» در تاریخ پس از اسلام بدل کرد.

پیدایش جنبش به‌آفرید (عقاید و پیروان او)

باورهای عامیانه و اعتقادات ساده و ابتدایی رایج بین شرکت‌کنندگان در قیام به‌آفرید، از مهم‌ترین ویژگی‌های این قیام بود. باورهای دینی که میراث باستانی و اسلامی آن دوران بود، برای توده‌ی مردمان به‌عنوان یک سرپناه محسوب می‌شد و عقاید، عواطف و حتی برنامه‌های زندگی روزمره آن‌ها را ترسیم می‌کرد. در این تصورات سنتی و عوامانه، هر از چند گاهی کورسوی امیدی بر رهایی آن‌ها از جور و ستم حاکمان، آرمانی برای مبارزه آنان با نظام حاکم بود. به طور مشخص، عواملی نظیر بی‌عدالتی و عدم مساوات اقتصادی- اجتماعی از مهم‌ترین دلایل شرکت توده مردم روستایی و فقرا در قیام ایرانیان به رهبری به‌آفرید بوده است (عوفی، ۱۳۵۲: ۳/ ۱۷۸). عدم رضایت توده‌ی مردم از حکام بی‌انصاف؛ به همراه ترکیبی از بیداری از شیفتگی، جریحه‌دار

شدن غرور، رؤیای گذشته منجر به سلسله نهضت‌های مذهبی - سیاسی و شورش‌هایی شد که تقریباً همیشه بر پایه‌ی نوعی هزاره‌باوری موجود در تفکرات زرتشتی استوار بود (یار شاطر، ۱۳۸۱: ۱۱۵). در تاریخ گردیزی به‌آفرید و پیروانش چنین معرفی شده‌اند که به‌آفرید، مغی از روستای زوزن بود که ادعای پیامبری کرد. هفت نماز رو به خورشید مقرر داشت، خوردن مردار و ازدواج با محارم را حرام کرد، مهریه را محدود ساخت و یک‌هفتم دارایی پیروانش را گرفت. موبدان به ابومسلم شکایت بردند که او دین را تباه کرده است. ابومسلم به‌آفرید را اعدام و پیروانش را کشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۶).

اما مباح کردن ازدواج با محارم را بعضی منابع به به‌آفرید نسبت داده‌اند، درحالی که این مسئله مخالف واقعیت است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) و از نظر بیرونی می‌توان به توطئه‌ی دشمنانش برای بدنام کردن قیام وی پی برد.

شخصیت کاریزماتیک به‌آفرید و ابزار جذب توده‌ها

گفته شده که به‌آفرید مذهب زرتشتی داشته و گردیزی او را مَغ یا روحانی زردشتی دانسته است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۶) به او نسبت کاهن یا پیش‌گو هم داده‌اند چون در دوره‌ی ساسانیان مغان به این کارها، می پرداختند (کریستن‌سن، ۱۳۴۵: ۲۰۲). به‌آفرید برای ساخت چهره‌ی یک منجی که در ادبیات پیشگویانه زرتشتی تا سال‌ها بعد از ورود اسلام به ایران زمین نوید داده می شد، ناگزیر صحنه‌هایی را براساس نظریه حلول و تناسخ خلق نمود و طبق روایات منابع چون به خراسان بازگشت دخمه‌ای در کوه مهیا کرد (نظیر زرتشتیان) و با تباری همسرش وانمود کرد که مرده است و چون مرده او را در آن دخمه (همان: ۵۲) گذاشتند با امکاناتی که از قبل فراهم شده بود به مدت یک‌سال از دید همگان پنهان ماند تا مردمان بر مرگ او مطمئن شوند و به جز همسرش که در این روایت نقش اساسی داشته؛ اولین دیدارکننده‌ی به‌آفرید، مردی کشاورز بود که دید به‌آفرید از کوه با لباسی سبز پایین آمده است (خوافی، ۱۳۴۵: ۲۸۱). این‌ها طرح‌واره‌ی ذهنی نمودار باور ایرانیان زرتشتی در دوره‌ی ساسانی بود که معتقد به آخر زمان (چوکسی، ۱۳۸۵: ۷۷) و پیدایش ادبیات پیشگویانه و منجی بودند (دریایی، ۱۳۸۱: ۷۸). آنان معتقد بودند که در پایان هزاره‌ی دوازدهم که متعلق به سوشیانس، منجی آخرالزمان است، پیام برانگیختن

قیامت و زنده کردن مردگان و آغاز جهانی نو بر پایه‌ی عدالت داده می‌شود (پورداوود، ۱۳۷۴: ۷۰) و این منجی که مظهر تمامی بشریت در جهان است، همانند پدرش دارای فره‌ی ایزدی یا خورنه بوده و نه‌تنها پهلوان و آخرین رزمنده و جنگجو است، بلکه روحانی نیز هست (بویس، ۱۳۷۴: ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹).

منابع اسلامی درباره‌ی گذشته به‌آفرید (دوران کودکی و جوانی) اطلاعات اندکی ارائه کرده‌اند و عمدتاً به سفر او به چین اشاره دارند. ثعالبی این سفر را به قصد بازرگانی دانسته و گزارش می‌دهد که به‌آفرید پس از اقامت هفت‌ساله در آنجا، پارچه‌ای حریر سبز رنگ به همراه آورد و پس از بازگشت، به ادعای پیامبری و ابداع آیین نو پرداخت (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). به‌آفرید از طبقه‌ای متنفذ، برخوردار از مکتب و منزلت اجتماعی بود و به لطف شخصیت کاریزماتیک خود، توانست از فضای عقیدتی مناسب آن دوران برای جذب توده‌های ساده و بی‌پناه بهره گیرد. او با تلفیق باورها و اعتقادات عامیانه، اصلاح برخی عقاید کهن و هم‌سوسازی شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای (قهرمانان) محبوب مردم با دعوت خود، به ابداع نحله‌ای جدید دست زد. ترویج اندیشه‌های حلول و تناسخ (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۵۲) در میان پیروان، امید و آرمان‌های آنان را زنده نگه می‌داشت و چشم به آینده می‌دوخت (زرین کوب، ۱۳۸۱، ج ۴: ۵۹). این اعتقاد در میان توده‌ها ریشه در این باور داشت که قهرمان واقعی هرگز نمی‌میرد مگر آنکه ریشه‌ی بیداد را برکند و داد را بر تخت نشاند؛ اما چون در دوران سخت هیچ قهرمانی فرصت تحقق این آرمان را نمی‌یافت، مردم معتقد بودند روح او در تن قهرمان دیگری حلول می‌کند (رحیمی، ۱۳۵۲: ۲۷). به‌آفرید در اوایل سال ۱۲۹ق در قریه‌ای از نواحی نیشابور، به عنوان زرتشتی موبد، ادعای پیامبری کرد و دعوت خود را میان روستاییان گسترش داد. او از مردم روی (توابع ابرشهر/نیشابور) بوده (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۶۱۵)، بیرونی او را از اهالی زوزن و آغاز دعوتش را در روستای سیراوند نیشابور ذکر می‌کند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). گردیزی او را از مردم خواف و بُست نیشابور آورده (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۶) و شهرستانی آغاز دعوت را روستای خواف نیشابور می‌داند (شهرستانی، ۱۳۷۵ق: ۱۸۹-۱۹۰) که به‌آفرید آن را بنا کرده بود (رازی، ۱۳۷۷: ۱۶۲/۱).

درباره‌ی نحوه‌ی ظهور و آغاز قیام به‌آفرید، روایات گوناگونی وجود دارد. ثعالبی روایتی عامیانه نقل کرده که به‌آفرید با حيله‌ای (تهیه‌ی دو کیسه غذا از جگر بزغاله کوبیده، شکر و بادام؛ ساخت

گنبد با روزنه‌ی باران؛ تظاهر به مرگ و اقامت یک‌ساله در گنبد؛ تغذیه‌ی مخفیانه و سپس خروج با لباس سبز (خوافی، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۸۰) و ادعای رسالت مردم را فریب داد و گفت: «ای مردم، من به‌آفرید فرستاده خدایم پیش شما» (ثعالبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴-۳۵)؛ اما بیرونی، خوارزمی و صاحب‌صوره الاقالیم این روایت را نقل نکرده‌اند. بیرونی می‌نویسد: به‌آفرید شبانگاه به بالای کوهی رفت و بامدادان فرود آمد؛ به کشاورزی که مشغول کشت بود گفت: «این مدت که غایب بودم به آسمان رفتم، بهشت و دوزخ را دیدم، خداوند به من وحی فرستاد و این پیراهن سبز را بر تنم کرد و اکنون به زمین نزول کرده‌ام.» آن برزگر او را تصدیق کرد و مردم را آگاه ساخت که خود شاهد فرود آمدن او از آسمان بوده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). خوافی نیز نخستین پیرو او پس از این معراج را دهقانی به نام خداداد نامیده است (خوافی، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۸۰). روایت ثعالبی به دلیل جنبه‌های عامیانه و غیرمنطقی (مانند اقامت یک‌ساله در گنبد با دو کیسه غذا و خلاف بودن تدفین در گنبد با آیین زرتشتی) دور از اعتبار است. در مقابل، روایت بیرونی و خوافی درباره نحوه‌ی معراج و پیوستن نخستین پیرو (دهقان یا کشاورز ساده) منطقی‌تر و سازگارتر با زمینه اجتماعی- مذهبی جنبش به‌آفرید به نظر می‌رسد؛ زیرا جنبش او عمدتاً در میان دهقانان و روستاییان خراسان ریشه دواند و از عناصر ساده و محلی برای جذب توده‌ها بهره گرفت (صدیقی، ۱۳۷۳: ۶۵۹-۶۵۵).

به نظر می‌رسد به‌آفرید نمونه‌ای برجسته از رهبری کاریزماتیک در دوره‌ی گذار اموی-عباسی است که با ویژگی‌های شخصیتی استثنایی و ادعای اصلاح دینی، توانست در مدت کوتاهی توده‌های ناراضی خراسان را بسیج کند. او با ظاهر و رفتار متمایز (زهد، سادگی، سخنوری تأثیرگذار)؛ ادعای مأموریت الهی-اجتماعی برای نجات جامعه (در نقش منجی)، اقتدار شخصی در بستر خلأ قدرت و بحران هویت خود را نمایان ساخت. او از ابزارهایی برای جذب توده‌ها استفاده می‌کرد که تلفیقی هوشمندانه از احکام اسلامی (نماز، غسل، تحریم شراب) با عناصر زرتشتی (پرستش خورشید، رجعت، عدالت اجتماعی) برای ایجاد پل میان سنت ایرانی و اسلام بود و با سردادن پیام عدالت اجتماعی و محدودیت شدید نگهداری ثروت (۴۰۰ درهم)، مبارزه با مالیات سنگین و تبعیض علیه موالی و دهقانان و تأکید بر آبادی راه‌ها و پل‌ها به عنوان نماد خیرخواهی و تعهد به رفاه عمومی و تعامل نزدیک با مردم در مناطق روستایی و کوهستانی

خراسان بود. زمینه‌ی موفقیت او نیز نارضایتی گسترده از امویان در خراسان، ضعف اقتدار مرکزی و نیاز جامعه به رهبری که هم هویت ایرانی را احیا کند و هم با اسلام سازگار باشد بود؛ اما او با محدودیت بزرگی چون ابومسلم و نهضت عباسی روبه‌رو شد. فقدان پایگاه نظامی در جامعه و روند رشد قدرت ابومسلم و مخالفت موبدان زرتشتی با به‌آفرید که از نظرشان بدعت گذار محسوب می‌شد، باعث شد که ابومسلم برای هدفی بزرگتر یعنی حفظ اتحاد بر ضد امویان، او را سرکوب کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۵۶-۳۵۷).

آرای دینی به‌آفرید و اصلاحات اجتماعی او

قدیمی‌ترین منبع موجود درباره‌ی آیین به‌آفرید، کتاب *الفهرست* است که می‌نویسد: به‌آفرید «پنج نماز را بدون سجده و در حالی که به سمت چپ قبله توجه می‌کرد، ادا می‌نمود و فال‌گویی‌هایی داشت و مجوسیان را به مذهب خود می‌خواند و انبوهی از مردم به او گرویدند» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۱۵). به‌آفرید به یگانگی خدا اعتقاد داشت و زرتشت و دیگر پیامبران را تصدیق می‌کرد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۶۱۶). او در جایگاه یک مصلح اجتماعی در میان زرتشتیان و دیگر ساکنان خراسان ظاهر شد؛ منطقه‌ای که در آن زمان اکثریت جمعیت را زرتشتیان تشکیل می‌دادند و آتشکده‌ای در زوزن همچنان روشن و فعال بود. هدف اصلی به‌آفرید، سازگارسازی آیین زرتشتی با برخی احکام اسلامی به منظور وارد کردن هم‌کیشان خود در منافع جامعه مسلمانان و زدودن جنبه‌های ناپسند زرتشتی از دیدگاه اسلام بود. وی پیروانش را امر کرد که: بر یک زانو به سوی چشمه خورشید نماز بخوانند و در هر مکان به سوی آفتاب توجه کنند؛ موهای خود را رها سازند؛ هنگام طعام زمزمه نکنند؛ چهارپایان را جز پیرشده نکشند؛ شرب خمر، خوردن مردار، و زناشویی با محارم (مادر، خواهر، دختر، برادرزاده) را حرام بدانند؛ ثروت را به ۴۰۰ درهم محدود کنند؛ راه‌ها را تعمیر و پل‌ها را اصلاح نمایند؛ و هزینه‌ی این امور را از یک‌هفتم اموال و درآمد تأمین کنند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۶-۲۶۷).

آشنایی به‌آفرید با دیگر ادیان، به‌ویژه اسلام و احکام آن، به او کمک کرد تا در اصلاح آیین زرتشتی و جذب توده‌ها موفق‌تر عمل کند. وی از فضل و دانش برخوردار بود، کتابی به زبان فارسی برای پیروانش نگاشت و در فال‌گویی و پیش‌گویی مهارت داشت. او تلاش کرد تا بیشتر

اصلاحاتش تحت تأثیر تعالیم اسلامی قرار گرفته و اسلام به‌طور غیرمستقیم بر روح و فکر او نفوذ کند؛ جنبش وی در باطن، علل و اسباب اجتماعی داشته است (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۵۷).

برخی عناصر آیین او، مانند بر بلندی رفتن، معراج، نزول وحی، و اعتقاد پیروان به بازگشت (رجعت- تناسخ)؛ برای ریشه‌کن کردن بی‌عدالتی، شباهت زیادی به مناسک و باورهای مسلمانان، به‌ویژه فرق غالی، داشت. عدد هفت نیز - که عددی مقدس و رمزآلود در سنت ایرانی، به‌ویژه نزد مانویان بود - در آیین او نقش برجسته‌ای ایفا کرد. او بازگشت از سفر چین پس از هفت سال (الهام از مانی)، آوردن هفت نماز، پرداخت یک‌هفتم اموال برای نیازمندان و بناهای عام‌المنفعه. پوشیدن حریر سبز (رنگ امید در فرهنگ ایرانی) برای رهایی از سلطه اعراب (اموی-عباسی) نیز در تجمع ایرانیان ستم‌دیده تأثیرگذار بود و نوید روزهای بهتر می‌داد. این مصلح اجتماعی در آیین نوین خود، عمدتاً به رفع مشکلات روزمره توده‌های روستایی، اقلیت‌های مذهبی و رهایی آنان از محدودیت‌های درونی و پیوند با جهان بیرونی می‌اندیشید و هدفش فراتر از آن نبود. براساس محتوای منابع آیین به‌آفرید، نمونه‌ای برجسته از جنبش‌های اصلاحی- التقاطی در دوره‌ی گذار خلافت اموی به خلافت عباسی (حدود ۱۲۹-۱۳۱ ق / ۷۴۷-۷۴۹ م) بود. این آیین، بر پایه‌ی دین زرتشت استوار شده اما با پذیرش و تلفیق برخی احکام اسلامی، تلاشی آگاهانه برای اصلاحات تشریعی و اجتماعی در جامعه‌ی زرتشتیان خراسان به شمار می‌رفت (مقدسی، ۱۸۹۹، ج ۶: ۸۲). به تعبیری به‌آفرید، خود را پیامبر یا مصلح می‌دانست که پس از تجربه‌ای آسمانی عروج و دریافت جامه سبز الهی و وحی، مأمور اصلاح دین زرتشت شده بود (صدیقی، ۱۳۷۳: ۶۵۶).

در خصوص محتوای مذهب و آیین او نیز باید گفت که به‌آفرید زرتشت را پیامبر می‌شناخت اما بسیاری از آداب متأخر ساسانی مانند افزایش مناسک پیچیده را رد می‌کرد. او بر ساده‌سازی مناسک تأکید داشت تا دین را از آنچه به نظرش انحراف یا افراط بود، پاک کند. او با تأثیرپذیری مستقیم از اسلام؛ شرب خمر را تحریم، ممنوعیت نکاح با محارم، ترک برخی آداب دین زرتشتی، برقراری نماز پنج‌گانه با جهت‌گیری به سوی خورشید به جای قبله ثابت و پرستش خورشید به عنوان نماد الهی را مرسوم ساخت (اشپولر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۱-۸۲). او باور به رجعت (بازگشت و تناسخ) و اعتقاد به خواص اعداد و محدودیت شدید ثروت را مطرح و الزامی دانست. این عناصر

نشان‌دهنده‌ی التقاطی آگاهانه میان دو دین بود. او نه انکار کامل زرتشتی‌گری، بلکه تلاش برای سازگاری آن با واقعیت فرهنگی - اجتماعی جدید پس از فتوح اسلامی را داشت. اصلاحات به‌آفرید بیش از آنکه جهان‌بینی محض باشد، بر ابعاد عملی و اجتماعی متمرکز بود و به وضوح پاسخی به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی زرتشتیان و دهقانان خراسان به شمار می‌رفت. به طور خلاصه این دستورات، جنبه‌ای کثرت‌گرایانه و ظاهری عادلانه داشت و به‌ویژه میان دهقانان، کشاورزان و طبقات پایین جامعه‌ی زرتشتی که از فشار مالیات اموی و تبعیض رنج می‌بردند، جذابیت بسیار یافت.

سرکوب جنبش (نقش ابومسلم، موبدان، پیامدهای زمانی - مکانی)

دعوت به‌آفرید به تدریج ساختار قدرت و توزیع آن را در منطقه خراسان به نفع دهقانان و توده‌های فرودست دگرگون ساخت. آیینی که طرفدارانش آن را بر پایه‌ی خیرخواهی، خداپرستی، مساوات و عدالت‌طلبی می‌دانستند، به سرعت در نواحی مختلف خراسان گسترش یافت و شمار پیروان او را فزونی بخشید. بیشترین تلاش به‌آفرید در این دعوت، کاستن از آداب و مناسک زردشتیان و به‌ویژه اضافات دوره‌ی ساسانیان بود (بویس، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۴-۲۱۵) این گسترش سریع، نگرانی و اضطراب موبدان زرتشتی سنتی را برانگیخت. چنانکه جنبش به‌آفرید از منظر زرتشتیان سنتی، به دلیل نفی یا اصلاح بسیاری از مناسک و رسوم زرتشتی، بدعت و حتی کفرآمیز تلقی می‌شد. موبدان زرتشتی که بیم آن داشتند، قیامی مساوات‌طلبانه مشابه جنبش مزدک پدید آید، با همکاری اشراف محلی که منافع اقتصادی‌شان نیز در خطر افتاده بود، برای براندازی به‌آفرید اقدام کردند (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۵۸-۱۶۰). موبدان نزد ابومسلم رفتند و اظهار داشتند: «... و آن ملت بر مغان تباه کرد. پس موبدان پیش ابومسلم آمدند و از به‌آفرید شکایت کردند و گفتن دین بر شما و ما تباه کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۷). در مخالفت موبدان همین نکته که به‌آفرید به دیانت زردشتی معتقد بود اما خود را پیامبری می‌دانست که باید تغییراتی در شریعت زردشتی ایجاد کند، دلیل موضعگیری موبدان را روشن می‌سازد (شهرستانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۱۸). او مدعی بود که زمانی که در غیبت و در آسمان سیر می‌کرده، بهشت و دوزخ به او عرضه شده و خداوند جامه‌ی سبزی بر او پوشیده و به زمین گسیلش کرده است و ادعا ارتباط

و حیانی نیز داشت. از این دعاوی می‌توان نتیجه گرفت که به‌آفرید در زمینه‌ی جهان‌بینی زرتشتی اختلافی با موبدان سنتی نداشته؛ اما شریعت و آداب و رسوم این دین را لازم‌الاصلاح می‌دانسته و حتی گویند که کتابی به زبان فارسی برای شرح این تغییرات برای پیروانش نوشت (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). وضع نمازهای هفت‌گانه به سوی خورشید در هر جهتی که باشد (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۰۷)، منع ذبح چهارپایان تا سن پیری، منع مردارخواری (گردیزی: ۱۳۶۳: ۲۶۶-۲۶۷)، کوتاه کردن موهای سر و بدن، محدود ساختن کابین زنان به ۴۰۰ درهم و پرداخت یک هفتم دارایی شخصی برای تعمیر و اصلاح راه‌ها و پل‌ها از مهمترین شرایع او بود (شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ج ۱: ۲۱۸). این تغییرات باعث شد که زرتشتیان سنتی برای حذف این جنبش دست به کار شده و با مسلمانان برای تقبیح و نابودی آن همراه شوند. از سویی جنبش سیاه‌جامگان که ابومسلم رهبری آن را بر عهده داشت با هر نوع جنبش دیگر حتی هم‌سو که خللی در کار تولید اتحاد ضد بنی‌امیه ایجاد می‌کرد، اجازه‌ی هیچ‌گونه تحرکی را نمی‌داد؛ چون هدف ابومسلم تولید انسجام بسیار برای کنار زدن بنی‌امیه و به دست گرفتن قدرت بود. موبدان ابتدا چنین مطرح کردند که به‌آفرید «نه مسلمان است و نه زرتشتی» و هر دو آیین را تباه کرده است. براساس روایت ابن‌ندیم، ابومسلم ابتدا شبیب بن داح (یا شبیب بن واج) و عبدالله بن سعید (یا عبدالله بن شعبه) را برای دستگیری به‌آفرید فرستاد. به‌آفرید در ابتدا توبه کرد، اسلام آورد و جامه سیاه پوشید و نزد ابومسلم جایگاهی یافت؛ اما پس از مدتی بار دیگر به فعالیت‌های پیشین خود، از جمله فال‌گویی و تبلیغ آیینش، بازگشت و این امر خشم موبدان زرتشتی و نیز برخی مسلمانان را برانگیخت (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۶۱۵). ابومسلم، که برای حفظ اتحاد نیروهایش به حمایت روحانیون زرتشتی به‌عنوان بخش مهمی از پایگاه محلی‌اش نیاز داشت، تصمیم به سرکوب جنبش به‌آفرید گرفت و به درخواست موبدان زرتشتی که از بدعت‌های به‌آفرید بر دین زرتشتی خشمگین بودند، روی خوش نشان داد و به سرکوب به‌آفرید اقدام کرد. ابومسلم که برای پیروزی بر امویان به حمایت گسترده نیاز داشت (از جمله اشراف و زرتشتیان محلی که مخالف امویان بودند)، سردار خود عبدالله بن شعبه را فرستاد و به‌آفرید را در نواحی بادغیس دستگیر کرده و نزد ابومسلم آورد و ابومسلم او را کشت و پیروانش نیز تعقیب و کشتار شدند. این واقعه حدود سال ۱۳۱ق رخ داد (صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

منابع در مکان دقیق اعدام به‌آفرید اختلاف دارند: برخی آن را در منطقه بادغیس و برخی دیگر هنگام ورود ابومسلم به نیشابور در سال ۱۳۱ق، بر در مسجد آن شهر گزارش کرده‌اند. پیروان به‌آفرید باور داشتند که او بر اسبی سوار و به آسمان‌ها صعود کرده و به زودی به سوی اصحابش خواهد آمد و از دشمنان خود انتقام می‌گیرد (بیرونی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۱)؛ باوری که نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری افسانه‌های رجعت و منجی‌گرایانه در میان هوادارانش بود (ثعالبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵).

به نظر می‌رسد ابومسلم در مراحل اولیه‌ی نهضت عباسیان احتمالاً از به‌آفرید و پیروانش بهره برده یا حداقل با آنان مدارا کرده، اما پس از تثبیت قدرت خود در خراسان در سال ۱۳۱ هجری، او را رقیبی بالقوه و مانع تمرکز قدرت سیاسی خود دید و به همین دلیل آن را سرکوب کرد. سرکوب جنبش‌های رقیب یا بدعت‌گذار (مانند به‌آفرید، شیبان خارجی، عبدالله بن معاویه علوی، یا خالدیه) بخشی از استراتژی او برای تمرکز قدرت در خراسان بود. در تحلیلی می‌توان گفت که موبدان زرتشتی در سرکوب جنبش به‌آفرید نقش محرک اصلی را داشتند. آن‌ها به‌آفرید را بدعت‌گذار می‌دانستند که ساختار سنتی زرتشتی را به‌ویژه با آمیختن عناصر اسلامی و ادعاهای نوظهور تهدید می‌کرد. شکایت مستقیم آن‌ها از ابومسلم، نمونه‌ای از همکاری نخبگان محلی ایرانی نظیر دهقانان و موبدان با جنبش عباسی- ایرانی علیه امویان بود. این همکاری نشان می‌دهد که زرتشتیان سنتی ترجیح می‌دادند نظم قدیمی دینی حفظ شود تا اینکه جنبش‌های اصلاحی- ترکیبی از آنان قدرت بگیرد. در خصوص ادامه‌ی آئین به‌آفرید، که پیروانش به به‌آفریدیه مشهور بودند، تا چند قرن بعد از مرگ او روایاتی وجود دارد؛ آن‌ها نزد مسلمانان کافر و نزد زرتشتیان اهل بدعت محسوب می‌شدند و همواره مورد آزار و تعقیب قرار می‌گرفتند. بغدادی می‌گوید اگرچه عقاید به‌آفریدیه از زرتشتیان بهتر است، اما دینشان در دوران اسلام پدید آمده، لذا پذیرش جزیه از آنان جایز نیست (بغدادی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۳۵۴-۳۵۵).

در خصوص پیامدهای این سرکوب باید گفت که در کوتاه‌مدت، حذف یک رقیب بالقوه در خراسان و تثبیت قدرت ابومسلم پیش از پیروزی نهایی بر امویان (۱۳۲ق) کمک کرد تا ابومسلم منابع انسانی و جغرافیایی را متمرکز نماید و به پیروزی بر امویان نائل گردد اما در بلندمدت و دقیقاً پس از قتل ابومسلم (۱۳۷ق به دستور منصور عباسی)، جنبش‌های ضدعباسی با رنگ ایرانی- زرتشتی مانند سنباد زرتشتی در نیشابور-ری، اسحاق ترک، المقنع یا سپیدجامگان در

مقابل سیاه جامگان، ظهور کردند (زرین کوب، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۴؛ انصافیور، ۱۳۵۹: ۲۷۶). برخی منابع استادسیس (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۷۶) و برخی دیگر سنباد (مسعودی، ۱۳۸۴ق، ج ۳: ۳۰۶) را ادامه‌دهنده یا متأثر از به‌آفرید می‌دانند. این جنبش‌ها اغلب با شعار خون‌خواهی ابومسلم و احیای «آیین قدیم» همراه بودند و نشان‌دهنده‌ی ادامه تنش‌های مذهبی-قومی پس از سقوط امویان است (اشپولر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۵۸). با توجه به تمرکز جغرافیایی این قیام بر منطقه‌ی خراسان بزرگ (نیشابور، خواف، بادغیس، مرو، هرات) از آن پس این منطقه به مرکز جنبش‌های ایرانی-ضدخلافت نیز تبدیل شد، زیرا هم جمعیت ایرانی-زرتشتی بالایی داشت و هم فاصله آن از مرکز خلافت نیز امکان استقلال نسبی را به آن‌ها می‌داد (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۶۵-۱۶۶). با سرکوب به‌آفرید و تضعیف جنبش‌های اصلاحی محلی، سایر جنبش‌ها تقویت و دامنه‌های آن از غرب توسط سنباد به ری و قزوین و از شرق توسط المقتنع به ماوراءالنهر کشیده شد که این مهم نشان‌دهنده‌ی انتشار مکانی تنش از نواحی مرکزی خراسان به اطراف آن است (فرای، ۱۳۶۳: ۱۴۳-۱۴۲).

نتیجه‌گیری

جنبش به‌آفرید، به عنوان یکی از نخستین جنبش‌های اصلاحی - مذهبی ایرانی در دوره‌ی گذار از خلافت اموی به عباسی (حدود ۱۲۹-۱۳۱ق / ۷۴۷-۷۴۹م)، نمونه‌ای برجسته از تأثیر متقابل عامل زمان و عامل مکان در شکل‌گیری، گسترش و نهایتاً سرکوب یک حرکت اجتماعی-مذهبی است. این جنبش که توسط به‌آفرید پسر ماه‌فردین از اهالی زوزن یا خواف در نواحی نیشابور رهبری شد، در بستر بحران‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی خراسان بزرگ پدید آمد و به‌سرعت با ترکیبی از عناصر زرتشتی و اسلامی، پایگاه قابل توجهی یافت و در پیدایش این جنبش، عامل زمان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. دوره فعالیت به‌آفرید دقیقاً با اوج‌گیری دعوت عباسیان در خراسان، ضعیف شدن حاکمیت اموی به‌ویژه در زمان نصر بن سیار و آغاز قیام ابومسلم خراسانی (از ۱۲۹ق) هم‌زمان بود. این خلأ قدرت و هرج‌ومرج سیاسی ناشی از جنگ‌های داخلی امویان، نارضایتی گسترده موالی، دهقانان و زرتشتیان و امید به تغییر ساختاری جامعه‌ی اموی، فضایی مناسب برای ظهور مدعیان اصلاحی فراهم کرد. به‌آفرید در این برهه‌ی حساس، با ارائه‌ی آیینی

اصلاحی که برخی احکام اسلامی (مانند تحریم شراب، غسل جنابت، نماز پنج‌گانه و محدودیت ثروت) را با باورهای زرتشتی (مانند پرستش خورشید، اعتقاد به رجعت و آبادی راه‌ها و پل‌ها) تلفیق می‌کرد، توانست به عنوان پاسخی به بحران هویتی و اقتصادی جامعه ظاهر شود. زمان‌بندی جنبش نشان می‌دهد که پیدایش چنین حرکت‌هایی اغلب در دوره‌های گذار و ضعف مرکزی قدرت، رخ می‌داد؛ جایی که اقتدار سنتی چه نوع زرتشتی و چه نوع اسلامی با چالش روبه‌رو می‌شد.

عامل مکان نیز به همان اندازه کلیدی بود. خراسان بزرگ، به‌ویژه نواحی خواف، زاوه، بُست، نیشابور و بادغیس، به دلیل موقعیت جغرافیایی دور از مرکز خلافت اموی در شام، داشتن ترکیب جمعیتی متنوع متشکل از زرتشتیان، موالی ایرانی، اعراب یمنی ناراضی، دهقانان تحت فشار مالیات؛ و توانمندی نسبی در مقابله با تهاجمات شرقی که به نوعی قدرت محلی قدرتمند در امتداد حکومت مرکزی بود، بستری مساعد برای جنبش‌های مستقل و اصلاحی فراهم آورد. این منطقه با این مشخصات نه تنها از نظر جغرافیایی حاشیه‌ای امن برای ساکنانش ساخته بود، بلکه از نظر فرهنگی نیز پلی میان سنت ایرانی پیش از اسلام و اسلام نوظهور به شمار می‌رفت. نزدیکی به ماوراءالنهر و تأثیرات بودایی و مانوی نیز احتمالاً در شکل‌گیری ایده‌های اصلاحی به‌آفرید بی‌تأثیر نبود. همین ویژگی‌های مکانی باعث شد که جنبش به‌آفرید به سرعت در میان دهقانان و زرتشتیان محلی گسترش یابد و تهدیدی جدی برای توازن قوا در منطقه ایجاد کند.

با این حال، سرکوب این جنبش نیز محصول همان عوامل زمان و مکان بود. ابومسلم خراسانی، که در حال سازمان‌دهی ائتلاف گسترده ضد اموی بود، برای حفظ اتحاد با موبدان زرتشتی (که از به‌آفرید به عنوان منحرف‌کننده‌ی دین زرتشت شکایت داشتند) و جلوگیری از تشتت نیروها، دستور سرکوب او را صادر کرد. نیروهای تحت امر ابومسلم به فرماندهی افرادی چون عبدالله بن سعید یا شبيب بن واثق؛ به‌آفرید را در کوه‌های بادغیس دستگیر و در نیشابور اعدام کردند (۱۳۱ق). این اقدام نشان‌دهنده‌ی آن است که در دوره‌ی گذار، اولویت استراتژیک ابومسلم، ایجاد یک جبهه متحد علیه امویان بود و هر جنبشی که این اتحاد را به خطر می‌انداخت - حتی جنبشی با ریشه‌های ایرانی - قربانی می‌شدند. مکان سرکوب نیشابور به عنوان یکی از مراکز مهم نظامی و سیاسی ابومسلم نیز اهمیت نمادین داشت؛ جایی که قدرت عباسی در حال تثبیت بود. در نهایت،

جنبش به‌آفرید هر چند به ظاهر سرکوب شد، اما تأثیرات بلندمدت آن در شکل‌گیری جنبش‌های بعدی (مانند استادسیس، سنباد و المقنع) مشهود بود و نشان داد که عامل زمان - دوره‌ی گذار و بحران اقتدار - و عامل مکان - خراسان به عنوان کانون مقاومت ایرانی - تا چه حد می‌توانند در برانگیختن جنبش‌های هویتی - اجتماعی تعیین‌کننده باشند.

در تحلیلی می‌توان گفت که نتیجه‌ی اتحاد ابومسلم با موبدان علیه به‌آفرید در کوتاه‌مدت به تثبیت قدرت عباسی از طریق حذف رقیب و نابودی فیزیکی قیامی با تفکر ایران‌شهری انجامید. موبدان زرتشتی نیز در این اتحاد نقشی عملگرایانه ایفا کردند. آنان که از سیاست‌های مالیاتی و تبعیض‌آمیز امویان زبان دیده بودند، در نهضت عباسیان حامیانی می‌جستند که بتوانند جایگاه اجتماعی و مشروعیت خود را حفظ کنند. به‌آفرید با تلفیق بی‌ضابطه اسلام و زرتشتی‌گری، هر دو طیف را تهدید می‌کرد چرا که برای موبدان، خطری برای «خلوص دین زرتشتی» و برای ابومسلم، عاملی برای شکاف در ائتلاف و خروج جنبش از کنترل محسوب می‌شد. «تفکر ایران‌شهری» که به معنای آرمان‌بازسازی یکپارچگی جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی ایران بر پایه‌ی مفاهیمی چون «داد» (عدل)، «فره» (فرآیندی) و دیوان‌سالاری متمرکز بود، با سرکوب به‌آفرید فرصت خاص تاریخی برای تحقق سریع این آرمان را از دست داد. ابومسلم علناً به‌آفرید را به عنوان «زندیق» و «بدعت‌گذار» سرکوب کرد تا ائتلاف با موبدان و اعراب مسلمان حفظ شود و اگرچه احیای تفکر ایران‌شهری در درازمدت متوقف نشد؛ اما قالب آن از جنبش به‌آفرید به جریان‌ات آتی، مانند استادسیس و سنباد، منتقل و در واقع این قیام‌ها واکنشی به همین مصادره‌ی ایرانی‌ت از سوی عباسیان بودند.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*. (ترجمه محمد رضا تجدد). تهران: اساطیر.
- اشپولر، بارتولد (۱۳۸۶). *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱. (ترجمه جواد فلاطوری). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصافیور، غلامرضا (۱۳۵۹). *نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران*. تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
- آرنولد، سر توماس (۱۳۵۸). *تاریخ گسترش اسلام*. (ترجمه ابوالفضل عزتی). تهران: دانشگاه تهران.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۱۱ق). *الفرق بین الفرق*، ج ۱. (به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید). قاهره: مکتبه دارالتراث.
- بویس، مری (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*. (ترجمه همایون صنعتی‌زاده). تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۷۷). *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ج ۱. (ترجمه همایون صنعتی‌زاده). تهران: انتشارات صفیعلیشاه.
- بهرامیان، علی (بی‌تا). «به‌آفرید». *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، ص ۵۱۹۸. تهران: نشر مرکز
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. بازبینی شده از: <https://lib.eshia.ir/23022/13/5171>
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. (ترجمه اکبر دانا سرشت). تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۴). *سوشیانس (موعود مزدیسنا)*. تهران: انتشارات فروهر.
- التون، دانیل (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: علمی و فرهنگی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (بی‌تا). *تُرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ج ۱. چاپ هوتسما. افست.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ (۱۳۸۵). *ستیز و سازش*. (ترجمه نادر میر سعیدی). تهران: ققنوس.
- حکیمی‌پور، اکبر و فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶). بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی. *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۲۱ (۲)، ۱۸۵-۲۰۶.
- خوارزمی، محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م). *مفاتیح العلوم*، ج ۱. (به کوشش ابراهیم ایبیری). بیروت: بی‌نا.

- خوافی، مجدالدین (۱۳۴۵). *روضه خلد*. (به کوشش محمود فرخ). تهران: زوار.
- دریایی، تورج (۱۳۸۱). *سقوط ساسانیان (فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)*. (ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینکلو). تهران: نشر تاریخ ایران.
- ذهبی، محمد (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م). *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۶. (به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران). بیروت: بی نا.
- رازی، ابوحاتم (۱۳۷۷). *الاصلاح*، ج ۱. (به کوشش حسن مینوچهر و مهدی محقق). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۲). *دیدگاه‌ها*. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۹۰). تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان، از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری. *جستارهای تاریخی*، ۲، (۱)، ۹۹-۱۲۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه - کشمکش با قدرتها*، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۱). *فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن*. در مجموعه *تاریخ ایران از فروپاشی حکومت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان کمبریج*، ج ۴. (ترجمه حسن انوشه). تهران: امیرکبیر.
- شاکد، شائول (۱۳۸۱). *از ایران زردشتی تا اسلام*. (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: نشر ققنوس.
- شهرستانی، عبدالکریم محمد (۱۳۷۵ق). *الملل و النحل*، ج ۱. (به کوشش محمد بن فتح‌الله بدران). قم: الشریف الرضی.
- صالحی، کورش (۱۳۹۹). «نقش نیروهای واگرا در اضمحلال ساختار حکومت از زوال ساسانیان تا برآمدن نهضت خراسانیان». *مجله تاریخ ایران*، ۱۳ (۱)، ۱۴۳-۱۷۰.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۳). «برگزیده‌ها: به‌آفرید». *ایران‌شناسی زبان‌ها و ادبیات*، ۶، (۳)، ۶۵۲-۶۶۹. بازیابی شده از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/370600>
- _____ (۱۳۷۵). *جنبش‌های دینی ایران در قرن دو و سوم هجری*. تهران: پازنگ.
- صریفینی، ابراهیم (۱۴۰۳ق). *تاریخ نیشابور*، ج ۱. (به کوشش محمد کاظم محمودی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صفری، مسعود (۱۳۸۸). «بازخوانی حرکت‌ها و قیام‌های به‌آفرید، سنباد، اسحاق، استاذسیس و مقنع در خراسان بزرگ». *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، ۹ (۲)، ۸۱-۱۲۶.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷. (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: اساطیر.

عوفی، محمد (۱۳۵۲). *جوامع‌الحکایات*، ج ۳. (به کوشش بانومصفا کریمی). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

فرای، ریچارد (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*. (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: سروش.
قربانی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). *بررسی زمینه‌ها و علل قیام‌های ایرانی ضدخلافت عباسی؛ از به‌آفرید تا بابک* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۴۵). *ایران در زمان ساسانیان*. (ترجمه غلامرضا رشید یاسمی). تهران: امیرکبیر.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *زین الأخبار*. (به کوشش عبدالحی حبیبی). تهران: دنیای کتاب.

لسترنج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. (ترجمه محمود عرفان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. (به کوشش محمد محیی‌الدین). قاهره: مطبعة السعادة.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۸۹۹). *البدء و التاریخ*، ج ۶. پاریس: ارنست لرو الصحاف.
یارشاطر، احسان (۱۳۸۱). *حضور ایران در جهان اسلام*. (ترجمه فریدون مجلسی). تهران: مروارید.

A Study of the Verbal Aesthetics in Khorasan's Nonsense Verses (hīchānehā)

Tahere Mirzaei¹

Received: 17/08/2025

Accepted: 30/11/2025

Introduction

One of the enjoyable literary genres for children is *nonsense verse* (hīchānehā); it has rhetorical, semantic, and ideological layers and is supported by intellectual and cultural foundations. Nonsense verse is a type of poem that children recite during group games or physical activities. Contrary to what their name suggests, Nonsense verse is not meaningless or empty; rather, due to their meter and rhythm, they are highly engaging and stimulating. Since the greatest attractions for children lie in music, these poems serve as a good basis for movement, exercise, and children's games. This type of poetry, recognized in Iranian literature, European literature, and the literatures of other nations as a literary genre with a specific function in oral communication, has received little attention and study.

This study examines the aesthetics of Khorasan's nonsense verses, alongside providing an overview of their features, and seeks to answer the following research questions:

- What prominent linguistic features do the nonsense verse of Khorasan hold?
- Which rhetorical devices occur more frequently in the nonsense verse?
- What effect do the linguistic characteristics of Nonsense verse have on children's language and speech skills?

Despite the significance of the topic and the need for scholarly studies, research on Persian nonsense verse remains limited. Existing studies include a master's thesis titled "The Devices of Nonsense Verse in Iranian Children's Literature", an article examining the relationship between text and image in the book 'Hich Hich Hichaneh', and a study on the aesthetics of rhetoric and semantic playfulness in nonsense Verse in children's folk literature. To date, no independent research has

1. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: t-mirzaei@pnu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-5980-0705>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

focused specifically on the nonsense verse of Khorasan, and the present article represents the first study in this area.

Methodology

The present research is qualitative and ethnographic in terms of its objective and has been conducted using a descriptive-field approach. Its main goal is to identify and document the common types of nonsense verses in Khorasan and to examine their aesthetic functions. In this study, ethnography was used as the primary research method. Ethnography, as one of the fundamental methods in anthropology, emphasizes the direct observation of people's behaviors and speech in their natural living environments. Accordingly, the researcher, by being present in the research field, collected the required data through participant observation, in-depth and informal conversations with locals, and note-taking of children's poems related to nonsense verses.

The data collection tools included semi-structured interviews and participant observation. In the interviews, efforts were made to record and document native nursery rhymes that children had enthusiastically repeated in the past and to extract their special techniques. Additionally, part of the research data was gathered from the book *Local and Indigenous Games of South Khorasan*, and all nonsense verses samples were transcribed using the International Phonetic Alphabet and translated.

Results

In *nonsense verses*, a prominent or deliberate use of rhetorical devices is not generally expected; however, certain techniques and strategies enhance their rhetorical and aesthetic value and constitute the main reason for their durability and appeal. These techniques fall into two categories: foundational and general strategies, which include semantic defamiliarization (meaning-avoidance), musicality, and humor; and techniques specific to nonsense verse, which distinguish it from other similar forms such as *tazrīq* and *nonsense*.

A child does not seek correct or logical meaning in poetry. Freedom from the constraint of meaning expands the child's imagination and doubles the pleasure derived from reading the poem. In nonsense verses, meaning-avoidance appears on two levels: the word level and the sentence level.

Music is the most crucial tool for creating dynamism and vitality in a child's language and mind. It encompasses all components of speech—meter, rhyme, refrain, consonants and vowels, stresses, and pauses. The poet of nonsense verse employs every possible device to create musicality, since the poetic quality of nonsense verse depends on it. Under normal circumstances, music gives direction to meaning; but in nonsense verse, meaning is not the goal. The musical elements of nonsense verses include meter (short and rhythmic), innovative rhyme-making and repetition at both the word and sentence levels.

The techniques specific to nonsense verse include inversion, indeterminacy, syntactic balance and dynamization. Through inversion, we encounter an illogical, reversed, and chaotic world; a world wherein phenomena act contrary to their natural

behavior and irrational events and unreal outcomes are regarded as acceptable and normal. *Indeterminacy* refers to the lack of clarity in nonsense verses achieved through surreal imagery. When faced with these ambiguous and unfamiliar images, children express surprise and wonder. This sense of astonishment causes the nonsense poem to imprint itself on the child's mind and encourages the child to seek relationships among the poem's events and concepts. Such effort activates and energizes the mind and ultimately increases the child's creative power.

Posing questions and answers that are read with a fast, percussive rhythm—while simultaneously creating syntactic balance and a kind of semantic music, diverts the audience's attention away from meaning and reinforces the poem's nonsensical nature. Finally, the animation and personification of objects in nonsense verses are closely linked to the material and spiritual experiences of the creator of the nonsense verse.

Discussion and Conclusion

Nonsense verses whose core characteristics are semantic evasion and the breaking of habitual linguistic patterns, provide a rich space for fostering children's cognitive development, creativity, and language acquisition. Through nonsense verses, children simultaneously engage in singing and play, combining verbal expression with physical activity.

These verses play a significant role in nurturing children's imagination. The pleasure of discovering rhyme, together with the magic created by the juxtaposition of phonetically similar words, leads to a form of mental agility. Through the repeated recitation of these poems—as well as the play and joy associated with them—the child's bodily movements become coordinated with mental processes. In the *Hichhanehs* of Khorasan, fundamental and widely used aesthetic strategies are clearly evident. The prominence of musicality—created through repetition, phonetic and lexical parallelism, rhythm, rhyme, and occasionally syntactic deviation—constitutes the most important aesthetic element of this poetic form.

The repetition of specific consonants, such as /t/, /l/, and /r/, contributes to the strengthening of articulatory muscles and enhances children's linguistic skills. Moreover, semantic playfulness, inversion, and the disruption of conventional logic governing objects and phenomena—along with the creation of surprise, rapid and repetitive question-and-answer patterns that intensify rhythm and excitement, and the animation and personification of inanimate elements that open the door to the world of the impossible—are all prominently present in nonsense verses. Collectively, these features make nonsense verses both engaging and pleasurable for children, while simultaneously supporting their linguistic, cognitive, and imaginative development.

Acknowledgments

Thanks are extended to all the interviewees who provided the researcher with samples of nonsense verses.

Keywords: Folk Literature, Children's Poetry, Nonsense Verses (hīchānehā), Poetry's Music, Repetition, Khorasan

References

- Akbari Sheldare, F. & Alipour, M. (2020). *Language learning and poetry (An analysis of the structure and content of children's poetry)*. Tehran: Tirgan. [In Persian]
- Attari, M. (1997). Nonsense verse. In H. Anousheh (Ed.), *Encyclopedia of Persian literature*. Tehran, Iran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Ebrahimi, J., Rahmandoust, M., Shabannejad, A., Shabani, A., Ghasemnia, S., Maleki, B., & Niktalab, B. (2010). *Nonsense verse*. Tehran, Iran: Ofogh. [In Persian]
- Firoozimoghaddam, M., & Alavimoghaddam, M. (2019). The aesthetic rhetoric and semantic evasion of nonsense verse in children's popular literature. *Culture and Popular Literature*, 7(28), 99–121. [In Persian]
- Golkarian, Q. (2001). *Bilingual Persian–Russian and Russian–Persian dictionary*. Tehran: Daneshyar. [In Persian]
- Haghshenas Lari, A.-M., Aghagolzadeh, F., Kord Zafaranlou K., A., & Alavi, F. (2009). Children's poetry and the emergence of verbal aesthetics in children. *Literary Research*, 23(6), 89–10. [In Persian]
- Khosrounezhad, M. (2003). *Innocence and experience*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Kianush, M. (1996). *Children's poetry in Iran*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Malcolm, N. (1997). *The roots of English nonsense*. London: Harpercollins.
- Mirzapour, M. (2019). *A structural analysis of children's nonsense verses in Persian and Turkish poetry* (Unpublished master's thesis). University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. [In Persian]
- Mousavian, A. (2011). Linga linga daddyi: A look at the book *Nonsense verse. Book of the Month: Children and Young Adults*, (164), 53–56. [In Persian]
- Nazari Qarehchamaq, M. K., & Rahimi, S. M. (2021). *Zaum in folk literature based on the folk literature of Torbat Jam. Folk Literature and Culture*, 9(38), 189–219. [In Persian]
- Safavi, K. (2014). *From linguistics to literature* (Vol. 1). Tehran: Sooreh Mehr. [In Persian]
- Salajegheh, P. (2008). *From this Eastern garden: Theories of children's and young adult poetry criticism*. Tehran, Iran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [In Persian]
- Shafieyoun, S. (2011). Nonsense poetry in Persian and English literature: A study and comparison of *Tazrih* and *Charandar Char* with nonsense verse. *Literary Criticism*, 15(4), 165–186. [In Persian]
- Torabi, S. (2013). *A study of nonsense verse in Iranian children's literature* (Unpublished master's thesis). University of Shiraz, Tehran, Iran. [In Persian]
- Torabi, S. (2017). Techniques of children's nonsense verses in Iranian folk literature. *Culture and Folk Literature*, 5(17), 163–194. [In Persian]
- Torabi, S., & Shokrollahzadeh, S. (2017). A reflection on *Hichangi: Hich hich hichāneh* and the relationship between text and illustration. *Journal of Children's Literature Studies*, 6(1), 29–58. [In Persian]

- Vahidian Kamiyar, T. (1978). *A study of meter in Persian folk poetry*. Tehran, Iran: Negah. [In Persian]
- Zangouei, H. (2019). *Local and traditional games of South Khorasan*. Birjand, Iran: Kajaveh Sokhan. [In Persian]
- Zarrinkoub, A. (1967). *Poetry without deception, poetry without mask: A discussion on poetic techniques, style, and criticism of Persian poetry*. Tehran, Iran: Elmi. [In Persian]

Interviews

- Azad, Shahrbanu. Interview date: 25 March 2023
- Behdani, Ali Mohammad. Interview date: 1 June 2023
- Javan, Sharaf. Interview date: 13 September 2005
- Danesh, Batoul. Interview date: 22 February 2023
- Ameri, Khadijeh. Interview date: 17 November 2022
- Kavousi, Nesa. Interview date: 27 January 2023
- Mirzaei, Reza Qoli. Interview date: 13 January 2019
- Mirzaei, Tayebbeh. Interview date: 2 December 2019
- Valeh, Reyhaneh. Interview date: 28 April 2023

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

بررسی زیبایی‌شناسی کلامی در «هیچانه»‌های خراسان

طاهره میرزائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲

http://www.farhangekhorasan.ir/article_235150.html

چکیده

بخش مهمی از ادبیات عامیانه‌ی کودکان را اشعاری به ظاهر فاقد معنا و پیام تشکیل می‌دهد که اولین و مهم‌ترین ویژگی آن‌ها موسیقی برخاسته از سازه‌های زبانی است. این اشعار با عنوان «هیچانه» در ادبیات اقوام و ملل مختلف جهان وجود دارد و کارکرد اصلی آن افزایش هیجان و حرکت برای کودک است. این پژوهش، ضمن آشنایی با «هیچانه»‌های رایج در خراسان، به بررسی زیباشناختی آن‌ها به روش کیفی و استدلالی - استقرایی پرداخته است؛ نخست، ویژگی‌های اولیه و زیربنایی هیچانه؛ یعنی معناگریزی در سطح واژه و جمله، موسیقی (و عناصر مؤثر در ایجاد آهنگ کلام از جمله تکرار، قافیه‌سازی) و طنزآفرینی بیان شده و سپس شگردهای ویژه‌ی این گونه‌ی ادبی همچون وارونه‌سازی، عدم صراحت، توالی و تکرار، پایان غیرمنتظره هیچانه‌ها و پویاسازی و جان‌بخشی به پدیده‌ها و اشیا مورد توجه قرار گرفته و نقش هر کدام از این موارد در زیبایی‌بخشی به این نوع شعر مشخص شده است. رهایی از قید معنا در هیچانه، فضایی مناسب برای پرورش ذهن و خلاقیت و زبان‌آموزی برای کودک فراهم می‌آورد و حد و مرز تخیل او را بسیار وسعت می‌بخشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد واژه‌های ابتکاری و طنزآفرینی در هیچانه‌های

t-mirzaei@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-5980-0705>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

محلی بیشتر به کار رفته است و وجه شاخص هیچانه‌های رسمی، توالی تکرار است. مهم‌ترین رکن زیباشناسی این نوع شعر؛ یعنی موسیقی، بار نبود معنا را جبران می‌کند و اقبال کودک را به اجرای آن بیشتر می‌کند؛ تکرار واج، هجا و واژه، کاربرد وزن ضربی و کوتاه، قافیه‌سازی بدیع، ضمن تقویت تخیل کودک، مهارت زبان‌آموزی او را بالا می‌برد. همچنین توازن نحوی به صورت پرسش و پاسخ‌های مکرر یا برشماری واژه‌ها و عبارات، هیچانه را جذاب و دل‌نشین می‌کند و باعث پویایی و نشاط کودک می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامه، شعر کودک، هیچانه، موسیقی شعر، تکرار، خراسان.

مقدمه

ادبیات کودکان، برخلاف ظاهر ساده‌اش، دارای لایه‌های بلاغی، معنایی و ایدئولوژیک و با پشتوانه‌ی فکری و فرهنگی است و گنجینه‌ای ارزشمند از ادبیات ملی ایران به شمار می‌رود. در گذشته‌های نه‌چندان دور که وسایل سرگرمی کودکان به فراوانی امروز نبوده است ادبیات که در قالب ترانه، چیستان، قصه‌ی منظوم و ... گفته و خوانده می‌شده است، سهمی بسزا در دنیای کودکان داشته است. «این که اثری با کودکی تعامل و ارتباط برقرار نموده و کودک با واکنش عینی خود نشان داده که این اثر متعلق به اوست، بیانگر آن است که اثر یادشده به نیازی از او پاسخ گفته، لذتی برای او آفریده، حس خوشایندی را در او برانگیخته و فضای پرجاذبه‌ای را برای او خلق کرده است» (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۴۴).

یکی از گونه‌های ادبی لذت‌بخش کودکان «هیچانه» است؛ هیچانه^۱ گونه‌ای شعر است که کودکان هنگام بازی‌های گروهی یا حرکات بدنی می‌خوانند؛ شعر «عمو زنجیرباف» نمونه‌ای مشهور از این گونه شعرهاست. «هیچانه‌ها، بر خلاف مفهومی که از نامشان گرفته می‌شود، بی‌معنا و پوچ نیستند بلکه به سبب وزن و ریتمی که دارند، بسیار شورانگیز و برانگیزنده هستند و از آنجا که بیشترین جذابیت‌ها برای کودکان در موسیقی نهفته است، دستمایه خوبی برای حرکت، ورزش و بازی‌های کودکان هستند» (عطاری، ۱۳۷۶: ۱۴۴۷). این نوع شعر، به‌عنوان ژانری ادبی با کارکرد مشخص ارتباط شفاهی و عامه، کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؛ شاید به دلیل این

که آن را با پوچ‌گرایی، مهم‌ل‌گویی و بیهوده‌گویی هم‌ردیف قرار داده‌اند در حالی که هیچانه‌ها به هدف تحرک و پویایی و ایجاد لذت و نشاط سروده شده‌اند و ارائه‌ی پیام و معنای مشخص در آن مطرح نیست. دنیای هیچانه مانند تخیل کودکان شگفت‌انگیز و بی‌انتهاست و «باعث می‌شوند که کودک، با خیال‌انگیزی خود، قصه‌پردازی کند و همین خیال‌انگیزی شیرین و یا تناسب‌های آوایی دل‌انگیز، باعث پایداری آن می‌شود» (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۷). این ترانه‌های کودکانه، که در ادبیات ایران و ادبیات اروپایی و دیگر ملت‌های جهان، وجود دارد، ارزش موسیقایی و وزنی ویژه دارد و معنا در آن کارکرد خاص می‌یابد و مخاطب آن، تخیل بی‌انتهای کودکانی است که جهان را با منطق خاص خود کشف می‌کنند. «این شیوه با شکستن ساختار زبانی رایج و رهایی از قید معنا، در بافتی آهنگین و خیالی، شکل می‌گیرد و با ایجاد موقعیت‌های غیرمنتظره و خنده‌دار، کودک را به لذتی توصیف‌ناپذیر می‌رساند.» (ترابی، ۱۳۹۲: ۵).

نظر به اهمیت موضوع هیچانه و تأثیر بی‌بدیل آن در لذت‌بخشی و حرکت و بازی برای کودکان، هفت تن از شاعران معاصر کودک، به سرودن هیچانه، پرداخته‌اند و حاصل آن را در کتاب هیچ هیچ هیچانه گردآوری و منتشر نموده‌اند. در این کتاب، ۵۲ شعر هیچانه آمده است که با آگاهی از تأثیر متل‌ها، سروده شده و لذت بازی و تخیلی بی‌حد و مرز را به کودکان هدیه می‌کند. کودکان با تکرار این هیچانه‌ها از کشف قافیه‌ها لذت می‌برند، با تخیل گسترده‌ی آن‌ها همراه می‌شوند و با کشف جادوی مجاورت کلمه‌ها، موسیقی طبیعت را تجربه می‌کنند. پدر و مادرها نیز می‌توانند، با خواندن هیچانه‌ها، گذشته از خلق لحظاتی شاد و به‌یادماندنی برای کودکان خود، کودک درون خویش را بیدار کنند و به فرزندانشان نزدیک شوند.

برخی بر این باورند که که هیچانه‌های امروزی برگرفته از ترانه‌های عامیانه‌ای در گذشته‌های دور است که امروزه به فراموشی سپرده شده‌اند. اما می‌توان گفت که در پیدایش هیچانه ذوق و قریحه‌ی زیبایی‌شناس مردم نقش برجسته‌ای دارد و همین موضوع باعث شده است که در گذرگاه تاریخ و دگرگونی‌های اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، همواره ارزش و جایگاه خود را حفظ کند و همیشه لذت‌بخش و شادی‌آفرین باشد. هیچانه‌ها برگرفته از ادبیات مردمی و

شفاهی هستند و زیرساخت آن‌ها با مَتل^۱ پیوند دارد. در ساخت مَتل نیز، ادبیات و بازی با هم آمیخته شده‌اند و روایتی دل‌نشین به وجود آورده‌اند. آنچه سبب ماندگاری متل‌ها شده است آهنگین و بازی‌گونه بودن آن است. شادی و نشاط، تخیل، زبان آهنگین، موسیقی پر تحرک و رها شدن از زبان رسمی و تعلیمی در هیچانه، دنیایی پر از هیجان و حرکت برای کودک می‌آفریند و این «کنش‌های حرکتی است که در جان‌بخشیدن به تصویرسازی‌های کودکان در شعر کودک مؤثر است» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۸۶). دنیای هیچانه، دنیایی مانند تخیل کودکان است «که قاعده و قانونی ندارد و همین ویژگی، کافی است تا شگفت‌انگیز و بی‌انتهاش سازد و سبب شود از هر چیزی که می‌خواهد قصه‌ای بسازد و نیز تخیل بی‌مرز و در نتیجه، خیال‌انگیزی بسیار و یا پیوندهای دل‌نشین آوایی عامل پایداری هیچانه‌ها است» (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۹).

در نگاهی تاریخی، هیچانه در ادبیات همه‌ی ملت‌ها یافت می‌شود؛ مالکوم^۲ (۱۹۹۷) ادبیات هیچانه را زیرمجموعه‌ای از ادبیات تفننی می‌داند و آن را به دو شاخه‌ی کلی تقسیم می‌کند. شاخه‌ی نخست، ریشه در ادبیات فولکلور و مردمی دارد و شاخه‌ی دیگر، خاستگاهش در پوچ‌گرایی روشنفکرانه‌ی میان شاعران و نویسندگان است. برخی هیچانه‌های رایج متأثر از اقلیم فرهنگی منطقه‌ی جغرافیایی خویش است. در این پژوهش، قصد داریم، ضمن آشنایی با این نوع شعری، زیبایی‌شناسی آن را بررسی کنیم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- هیچانه‌های خراسان چه ویژگی‌های زبانی برجسته‌ای دارند؟

- کدام یک از شگردهای زیبایی‌شناسی کلام در هیچانه‌ها بسامد بیشتری دارد؟

- خصوصیات زبانی هیچانه‌ها چه تأثیری در مهارت زبان و گفتار کودک دارد؟

داده‌های این تحقیق بیشتر از طریق مصاحبه میدانی و مواردی از منابع مکتوب محلی فراهم آمده است. شواهد شعری هیچانه، همه آوانویسی بین‌المللی^۳ و برگردان نیز شده است.

۱. مَتل: قصه‌های کوچک خوش‌آینده و حکایت‌های خرافی (یادداشت‌های مرحوم دهخدا، ذیل واژه) داستان‌های غیرواقعی که بیشتر قهرمان‌های آن، جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوش‌آیند کودکان گفته و یا نوشته می‌شود. (همان)

2. Malcolm

۳. بر اساس تارنمای: <https://www.ipachart.com/>

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی هیچانه‌های فارسی، با وجود اهمیت موضوع و ضرورت بررسی آن، فراوان نیست. برخی از پژوهشگران با عناوینی چون مهملات، تزریق‌گویی، متل، به جای هیچانه، طرح بحث نموده‌اند و اخیراً پژوهش‌هایی با عنوان هیچانه انجام گرفته است؛ شفیعیون (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «شعر بی‌معنا در ادبیات فارسی و انگلیسی» تزریق و چار اندر چار را با هیچانه مقایسه کرده است. ترابی سه پژوهش مستقل و ارزشمند درباره‌ی هیچانه‌ها نگاشته است: در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد (۱۳۹۲) *شگردهای هیچانه‌ها در ادبیات کودک ایران* را بررسی نموده و سپس (۱۳۹۴) با همکاری سودابه شکرالله‌زاده، در مقاله‌ای دیگر، رابطه‌ی متن و تصویر در کتاب *هیچ هیچ هیچانه* و میزان هیچانگی آن را واکاوی کرده و مقاله‌ی دیگری (۱۳۹۶) با عنوان «شگردهای هیچانه‌های کودکان در ادبیات عامه ایران» نگاشته که در آن تقسیم‌بندی هیچانه‌ها به دسته‌های زبان‌هیچانی، معناهیچانی و هیچانه‌ی محض صورت گرفته است. محمود فیروزی‌مقدم و همکار (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «بلاغت زیباشناسی و معناگریزی «هیچانه‌ها» در ادبیات عامیانه کودکان» به تحلیل هنجارگریزی زبانی و نحوی، مشارکت حسی و معناستیزی هیچانه‌ها پرداخته‌اند و مژگان میرزاپور در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد خود (۱۳۹۸) هیچانه‌های فارسی و ترکی را از منظر ساختاری با هم مقایسه کرده است. از آن جا که در هر منطقه، بنا بر فرهنگ و شرایط اجتماعی آن، هیچانه‌های خاصی رواج دارد، بررسی و واکاوی آن‌ها که بیانگر بخشی از فرهنگ عامه‌ی آن سرزمین است، ضروری به نظر می‌رسد. درباره‌ی هیچانه‌های خراسان تاکنون، پژوهش مستقلی انجام نشده است و این مقاله، نخستین تحقیق صورت گرفته است که گردآوری داده‌ها و کشف معنای آن‌ها توسط پژوهشگر انجام شده است و از منظر روش‌شناسی، پژوهشی کیفی به شمار می‌رود.

مبانی نظری

هیچانه دارای حضوری پررنگ و نقشی کاربردی در ادبیات عامیانه است که تأثیر فراوانی در زندگی کودک و ادبیات ویژه‌ی او دارد؛ اما در پژوهش‌های ادبی، توجه چندانی به این موضوع نشده است. در این مقاله سعی شده است، ضمن توجه به این ژانر گسترده‌ی ادبیات عامیانه

کودکان، ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی آن مشخص شود تا به عنوان عاملی مهم در ماندگاری و جذابیت این نوع شعر، مورد توجه قرار گیرد و معناگریزی و حتی معناستیزی، مهم‌ترین ویژگی آن به حساب آید. کودکان ابتدا از طریق شعر بی‌معنا با عناصر شعر آشنا می‌شوند. همه‌ی کودکان فطری شعر را دوست دارند و از شعر لذت می‌برند، اولین واکنش کودک به شعر، شادی و لذت است. صداهای لذت‌بخش و گوش‌نواز، بازی‌های تکرار کلمات، در یک یا چند عبارت شعری و تکرار عبارت‌های مشابه تلاشی بی‌پایان برای کودک است. بازی با واژه‌ها نیاز کودک است. کودکان واژه‌ها را تکرار می‌کنند؛ فقط به این دلیل که از شنیدن مکرر کلمات احساس شادی و نشاط می‌کنند. شعر دریافت تازه‌ای به کودکان از جهان پیرامون می‌دهد و به کودک کمک می‌کند با احساسات عالی به جهان بنگرد. شعر نیروی تخیل کودک را تقویت می‌کند و به کودکان فرصتی می‌دهد فراتر از واقعیت‌های موجود زندگی بنگرند و آرزوهای بزرگ‌تر را در تخیل حس کنند؛ این تخیل در هیچانه‌ها به اوج می‌رسد. اگرچه هیچانه‌ها را اشعاری بی‌معنا دانسته‌اند، اما این‌گونه اشعار کاملاً هم بی‌معنا نیستند؛ بلکه معناگریزند و علت این که آن‌ها را از اهداف آموزشی و تعلیمی بی‌بهره می‌دانند این است که پیام تربیتی آن‌ها آشکار نیست و هدف، لذت و نشاط برخاسته از موسیقی و آهنگ آن است. هیچانه‌ها از چارچوب‌های تعریف‌شده‌ی بزرگ‌سالان پیروی نمی‌کنند و معیارهای آن‌ها را به کناری می‌نهند؛ کودکان با شنیدن این اشعار به جنب و جوش و حرکت در می‌آیند و از این که سوار بر بال خیال با حیوان و شیء و هر پدیده‌ای همراه و هم‌سخن می‌شوند، به اوج لذت و شادی می‌رسند؛ در واقع، هیچانه‌ها از هیچ، معنا می‌سازند و شاعر هیچانه‌ی خود را مقید به داشتن محتوا نمی‌کند؛ مثلاً برای ساختن قافیه، معنای کلمات، دست و پای شاعر را نمی‌بندد و هر واژه‌ای فقط به دلیل هم‌وزن و هم‌آهنگ بودن با واژه‌ای دیگر (بدون توجه به معنی آن‌ها در متن) با هم به کار می‌رود و یا از ساختارهای معمول و رسمی زبان، عدول می‌کند و کلمات را آن‌گونه که می‌خواهد و موسیقی بیشتری تولید می‌کند در کنار هم قرار می‌دهد.

هیچانه را گاهی با نام «شعر مهمل» معرفی می‌کنند که «مهمل بودن آن در حد نداشتن موضوع است؛ یعنی موضوعی که به تفکر و ادراک نیاز داشته باشد. گاهی هم اگر در شعر مهمل، موضوعی

هست در حد یک تصویر ساده، یک تعریف و یک اشاره است» (کیانوش، ۱۳۷۵: ۱۲۴). اما در هیچانه هر نوع قید معنایی به کنار می‌رود و تخیل کودک، آزاد و رها پرواز می‌کند. فرهنگ بومی هر منطقه می‌تواند در خلق هیچانه‌های ویژه‌ی آن سرزمین مؤثر باشد. با وجود سابقه‌ی طولانی که این گونه‌ی ادبی در ادبیات فارسی دارد و سالیان دراز، ارزش خود را حفظ کرده و ماندگار است، چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته و به‌عنوان گونه‌ای مستقل که چارچوب نظری ویژه‌ی خود را داشته باشد واکاوی نشده است؛ لذا پژوهش‌هایی از این دست، ضمن شناخت و معرفی شعر هیچانه، گامی در جهت کشف جنبه‌های ناشناخته‌ی آن است و می‌کوشد ویژگی‌های ساختاری این ژانر مهم و گسترده‌ی ادبیات عامیانه‌ی کودک را مشخص و بر نقش آن در افزایش مهارت زبانی کودکان تأکید نماید.

بحث و بررسی

در شعر کودکان، صورت از محتوا برجسته‌تر است و این الگوهای زبانی منسجم در یک متن است که بیش از هر ویژگی دیگری، توجه کودک را به خود جلب می‌کند. «کودک الگوهای زبانی، از جمله الگوهای آوایی، معنایی و نحوی، را در شعر تشخیص می‌دهد و توانایی در ذهن او شکل می‌گیرد که پایه زیبایی‌شناسی کلامی را در آینده برای او پدید آورد» (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۹). از میان ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اشعار کودکان، الگوهای آوایی خوشایند و دلنشین، اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا کودک، تخیل خود را با بهره‌برداری از شکل زبان‌شناختی شعر بارور می‌سازد و جذابیت شعر کودکان نه به خاطر معنای تجربی و محتوای شناختی که به دلیل شکل زبان‌شناختی شعر است. هیچانه‌ها بر پایه‌ی ساختار زبانی ویژه‌ی خود بنا نهاده شده‌اند؛ یعنی «شاعر به دلیل استفاده از بازی‌های واژگانی و شکل‌دادن به ساختار زبان و بازی با قافیه‌ها از توجه به معنا می‌کاهد. برخلاف گونه‌های دیگر شعر و متون ادبی که زبان علاوه بر ایجاد زیبایی در خدمت انتقال معنی نیز هست، در هیچانه‌ها زبان فی‌نفسه و به‌خودی خود دارای اهمیت و ارزش است» (موسویان، ۱۳۹۰: ۵۵). در هیچانه‌ها کارکرد آرایه‌های ادبی، به‌صورت برجسته و خاص، مورد انتظار نیست اما برخی ویژگی‌ها و شگردها ارزش بلاغی و زیباشناختی آن را بالا می‌برد و عامل اصلی ماندگاری آن است. این شگردها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ شگردهای

زیربنایی و عمومی که شالوده و اساس هیچانه‌هاست. دسته‌ی دوم، شگردهای ویژه‌ی هیچانه که عامل تمایز آن از گونه‌های مشابه دیگر همچون تزریق و مهمل است.

شگردهای اولیه و زیربنایی

۱- رهایی از قید معنا

دوری از معنا و پیام مشخص از ویژگی‌های زیربنایی هیچانه است؛ «فقدان معنا، وجه مشترک این گونه شعر کودکانۀ عامیانه است. در عین حال [می‌توان گفت] متن بی‌معنا و فاقد مفهوم وجود ندارد. هر متنی که ادعای معناگریزی کند، درحقیقت، افشاگر معنای خویش است» (فیروزی مقدم و همکار، ۱۳۹۸: ۱۱۵). کودک از شعر، معنای صحیح و منطقی نمی‌خواهد؛ بلکه وسیله‌ای می‌خواهد برای زمزمه، آواز، حرکات موزون و بازی که بالاترین ارزش زندگی اوست. رهایی از قید معنا، تخیل کودک را وسعت می‌بخشد و لذت حاصل از خوانش شعر را دوچندان می‌کند. معناگریزی در هیچانه‌ها در دو سطح واژه و جمله رخ می‌دهد:

در سطح واژه: ساخت کلماتی که در بافت دستوری معنایی ندارند اما دارای آهنگ و وزن هستند یکی از شگردهای رایج هیچانه‌سرایی است که برای افزایش موسیقی کلام به کار می‌رود؛ برای مثال، در هیچانه‌های زیر کلمات «رآم» و «کدگدوس» معنای قاموسی ندارد و فقط ریتم شعر را تقویت می‌کنند.

«آتک مَتک / توتکچه / شام و رآم بلوچه / مَخْ مَلَخ شاهزاده / تپّ توپّ کِناره» (زنگویی، ۱۳۹۸:

۴۵).

Ætak mætak tutakča çâm o raâm baluča mø χ χa mala χ çâfizâdœ tappa tuppe kenâra

در نمونه هیچانه‌ی زیر که به گویش محلی سروده شده است و هنگام بهار و رفتن به دشت و دمن برای دیدن و چیدن گل لاله به‌صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شود «کدگدوس» واژه‌ی ابتکاری است:

«مه بِرِم به لَه‌لَه / به کدگدوس خله / خله که ما ر نمیه / بِر ما قروت مَمَلَه» (مصاحبه با نسا

کاووسی، نیمبلوک(قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۰۴/۱۵).

Ma berem be lale be kodkoduse xæla xæla ke ma-r namaye ber mā qorut memale

برگردان: می خواهیم برویم به /چیدن گل/ لاله / به کدکدوس خاله/ خاله که ما را نمی خواهد
برای ما قروت /کشک/ می ساید.

این گونه واژه‌های اختراعی که احتمالاً در لحظه‌های از خود بی خودی و فراتر از هشیاری ساخته شده‌اند با اصطلاح «زائوم» بررسی می‌شود که از ترکیب دو واژه‌ی روسی (za) به معنی «آن سوی» و «ورای» و (um) به معنی خرد، ذکا و هوش است (گلکاریان، ۱۳۸۱، ج ۲) و بر روی هم «فراتر از خرد و فراخرد» معنی می‌دهد و منظور کلمات فاقد معنا است که فقط جنبه‌ی موسیقی آن‌ها مهم است. «زائوم اگرچه بی معنی است اما موجب تولید و افزونی موسیقی می‌شود. در بعضی شعرهای عامه که شاعر تبحر شعری بالایی ندارد دست به آفرینش زائوم می‌زند؛ اما در شعر ویژه‌ی کودک به دلیل اهمیت بیشتر موسیقی نسبت به معنا، استفاده از زائوم، پررنگ‌تر است» (نظری قره‌چماق و رحیمی، ۱۴۰۰: ۱۸۹-۹۰) و جهت شادی و هیجان بیشتر استفاده می‌شود.

معناگریزی در سطح جمله: یکی از عناصر هیچانگی یک شعر، آزادی از بند معنا است که در سطح جمله بیشتر دیده می‌شود. هارک (1982: 112) می‌گوید: «ماهیت هیچانه، جلوگیری از بیان معنای صریح و روشن و یک حس گریز نسبت به معناست». در هیچانه‌ی گویشی زیر ارتباط معنایی بین قسمت‌های مختلف شعر دیده نمی‌شود و ذهن کودک به هنگام خواندن آن، نوعی توسع روحی و رهایی را تجربه می‌کند:

«ای ور بازار خیاره / اون ور بازار اناره/ فاطمه خانم بیماره / کوگِ دَرُم دَخونه / کُگر کُگر مُخونه»
(مصاحبه با شرف جوان، نیمبلوک (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۴/۰۶/۲۲)

Ei vare bāzār xeyāra ou vare bāzār anāra fātema xānom bimara kowge darom da xuna kakor kakor moxuna.

برگردان: این طرف بازار خیار است/ آن طرف بازار انار است/ فاطمه خانم بیمار است/ کبکی دارم در خانه/ کُگر کُگر می‌خواند.

هیچانه‌ها پیوند هنرمندانه‌ی کلام و موسیقی است که برای سرگرمی و شادی بخشی به کودکان سروده شده است. در واقع مهم‌ترین رکن شعر کودک، آهنگ و موسیقی است. «و در یادگیری زبان و چالاک‌سازی ذهن، بسیار اثرگذار است. در برنامه زبان‌آموزی به‌ویژه در سال‌های نخست، کلیدی‌ترین ابزار برای ایجاد پویایی و جنب و جوش در زبان و ذهن کودک است. روان‌شناسان کودک در این زمینه، معتقدند الگوهای آهنگین که بر حرکات بدنی کودکان تأثیر دارد، ساخت-های ذهنی و از جمله زبان آنان را نیز متأثر می‌سازد. از این رو کودکان به راحتی، وزن را می‌گیرند و پاره‌های موزون و آهنگین می‌سازند» (اکبری‌شلدره و علی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۴). این ویژگی در هیچانه به اوج خود می‌رسد و همه‌ی اجزای کلام یعنی وزن، قافیه، ردیف، صامت‌ها و مصوت‌ها و تکیه‌ها و سکوت‌ها را دربرمی‌گیرد. شاعر هیچانه‌سرا برای ایجاد موسیقی از هر شگردی استفاده می‌کند زیرا شعریت هیچانه‌ها به موسیقی وابسته است و معنا به کناری نهاده می‌شود. در شرایط معمول، موسیقی به معنا جهت می‌دهد؛ اما در هیچانه، معنا هدف نیست. عواملی که برای ایجاد موسیقی در هیچانه، مورد نظر قرار می‌گیرد عبارت است از:

وزن: یکی از عوامل آهنگین بودن هیچانه‌ها وزن آن است. وزن «به سبب خیال‌انگیزی که دارد حتی نزد منطقی هم جزو ماهیت شعر است. به علاوه چون شکل و قالبی معین به کلام می‌بخشد تناسبی در آن به وجود می‌آورد که موجب التذاذ است» (زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۱۰۶). به دلیل این که که شعر کودک، بیش از شعر بزرگسال به نظام آوایی نیاز دارد، وزن در شعر کودک اهمیت بیشتری دارد؛ لذا اولین اصلی که در شعر کودک به آن پرداخته می‌شود توازن آوایی کمی است و اصولاً شعر کودک بدون وزن، آن هم وزنی کوتاه، ضربی و شاد، هیچگاه شعر کودک نخواهد بود. «تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که وزن در سخن گفتن کودکان، بسیار غنی‌تر از بزرگسالان است همچنین آنان به علت مسلط نبودن بر زبان، تمام وسعت هیجان، شگفتی، شادمانی و ناراضایی را با استفاده از آهنگ واژه‌ها و تغییر دامنه ادای آن بیان می‌کنند» (اکبری-شلدره و علی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۴). شاعر هیچانه‌سرا وزن‌هایی را برمی‌گزیند که به گوش کودک، به‌عنوان مخاطب اصلی این شعر، آشناست. این وزن‌ها کوتاه و پر جنب و جوش است و کودک را به حرکت و پویایی وا می‌دارد؛ چنان که خواندن این اشعار با پریدن‌ها و جستن‌های کودکانه همراه است و گاهی رنگ بازی‌ترانه می‌گیرد. این ویژگی‌های موسیقایی، خلأ معنایی هیچانه را پر

می‌کند و این بی‌معنایی در ذهن کودک، احساس نمی‌شود و حتی انتظام فکری او را به دنبال دارد. به‌کارگیری هجاهای کوتاه در آغاز هیچانه‌ها شادی و لذت بیشتری را به دنبال دارد زیرا «همیشه تألیفی از الفاظ که در آن شماره‌ی نسبی هجاهای کوتاه و شدید بیشتر باشد، حالت عاطفی شدیدتر و مهیج‌تری را القا می‌کند» (خانلری، ۱۳۷۳: ۶۴). دلیل دیگر مکث پایان جملات است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در موسیقی شعر دارد و در مصراع‌های کوتاه بیشتر احساس می‌شود. به هیچانه‌ی زیر توجه کنید:

تَلِ تَل، تیتلِ پا (tæle tæle tæl titæle pā)	(فَعْلُنْ مَفْعَلُنْ)
پنجه قلم، دَسْتَمال شاه (pæɟe qælam dasmale fā)	(مَفْعَلُنْ مَفْعَلُنْ)
شاه در کجا، تو باغچه (fā dar koja tu baqçe)	(مَفْعَلُنْ فَعُولُ)
چی می چینه، آلوچه (čI mičina âluče)	(مَفْعَلُنْ فَعُولُ)
آلوچه های غنچه (âlučehāye ğonče)	(مَفْعَلُنْ فَعُولُ)
با دخترای کوچه (bā dextararāye kuče)	(مَفْعَلُنْ فَعُولُ)
هله دُزد انبو بدُز (hale döz ambu bedöz)	(فَعْلُنْ مَفْعَلُنْ)
پای چپت/ راستت ر بدُز (pāye čappet/ rāstet re bedöz)	(فَعْلُنْ مَفْعَلُنْ)

(مصاحبه با طیبه میرزائی، نیم‌بلوک (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲).

در این هیچانه، که همراه با بازی خوانده می‌شود، وزن ضربی و نواختنی باعث حرکت و هیجان می‌شود. در این هیچانه، همانند بسیاری از اشعار عامیانه، وزن یکنواخت نیست و در طول شعر تغییر می‌کند. وحیدیان کامیار (۱۳۵۷: ۱۹۴-۱۹۶) علت این تغییر وزن را این می‌داند که آن شعر با آواز (و احیاناً همراه با آهنگ خاصی) خوانده می‌شده است و چون آهنگ و موسیقی عوض می‌شده، وزن شعر نیز تغییر می‌کرده، مثلاً یک قسمت آهنگ، سنگین‌تر است و قسمت دیگر تندتر که با کف‌زدن و بشکن زدن توأم می‌شده؛ لذا وزن شعر نیز به اقتضای آن تغییر می‌کرده است. نکته‌ی دیگر، این که آنچه در اشعار کودکان، از جمله هیچانه، اهمیت دارد موسیقی است و مسئله‌ی مطابقه‌ی وزن با آهنگ مطرح نیست. ترانه‌های عامیانه، به‌ویژه در مورد کودکان، سرشار از این وزن‌های متنوع و جذاب است که برای هنرمندان (اعم از شاعر یا آهنگ‌ساز) الهام‌بخش

است و از ویژگی‌های اصلی این وزن‌ها کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و در نتیجه تغییر وزن است؛ مثلاً در هیچانه‌ی زیر، که به گویش قاینی سروده شده است، چندین بار، وزن تغییر می‌کند:

«اِفْتَوْشُ / مَتَوْشُ»	(Eftow šo matow šo)	(مفعولن، مفعولن)
بی‌بی سوار گوشُ	(bibî sovare gow šo)	(مستفعلن فعولن)
بَبو سوار نَرخر	(babu sovare narraxar)	(مفاعِلن فعولن)
برفتن به کله شونه‌سر	(berafta be kale šunasar šunasar)	(مفاعلُ فَعولُ فَع)
شونه سر غیغ کرد	(šunasar řiř kerd)	(فَعِلن فَع لَن)
کله بچه خور پُر ریغ کرد	(kale bače xor por riř kerd)	(مفاعلُ فَع فَعولن)

(مصاحبه با شهربانو آزاد، بیهود(قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۱/۰۵).

برگردان: آفتاب شد/ مهتاب شد / مادر بزرگ سوار گاو شد/ بابابزرگ سوار نره خر/ رفتند سر شونه به سر / شونه جیغ کرد/ سر بچه اش را پر ریغ کرد.

اما این ناهمگونی در وزن، به چشم نمی‌آید و آهنگ ضربی، بار آن را به دوش می‌کشد. کودک با این شعر هم آواز می‌خواند هم بازی می‌کند.

برخی از هیچانه‌های خراسان به وزن‌های نامتعارفی گفته شده که در شعر رسمی فارسی و عربی بسیار کم کاربرد است؛ مانند هیچانه‌ی زیر که از لَخت دوم به بعد در زحافات بحر متدارک (فع لن فع لن) و به صورت مربع آمده است:

یَگ اِنار دو اِنار	(yaganâr dē anâr)	(فَعِلن فع لن)
چاری چنبر	(čâri čanbar)	(فع لن فع لن)
مشک و عنبر	(møšk-o- anbar)	(فع لن فع لن)
تازی توزی	(tâzi tuzi)	(فع لن فع لن)
حَقّا روزی	(haqqâ ruzi)	(فع لن فع لن)(همان).

بررسی وزن اشعار هیچانه نشان می‌دهد که برای مخاطب این شعر؛ یعنی کودک، در درجه‌ی اول، لذت و بازی اهمیت دارد و به حکم این ویژگی به بافته‌ای آهنگین، که تخیل او را به دوردست‌ها می‌برد، روی می‌آورد و هر نوع قیدی، حتی تساوی مصرع‌ها و ثابت بودن امتداد

مصوت‌ها و ترتیب قرارگرفتن واج‌ها و هجاها برای دستیابی به وزن عروضی مشخص را کنار می‌زند و خود را به جادوی مجاورت واژه‌های هم‌آهنگ و پیوسته می‌سپارد و با موسیقی طبیعت و آهنگی فطری همراه می‌شود.

قافیه‌سازی: قافیه و ردیف در هیچانه‌ها کارکرد برجسته‌ای دارند که موسیقی و حرکت شعر را شدت می‌بخشند. قافیه نوعی هم‌صدایی در آخر کلمات است. قافیه‌پردازی [در هیچانه] برای پدیدآوردن آهنگ شاد و ضربی است. همین ضرب‌آهنگ برخاسته از زبان و تکرار صداها و آواهاست که جذابیت و گیرایی و لذت را برای کودک به همراه دارد. درواقع، توجه به هماهنگی و توازن آوایی سبب می‌شود که به اقتضای وزن و قافیه هر نوع کلمات بی‌ربط در کنار هم چیده شود و ضرورت تمرکز در معنا احساس نشود و درنهایت، مفهوم بی‌ارزش شود (ترابی، ۱۳۹۶: ۱۷۴). طبیعی است که «کودکان در قافیه‌سازی به نظام صوتی توجه دارند نه نظام فعلی» (اکبری‌شلدره و علی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۴). به نمونه‌ی زیر دقت کنید. در این شعر، هیچ معنایی جز بازی مطرح نیست و قافیه‌سازی (کلماتی چون آَلگ/ مَلگ/ گولک، جهان/ گران، قلندری/ بندری) برای ایجاد موسیقی شاد و ریتمیک است:

«آَلک را ملگ را/ سرمورچه گولک را/ گولک مرد جهان/ فتیره ها گرانه / ای مورچه‌ی کتل‌دوز/
فردا برو به اردو / اردو قلندری شده / کفش تو بندری شده / روغن میخوای یا مورچه» (مصاحبه با رضاقلی میرزائی، نیم‌بلوک(قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۱).

Alak rā malak rā / sar murčaye gulak rā / gulak marde jahâne/ fatirahâ gerâne/ ey murčaye katalduz / farad borow be ørdu / ørdu qalandari šoda kowše tō bandari šoda / ruša mayi yâ murča

همچنین است نمونه‌ی زیر که قافیه‌سازی با کلمات کلاغ، باغ، چاق و .. به منظور ایجاد موسیقی و آهنگ است و پیام مشخصی، منتقل نمی‌شود:

«رفتم به باغی/ دیدم کلاغی/ کلاغ چاقی/ سرشو بریدم/ خون شو کشیدم/ بزن بزن شد / تقصیر من شد» (مصاحبه با علی‌محمد بهدانی، نوفرست (بیرجند) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۱/۰۸/۲۶).

Raftam be bâŋi / didom kalâŋi/kalâŋe čâŋi / sarefo boredom / xuneŋfo keŋidom / dezan bezan šod / taqsire man šod.

تکرار: از شگردهای مهم موسیقی بخشی کلام، تکرار است «بعضی موسیقی کلام را زاییده‌ی تکرار هجای کلمه یا جمله می‌دانند به عبارت دیگر، کل موسیقی شعر را مرهون تکرار می‌دانند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۴-۲۳) که درباره‌ی هیچانه‌ها در سطح آوایی (توازن واجی، هم‌حروفی یا هم‌صدایی و توازن هجایی) تکرار در سطح واژگانی (تکرار واژه) و در سطح نحوی (تکرار ساخت، همنشین‌سازی نقشی و جانشین‌سازی نقشی) قابل بررسی است:

الف) تکرار واج: تکرار «واج» در مبحث واج‌آرایی یا هم‌حروفی در آرایه‌های ادبی مطرح می‌شود. «این تکرار به طور عمده در خدمت تقویت بار موسیقایی زبان است و در شعر کودک و نوجوان، بسامد بالایی دارد. این تکرار نوعی هنجارگریزی در محور زبان ایجاد می‌کند» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۴۹). در هیچانه‌ی زیر تکرار هم‌خوان «ت» و «ل» و در لخت‌های پایانی تکرار هم‌خوان «چ» و «گ» موسیقی شعر را افزایش می‌دهد و خوانش آن را برای کودک لذت‌بخش می‌کند. همچنین تکرار این هم‌خوان‌ها در تقویت مهارت زبانی کودک و تقویت عضلات فک نقش مهمی ایفا می‌کند:

«تل تل تیتل پا / پنجه قلم / دَستمال شاه / شاه در کجا / در باغچه/ چه می‌چینه/ آلوچه / آلوچه‌های غنچه/ خبر ببر به اردو / اردو دیونه مشو / کوش بگم گم مشو / بگم بگم حیا ک/ خونه نشی نِشاک/ آل دُزانبان بدُز/ پایک چپ خور بدوز» (مصاحبه با طیبیه میرزائی، نیم‌بلوک (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲).

tæle tæle tæl titæle pā/ pæje qælam dasmale fã / fã dar koja tu baqče / či mičina âlučēč / âlučēhâye řonče / bâ dextararâye kuče / fale döz ambu bedöz / pâyē čappet/ rāstet re bedöz.

یکی از راه‌های زبان‌آموزی کودک و تقویت عضلات فک و اندام‌های گویایی او تکرار واج‌هایی با مخرج متفاوت است؛ درواقع «شاعر هیچانه از بازیهای واژگانی، فرم دادن به ساختار زبان، تکیه بر اصوات و آواها بهره می‌برد» (موسویان، ۱۳۹۰: ۵۵) تا مهارت کلامی کودک را بالا ببرد؛ در نمونه‌ی زیر که یک ترانه‌بازی است تکرار هم‌خوان «ت» و «ک» برجسته‌ترین ویژگی آن است که در تقویت مهارت گفتاری، نقش زیادی دارد:

«آتک مَتک / توتکچه / شام و رآم بلوچه / مَخ مَلخ شاهزاده / تپ توب کِناره» (زنگویی، ۱۳۹۸: ۴۵).

Ātak maetak tutakča çâm o raâm baluča mø χ χa mala χ çâhizâdæ tappa tuppe kenâra

ب) **تکرار هجا:** تکرار هجا در افزایش موسیقی کلام از تکرار واج مؤثرتر است. به طور کلی «یکی از نشانه‌های گسترده شعرهای کودکانه، تکرار الگوهای صوتی است. الگوهای صوتی در شعر کودکانه با فراوانی و نظم بسیار به کار می‌رود در حالی که در شعر بزرگسالان با این نظم و فراوانی دیده نمی‌شود» (حق شناس، ۱۳۸۸: ۹۶). کودک با شنیدن این اشعار و با تکرار آن‌ها با لذت الگوبندی زبان روبه‌رو می‌شود و رفته‌رفته تخیل او رشد می‌کند. در هیچانه‌ی زیر تکرار هجای «هی» مطرح است:

«آلو بلو هی / زردلو هی / شفتلو هی / قلم تراش هی / تو کارد آش هی / لب بومی هی / کفتر پرونی هی» (زنگویی، ۱۳۹۸: ۲۸).

Alu balu hey / jaftalu hey / qəlam tarâf hey / tu kârde âf hey / labe bumi hey / kaftar paruni hey.

ج) **تکرار واژه:** تکرار واژه در هیچانه‌ی زیر، نوعی «ردالعجز علی الصدر» پی‌درپی ایجاد می‌کند که خواندن شعر را دل‌نشین و جذاب می‌کند:

«کجا کار می‌کنی / خط آهن / روزی چند می‌گیری / سیصد و پنج / سیصد و پنج چی میشه / یه گلوبند

/ گلوبند نمی‌خوام / به جهنم / جهنم مار داره / به بهشتی / بهشت انار داره / نی نی نای نای» (مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک(قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۲/۰۱).

kojâ kâr mikoni / xaçe âhan / ruzi çan migiri / sisado panj / sisado panj çi miçe / ye galuband / galuban namixâm / be Jahannam / Jahannam mâr dâre / be behefti / beheft anâr dâre / ni ni nây nây.

د) **تکرار جمله:** در زبان فارسی، هر جمله، دست‌کم از دو عنصر دستوری فعل و شناسه (مثل: رفتم) یا مسند و رابطه (مثل: سرد است) تشکیل شده است. «تکرار در سطح جمله در اصل تکرار عناصر دستوری است و به دو شکل ناقص و کامل مطرح می‌شود: در نوع اول، بخشی از یک جمله، که بیش از یک گروه است، در جمله دیگر تکرار می‌شود [مانند لخت اول در شعر نمونه‌ی نخست]

و در نوع دوم [لخت اول شعر نمونه‌ی بعدی] تمامی یک جمله تکرار می‌شود» (صفوی، ۱۳۹۸: ۲۳۱)

«این ور بازار دویدم / اون ور بازار دویدم / یه جفت جوراب خریدم / به پای بیگم کشیدم / بیگم میگه ما زرگرم / طوق طلا در گردنم» (مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۲/۰۱).

In var bazâr davidom / un var bazâr davidom / ye jof jurâb xaridom / be pâyê bigom kafîdom / bigom miga mâ zargarom / tœqe telâ dar gardanom.

«یخ کردم / یخ کردم / گربه اتو مطبخ کردم / مامان جون / مامان جون / چایی رو بریز تو فنجان / فنجان خجالت داره / نگاه به ساعت داره / ساعت شش و نیمه / بابا خونه‌ی بی بی مه / بی بی بزغاله / کشته / بی بی جزغاله پخته / همه سر دیگ آشن / همه بخورن بشاشن» (مصاحبه با طیبه میرزائی، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲).

Yax kerdom/ yax kerdom/ gorbar tu motbax kerdom/ māmân jun māmân jun / čâei re beriz tu fenjun/ fenjun xejâlat dare/ nigâ be sâate fîfonima/ bâ bâ xunaye bibima/ bibi jezqâle pexta/ hama sare dige âfan/ hame boxoran bejâfan

تکرار جمله، «یخ کردم» بر ارزش موسیقایی شعر افزوده است.

(ذ) **تغییر ساختار نحوی:** ارکان اصلی جمله، برای انتقال صریح و روشن معنا، جای مشخصی دارند اما در هیچ‌یک از انتقال معنا مورد نظر نیست، شاعر از زبان معیار فاصله می‌گیرد و برای رسیدن به موسیقی، کلماتی متفاوت از ساختار واژگانی زبان می‌سازد و ترتیب اجزای جمله در هم می‌ریزد و جا به جا می‌شوند و یا حذف می‌گردند؛ مثلاً در لخت اول هیچ‌یک از زیر گزاره‌ای وجود ندارد و بالتبع آن معنایی منتقل نمی‌شود و تنها نشاط و پویایی از خواندن آن برای کودک حاصل می‌شود:

«سینی مینی پرتغالی / سوزن اومد کلاس ما / تنبل شد و رفت / یک دو سه / صد و بیست و سه» (مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۱).

Sini mini pertaŝali / suzan âmad kelâse mâ / tanbal fede raf/ yek de sa/ sade biste se

شاعر هیچانه‌سرا، واژه‌ها را در جایگاهی غیر از موقعیت اصلی خویش قرار می‌دهد و ساختار منظم هم‌نشینی و جانشینی را رعایت نمی‌کند و گاه واژه‌هایی را به کار می‌گیرد که تنها از جهت صوت و آهنگ با واژه‌های دیگر هم‌نشین می‌شود و در هر جا که آهنگ کلام اجازه دهد واژه‌ها را جانشین یکدیگر می‌سازد. (فیروزی و علوی، ۱۳۹: ۱۰۶) لخت‌های پایانی هیچانه‌ی زیر بدون گزاره آمده است که نوعی عدول از ساختار نحوی جمله است؛

«کلاغ سیاه دُم تو علم کن / به تهران می روی ما را خبر کن/ که دکتر زن گرفته زن افسر گرفته / شب اول عروسی با زنش بود / شب دوم طبیب بالای سرش بود / شب سوم همه گریه و زاری / شب چارم عروس جای تو خالی..» (همان).

kalâf siyâ dometê alam kon / be tahrân miravi mâ râ xabar kon / ke doctor zan gerefta / zane afsar gerefta/ fabe aval arusi bâ zaneʃ bud / fab dovom tabib bâlây sareʃ bud / fab sevom hama garye zâri / fab čârom arus jâye to xâli.

۳- طنز آفرینی

یکی از ویژگی‌های مهم هیچانه که آن را خواستنی و جذاب برای کودک می‌کند خنده‌دار بودن آن و ایجاد موقعیت طنز و شادی است. «این طنز گاه در لفظ و کلام رخ می‌دهد و گاهی با ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز و نقل ماجراهای بی‌ربط و خنده‌دار و یا توصیف اعمال و رفتار شخصیت‌های غیرواقعی و عجیب، فضایی برای لذت مخاطب، ایجاد می‌کند» (موسویان، ۱۳۹۰: ۵۴). در بیشتر هیچانه‌ها آنچه که باعث طنز و خنده می‌شود به هم ریختگی و بی‌منطقی پایانی شعر است؛ یعنی آغاز شعر همراه با سیر داستانی است اما در پایان، همه چیز درهم و برهم و بی‌ربط می‌شود و پیوند معنایی به کلی از بین می‌رود و خواننده‌ی شعر جز خنده واکنش دیگری ندارد؛ مثلاً هیچانه‌ی زیر، که با تکرار جمله و واژه، فضای موسیقایی شادی‌بخشی را ایجاد می‌کند، با جمله‌ای خنده‌آور پایان می‌یابد و کودک به خواندن دوباره آن ترغیب می‌شود:

«از مدرسه اومدم / به مامان سلام دادم / مامان جوابم نداد / آب حیاتم نداد / رفتم تو آشپزخونه / دیدم مامان آش پخته / هی خوردم هی ریختم / هی خوردم هی ریختم / مامان اومد بالای سرم / با ملاقه زد تو سرم / آخ سرم آخ سرم / من دختر افسرم / افسر طلاق گرفته / یک زن چاق گرفته» (مصاحبه با خدیجه عامری، نوغاب پسکوه (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۰۸/۲۶).

Az madresa umadam /be māmān salām dādam/ māmān javābam nadād / ābe hayatam nadād/ raftam tu āfpazxuna / didam māmān āf poxta / yey xordam, hey rixtam / māmān umad bālāye saram/ bā malāqa zad tu saram/ āx saram āx saram/ man doxtære afsæram/ afsar tælāq gerefta/ yek zane čāq gereftza.

در نمونه‌ی زیر، موقعیت طنز با پرسش و پاسخ ایجاد می‌شود:

«گوجه فرنگی با نمک شور شده / دختر سرهنگ تو ماشین گم شده/ ای دختر بی حیا / فردا می‌خوان عقدت کنند/ سیصد تومن خرجت کنند/ سیصد تومن چی میشه/ یه جفت جوراب نمی‌شه.» (مصاحبه با طیبہ میرزائی، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲).

Gorja firangi bā namak fur šoda / doxtære sarhang tu mājīn gom šoda / ay doxtære bihayā/ fardā mixan aqdet konan/ sisad toman xarjet konan / sisad toman či miše / ye jof jurāb namife

شگردهای ویژه

- وارونه‌سازی

این شگرد هم در ساختار زبانی و هم در درون مایه ایجاد می‌شود. وارونگی در دورن مایه زمانی است که کلمات و عبارات مفهوم رایج خود را از دست می‌دهند و پدیده‌های نامرتبط اتفاق می‌افتد. در این شگرد با دنیایی بی‌منطق، وارونه و درهم و برهم روبه‌رو هستیم؛ دنیایی که پدیده‌های آن خلاف طبیعت خود عمل می‌کنند و رخدادهای بی‌منطق و نتایج غیرواقعی، پذیرفتنی و عادی شمرده می‌شوند؛ در هیچانه‌ی گویشی زیر لخت‌های شعر ربط منطقی مشخصی به هم ندارند:

«این ور بازار خیاره / اون ور بازار اناره / فاطمه خانم بیماره / کوگِ دُرُم دَخونه / کُگر کُگر مَخونه» (مصاحبه با نسا کاووسی، نیمبلوک (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۰۸).

Ei vare bāzār xeyāra ou vare bāzār anāra fātema xānom bimara kowge darom da xuna kakor kakor moxuna.

و نیز در این هیچانه‌های زیر ارتباط عمودی بین اجزای شعر، وجود ندارد و تنوع موضوع، خیال‌انگیزی کودک را افزایش می‌دهد:

«این ور بازار دویدم/ اون ور بازار دویدم / یه جفت جوراب خریدم / به پای بیگم کشیدم / بیگم میگه ما زرگرم / طوق طلا در گردنم» (مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۱).

In var bazâr davidom / un var bazâr davidom / ye jof jurâb xaridom / be pâye bigom kařidom / bigom miga mâ zargarom / [æqe telâ dar gardanom.

تناقض معنایی موجود در هیچانه‌ی زیر یعنی «لباس پوشیدن ماهی» «سرما خوردن» او در کنار طنزی که پدید می‌آورد تصویری خیالی و فانتزی برای کودک می‌آفریند و نیروی تخیل او را تقویت می‌کند:

«ماهی رفته کوهستان / با لباس تابستان/ گتش رو با خود نبرده / طفلکی سرما خورده/ تب کرده و خوابیده/ آفتاب به روش تابیده» (مصاحبه با خدیجه عامری، نוגاب پسکوه (قاینات)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۰۸/۲۶).

mâhi rafte kuhestan/ bâ lebâse tâbestân / koteřo bâ xod nabrde/ teflaki saemâ xodre / tab karda vo xâbide / âftâb be ruř tâbida.

– عدم صراحت

صریح و روشن نبودن در هیچانه‌ها از راه تصویرسازی فراواقعیتی انجام می‌شود. این تصاویر مبهم قید و بندهایی را که مانع کار آزادانه‌ی ذهن شاعر برای گروه سنی کودک می‌شود به کناری می‌نهد. این قید و بندها همان عقل حسابگر، قواعد اخلاقی معمول، سنت‌های اجتماعی و هنری، دوراندیشی و نیت‌های آگاهانه‌ای است که بر آفرینش آزادانه‌ی هنری در شعر کودکان، تأثیر می‌گذارد.

کودک به هنگام روبه‌رو شدن با هیچانه، مفاهیم و تصاویر فراواقعیتی آن را تجزیه و تحلیل نمی‌کند. شاعر هیچانه‌سرا نیز چنین انتظاری ندارد؛ کودکان در برابر پدیده‌های عجیب و غریب، غیرمعمول و ناشناخته واکنش نشان می‌دهند و تعجب و شگفتی خود را بروز می‌دهند؛ همین شگفت‌زدگی باعث می‌شود تا شعر هیچانه در ذهن کودک نقش ببندد و کودک بکوشد تا رابطه‌ای میان رویدادها و مفاهیم شعر بیابد. این تلاش سبب پویایی و فعال شدن ذهن و در نتیجه، افزایش قدرت خالقیت او خواهد شد و هیچانه را برای او جذاب‌تر خواهد کرد؛ در هیچانه‌ی نخست، مُحصل شدن سوزن، تصویری عجیب و دور از انتظار است که باعث شگفتی و شادی کودک می‌شود:

«سینی مینی پرتغالی/ سوزن/ اومد کلاس ما/ تنبل شد و رفت/ یک دو سه/ صد و بیست و سه»

(مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۱).

Sini mini pertašāli / suzan āmad kelāse mā / tanbal fede raf/ yek de sa/ sade biste se

در هیچانه‌ی زیر نیز «چلچله‌پا» و «برج بالا» نوعی ابهام و ناشناختگی دارد و ابهامی لذت‌بخش در ذهن کودک می‌آفریند:

«سنگ سنگ چلچله‌پا / بچه‌بیا/ بچه‌بیا/ مادر در برج بالا / آتش می‌پزه بسم /...» (زنگویی، ۱۳۹۸: ۵۲).

Sang sang čelčela pā / bače bepā/ bače bepā/ mādār dar borje bālā/ āf mipaze besmellāh.

– توازن نحوی پرسش و پاسخ مکرر

یکی از دلایل لذت‌بخشی و جذابیت هیچانه برای کودکان طرح پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که با ریتم تند و ضربی خوانده می‌شود. این پرسش‌های مکرر و پاسخ‌های نه‌چندان مرتبط، هم‌زمان با ایجاد توازنی نحوی و ایجاد موسیقی معنوی، مخاطب را از توجه به معنا دور می‌کند و هیچانه بودن شعر را قوت می‌بخشد. در هیچانه‌ی گویشی زیر، که همراه با حرکت و بازی خوانده می‌شود پرسش و پاسخ ماهیت اصلی شعر است که پویایی و تمرکز کودک را افزایش می‌دهد و به تقویت حافظه او کمک می‌کنند. پرسش و پاسخ‌ها با بهره‌گیری از کلمات هم‌قافیه و با حذف فعل از جمله‌ها به گونه‌ای آهنگین ایجاد شده‌اند و به زبان، آهنگ بخشیده تا بر لذت‌بخشی بیفزاید:

«از ای کلک دودِ مَره / بالاترک بالاترک / تونجه چنه / پیرزالک / چه می‌پزه / حَلوایک / کو حق مه / تو کلیدو / رفتم نبو/ گربه بخورد/ گربه چه شد / رو درخت / درخت چه شد/ رو تپه / چه بار دره / زردآلو/ کی مخوره / آدمو» (زنگویی، ۱۳۹۸: ۳۱).

Az ei kolak dude mera bālātarak bālātarak / tunje fene/ pirzālak/ če mipaza/ halvayak/ ku haqe ma/ tu kalidu/ raftom nabo / gorba boxord/ gorba če šod / ru deraxt/ deraxt če šod/ ru tappa/ če bār dara/ zardalu/ ki moxora/ Adamu

برگردان: از این سوراخ دود می‌رود/ بالاتر بالاتر/ در آن چه چیزی است / پیرزن / چی می‌پزد/ حلوا / حق من کجاست/ در کلید/ رفتم نبود/ گربه خورد/ گربه کو/ روی درخت/ درخت چه شد/ روی تپه / چه میوه دارد/ زردآلو/ کی می‌خورد آدم‌ها.

هیچانه‌ی زیر نیز یک بازی‌ترانه است که به‌صورت پرسش و پاسخ و دسته‌جمعی اجرا می‌شود:

« دست تو کو؟ کلاغ برد / کلاغ کو؟ لب بوم / بوم کو؟ / بتمبید / گرد و برتش کو؟ / تو سبو / سبو کو / توی آب / آب کجاس؟ دَ صحرا/ صحرا کو/ اشتر خورد / اشتر کو؟ / پا چنار / چی خورده؟ / بَلگِ چنار / عروس کجا / تو بالاخونه/ چکار می کنه / جارو می کنه / چی پیدا کرده؟ جفت زنگوله.» (زنگویی، ۱۳۹۸: ۴۵)

Daste to ku , kalâf bord/ kalâf ku / labe bum/ bum ku / betombid/ gard o bartef ku/ tu sabu/ sab uku/ tuye âb/ âb kojas/ da sahrâ / sahrâ ku/ eŝtor xord/ eŝtorku/ pâ čenâr/ čî xorda/ balge čenâr/ arus kojâ / tu bâlâxune/ čekâr mikona/ jâru mikona/ čî paydâ karda jofte zangula.

در برخی از هیچانه‌ها، هم به جای پرسش و پاسخ، بر شماری موارد مربوط به یک موضوع، باعث نشاط و لذت می‌شود:

«اولی‌اول بهاره/ دومی‌چو زلف یاره / سومی پنجه‌ی شیر / چارمی چار پای گاوه / پنجمی پنجه‌ی خورشید / ششمی‌خاگین به جوشه / هفتمی هفتا خروشه / هشتمی هشت در بهشته / نهمی ماه زنونه / دهمی ماه خرونه / یازدهمی آبش روونه / دوازدهمی سالش تمومه» (همان: ۳۵)

Avail avale bahâre/ dovomi čo zolfe yâre/ savomi panjeye fîra/ čâromi čâr pâye gave/ pajomi panjaye xorŝîd / ŝeŝomi xâgin be juŝa / haftomi hafta xoruŝa/ haftomi haft dare beheŝte/ nohomi mâhe zanuna / dahomi mâhe xaruna / yâzdahomi âbeŝ ravuna / davâzdahomi sâleŝ tamuma.

– پایان غیرمنتظره

در هیچانه زیر، که با آهنگ و موسیقی ضربی و تند خوانده می‌شود، پایان شعر ناگهانی و غیرمنتظره است:

« کلاغه میگه غار غار/ مادرش میگه زهر مار/ پدرش میگه ولش کن/ چادر سیاه سرش کن / از خونه بیرونش کن» (مصاحبه با ریحانه واله، آرین‌شهر (قاینات) تاریخ مصاحبه ۱۴۰۰/۰۲/۰۹).

Kalâŝa mige ŝâr ŝâr / mâdareŝ mige zahre mâr/ pedareŝ mige veleŝ kon / čâdore siyâ sareŝ kon/ az xuna biruneŝ kon.

– پویاسازی و جان‌بخشی به اشیا

هیچانه دارای لایه‌های مختلف زبانی و فکری است. پویاسازی و جان‌بخشی به اشیا در هیچانه‌ها به تجارب مادی و معنوی آفریننده‌ی هیچانه پیوند می‌خورد. ممکن است هر شی و پدیده‌ای در

هیچانه‌ها به شکل و ماهیتی متفاوت از آنچه هست بدل شود. دنیای هیچانه دنیای غیرممکن‌ها و غیرمعمول‌ها است؛ اصولاً «یکی از ویژگی‌های ذهنی کودک، گرایش بسیار به زنده‌پنداری (Animism) و انسان‌نگاری است» (اکبری‌شلدره و علی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵). به هیچانه‌ی زیر توجه کنید:

«یخ کِردُم / یخ کِردُم / گربه / تو مطبخ کردم / مامان جون مامان جون / چایی رو بریز تو فنجون / فنجون خجالت داره / نیگا به ساعت داره / ساعت شیش و نیمه / بابا خونه‌ی بی‌بی مه / بی‌بی جزغاله پخته / همه سر دیگِ آشن / همه بخورن بشاشن» (مصاحبه با طیبه میرزائی، نیمبلوک (قاینات). تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲).

Yax kerdom/ yax kerdom/ gorbar tu motbax kerdom/ māmān jun māmān jun / čāei re beriz tu fenjun/ fenjun xejâlat dare/ nigâ be sâate fîfonima/ bâ bâ xunaye bibima/ bibi jezqâle pexta/ hama sare dige âfan/ hame boxoran befâfan

در این هیچانه فنجان جان گرفته است و دارای احساس و حالات انسانی (شرم) می‌شود. همچنین در هیچانه‌ی زیر که «سوزن» جان یافته و به کلاس درس رفته است:

«سینی مینی پر تعالی / سوزن / اومد کلاس ما / تنبل شد و رفت / یک دو سه / صد و بیست و سه» (مصاحبه با بتول دانش، نیمبلوک (قاینات) تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۱)

Sini mini pertaŝâli / suzan âmad kelâse mâ / tanbal fêde raf/ yek de sa/ sade bistê se

نتیجه

هیچانه‌ها، که ریشه در ادب شفاهی و ترانه‌ها و متل‌های عامه دارند، با بهره‌گیری از شگردهای موسیقایی و سازه‌های زبانی همچون توازن‌های آوایی و واژگانی و به هدف سرگرمی و لذت‌بخشی پدید آمده‌اند. این گونه‌ی ادبی، که جوهره‌ی اصلی آن معناگریزی و عادت‌شکنی است، جلوه‌گاهی برای پرورش ذهن و خلاقیت کودک و زبان‌آموزی است. کودک با شعر هیچانه، هم آواز می‌خواند و هم بازی می‌کند.

در هیچانه معناآفرینی هدف نیست و تنها لذت و بازی است که در بافت آهنگین و پراز حرکت جای گرفته است؛ هیچانه‌ها در پرورش تخیل کودکان بسیار مؤثرند. لذت کشف قافیه و نیز جادوی مجاورت واژه‌های هم آهنگ نوعی ورزیدگی ذهنی به دنبال دارد و با خواندن و تکرار شعرها و همچنین، بازی و شادی با این سروده‌ها، حرکات بدن با ذهن کودک هماهنگ می‌شود. در هر منطقه، متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی آن، هیچانه‌های خاصی، رواج یافته‌اند. در این مقاله، هیچانه‌های خراسان، مورد کندوکاو قرار گرفت که در نتیجه‌ی آن مشخص شد شگردهای عمومی و زیربنایی هیچانه‌ها در موارد رایج در این منطقه کاملاً مشهود است؛ برجستگی موسیقی شعر که از راه تکرار و توازن آوایی و واژگانی، وزن و قافیه و گاه تغییر ساختار نحوی پدید می‌آید. مهم‌ترین عنصر زیبایی‌بخش به این نوع شعر به شمار می‌رود. تکرار برخی صامت‌های خاص همانند «ت» و «ل» و «ر» به تقویت عضلات اندام‌های گفتاری و افزایش مهارت زبانی کودک کمک می‌کند. همچنین معناگریزی، که مجالی برای حرکت آزادانه‌ی ذهن و خیال کودک است، و نیز وارونه‌سازی و برهم‌زدن منطق حاکم بر اشیا و پدیده‌ها همراه با ایجاد شگفتی و پرسش و پاسخ‌های پی‌درپی و کوتاه که ضرب‌آهنگ هیچانه را شدیدتر و هیجان‌انگیزتر می‌کند و پویاسازی و جان‌بخشی به عناصر بی‌جان که دروازه‌ی ورود به دنیای غیرممکن‌هاست و برای کودک، پرکشش و لذت‌بخش، همه و همه در هیچانه‌ها، حضور دارند. برخی از آن‌ها به گویش محلی سروده شده است و برخی به زبان معیار؛ در هیچانه‌های محلی، ابداع واژه‌های مهممل برای پر کردن وزن و طنزآفرینی بیشتر دیده می‌شود و در هیچانه‌های زبان معیار توالی و تکرار، کاربرد افزون‌تری دارد. اما نکته‌ی مهم غلبه‌ی موسیقی در هر دو و لذت‌محوری و حرکت و نشاط

حاصل از آن‌هاست که برای کودک بسیار مفید است و او را به درک بهتر پیوندهای آوایی زبان و همراهی با موسیقی طبیعت و آهنگ فطری آن سوق می‌دهد.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ابراهیمی، جعفر، رحماندوست، مصطفی. شعبان‌نژاد، افسانه، شعبانی، اسدالله، قاسم‌نیا، شکوه، ملکی، بیوک، و نیک‌طلب، بابک (۱۳۸۹). هیچ هیچ هیچانه. تهران: افق.
- اکبری‌شلدره، فریدون، و علی‌پور، منوچهر (۱۳۹۹). زبان‌آموزی و شعر (تحلیل ساختار و محتوای شعر کودک). تهران: تیرگان.
- ترابی، ستاره (۱۳۹۲). بررسی هیچانه در ادبیات کودک ایران (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد). گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، تهران، ایران.
- (۱۳۹۶). «شگردهای هیچانه‌های کودکان در ادبیات عامه‌ی ایران». فرهنگ و ادبیات عامه، ۵ (۱۷)، ۱۶۳-۱۹۴.
- ترابی، ستاره، و شکرالله زاده، سودابه (۱۳۹۶). «تأملی بر هیچانگی: "هیچ هیچ هیچانه" و رابطه‌ی متن و تصویر در آن». مجله مطالعات ادبیات کودک، ۶ (۱)، ۲۹-۵۸.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه. تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب (بحث در فنون شاعری، سبک و نقد شعر فارسی). تهران: علمی.
- زنگویی، حسین (۱۳۹۸). بازیهای بومی و محلی خراسان جنوبی. بیرجند: کجاوه سخن.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). از این باغ شرقی (نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شفیعیون، سعید (۱۳۹۰). «شعر بی‌معنا در ادبیات فارسی و انگلیسی (بررسی و مقایسه‌ی تزییق و چاراندراچار با nonsense verse)». نقد ادبی، ۱۵ (۴)، ۱۶۵-۱۸۶.
- صفوی، کورش (۱۳۹۴). از زبان شناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: سوره مهر.
- عطاری، مهسان (۱۳۷۶). «هیچانه». دانشنامه‌ی ادب فارسی. (به سرپرستی حسن انوشه). تهران: وزارت فرهنگی و ارشاد اسلامی.
- فیروزی‌مقدم، محمود، و علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۹۸). «بلاغت زیباشناسی و معناگریزی هیچانه‌ها» در ادبیات عامه‌ی کودکان. فرهنگ و ادبیات عامه، ۷ (۲۸)، ۹۹-۱۲۱.
- کیانوش، محمود (۱۳۷۵). شعر کودک در ایران. تهران: آگاه.

گلکاریان، قدیر (۱۳۸۱). فرهنگ دوسویه‌ی فارسی-روسی و روسی-فارسی. تهران: دانشیار.

میرزاپور، مژگان (۱۳۹۸). تحلیل ساختاری هیچانه‌های کودکانه در اشعار فارسی و ترکی (پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد). گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

موسویان، انسیه (۱۳۹۰). «لینگا لینگا دیدی: نگاهی به کتاب هیچ هیچانه». کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۶۴، ۵۳-۵۶.

نظری قره‌چماق، محمدکاظم، و رحیمی، سیدمهدی (۱۴۰۰). زائوم در ادبیات عامه بر مبنای ادبیات عامه‌ی تربت جام. ادبیات و فرهنگ عامه، ۹ (۳۸)، ۱۸۹-۲۱۹.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۷). بررسی وزن شعر عامیانه فارسی. تهران: نگاه.

حق‌شناس لاری، علی‌محمد. آقاگل‌زاده، فردوس، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه، و علوی، فاطمه (۱۳۸۸). شعر کودکانه و پیدایش زیبایی‌شناسی کلامی در کودکان. پژوهش‌های ادبی، ۲۳ (۶)، ۸۹-۱۰۸.

Malcolm, Noel. (1997). *The Origins of English Nonsense*. London: Fontana, HarperCollins.

مصاحبه‌ها

آزاد، شهربانو، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

بهدانی، علی‌محمد، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

جوان، شرف، تاریخ مصاحبه ۱۳۸۴/۰۶/۲۲

دانش، بتول، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

عامری، خدیجه، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

کاووسی، نسا، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

میرزائی، رضاقلی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

میرزائی، طیبیه، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

واله، ریحانه، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

Table and Content

Predicting Factors Influencing the Professional Development of Elementary School Teachers in South Khorasan/ Farzaneh Asadzadeh and Mohammad Akbari	7
From a Peripheral Town to the Heart of Southern Khorasan: Political Developments and the Rise of Tun as a Regional Center in the Safavid Era/ Morteza Daneshyar	39
Presenting a Model for Improving Civic Culture with Emphasis on the Role of Mosques in South Khorasan Province/ Reza Sharifi, Abdolrahim Rahimi and Mohammadreza Karimi	73
Analyzing the Perspectives of Cultural Activists on Marriage in the Mashhad/ Seyedeh Soleil Ziaee and Hossen Bagheri	107
The Role of Temporal and Spatial Factors in the Rise and Suppression of the Behafarid Movement in Khurasan during the Umayyad–Abbasid Transition/ Kurosh Salehi and Davood Akbari	145
A Study of the Verbal Aesthetics in Khorasan’s Nonsense Verses (hīchānehā)/ Tahere Mirzaei	177

Referees of this Issue (In Alphabetical Order)

Zahra Alizadeh Birjandi, Associate Professor, University of Birjand

Masoud Bahramian, Assistant Professor, University of Birjand

Hassan Bastanirad, Associate Professor, Shahid Beheshti University

Fatemeh Beidokhti, Assistant Professor, Farhangian University

Shahrbano Dehruyeh, Assistant Professor, Adib Mazandaran Institute of Higher Education

Hassan Emami, Assistant Professor, University of Birjand

Ahmad Heidari, Associate Professor, Islamic Azad University, Birjand Branch

Farokhro Jalili, Assistant Professor, Farhangian University

Ali Akbar Majdi, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Tahereh Mirzaei, Assistant Professor, Payame Noor University

Nouredin Nemati, Associate Professor, University of Tehran

Hamed Noruzi, Associate Professor, Tarbiat Modares University

Hadi Pourshafei, Associate Professor, University of Birjand

In The Name Of God

Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan

Serial: 78

ISBN 1735-8256

Winter 2026, 2nd Number, 20th year

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Editor-in-Charge: Ramezani, Mahmoud **Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive Manager: Ramezani, Mahmoud **Executive Manager:** Zerang, Mahin

Editorial Board

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
 2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
 3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
 4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
 5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
 6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
 7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
 8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
 9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
 10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
 11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
-

Editor: Poursoltani, Somayeh

Translator and English Editor: Ameri, Saeed

Technical Affairs: Dastgerdi, Faezeh

Lithography & Press: New Media Magnifying Glass institute

Circulation: 100

Price: 350000 rials

Address: General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: Farhangekhorasan@gmail.com

http://Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.



نگارندگان محترمی که مقاله ایشان پس از طی مراحل داوری و بررسی نهایی مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌بایست مبلغ یک میلیون تومان بابت پذیرش نهایی به شماره حساب ۳۱۹۱۴۷۸۵۰ IR۸۳۰۱۳۰۱۰۰۰۰۰۰ بانک رفاه مؤسسه ذره بین رسانه نوین واریز و تصویر فیش پرداختی را از طریق سامانه ارسال فرمایند.

(مقالاتی که فاقد فیش واریزی هستند در اولویت چاپ قرار نخواهند گرفت.)